بسم الله الرحمن الرحیم

قربانی در آیین زرتشتی

غلامرضا نوادری

قربانی در آیین زرتشت

مؤلف: غلامرضا نوادری

ناشر: عاصم
صفحه آرایی: واحد هنری انتشارات عاصم
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۸
تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه
شابک : ۵-۱۱-۶۷۹۷-۶۲۲-۹۷۸
قیمت روی جلد: ۴۰۰/۰۰۰ ریال

سرشناسه: نوادری، غلامرضا، ۱۳۶۷ -
عنوان و نام پدیدآور: قربانی در آیین زرتشتی/ نویسنده غلامرضا نوادری.
مشخصات نشر: تبریز: انتشارات عاصم، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۷۷ص.
شابک: ۵-۱۱-۶۷۹۷-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۹.
موضوع: قربانی
موضوع: Sacrifice
موضوع: زردشتی -- شعایر و مراسم مذهبی
موضوع: Zoroastrianism -- Rituals
موضوع: قربانی -- ایران
موضوع: Sacrifice -- Iran
رده بندی کنگره: BL۵۷۰
رده بندی دیویی: ۲۹۱/۳۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۴۴۶۳۷

پست الکترونیک ناشر: nashre.asem@gmail.com فروش اینترنتی کتاب: www.asembook.ir
مرکز پخش: نشر عاصم: ۰۹۱۴۵۸۷۴۳۵۲

تقدیم به:

برادرم

حسین نوادری

فهرست

بخش نخست: کلیات

بخش دوم: گوشت خواری در ایران باستان و آیین زرتشتی

بخش سوم: شکار

بخش چهارم: قربانی

بخش پنجم: زرتشتیان و قربانی در عصر کنونی

پیشگفتار

پیشکش قربانی به درگاه خدا یا هر نیرویی که بشر بدان معتقد است از جمله آیین‌هایی است که افزون بر داشتن پیشینه دور و دراز، در بسیاری از ادیان و مذاهب به عنوان یکی از فرائض دینی مورد توجه بوده است. قربانی انواع مختلفی داشته که یکی از آنها قربانی خونین است. قرآن کریم تقدیم قربانی را به نخستین فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام نسبت می‌دهد[1]. هر چند در قرآن نوع قربانی مشخص نشده است اما در تورات و روایات اسلامی قربانی پذیرفته شده گوسفند است[2].

این مراسم پیش از زرتشت و پس از آن در میان اقوام ایرانی رایج بوده است. بیشتر پژوهشگران بر این باورند که زرتشت با مراسم قربانی دیوپرستان مخالفت صریح داشته است. اما نکته‌ای حل نشده همچنان وجود دارد و آن این است که آیا زرتشت با قربانی برای اهورا مزدا و دیگر ایزدان زرتشتی نیز مخالف بوده است؟

چندی پس از آغاز مطالعات اوستایی و رواج ترجمه‌های غربیان از گاتاها این دیدگاه که زرتشت مخالف هر گونه قربانی حیوانی است طرفدارانی پیدا

---

۱. مائده، ۲۷.

۲. عهد عتیق، کتاب تکوین، اصحاح چهارم، و نیز نک: کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، الروضه من الکافی، ج ۸، ص ۱۱۳، ح ۹۲. در روایتی بنیانگذار قربانی خونین خود حضرت آدم است (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الفروع من الکافی، ج ٦، ص ۳۱۵، ح ۱).

کرد. نخست پارسیان هند و به ویژه اصلاح طلبان ایشان که بیش از دیگر اقوام تحت تأثیر غربیان بوده و خود را برای رهایی از سنت گذشتگان مشتاق نشان می‌دادند این دیدگاه را پذیرفتند. پارسیان بمبئی که تا اواخر سده نوزدهم به دست خود حیوانات را قربانی می‌کردند، با فشار اصلاح طلبان این رسم را ترک کردند. زرتشتیان ایران نیز کمی پس از پارسیان و تحت تأثیر ایشان با قربانی حیوانی به مخالفت برخاستند. نخست قربانی گاو در زیارتگاه پارس بانو ممنوع شد و کم کم قربانی دیگر حیوانات نیز از رونق افتاد و پیشکش‌های غیر خونی جای آن را گرفت.

آنچه در این کتاب می‌خوانید نگاهی دوباره به مسئله قربانی حیوانی در ایران باستان و آیین زرتشتی است. هدف از این پژوهش رد و یا حداقل بیان اشکالات دیدگاهی است که زرتشت را مخالف هر گونه قربانی حیوانی معرفی می‌کند. در این پژوهش نخست با ارائه شواهدی فراوان از تاریخ ایران باستان و متون زرتشتی خواهیم دید که سنت قربانی حیوانی در آیین زرتشتی از زمان تدوین اوستا تا عصر کنونی رواج داشته است. در گام دوم به علل کاهش قربانی در عصر حاضر پرداخته و مستندات طرفداران ممنوعیت قربانی مورد بررسی قرار گرفته است. مطالب کتاب در پنج بخش گرد آوردی شده است. بخش نخست به منزله کلیاتی درباره قربانی است. بخش دوم و سوم کتاب به عنوان مقدمه‌ای بر بخش چهارم، به دو مسئله گوشتخواری و شکار در ایران باستان و آیین زرتشتی می‌پردازد. این دو بخش در حقیقت پاسخ به عده‌ای از زرتشتیان و بویژه پارسیان است که گیاهخواری پیشه کرده و حذف گوشت از سبد غذایی خود را مستند به سفارشهای دینی می‌دانند.

در بخش چهارم پس از ذکر مقدماتی انواع قربانی در آیین زرتشتی یاد می‌شود. در بخش پنجم نیز پس از نقل ادله مخالفین قربانی، به نقد و بررسی آن پرداخته و

سپس دلایل کاهش قربانی در عصر کنونی مورد بررسی قرار گرفته است.

مباحث کتاب همان گونه که از نامش پیداست نظر به آیین زرتشتی دارد اما در مواردی به تاریخ ماد و هخامنشی نیز اشاره دارد. هر چند هنوز در زرتشتی بودن این دو حکومت اختلاف اساسی وجود دارد با این حال از جهاتی دارای اهمیت است. چرا که به فرض زرتشتی بودن ایشان مستندات فراوانی درباره قربانی در این دوره وجود دارد و در صورت زرتشتی نبودن آنها باز هم برای نشان دادن تداوم و همسانی آداب و رسوم ایرانی در ادوار بعدی مناسبت دارد.

این کتاب در حقیقت مجموعه یادداشت‌هایی است که برای بخشی از کتاب دیگری جمع شده بود. اما استفاده از همه یادداشت‌ها در آنجا با مشکل افزایش شمار صفحات مواجه بود. از طرفی کار مستقلی درباره قربانی در آیین زرتشتی انجام نگرفته بود. در نتیجه نگارنده بر آن شد که آن یادداشت‌ها را سامان داده و کاری نو به خوانندگان پیشکش کند.

کار پیش رو تنها یک آغاز است و مانند پاره‌ای از کارهای نو مطمئناً کاستی‌هایی دارد. امید است دیگران با جستجوی شواهدی دیگر و همچنین مقایسه این آیین‌ها با آیین‌های دیگر اقوام هندوایرانی و توجه به رمز پردازی‌ها و اندیشه در اهداف برگزارکنندگان این آداب نمادین، نوری بر نقاط تاریک بحث بتابانند.

در پایان از همه کسانی که به نوعی در آماده شدن این اثر همکاری کردند سپاسگزاری می کنم به ویژه از عبدالرضا آذرکردار که زحمت بازخوانی متن را پذیرفت. همچنین از همسرم که افزون بر همراهی، در بازخوانی متن نیز کمک خود را از من دریغ نداشت.

قم مقدس

غلامرضا نوادری

۱۳۹۸/۳/۲۰

بخش نخست:

کلیات

کلیات

واژه قربـان در اصـل مصـدر و بـه معنـی نزدیـک شـدن اسـت و مـراد از آن «هـر چیـزی را کـه بنـده خـدا در تـلاش بـرای کسـب رضایـت خداونـد پیشـکش می‌کنـد»[۱]. ایـن واژه بـا «Corban» در ادبیـات یهـودی از یـک ریشـه اسـت کـه یکـی از اسـتعمال‌های مشـترک آن در دو آییـن اسـلام و یهـود همـان قربانـی خونیـن است[۲].

قربانـی بـه اصطـلاح کلـی در علـم ادیـان گرفتـن زندگـی موجـود زنـده‌ای (اعـم از انسـان، حیـوان، یـا نبـات) از راه کشـتن، یـا سـوزاندن یـا دفـن کـردن یـا خـوردن به منظـور تقـرب بـه خدایـان و جلـب نظـر آنـان[۳].

در زبانهـای اروپایـی واژه «sacrifice» تقریبـاً معـادل قربانـی اسـت[۴]. ایـن واژه «از ریشـه‌ی لاتیـن بـه معنـای «مقـدس کـردن»، عمدتـاً آییـن ذبـح کـردن یـک حیـوان و انتقـال لاشـه آن، یـا بخشـی از آن، بـه فضـای الهـیِ یک معبـد یا مـکان مقدس»[۵] اسـت.

---

۱. برجـک، رفیـق، ۱۳۹۱، قربـان، در دانشـنامه قـرآن کریـم، زیـر نظـر اولیـور لیمـن، ترجمـه محمـد حسـین وقـار، ص ٤٩٩.

۲. نک: گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۹۰، فرهنگ توصیفی ادیان، ص ۲۲٤.

۳. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۰، دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۰۳۳.

٤. همان، ص ۲۰۳۳-۲۰۳٤.

۵. گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۹۰، فرهنگ توصیفی ادیان، ص ۷۱۰.

قربانی در ادیان الهی

قرآن کریم قربانی را مراسمی مشترک میان همه ادیان الهی خوانده است. در سوره حج پس از صدور فرمان قربانی در حج[۱]، این آیه نازل شده است:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ[۲]

ترجمه: برای هر امتی قربانگاهی[۳] قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده‌ایم ببرند.

در این آیه به روشنی مراسم قربانی به همه ادیان الهی نسبت داده شده است و اگر در آیینی مراسم قربانی از رونق افتاده نشان از انحراف از آموزه‌های نخستین و دستبردهای پسینیان است.

الف) قربانی در دین یهود

قربانی حیوانی در عهد قدیم به دست هابیل و با پیشکش اولین زاده گوسفندان خود آغاز[۴] و بخشی از نظام عبادی یهودیان می گردد.

چگونگی اهدای قربانی‌ها در فصل اول و سوم از سِفر «لاویان» آمده است[۵].

۱. *وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ*(الحج، ۲۸).

ترجمه: و در روزهای معینی نام خدا را، بر چهارپایانی که به آنها روزی داده است، (به هنگام قربانی) ببرند؛ پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فیقیر را نیز اطعام نمایید.

۲. الحج، ۳٤.

۳. هر چند «منسکا» در این آیه ظاهراً به معنی عبادت است ولی مراد از آن عبادت قربانی و تضحیه است. (نک: قرشی، سید علی اکبر، ۱۳٥٤، قاموس قرآن، ج ۷، ص ٥۸).

٤. عهد عتیق، ۱۳۸۸، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، ص ۷، سفر تکوین؛ فصل ٤، بند ٤.

٥. همان، ص ۱۸٤–۱۸۷، سفر لاویان، فصل اول و سوم.

قربانی‌گزار می‌بایست در قربانگاه دست خود را بر سر قربانی می‌نهاد و سپس خود یا کاهن سر حیوان را می‌برید. معمولاً قسمتی از قربانی در قربانگاه سوزانده می‌شد و حتی گاهی تمام آن را بر آتش قرار داده و هیچ سهمی از آن به دیگران نمی‌رسید.

قربانی حیوانی انواعی داشت از جمله قربانی سوختنی برای کفاره گناه و خطاها، قربانی‌های سوختنی روزانه که در روز «سَبت» قربانی دیگری بر آن افزوده می‌شد، قربانی روز کفاره، قربانی اعیاد سه گانه و قربانی سلامتی[۱].

ب) قربانی در دین مسیح

قربانی در مسیحیت صورتی نمادین به خود گرفته و معروف است که حضرت عیسی فرمودند:

«مهربانی می‌خواهم و نه قربانی»[۲].

و یا در رساله به عبرانیان آمده است که مسیح با قربانی شدن (به صلیب کشیده شدن) نخست برای گناهان خویش و سپس برای گناهان قوم یک بار برای همیشه این کار را کرده است[۳]. فصل دهم از همین رساله به صراحت قربانی‌های کاهنان یهودی را بی‌اثر خوانده و خون‌های ریخته شده در مراسم قربانی را ناتوان از زدودن گناهان می‌داند[۴]. اما به نظر می‌رسد این تصور که آن حضرت با قربانی مخالف بوده است، یا همانند به صلیب کشیده شدن ایشان

---

۱. برای اطلاع بیشتر نک: هاکس، ۱۳۸۲، قاموس کتاب مقدس، ص ۶۹۱-۶۹۳ و نیز: قاموس الکتاب المقدس، ۱۹۸۱، ص ۷۲۱-۷۲۳.

۲. عهد جدید، ۱۳۸۷، ترجمه پیروز سیار، ص ۱۶۰، متی، باب نهم، بند ۱۳ و نیز ص ۱۷۳، باب دوازدهم، بند ۷.

۳. همان، ص ۱۰۲۱، رساله به عبرانیان، ۲۷/۷. و نیز ص ۱۰۲۶، ۲۶/۹.

٤. همان، ص ۱۰۲٦- ۱۰۲۷، فصل ۱۰.

از ساخته‌های پسینیان است و یا به دلیل فهم نادرست بیانات آن حضرت. برای نمونه پیش از ایشان در عهد قدیم به نقل از هوشع آمده است که:

«مرحمت خواستم نه ذبائح»[1]

اما کسی از این بند تحریم قربانی را برداشت نکرده است.

از طرف دیگر در انجیل‌های کنونی نیز شواهدی درباره قربانی وجود دارد برای نمونه:

بنا بر انجیل لوقا پس از آنکه ایام تطهیر حضرت مسیح علیه‌السلام رسید، مادرش به همراه یوسف او را به اورشلیم برده و قربانی معمول یعنی پیشکش جفت کبوتری را به جا آوردند[2].

در انجیل متی به نقل از حضرت عیسی علیه‌السلام آمده است که:

«پس آنگاه که هدیه خویش به قربانگاه می‌بری، اگر آنجا به یاد آوردی که برادرت از تو شکایت دارد، هدیه خویش همانجا برابر قربانگاه واگذار و نخست به آشتی برادرت برو؛ سپس بازگرد و آنگاه هدیه‌ی خویش ببر»[3].

در باب هشتم از همین کتاب آمده است که پس از آنکه حضرت عیسی علیه‌السلام مبروصی را شفا داد بدو فرمود:

«زنهار با کس از این دم مزن، لیک برو و خویشتن را به کاهن بنمای و هدیه‌ای را که موسی مقرر داشته تقدیم دار: این بهر ایشان گواهی خواهد بود»[4].

نکته دیگر اینکه که به نقل از حضرت مسیح علیه‌السلام آمده است که:

---

۱. عهد عتیق، ۱۳۸۸، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، ص ۱۵۷٤، کتاب هوشیع، فصل ششم، بند ٦.

۲. عهد جدید، ۱۳۸۷، ترجمه پیروز سیار، ص ۳۳۵، لوقا، باب دوم، بند ۲٤.

۳. همان، ص ۱٤٥، متی، باب پنجم، بند ۲۳-۲٤.

٤. همان، ص ۱٥٤-۱٥٥، متی، باب هشتم، بند ٤.

«مپندارید که آمده‌ام تا شریعت یا کتابهای پیامبران را منسوخ کنم؛ نیامده‌ام تا منسوخ کنم، بلکه آمده‌ام تا کامل گردانم»[۱].

یا در ادامه گوید:

«آن کس که از کوچکترین این احکام یکی را زیر پا نهد و به دیگران نیز بیاموزد که چنین کنند، در ملکوت آسمان‌ها کوچک‌ترین شمرده خواهد شد»[۲].

در حالیکه اگر این سخن درست باشد، مخالفت با قربانی در تعارض با جواز آن در تورات و رسائل انبیاست.

ج) قربانی در اسلام

قربانی در قرآن و سنت عبادتی است که به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می‌شود. قربانی‌های واجب مانند قربانی «هدی» در حج تمتع، قربانی «اضحیه» (عید قربان) در دهم ذی‌الحجه، قربانی کفاره ارتکاب محرمات حین احرام در حج و قربانی وفای به نذر و قسم و عهد[۳] و قربانی مستحب مانند قربانی عقیقه؛ که برای سلامتی نوزاد انجام می‌گیرد[۴].

نکته مهم درباره قربانی در اسلام این است که در همان سوره حج که دستور به انجام قربانی داده شده آمده است که خداوند نیازی به قربانی ندارد و گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد و هدف از قربانی کسب تقواست.

﴿لَنْ يَنَالَ اللهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ﴾[۵].

---

۱. همان، ص ۱٤٤، متی، باب پنجم، بند ۱۷.

۲. همان، بند ۱۹.

۳. برای اطلاع بیشتر نک: مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۰، دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۰۳٤.

٤. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳٦۷، الفروع من الکافی، ج ٦، ص ۲٤. ناگفته نماند در وجوب و استحباب عقیقه میان فقهای قدیم و جدید اختلاف نظر است.

۵. الحج، ۳٦.

نه گوشتهای آن‌ها و نه خون‌های آن‌ها، هرگز به خدا نمی‌رسد ولی آنچه به او می‌رسد، پرهیزکاری شماست.

همچنین شرط قبولی قربانی نیز داشتن تقواست[۱]. چنانچه در داستان پسران حضرت آدم علیه السلام وقتی قابیل به خاطر پذیرفته نشدن قربانی‌اش برادر خود را تهدید کرد، هابیل گفت خداوند تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد[۲].

د) قربانی در آیین مجوس

با توجه به بحث گذشته نگارنده بر این باور است که پیامبر مجوس نیز بر همان سیره انبیای پیش و پس از خود بوده و با مراسم قربانی مخالفتی نداشته است. چنانچه نگارش پیش رو نیز همین مطلب را اثبات خواهد کرد. حتی اگر بنا را بر این بگذاریم که زرتشت همان پیامبر مجوس و گاتاها نیز همان وحی مُنزل است[۳]، باز هم چیزی راجع به ممنوعیت صریح قربانی در این کتاب وجود ندارد و شواهدی که پژوهشگران آورده‌اند نیز راه به جایی نخواهد برد.

---

۱. برجک، رفیق، ۱۳۹۱، قربان، در دانشنامه قرآن کریم، زیر نظر اولیور لیمن، ترجمه محمد حسین وقار، ص ۴۹۹.

۲. *وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ*(مائده، ۲۷)

ترجمه: و داستان دو فرزند آدم را به درستی بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب به خدا انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت»(برادر دیگر) گفت: «من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.

۳. ملاحظات نگارنده در این باره در کتاب دیگری به نام «زردشتیان دیروز و امروز» آمده است که چندی دیگر منتشر خواهد شد.

پیشینه پژوهش

درباره قربانی به صورت کلی مطالعاتی چند انجام گرفته است[1] اما درباره قربانی در آیین زرتشتی هر چند کار مستقلی منتشر نشده است اما از دو گونه پژوهش در این باره می‌توان یاد کرد. نخست پژوهش‌های اوستایی که در بسیاری از آنها به مسئله قربانی هم پرداخته شده است و دیگر کارهایی است که به مسئله قربانی در ادیان ایرانی، الهی و یا دیگر ادیان پرداخته و بخشی از آن نیز به قربانی در آیین زرتشتی مربوط است.

اما ذکر کتب و مقالاتی دسته نخست خارج از حوصله و توان است. اما کارها بر دو گونه اساسی است. گروهی بر اساس شواهدی از گاتاها زرتشت را مخالف قربانی و نمونه‌های قربانی در سنت زرتشتی را بازگشت به عصر کافر کیشی دانسته‌اند و دسته دیگر با رد این شواهد و سپس با ارائه مستنداتی از اوستا و سنت زرتشتی، نوعی از قربانی را مورد تأیید زرتشت دانسته‌اند.

اما درباره پژوهش‌هایی که راجع به قربانی بوده است می‌توان به مقاله «قربانی از روزگار کهن تا امروز» از حسین لسان یاد کرد که چند صفحه را به قربانی در ایران باستان اختصاص داد است. کیخسرو جمپور «اساس قربانی کردن زرتشتیان ایران در روز مهرگان» را مربوط به اواخر حکومت صفویه و از روی تقیه می‌داند و بر این باور است که زرتشتیان باید آن را ترک کنند. علی اصغر مصطفوی نیز در کتاب «اسطوره قربانی» به ارائه شواهدی از آیین زرتشتی و ایران باستان پرداخت. ایشان با استناد به سیاحتنامه جعلی فیثاغورث هخامنشیان را نیز همانند زرتشت مخالف قربانی معرفی کرده است.

خانم فریده فقیهی محدث در کتاب «قربانی در ادیان الهی» نزدیک ۳۰

---

۱. برای آگاهی از پاره‌ای از کارهای انجام گرفته مقدمه مترجم کتاب قربانی و ماهیت و کاربرد آن، از هنری هوبرت و مارسل موس، مناسب است.

صفحه به این مسئله اختصاص داده و همان نتیجه پیشین را تکرار کرده است.

خانم پروین صفری در پایان نامه «مفهوم قربانی از میتراییسم تا اسلام» حدود ۳۰ صفحه را به قربانی در آیین زرتشتی اختصاص داد و همان نکات کتاب اسطوره قربانی را تکرار کرد.

بخشی از پایان نامه «قربانی در ایران باستان» به قلم محمد حسن شرفی نیز درباره قربانی در آیین زرتشتی است. زهرا خلیفه قلی در پایان نامه «بررسی آیین قربانی در بین النهرین و ایران» نیز به قربانی در آیین زرتشتی پرداخته است.

از جمله کارهای خوب درباره قربانی کتاب «دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته» به قلم دکتر خسرو قلی‌زاده است. ایشان هر چند در برخی از مدخل‌های کتاب مانند مدخل اسب، بز، خر، خروس، خوک، شتر، کبوتر، گاو، گوسفند و ... به مسئله قربانی آن حیوان پرداخته است اما بخش پایانی کتاب (حدود ۲۸ صفحه) را به مسئله قربانی اختصاص داده است.

اما آنچه کار پیش رو را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند نخست تمرکز بر مراسم قربانی در آیین زرتشتی است و به همین خاطر بر خلاف کارهای پیشین شواهد بسیاری از سنت زرتشتی در این باره گردآوری شده است. همچنین تداوم این رسم را از عصر تدوین اوستا تا به امروز نشان داده و علل و عوامل از رونق افتادن آن در عصر جدید بررسی کرده است. و در پایان علاوه بر بیان اشکالات باور رایج درباره مخالفت زرتشت با مراسم قربانی، فهرستی از دانشمندان و اوستاپژوهان خارجی و داخلی ارائه شده است که بر خلاف دیگر پژوهشگران، زرتشت را مخالف هر گونه قربانی نمی‌دانند.

منابع پژوهش

اوستا

در استفاده از بخش‌های اوستا از ترجمه ابراهیم پورداوود و جلیل دوستخواه بیشترین استفاده به عمل آمد. هر چند در مواردی از ترجمه دیگر مترجمین نیز استفاده شد. برای نمونه در یسن «هفت هات» از ترجمه مهشید میرفخرایی، در «وندیداد» از ترجمه هاشم رضی یا دارمستتر.

همچنین در استناد به گاتاها بیشتر ترجمه‌های فارسی موجود بررسی شد. ترجمه‌های پورداوود، دوستخواه، آذرگشسب، شهزادی، وحیدی، جعفری، رضی، میرفخرایی و ... . ترجمه‌هایی مانند دارمستتر، مارتین وست، پرادزاُکتور شروو و بخش «اهونودگاه» از تاراپوروالا و هومباخ نیز دیده شد.

متون پهلوی

در این پژوهش بیشترِ متون پهلوی مورد استفاده قرار گرفت. مجموعه دینکرد[۱]، بندهش ترجمه مهرداد بهار، ارداویرافنامه ترجمه فیلیپ ژینیو، دستنویس م. او. ۲۹ و شایست ناشایست ترجمه کتایون مزداپور، متن‌های پهلوی، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه و مادیان هزار دادستان ترجمه سعید عریان، روایت پهلوی ترجمه مهشید میرفخرایی، گزیده‌های زاداسپرم ترجمه محمد تقی راشد محصل، روایت آذر فرنبغ فرخزادان ترجمه حسن رضایی باغ بیدی و ... .

باید یادآور شد که یکی دو متن پهلوی مانند «دادستان دینی» به دلیل نبود

۱. دینکرد سوم برگردان فریدون فضیلت، دینکرد چهارم ترجمه مریم رضایی، دینکرد پنجم ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، دینکرد ششم ترجمه مهشید میرفخرایی، دینکرد هفتم ترجمه محمد تقی راشد محصل، دینکرد هشتم ترجمه محسن نظری فارسانی و دینکرد نهم (سودکرنسک و ورشت مانسرنسک) ترجمه احمد تفضلی.

ترجمه فارسی مورد استفاده مستقیم قرار نگرفت. و برای پاره‌ای دیگر مانند «پرسشنیها» و چند متن دیگر از پایان نامه‌های دانشجویان رشته فرهنگ و زبانهای باستانی کمک گرفته شد. هر چند ممکن است به اتقان کار اساتید این رشته نباشد اما این حسن را دارد که از نظر اساتید فن گذشته و تا حدی قابل استناد است.

روایات فارسی

روایات داراب هرمزدیار که دربردارنده پرسش‌های پارسیان هند و پاسخ‌های موبدان ایرانی به زبان فارسی است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. روایت ایتهوتر نیز یکی از این پرسش و پاسخ‌هاست که نسخه خطی آن مورد استفاده قرار گرفت. سد در نثر و صدر در بندهش ویراسته دابار نیز از جمله منابع فارسی است.

منابع دیگر

از آنجا که در این کتاب به سه مسئله گوشتخواری، شکار و قربانی پرداخته شده و آن را از زمانهای دور تا به امروز دنبال کرده است منابعی همچو سنگ نبشته‌ها، تواریخ هرودوت و گزنفون، پژوهش‌های اوستایی، سفرنامه‌ها و دیگر کتبی که به نحوی به این سه موضوع ربط داشت بررسی شده است.

بخش دوم:

گوشت خواری در ایران باستان و آیین زرتشتی

گوشت خواری در ایران باستان

هـر چنـد امـروزه بیشـتر زرتشـتیان از گوشـت در رژیـم غذایـی خـود اسـتفاده می‌کننـد. امـا در گذشـته نـه چنـدان دوری جـواز گوشـت خـواری در میـان ایشـان محـل مناقشـه بـوده اسـت. آذرکیوانیـان کـه اصالتـاً از زرتشـتیان ایـران بودنـد و سـپس در میـان پارسـیان هنـد مقامـی والا یافتنـد از اصـل بـا گوشـتخواری مخالـف بودنـد و زرتشـت و دیگـر پیامبـران را مخالـف ایـن رسـم می‌شـمردند. کنـت دو گوبینیـو کـه از معاصریـن مانکجـی صاحـب اسـت دربـاره اختـلاف زرتشـتیان در مسـئله جـواز یـا عـدم جـواز مصـرف گوشـت گویـد:

«یکی از مسائلی که امروزه زرتشتیان را سخت به خود مشغول داشته مسئله‌ی خوردن گوشـت اسـت. عده‌ای موافق خوردن گوشـت حیوانات هستند و عده‌ای دیگر با آن مخالف‌اند. یک دسته می‌گویند اگر انسان شخصاً حیوان را ذبح نکرده باشـد خوردن گوشـت آن جایز اسـت و دیگران مخالف این عقیده هستند»[1].

حتـی امـروزه نیـز عـده‌ای از زرتشـتیان از خـوردن گوشـت پرهیـز می‌کننـد. مـری بویـس گوید:

---

۱. دو گوبینـو، ژوزف آرتـور، ۱۳۸۳، سـه سـال در آسـیا، سـفرنامه کنـت دو گوبینـو، ترجمـه عبدالرضا هوشـنگ مهـدوی، ص ۲٦۵-۲٦٦.

«در ایام اخیر پاره‌ای از عرفای پارسیان که گیاهخواری پیشه کرده‌اند آداب و رسوم کهن کیش خود را کنار گذاشته می‌گویند، حتی گوشت گوسفند نِسا[1] بوده و خوردن آن حرام است»[2].

در نتیجه باید نخست در این باره به گفتگو نشست که ایرانیان و بویژه زرتشتیان از آغاز دوران تاریخی خود تا پایان دوره ساسانی و پس از آن تا عصر کنونی از چه مواد غذایی استفاده می‌کردند؟ آیا در سبد غذایی ایشان از گوشت هم استفاده می‌شد؟ آیا در منابع زرتشتی گوشتخواری جایز است؟

«ایرانیان ساکن فلات ایران که می‌بایستی زمستان‌های سرد و نسبتاً طولانی آسیای مرکزی را تحمل کنند، قومی گوشت‌خوار بوده، همانند دیگر اقوامی که گله و رمه دارند، از فرآورده‌های حَشم خویش روزگار می‌گذرانده‌اند»[3].

برای نمونه درباره تمدن آندرونوو که نیای ماقبل تاریخی هندوایرانیان هستند آمده است که:

«از آثار خوراکی‌هایی که نذر مردگان شده می‌توان بدین نتیجه رسید که غذای اصلی آن دوران لبنیات و غلات و سبزیجات بود و گوشت، به استثنای مجامع آیینی به ندرت مصرف روزانه داشت. بسته به محل، بخشی از مایحتاج از راه شکار و صید ماهی و گردآوردی خوراک تأمین می‌شد»[4].

---

۱. آلوده و نجس.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۳٦٦، یادداشت ٤٤.

۳. همان، ص ۲۵۱.

٤. برجیان، حبیب، ۱۳۹۳، آریاییان عصر مفرغ، در تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۲۸٤-۲۸۵.

چنانچـه از سـنک نگاره‌هـای تخـت جمشـید برمی‌آیـد اتبـاع شاهنشـاهی هخامنشـی چهارپایـان را بـه عنـوان هدیـه یـا خـراج بـه دربـار می‌آوردنـد. مادهـا اسـب، هراتی‌هـا شـتر دو کوهانـه، بابلی‌هـا گاومیـش، رخجی‌هـا شـتر، آشـوریان گوسـفند، مصری‌هـا گاو نـر، بلخی‌هـا شـتر دو کوهانـه، گنداریـان گاومیـش، پارثوی‌ها شتر و زرنگی‌ها گاو نر آورده‌اند[1].



پیشکش حیوانی، پلکان تخت جمشید

چنانچـه در الـواح بـاروی تخـت جمشـید آمـده اسـت گاو و گوسـفند بـه عنـوان

۱. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۹، راهنمای مستند تخت جمشید، ص ۸۱-۸۲.

مواجب به افراد پرداخت و یا به عنوان خراج از ایشان دریافت می‌شد[1]. کتزیاس گوید، که روزی پانزده هزار نفر از کارخانه شاهی غذا مي‌خوردند و گوشت گاو و گوسفند و بز و شتر و اسب و غاز و شترمرغ و انواع طیور و شکار به مصرف مي‌رسید[2]. هراکلاید رویداد نگار سده چهارم پیش از میلاد گوید:

«هر روز برای آشپزخانه پادشاه روی هم رفته هزار اسب، شتر، گاو، خر، شکار و برخی جانوران اهلی کوچک و نیز پرندگان بسیاری همچو شتر مرغ عربی که جانور بزرگی است، و غاز و خروس سر می‌برند»[3].

استرابو گوید:

ایرانیان پس از زفاف اندکی مغز استخوان شتر می‌خوردند[4].

همچنین خوراک روزانه جوانان پس از تمرینات ورزشی «نان و کلوچه جو و هل و اندکی نمک و گوشت آب پز یا کباب شده»[5] است. گل نبشته‌های فراوانی از زمان پادشاهی داریوش اول در دست است که به ذبح انواع چهارپایان و پرندگان اشاره می‌کند. سفره‌ی شاهانه با آداب و دقت خاصی آماده می‌شد. چهارپایان و پرندگان را مدتها پیش از رسیدن زمان سر بریدنشان پروار می‌کردند. چنانچه در لوحه PF ۷۱۰ آمده است پنج ماه پیش از سفر

---

۱. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۷، گل نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های fort و Teh، ص ٦۳ لوح ۸۸٦۵ و ص ۷۳، لوح ۵۲۳٤ و ص ۱۰۱، لوح ۵۸۹۹ و ص ۱۰۹، لوح ۷۸٦۵ و ص ۲۵۳، لوح ۲۵۱۲ و لوح ٦۷٦٤.

۲. پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵، تاریخ ایران باستان ج ۲، ص ۱٤٦۳.

۳. نوکراتیسی، آتنایوس، ۱۳۸٦، ایرانی‌ات در کتاب بزم فرزانگان، ترجمه جلال خالقی مطلق، ص ۲۲.

٤. استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۳۲۵.

۵. همان، ص ۳۲٦.

شاه دستور پروار کردن هفت گاو صادر شده است[۱].

گوشتخواری در اوستا

و اما درباره گوشتخواری در آیین زرتشتی، اگر از چند بند مبهم گاتاها که در بخش قربانی بدان پرداخته می‌شود بگذریم برای جواز آن به چند دلیل می‌توان اشاره کرد.

نخست بخش‌هایی از اوستا که گوشت خواری را اجازه می‌دهد.

دوم بخش‌هایی که دستور به قربانی کردن حیوانات برای ایزدان می‌دهد.

چنانچه می‌آید برخی با استناد به بندهایی از گاتاها بر این باورند که زرتشت با قربانی و حتی گوشتخواری مخالفت کرده است در حالیکه در بند ۴۸/۵ زرتشت امید آن دارد که گاوها برای تغذیه پیروانش پروار شوند. مری بویس این بند را چنین آورده است:

«با تلاش در دامپروری، بگذار تا گاو برای خوراک ما پروار شود»[۲].

پورداوود چنین آورده است:

«از برای چارپا کشت و ورز، آن را از برای خورش ما بپروران»[۳].

هر چند ممکن است گفته شود که از این بند ترجمه‌های متفاوت دیگری هم وجود دارد و این ترجمه نهایی آن نیست. پاسخ این است که حق با خواننده است اما این تنها پاسخی نقضی به کسانی است که با استناد به آن بندهای مبهم، جواز گوشتخواری را انکار می‌کنند.

۱. کخ، هاید ماری، ۱۳۷٦، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، ص ۵۹.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. پورداوود، ۱۳۸٦، مجموعه اوستا، گاثاها، ص ۱۷٦. و نیز نک: وست، مارتین، ۱۳۹٤، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۲۲۳.

اگـر از گاتاهـا بگذریـم در میـان متـون اوسـتایی تنهـا جایـی کـه از ممنوعیـت خـوردن گوشـت سـخن بـه میـان آمـده اسـت مفهـوم بنـدی از وندیـداد دربـاره پرهیز خانـواده صاحـب عزاسـت. در ایـن بنـد چنیـن آمـده اسـت:

«از آن پس مزدا پرسـتان می‌توانند در آن خانه، خوراک گوشـتی و شراب داشته باشند»[1].

مفهـوم جملـه ایـن اسـت کـه تـا پیـش از پایـان شـب سـوم، تنهـا بـرای وابسـتگان مـرده، گوشـت خـواری جایـز نبـوده و پـس از آن جایـز اسـت.

وندیداد در مقام برتری دادن شخص دارا بر ندار گوید:

«از میان دو کس، آن یک که خود را با گوشـت سیر کند، بیش از آن یک که چنین نکند از منش نیک سرشار شود»[2].

همچنیـن زنـی کـه فرزنـد مـرده بـه دنیـا آورده بـود مجـاز بـه خـوردن آب نبـود و پیـش از آییـن سـه شـبه «آنچـه می‌توانـد بخـورد گوشـت بـی آب و نمـک»[3] اسـت. بنابـر نوشـته‌های وندیـداد زرتشـت از اهـورا مـزدا می‌پرسـد نخسـتین خـوراک زنـی کـه کـودک مـرده زاده اسـت (سـقط جنیـن) چیسـت و اهـورا مـزدا پـس از دسـتور بـه خورانـدن سـه یـا شـش یـا نـه جـام گمیـز (= ادرار گاو) آمیختـه بـا خاکسـتر بـه چنیـن زنـی، گویـد: «پـس آنـگاه می‌توانـد شـیر گـرم مادیـان یـا گاو یـا میـش یـا بـز یـا گوشـت پختـه و نـان و شـراب بیاشـامد امـا نوشـیدن آب بـر او روا نیسـت.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چنیـن زنـی تـا چـه هنـگام بایـد بدیـن سـان بمانـد و تـا چـه هنـگام بایـد تنهـا بـه ایـن گونـه گوشـت و نـان و شـراب زندگـی کنـد و از نوشـیدن آب بپرهیـزد؟

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۷۵۰، وندیداد، فرگرد هشتم، بند ۲۲.

۲. همان، ص ٦۹۹، وندیداد، فرگرد چهارم، بند ٤۸.

۳. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، ص ۷۰، پرسش ۷۹.

اهوره مزدا پاسخ داد:

باید تا سه شب بدین سان بماند. باید تا سه شب با این گونه گوشت و نان و شراب زندگی کند و از نوشیدن آب بپرهیزد....»[۱].

همچنین در فرگرد هفتم چنین آمده است که دامپزشک باید «گوسفند را به ارزش یک خوراک[۲] گوشت درمان کند»[۳].

در فرگرد چهاردهم نیز آمده است که کسی که سگ آبی را بکشد باید برای جبران گناه خویش به عنوان کفاره «هیجده اَشَوَن مرد را به خوراکی سیر از گوشت و نان و «هَوار» و شراب میهمان کند»[۴].

در فرگرد هجدهم پاداش کسی که به مردان اشون گوشت دهد بهشت برین است. در این فرگرد چنین آمده است:

«کسی که همچند مرغ من «پرودرش» گوشت به اَشَوَن مرد بدهد، من - اهوره مزدا - نیازی نمی‌بینم که از او پرسشی دیگر باره کنم. او یکراست به بهشت خواهد رفت»[۵].

در متن اوستایی هادخت نسک نیز گوشتخواری در ردیف کارهای مباح ذکر شده است. در فرگرد یکم آن چنین می‌خوانیم: «یک ستایش راستی (= اشم وهو) یا یک خشنودی پرهیزکار، ای زردشت سپیتمان، می‌ارزد به

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۷۱۵، وندیداد، فرگرد پنجم، بند ۵۲-۵٤.

۲. «یک قطعه گوشت» (دارمستتر، جیمس، ۱۳۸۸، مجموعه قوانین زرتشت، ترجمه موسی جوان، ص ۱۵۱). در ترجمه استاد هاشم رضی «یک خورش از گوشت» (رضی، هاشم، ۱۳۸۵، وندیداد، ج ۱، ص ٤۰۱) آمده است.

۳. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۷۳۷، وندیداد، فرگرد هفتم، بند ٤۳.

٤. همان، ص ۸۲۲، وندیداد، فرگرد چهاردهم، بند ۱۷.

۵. همان، ص ۸۵۱-۸۵۲، وندیداد، فرگرد هجدهم، بند ۲۹.

یک‌صد <ستایش راستی به هنگام> خواب، یک هزار <به هنگام> گوشت خوردن، ده هزار <به هنگام> کام‌گزاری، ...»[۱].

در ترجمه زند این بند نیز چنین آمده است:

«ای سپیتمان زردشت، یک ستایش راستی، یک اشم وهو یا یک خشنودی پرهیزکاران می‌ارزد به یک صد <ستایش راستی> به هنگام خواب و یک هزار به هنگام گوشت خوردن و ده هزار به هنگام کام‌گزاری، درست مانند کسی که یک صد بار <بگوید> و بخوابد و یک هزار بار <بگوید> و گوشت بخورد و هزار بار کام بگزارد، ...»[۲].

گوشتخواری در متون پهلوی

اهریمن در هنگام مرگ کیومرث گرسنگی را بر او چیره کرد «هرمزد (به مقابله‌ی) اهریمن آنجا بایستد تا گوشت و روغن به کیومرث بخوراند که تا دیوان او را به ناخوردن ندرند. بدان سبب، جان در تن کیومرث به سینه سخت‌تر بشد»[۳].

بر اساس گزارش بندهش نخستن زوج انسانی با یاری مینوان به گوشتخواری پرداختند. «پس به سی شبانه روز دیگر به گوسپند تیره رنگی سپید آرواره آمدند. او را کشتند و (بر او) از درخت کنار و شمشاد، به راهنمایی مینوان آتش افگندند، زیرا هر دو درخت آتش دهنده‌تراند. به دهان نیز آتش را افروختند و نخست هیزم درخت کهکیو؟، و نیز درخت کندر و شاخ و برگ خرمابُن سوزانیدند و آن گوسپند را کباب کردند»[۴].

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۶، هادخت نسک، ص ۵۸، فرگرد یکم، بند ۵.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۷۰.

٤. همان، ص ۸۲.

در جـای دیگـری از بندهـش نیـز گوشـتخواری بـه زوج نخسـتین منسـوب شـده اسـت آنجـا کـه گویـد:

«از آن جای که مشی و مشیانه، هنگامی که از بر رُستند، نخست آب، سپس گیاه، سپس شیر و سپس گوشت خوردند، مردم نیز، بهنگام مُردنشان، نخست (از) گوشت، و (سپس از) شیر و سپس از نان خوردن نیز بایستند و تنها، تا به مردن، آب خورند»[۱].

پـس از آنکـه دیـوان مـادر زرتشـت را مبتـلا بـه تـب سـختی کردنـد تـا وی بـرای درمـان نـزد جـادو پزشـکان بـرود، اهـورا مـزدا و امشاسـپندان بـدو بانـگ بردنـد کـه: «ای دختـر کـه مـی‌روی بدانجـا نـروی زیـرا کـه ایشـان جـادو پزشـکی تـو را آسـیب <رسـانند> <بـرای> درمـان دسـت فـراز شـوی، بـا آن دسـت هیـزم بگیـر و بـرای آن کـودک گوشـت <و> روغـن گاو بِبَـر و بـرای او بـه آتـش ببـر»[۲].

بنا بر نوشته‌های دینکرد هشتم :

«برای معاش لشگر هر روز گوشت و شیر و نان را وزن کرده بقطعات مساوی بین جنگیان توزیع می‌نمودند»[۳].

یـا آمـده اسـت کـه زرتشـت از اورمـزد پرسـید کـه اگـر کسـی در خانـه‌ای یـک در بمیـرد و خـورش سـاخته (=پختـه) و نسـاخته در آن خانـه باشـد تکلیـف آن

۱. همان، ص ص ۱۴۵.

۲. راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۲۱۵، فصل ۲، بند ۵۴.

۳. کریسـتین سـن، آرتـور، ۱۳۶۸، ایـران در زمـان ساسـانیان، ترجمـه رشـید یاسـمی، ص ۳۰۶. در دینکـرد چنیـن آمـده اسـت: «و دربـاره‌ی مقـدار جیـره‌ی غذایـی دو جنـگاور، گوشـت و شـیر و نـان و نیـز نوشـیدنی و شـنینه‌ی جنـگاوران ...

دربـاره خـوردن جنـگاوران در روز کارزار گوشـت را و کـدام خوراکشـان را...»(نظـری فارسـانی، محسـن، ۱۳۹۷، کتـاب هشـتم دینکـرد، ص ۱۲۰، بخـش ۲۴، بنـد ۱۰ و ۱۲).

خوراکی‌ها چیست؟ و «خورش ساخته یعنی نان و گوشت پخته و برشته»[۱]. در کتاب «شایست ناشایست» گوشت در ردیف خوردنی‌هایی که قابلیت تطهیر پس از نجس شدن ندارند آمده است[۲].

یکی از محرمات دین، ریختن آب بر آتش بود به همین خاطر بانوی خانه باید دقت می‌کرد در هنگام آشپزی مقدار معینی آب در دیگ بریزد تا هنگام جوش آمدن از سرریز آن در آتش جلوگیری کند. آنچه در اینجا برای ما مهم است اشاره به محتویات دیگ در روایت پهلوی است: «زمانی که دیگ بر آب نهند، آب و گوشت آن را باید آن گونه کرد که دو سوم آن <در دیگ> باشد»[۳].

بنا بر سنت تا زمان سوشیانت مردم گوشتخوارند و پس از ظهور وی چنانچه در جاماسپ نامه فارسی آمده است:

«مردم جهان عادت گوشت خوردن رها کنند و گاو و گوسفند را نکشند»[۴].

و همچنین در آخرالزمان برای بازآرایی مردگان گاو هدیوش یا سرسویگ را قربانی می‌کنند که مردم با خوردن گوشت آن برای همیشه بی‌مرگ شوند[۵].

پس از رستاخیز کسی به گوشت خواری نمی‌پردازد. چرا که مزه گوشت در دهان همه باقی است. در روایت پهلوی آمده است که:

«همه گوسفندان باز باشند، نیز مزه‌ی گوشت ماده باز به ماده و نر به نر

---

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۱۴، فصل دوم، بند ۲. و نیز نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، فصل دوم، ص ۲۱، بند ۴۸.

۲. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۴۲، فصل دوم، بند ۱۲۴.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۹۴، فصل سی و هفتم، بند الف - ۶.

۴. آصف آگاه، سید حسن، ۱۳۹۰، سوشیانت منجی ایرانویج، ص ۱۴۵.

۵. بهار، مرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱۴۷، بخش نوزدهم.

باز آمیخته شوند تا دوباره از طریق پیوند، به گاو یکتا آفریده آمیخته شود.

سپس تن گاو را به حالت مینو کنند، در تن مردمان بیامیزد. مزه <گوشت> در تن مردمان بهلد.

اگر، پس از آن، گوشت خوردن نباید (=لازم نباشد)، بدان سبب است که در هر زمان مزه‌ی خوش همه‌ی گوشت‌ها در دهان باقی است و سپس تن گاو به مردمان باز آید، و تنومند (= با تن) در جهان باشد»[۱].

در متن پهلوی «ماه فروردین و روز خرداد» چنین آمده است که در روز رستاخیز:

«اگر (کسی) گوشت خورده است (او را) به سن چهل ساله برانگیزند و اگر (کسی) گوشت نخورده است (او را) به سن پانزده ساله برانگیزند»[۲].

در پایان هزاره هوشیدر اردیبهشت به بانگ بلند گوید:

«آن گوسفندان را مکشید، بیش از آنچه تا کنون می کشتید! چه گوسفند چنان به سال برآید (=آهسته رشد کند) که پس از آن به کاهش (= کوچک شدن) ایستد. <آن‌ها را> مکشید»[۳].

اما پس از افزایش نسل، گوسفندان «نزد مردمان آیند و گویند که: «مرا بخورید، پیش از آنکه مار فروبلعنده مرا بجود». و مزدیسن همان گونه کنند»[۴]. و بدین گونه «چارپایان به رغبت تن به کشته شدن می‌دهند تا مزدیسنان آنان را بخورند»[۵].

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۲۵-۳۲۶، فصل چهل و هشتم، بند ۱۰۳-۱۰۵.
۲. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۱۹، بند ۴۱.
۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۱۵، فصل چهل و هشتم، بند ۲۰.
۴. همان، ص ۳۱۶، بند ۲۱.
۵. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ۷۸.

در منظومه درخت آسوری آمده است که بُز در فخرفروشی به درخت خرما گوید:

«ستبر سور بزرگ را از کباب من ویرایند»[۱].

با اینکه بنا به عقیده زرتشتیان پیروان دیگر ادیان حیوانات را خلاف قاعده قربانی می‌کردند و استفاده از آن گوشت جایز نبود اما در روایت پهلوی آمده است که «گوشت از منکران و بددینان بیش از یکبار خریدن جایز نیست»[۲]. «روستائیان در ابتدا فقط در روزهای مقدس گوشت مصرف می‌کردند و البته واضح است که این گوشت از حیوانات قربانی به دست می‌آمد؛ اما در دهه ۱۹۶۰ آن‌ها برای استفاده‌های معمولی نیز از مغازه‌ی کوچکی که در محله مسلمانان واقع بود، مقداری گوشت خریداری می‌کردند (آن‌ها معتقد بودند که گناه ذبح یک حیوان بدون طی مراسم صحیح به گردن قصاب است) و این گوشت با هر میوه و گیاهی که از مسلمانان خریده می‌شد با دقت زیادی در خانه شستشو داده می‌شد»[۳].

گوشت‌های حلال

در روایت پهلوی درباره انواع گوسفندان حلال گوید: «گوسفند دویست و هشتاد و دو گونه و به پنج نوع است.

یک نوع آن که سمش دو گانه است، مانند گاو.

یک نوع آن که سمش گرد است، مانند اسب.

یک نوع آن که پایش مانند پای شتر است.

۱. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۲۳، درخت آسوری، بند ۶۱.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۴۲، فصل چهاردهم، بند ۷.

۳. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۱۳۸.

یک نوع مرغ (=پرنده)؛ یک نوع آبی و ماهی. به جز انواع گوسپندان که بنا بر اوستا تجویز شده است،

سگ و سارگر و کلاغ و دالمن، بقیه را می‌توان خورد. سگ را بدین سبب که چیزی از نطفه کیومرث در آن است و تن سارگر و کلاغ سیاه و دالمن، همه آلوده است و برای خوردن نسا آفریده شده‌اند»[۱].

در این روایت انواع حیوانات غیر اهریمنی به جز سگ و سارگر و کلاغ سیاه و دالمن غیر قابل خوردن هستند. سگ از آن رو که بنا بر روایات بخشی از گوهر آدمی در وجود او به ودیعه نهاده شده است و اصلاً «از آن روی سگ خوانده شود که سه یک او از مردمان است»[۲]. اهمیت حفظ جان سگان به اندازه‌ای بود که ژوستن گوید سفرای داریوش شاهِ پارس وارد کارتاژ شدند تا قربانی انسان و خوردن گوشت سگ را قدغن کنند[۳]. در روایات داراب هرمزد یار آمده است که اهورا مزدا سگ را از بخشی از کالبد کیومرث ساخت[۴].

و اما سارگر و کلاغ و دالمن از آن جهت که مرده‌خوار هستند غیر قابل خوردن شمرده می‌شدند. به همین خاطر حتی حیوانات حلال گوشتی که مرده‌خواری می‌کردند باید برای مدتی از تمام فراورده‌های آنان پرهیز می‌شد برای نمونه در وندیداد آمده است که گاوی که مردار خورده است تا یکسال شیر آن خوردنی نیست[۵]. یا اگر چارپایی دست کسی را گاز می‌گرفت تا یک سال باید از شیر و گوشت آن پرهیز می‌شد[۶].

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۰۶-۳۰۷، فصل چهل و ششم، بند ۲۲-۲۷.
۲. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۷۹.
۳. پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵، تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۶۹۳.
٤. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۲۵۶.
۵. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۷۴۳، وندیداد، فرگرد هفتم، بند ۷۶-۷۷.
٦. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، ص ۸۷، پرسش ۹۹.

از نویسندگان اسلامی احمد بن سهل بلخی گوید: «زرتشتیان از حیوانات همان را می‌خورند که مسلمانان می‌خورند و از خوردن مخلوقات اهریمنی پرهیز دارند»[۱].

در متن پهلوی خسرو ریدگ به خوبی گوشتهای حلال معرفی شده‌اند. ریدگ در پاسخ به خسرو درباره خوشترین خورش‌ها گوید:

«آن خورشی که اندر گشنگی و تندرستی و بی‌بیمی خورند خوشتر و بامزه‌تر است. اما آن بزغاله دو ماهه را که به شیر مادر و نیز آن گاو پرورده شده است رودن، موی برگرفته، (و) چون به آبکامه اندوده (شد) خورند با مزه‌تر است، یا سینه گاو فربه (را) سپید با (=نوعی سوپ) خوب پختن (و) با شکر و تبر زد خوردن»[۲].

خسرو از ریدگ پرسید کدام مرغ خوشتر است و ریدگ گفت:

«این چند مرغ همه خوش و نیک‌اند:

طاووس، دراج، کرک، تذرو و تیهو، سپید دُنب، سرخ پرک و ...(؟) و ...(؟) و چکاوه، ...(؟) پرورده و کلنگ نر و چرز (= هوبره) تیر ماهی، کبک انجیر و خشنسار و مرغابی.

اما با کرک خانگی نر که با شاهدانه و کامه جوین و روغن زیتون پرورده شده باشد، هیچ مرغ برابر نیست. (باید خود را) رنجه کردن (و) قبلاً در همان روز کشتن رودن (و) به پایی آویختن و روز دیگر به گردن آویختن و با شورابه برشتن. از آن مرغ خوش (مزه) آن (گوشت) پشت خوشتر و از (گوشت) پشت، آن خوشتر که به دُنب نزدیک‌تر است»[۳].

---

۱. بلخی، احمد بن سهل، ۱۹۰۳، البدء و التاریخ، ج ٤، ص ۲۷.

۲. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ٥٦، خسرو قبادان وریدگی، بند ۲۰-۲۱.

۳. همان، بند ۲٤-۲٦.

خسـرو دربـاره گوشـتی کـه بیافسـرده[۱] نهنـد پرسـید کـه کـدام خوشـتر اسـت و ریـدگ گفـت:

«(گوشت) گاو و گور و گوزن و بچه شتر، گوساله یک ساله و گاو میش و گور خانگی و خوک خانگی»[۲].

امـا در مـورد گـور نـر کـه بـا یونجـه و جـو پـرورده شـده اسـت و پیـه نـدارد، آن را بـه سـرکه تـرش مالیـدن و (بـه آن) بـه آییـن چاشـنی دهنـد (و سـپس) (گوشـت) پشـت آن را بـرای هَـلام بگذارنـد؛ افسـرده آن بهتـر و خوشـتر اسـت»[۳].

خسرو پرسید کدام خامیزی[۴] لطیف‌تر است. ریدگ در پاسخ گوید:

«خامیز خرگوش[۵] لطیف‌تر و اسبرود (= باقرقره) خوشبوتر و نامور و بامزه‌تر و

۱. «خـوراک گوشـتی سـرد را افسـرد می‌نامیدند»(مزداپـور، کتایـون، ۱۳۹۳، خوردنی‌هـا و نوشـیدنی‌ها، در تاریـخ جامـع ایـران، ج ۳، ص ۲۱۸).

۲. بایـد توجـه داشـت کـه در ایـن اواخـر موبـدان بـر ای بـاور بودنـد از آنجـا کـه خـوک از خرفسـتر یـا کـرم و حشـرات تغذیـه می‌کنـد در نتیجـه گوشـت آن نیـز ناپـاک اسـت مگـر اینکـه آن را ببندنـد و یـک سـال بـدان علـف بدهنـد (اون والا، مانکجـی، ۱۹۲۲، روایـات داراب هرمزدیـار، ج ۱، ص ۲٦۱، از روایـت دسـتور بـرزو). تاورنیـه نیـز گویـد: زرتشـتیان «خـوک می‌خورنـد، بـدان شـرط کـه قبـل از کشـتن خـوک بـا دستهای خـود بـه آن خـوراک داده باشـند. بسـیار مواظب‌انـد کـه خـوک چیـز کثیفـی نخـورد، زیـرا در طـول مدتـی کـه بـه آن خـوراک می‌دهنـد اگـر دیـده باشـند کـه چیـز پلیـدی فـرو داده اسـت خـوردن گوشـتش اکیـداً منع می‌شـود»(تاورنیه، ۱۳۸۲، سـفرنامه تاورنیـه، ترجمـه حمیـد شـیرانی، ص ۱۰۱). کارری نیـز گویـد: «از خـوردن گوشـت خـوك هـم ابـا ندارنـد مگـر خوکـی کـه خـود آن را نگهـداری نکـرده باشـند»(کارری، جملـی، ۱۳۴۸، سـفرنامه کارری، ترجمـه عبـاس نخجوانـی، عبدالعلـی کارنـگ، ص ۹۸).

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۵۷، خسرو قباذان وریدگی، بند ۳۰-۳۱.

٤. «خامیـز» گویـا گونـه‌ای خـوراک گوشـتی بـوده اسـت کـه در آنهـا گوشـت را بـه صـورت خـام و پـرورده آمـاده‌ی خـوردن می‌کرده‌اند»(مزداپـور، کتایـون، ۱۳۹۳، خوردنی‌هـا و نوشـیدنی‌ها، در تاریـخ جامـع ایـران، ج ۳، ص ۲۱۸).

۵. دربـاره خرگـوش نیـز بایـد دانسـت کـه بنابـر روایـات داراب هرمـزد یـار کشـتن آن حـرام اسـت و گنـاه مرگـرزان در پـی دارد امـا اگـر کشـته شـود می‌تـوان آن را خـورد (اون والا، مانکجـی، ۱۹۲۲، روایـات داراب هرمزدیـار، ج ۱، ص ۲٦۱، از روایـت بهمـن پونجیـه).

دل تذرو و خوشگوارتر است.

اما با (خامیز) آهوی ماده سترون که افسرده شده است و پیه ندارد هیچ خامیز (ی) برابر نیست»[1].

این روایت در شاهنامه ثعالبی بدین گونه آمده است که شاه به ریدگ خوش آرزو گفت:

«بگو بدانم بهترین گوشت چهارپایان کدامست؟

غلام گفت گوشت برّه‌ای که شیر دو میش را خورده و دو ماه چریده باشد و پس از پوست کندن آنرا در تنور کباب کنند یا گوشت بزغاله جوان فربهی که در آب خودش پخته شده باشد یا سینه گاو جوانی که در سرکه پخته باشند. شاه گفت بسیار خوب حالا بگو بدانم کدامیك از غذاها لذیذتر است؟ گفت ماهیچه و زرده تخم‌مرغ. شاه گفت بهترین گوشت پرنده کدامست- گفت گوشت درّاج فربه و کبك در زمستان و گوشت جوجه کبوتر فربه و گوشت جوجه مرغی که با گندم و شاهدانج و روغن زیتون تغذیه شده باشد- شاه پرسید بهترین قورمه‌ها کدامست- گفت گوساله لطیف آبدار که با سرکه خیلی ترش و خردل تند تهیّه شده باشد- شاه گفت بهترین اسپرد کدامست؟ گفت باید گوشت بچه‌آهوی جوان را باریك و بلند بریده در سرکه و خردل و آب نمك و شبت و سیر و زیره بخوابانند»[2].

دکتر آموزگار درباره خوراکی‌های مندرج در متن پهلوی گوید:

«این غذاها را بنا بر این پرسش‌ها و پاسخ‌ها می‌توان چنین تقسیم بندی کرد:

یک ـ غذاهای گوشتی گرم:

---

۱. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۵۷، خسرو قبادان وریدگی، بند ٣٤-٣۵.

۲. – ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ٣٤٠.

۱- غذاهـای گـرم از گوشـت چهارپایـان. در ایـن مـورد دو نـوع دسـتور پختـن داده شـده اسـت:

الـف - گوشـت بزغالـه‌ی دو ماهـه کـه بـا شـیر مـادر و همچنیـن شـیر گاو پـرورده باشـند و آب کامـگ[۱] و کامـگ[۲] بـر آن بمالنـد.

ب - سـینه گاو فربـه کـه آن را بـا «سپیدباک»(=شـوربای ماسـت) می‌پزنـد و بـا شـکر و تبـرزد می‌خورنـد.

۲- غذاهـای گـرم از گوشـت مرغ‌هـا و پرنـدگان. در آغـاز، گوشـت ایـن پرنـدگان توصیـه شـده اسـت: طـاووس، درّاج، کبـک، تـذرو، تیهـو، کلنـگِ جـوان، چـرز، کبکنجیـر[۳]، خشـین سـار، مرغابـی و ماننـد آن‌هـا. امـا غذایـی کـه بنـا بـه دسـتور زیـر آمـاده شـود بـر دیگـر غذاهـا از ایـن نـوع برتـری دارد: مـرغ خانگـی جـوان را کـه

۱. مخلوط شیر و ماست با طعم ترش.

۲. شیر و دوغ در هم جوشانیده و خیک زده.

۳. در فارسـنامه ناصـری چنیـن آمـده اسـت: «از موغسـتان عباسـی تـا بنـدر کنـگان از سـواحل دریـای فـارس و از جانـب خشـکی از بلـوك بشـاگرد و رودان احمـدی و جهانگیریـه و ناحیـه بیخـه احشـام از نواحـی لارسـتان و بلـوك علامرودشـت و اسـیر و گلـه‌دار تـا قریـه جـم کـه درازای ایـن نواحـی از صـد فرسـخ بگـذرد و پهنـای آن نزدیـك بـه بیسـت فرسـخ رسـد، در تمـام صحـرا و دامنـه کـوه آنهـا مرغـی اسـت کـه آنـرا کبکنجیـر گوینـد و در نواحـی دیگـر فـارس از گرمسـیرات و سردسـیرات ایـن مـرغ یافـت نگشـته اسـت و نـر آن در جثـه و رنـگ ماننـد مـاده دراج اسـت لیکـن خالهـای پـر و بـال ایـن، مایـل بـه سـفیدی اسـت و اطـوار ایـن مـرغ از تخـم و جوجـه و روش و پـرش و دانـه و آب خـوردن و بـا هـم گلـه شـدن ماننـد کبـك باشـد و گوشـت آن از گوشـت کبـك و تیهـو چرب‌تـر و از گوشـت دراج خشـك‌تر اسـت و ایـن مـرغ را «جیرفتـی» نیـز گوینـد بـرای آنکـه در نواحـی جیرفـت کرمـان کـه از گرمسـیرات اسـت فـراوان باشـد و در سـال ۱۲۹٤ نـواب اشـرف والا احتشـام الدولـه، سـلطان اویـس میـرزا دام اقبالـه ٥٧ مـرغ کبکنجیـر از نواحـی گلـه‌دار گرفتـه، بـه صحـرای بهباهـان کـه هوایـش ماننـد گلـه‌دار و رودخانـه آب شـیرین و مرغـزارش بیشـتر اسـت آورده، رهـا فرمـود و بعد از سـالی اثـری از آن مرغـان دیـده نگشـت»(حسـینی فسـایی، میـرزا حسـن،۱۳۸۲، فارسـنامه ناصـری، بـه تصحیـح منصـور رسـتگار فسـایی، ج ۲، ص ٨٧٦).

بـا شـاهدانه و آرد و جـو و روغـن زیتـون پـرورده باشـند و یـک روز پیـش از کشـتن بتازاننـد و بـدو غـذا بدهنـد و پـس از کشـتن پـر آن بکننـد و یـک روز از پـا و روز بعد از گـردن بیاویزنـد و سـپس آن را بـا آب نمـک بپرورنـد و برشـته کننـد. چنیـن مرغـی پشـتش خوشـمزه‌تر و از پشـت بخشـی کـه بـه دم نزدیک‌تـر اسـت از بخش‌هـای دیگـر خوشـمزه‌تر اسـت.

دو - غذاهـای گوشـتی سـرد: ایـن غذاهـا در متـن پهلـوی «اَفسَـرد» نامیـده می‌شـود. احتمـالاً ایـن اصطـلاح نامـی عـام بـرای غذاهـای گوشـتی سـرد بـوده اسـت و «هـلام» نوعـی از آن. توصیـه شـده اسـت کـه «اَفسَـرد» را از گوشـت ایـن چهارپایـان تهیـه کننـد: گاو، گـور، گـوزن، گـراز، بچـه شـتر، گوسـاله یـک سـاله، گاومیـش، گـور خانگـی، خـوک خانگـی، امـا برتـری بـا «اَفسَـردی» اسـت کـه از گوسـاله‌ی جوانـی تهیـه شـود کـه بـا اسپسـت و جو پـرورده شـده و پیه داشـته باشـد و بـر آن سـرکه‌ی تـرش بمالنـد و بـا روش درسـت چاشـنی بزننـد. پشـت ایـن چهارپـا را بـرای «هـلام» کنـار می‌گذارنـد.

«خامیـز» نیـز گونـه‌ای از «اَفسـرد» یـا غـذای گوشـتی سـرد اسـت کـه بـه عنـوان اشـتهاآور از آن اسـتفاده می‌کردنـد و بنـا بـه توصیـف نویسـندگان دوران اسـلامی عبـارت از گوشـتی بـوده اسـت کـه آن را بـه برش‌هـای نـازک می‌بریدنـد و بـه صـورت خـام در سـرکه می‌انداختنـد و گاهـی هـم انـدک حرارتـی بـه آن می‌دادنـد.

بنـا بـر متـن خسـرو وریـدگ خامیـزی کـه از گوشـت خرگـوش درسـت کننـد لطیف‌تـر و از گوشـت اَسـپرود[1] خوشـبوتر و از گوشـت بلدرچیـن خوشـمزه‌تر اسـت. امـا بعـداً آمـده اسـت کـه بهتریـن «خامیـز» آن اسـت کـه از گوشـت آهـوی مـاده سـترون پیـه‌دار تهیـه شـده باشـد»[2].

---

۱. نوعی پرنده.

۲. آمـوزگار، ژالـه، ۱۳۹۰، نمونه‌هایـی از هنـر «خوالیگـری» در فرهنـگ کهـن ایرانـی، در زبـان، فرهنـگ، اسـطوره، ص ۲۷۴-۲۷۶.

درباره خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های مجاز در دینکرد پنجم چنین آمده است:

«در مورد آنچه باید خورد (و آشامید)

(خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها) که (آدمی) خود مستحق آن است (و آنها) شایسته‌ی بهره‌گیری هستند، پاک و به اندازه (هستند) و کار و سود جهان از آنها حاصل می‌شود و تن به آن میل دارد اینها (هستند):

آب، گیاه، میوه‌ی خوردنی و (خوراکی) که آن را بر طبق قانون بزرگ (=فتوی) از گوشت پنج نوع (جانور) که از انواع گوسفند (=چهارپا) هستند، بجز سه (نوع) پرنده که عبارتند از سارگر (=سار کوهی)، کلاغ سیاه و کرکس، (درست کنند)، هنگامی که کشتن (؟) مطابق قانون باشد»[1].

در روایات داراب هرمزدیار در پاسخ به اینکه کدام حیوانات را می‌توان خورد آمده است:

«اشتر و گاو بخته و ماده و میشینه و بزینه و آهو و گوسفند کوهی شاید خوردن»[2].

و همچنین در پاسخ به اینکه از میان کدام پرندگان برای خوردن جایز است چنین آمده است:

«مرغ خانگی الّا خروس، و کبوتر و کبک و تیهو کوهساری جغو و بط آبی شاید خوردن الّا کلاغ و جغد و غیره»[3].

و نیز درباره ماهی چنین آمده است که ماهی نباید چندان بزرگ باشد زیرا بیم آن می‌رود که مردار خورده باشد[4].

۱. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ٥٦، فصل ١٤، بند ١-٣.

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۲٦٠، از روایت کاوس ماهیار.

۳. همان.

٤. همان، از روایت نریمان هوشنگ.

بانو کتایون مزدا پور در جمع بندی جامعی از روایات چنین گوید:

«جانوران حلال گوشــت را به دو گروه اهلی و غیر اهلی باید تقســیم کرد. صفت برای گروه نخستین خانگی و پرورشی و برای گروه دوم کوهی است؛ مانند گاو کوهی»[۱].

«از دَر، یعنــی بــاب هفتــم فرهنــگ پهلــوی، کــه عنــوان «چهارپــا» دارد و نیــز بندهــش و گزیده‌هــای زاداســپرم و همچنیــن خســرو رهــی و گاهــی متن‌هــای فقهــی و آثــار پراکنــده دیگــر می‌تــوان چنیــن فهرســتی را از جانــوران حــلال گوشــت اهلــی و شــکاری بــه دســت آورد:

اُشتر، به ویژه اُشتر جوان، گاو و به ویژه گوساله، که گوزن و گاو میش هم از آن سرده، یعنی «رده و گروه‌اند»، گوسفند که به دو گروه دنبه دار و بی دنبه تقسیم می‌شود، میش که شامل میش امروزی و گوسفند و البته بره است.

بــز کــه خــر بــز یعنــی غــزال و آهــوی و پــازن یعنــی بــز کوهــی و راک از انــواع آن اســت، و نیــز بزغالــه و همچنیــن بــزک و بــز در ســنوات مختلــف عمــر، خرگــوش، خــوک، کــه پیــه و گوشــت آن آرامگــر اســت و «خــوک گــراز» نیــز خوانده می‌شــود، هــم خانگــی اســت و هــم گــراز کــه وحشــی اســت و هــم بچــه خــوک[۲] و ســرانجام گورخــر و گــور»[۳].

از میــان جانــوران دریایــی «ماهــی و انــواع آن، و نیــز میگــو البتــه آن را بــرای نهــادن بــر ســر ســفره مــی‌زد ســزاوار ندانســته‌اند»[۴].

۱. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲. بــر خــلاف دیگــر حیوانــات کــه بــرای ذبــح یــا در مراســم قربانــی از بچه آنهــا اســتفاده نمی‌شــد امــا بنــا بــر دادســتان دینیــک از بچــه خــوک هــم می‌شــد بــرای قربانــی اســتفاده کــرد. (قلــی زاده، خســرو، ۱۳۹۲، دانشــنامه اســاطیری جانــوران و اصطلاحــات وابســته، ص ۱۱۹-۱۲۰).

۳. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۰۸.

٤. همان، ص ۲۰۹.

«از میان پرندگان، گذشته از مرغ خانگی، و خروس که کشتن آن گناه است و غاز چکوک که احتمالاً نوعی مرغابی وحشی است. غاز پرورده سخن به میان می‌آید، و کُلنگ جوان و چرز تیر ماهی یعنی هوبره پاییزی، کبکنجیر که باید نوعی دراج باشد، وُشم مرغ که بلدرچین است، اسفرود سنگ خوراک یا باقرقره و مرغابی، خشین سار و طاووس و دراج و کبک و تذرو و تیهو و نیز پرندگانی چون «سپید دم» و «سرخ پرک» که نمی‌دانیم چه هستند، بیشتر در خسرو رهی نام برده شده است»[۱].

و اما درباره قیمت گوسفند و گوشت هم بی‌فاید نیست که بدانید فیلیپ ژینیو گوید بر اساس حواشی وندیداد هر گوسفند ۳ استیر و هر گوساله نامرغوب ۱۲ استیر قیمت داشته است. ماریا ماکوخ قیمت ۳۰ تکه گوشت یعنی ۱۵ تکه از تنه و ۱۵ تکه از کپل را ۱۲ درهم برآورد کرده است[۲].

پرهیز از گوشتخواری پس از مرگ خویشان

اگر کسی از دنیا می‌رفت تا سه روز اهل خانه و دیگر خویشان باید از خوردن گوشت پرهیز می کردند چرا که بیم آن می‌رفت کس دیگری بمیرد. در صد در نثر چنین آمده است:

«اینکه در هر سرای کسی از دنیا ودیران شود نخست سه روز در آن بایید کوشیدن که گوشت تازه نخورند و نیزند چه بیم باشد که کسی دیگر ودیران شود و خویشاوندان آن کس سه روز گوشت نخورند»[۳].

۱. همان، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. ژینیو، فیلیپ، ۱۳۹۲، قیمت‌ها و دِرهَم‌ها در اواخر دوره‌ی ساسانیان، در ساسانیان، به ویراستاری وستا سرخوش کُرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، ص ۱۷۰.

۳. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ٥٤، در هفتاد و هشتم.

در متن پهلوی «اندرز دستوران به بهدینان» نیز چنین آمده است:

«پرسید (اگر) پرسیده (شــود) که چرا در خانه شخص (-ی) که گذران بُوَد (=درگذشته است) اندر سه شب گوشت تازه نمی‌خورند و اگر بخورند چه تفاوتی (در آن) باشد.

گفته شود بدین ســبب که چون نسروشت پتیاره در آن خانه به پیکر آن (در) گذشته برســد، هر که از آن خورش بخورد، آن نسروشت دروج پتیاره متعلق به (آن در) گذشــته به تن او به رســد. از آن ســبب هوش (=مرگ) پیش‌تر (=زودرس) و مردن ســخت‌تر (و) تیزتر (=ســریع‌تر) اندر رسد و جان دادن برای او دشوارتر شود و جان کندن، بدی بر او بیش اندر آید»[1].

سفره بدون گوشت

چنانچـه گذشـت؛ نزدیـکان مـرده تـا سـه روز نبایـد گوشـت بخورنـد و همچنیـن در سـفره‌ای کـه بـرای مـرده انداختـه می‌شـود نیـز نبایـد از گوشـت اسـتفاده شـود. در شایسـت ناشایسـت نیـز چنیـن آمـده اسـت:

«این را نیز زرتشــت از هرمزد پرســید که <آن> هنگام کدام <است> که گوشت نباید خورد.

هرمزد پاسخ داد که در خانه‌ای چون تنی بمیرد تا سه شب تمام شود به نامگانه (= یادبود و مناســبت) چیزی (= هیچ) گوشــت را بر درون (= سفره) نباید نهاد؛ مگر این <خوردنی‌ها> را، چون شیر و پنیر و میوه و تخم مرغ و ریچار، <که> همانا باید <بر درون> نهاد. پیوندان (بستگان) وی نیز چیزی (= هیچ) گوشت نباید بخورند»[2].

---

۱. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۳۳، اندرز دستوران به بهدینان، بند ۳۴-۳۵.

۲. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲۲۵، فصل ۱۷، بند ۱-۲.

در متن دیگری چنین آمده است:

«و اندر آن سه شبه، گوشت تازه را [به] کار نباید کنند [و آن را نباید به کار برند]؛ فریگ گفته است که خویشاوندان نزدیک [وی] را نیز که [به] آن جای (= محل برگزاری آیین درگذشت) رسیدن باشد [و به آن جای آیند و رسند]، پس آنان [هم] باید کم [گوشت] خورند»[۱].

در زند فرگرد وندیداد چنین آمده است:

«هنگامی که نسا را پرهیز کردند (= آن را در جای خود در دخمه نهادند) <آیا> نزدیکان او گوشت خوردن جایز است یا نه؟

به دلیل بیم از آلودگی، سه روز <به> خوردن <گوشت> مجاز نیستند. در آن سه روز به نامگانی او هیچ <گوشت> مجاز نیستند بیرون آوردن <و مصرف کردن> و با شیر و پنیر و چیزی از این گونه باید درون بسازند. <بیرون آموزشهای> پیشگسیر گویند که در آن سه روز گوشت تازه به کار نباید برد. میدیوماهیان (= پیروان میدیوماه) گویند که تا روز چهارم گوشت را هزینه کردن مجاز نیستند: به نامگانی او گوشت نباید ساخت و نیز اگر ساختند، <به> هزینه کردن <آن> مجازند»[۲].

دستور پالن در بیتی گوید:

نباید خورد تازه گوشت سه روز چون خویشان که باشد او پر از سوز[۳]

البته بنا به گزارش مولتون ماهی را باید استثناء کرد چرا که در این سه روز خانواده عزادار «تنها از ماهی و سبزیها استفاده می کنند»[۴].

۱. مزداپور، کتایون، ۱۳۸۱، نیایش برای درگذشتگان، در سروش پیر مغان، ص ۳۷۳-۳۷٤.

۲. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۱٤۳، یادداشت شماره ٥٦.

۳. داراب بن پالن، ۱۹۲٤، فرضیات نامه، ص ۳۸.

٤. مولتون، جیمز هوپ، ۱۳۸٤، گنجینه مغان، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۹۷.

انجام گناه پس از گوشت خواری

در صد در نثر چنین آمده است:

«اینکه پیوسته گناه بباید پرهیختن و خویشتن نگاه داشتن و بخاصه آنوقت که گوشت خورده باشند.

اگر گوشت خورده باشند و گناه کنند هر گناه که حیوان کند آن کس را بود که گوشت خورده باشد. مثلاً اگر اسپی لگد بر کسی زند گناه آن کس را بود که گوشت خورده گناه کرد. پس جهد باید کردن تا هیچ گناه نکند بخاصه در وقت که گوشت خورده باشد»[1].

روایات پهلوی این فقره را بهتر توضیح می‌دهد. در این کتاب می‌خوانیم:

(۱) اگر کسی که گوشت گوسفند خورده و هضم نکرده باشد و <اگر> گناهی بیندیشد یا بگوید یا بکند و گوسفند گناه مرگرزانی کرده باشد، پس بر ذمه‌ی او باشد.

(۲) اگر گوشت <آن گوسفند> را خورده باشد و گناه نیندیشد، نگوید و نکند، پس بر ذمه‌اش نیست.

(۳) اگر گوشت گاو خورده باشد، و گاو گناه مرگرزان کرده باشد، همین گونه <است>.

(۴) کسی هست که چنین گوید که:

«حتی اگر میتو (ماهی کوچک) خورده باشد و شتری گناه کند، آنگاه نیز بر ذمه‌اش باشد»[2].

و اما چرا باید چنین باشد و به چه علت گناهی که حیوانی انجام می‌دهد

۱. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۲۰-۲۱، در بیست و سیوم.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۵۱، فصل شصت و یکم.

باید بر گردن شخصی باشد که گوشت خورده است. در سنت زرتشتی چنین آمده است:

«۱- جایی پیداست که اورمزد به گوسفندان گفت که: «تن به گیتی دهید تا همانا مردمان شما را بخورند».

۲- و گوسفندان بدی را که اکنون از مردمان به ایشان می‌رسد، آنگاه به مینوی دیدند و با اورمزد بسیار گفتگو و مجادله کردند.

۳- پس اورمزد با ایشان پیمان کرد: «تن بدهید، هر چه گناه کنید بر ذمه شما نباشد»، اما تن ندادند.

۴- و آنگاه گوسفندان گفتند: «گناهی که ما می‌کنیم بر ذمه چه کسی باشد؟

۵- اورمزد گفت که: «کسی که گوشت شما را بخورد و دست به گناه دارد، همه گناهی که گوسفند کند بر ذمه او باشد.

۶- چه کسی که <حتی> ماهی کوچکی بخورد و گناه کند، اگر شتری مردی را بکشد، پس نیز بر ذمه‌ی آن باشد.»[1]

و موبد آذرباد مهراسپندان تحت تأثیر همین باور گوید:

««از خوردن گوشت گاوان و گوسپندان سخت پرهیز کنید، چه شما را در اینجا و آنجا (= در این و آن جهان) آمار (ی) سخت بود.

چه مرد (ی) که گوشت گاو و گوسپند خورده باشد، دست اندر گناه دارد، گناه در آنچه اندیشد و گوید و کند.

و اگر او ...(؟) خورده باشد و دست اندر گناه دارد، چنانچه در جایی دیگر مردی شتری را بکشد، این (امر) ایدون بود که او بدست خویش (آن شتر را)

---

۱. همان، ص ۲۴۲، فصل چهاردهم.

کشته است»[1].

و به همین گونه است نویسنده صد در نثر. وی گوید:

«اینکه عظیم بباید پرهیزیدن از بسیار کشتن حیوان و گوسفندان. چه در دین گوید که هر کسی که حیوان و گوسفند بسیار کشد بدان جهان هر تار موی گوسفند مانند تیغ تیز باشد و بروان آن کس آویزد»[2].

نویسنده صد در بندهش گوید:

«گوشورون امشاسفند که موکلست بر چهارپایان بر پای ایستاده و گفت دادار اورمزد من بگیتی نشوم چه مرا سر هزاره زراتشت اسفنتمان مرا بسیار کشند و بسیار خورند و گاو ورزا و اسب کارزاری و بره و بزگاله[3] جوان بسیار کشند و چون گوشت بخورند بران قوت گناه بیشتر کنند»[4].

اهورا مزدا در پاسخ گفت:

«ترا به گیتی باید شدن و چون هر گاه که گوسفند و چهارپای کشند ایشانرا بدان گرفتار بکنم آن گناه در گردن آن است که گوشت خورد و گناه کند»[5].

دستور داراب پالن در فرضیات نامه گوید:

دگر پندت دهم هوشـــیار برخیز   همی از گوشت خوردن کن تو پرهیز
خورنده گوشت می‌دارد عقوبت   بــدوزخ بینــد از دیــوان صــعوبــت
که انــدر مــی‌زد و هر گهــنبار   خورش‌های گوشت باید اندر این کار

۱. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱٤۸، بند ۱۳-۱۵.
۲. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۲٦، در سی و چهارم.
۳. بزغاله.
٤. دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۱۲۸، در ٥٤.
٥. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۱۲۹، در ٥٤.

ضعیف و نیز لاغـر گوسفند ایسـت نباید خورد آنرا کس سپندیست
چو خوردی گوشت پس کردی گدایی بدوزخ در روی با شور و آهی
هر آن مـویی که درتـن‌هـای حیـوان بدوزخ در خلد چـون تیر پرّان
بگیتـی هر گـناهی را که حـیوان بمـرده باشد اندر روی گیهان
زنـد چـون گاو شـاخی را بمـردم زند اسپان لگد هر گاه و هر دم
شتـر چـاپات در مـردم نـمـاید گناهـش در سـر آنکس فزاید
بـرسـتاخـیزجـمـلهمـردمـانان بمثـل پانزده سـاله جـوانان
هر آنکس گوشت افزون خورده باشد همی سی ساله[1] مانندش شناسد[2]

پرهیز از افراط در گوشت‌خواری

چنانچـه گذشـت اگـر چـه گوشـتخواری جایـز بـود امـا افـراط در آن ناخوشـایند بـود. دربـاره میانـه روی در خـوردن گوشـت در دینکـرد نهـم چنیـن آمـده اسـت کـه اورمـزد انـدرز داد کـه:

«میانه روی در خوردن (گوشت) گوسفندان سبب افزایش آنان است»[3].

۱. چنانچـه گذشـت در روایـات دیگـر هـر آنکـس کـه گوشـت خـورده بـود بـه سـن چهـل سـاله برانگیختـه می‌شـود (عریـان، سـعید، ۱۳۹۱، متن‌هـای پهلـوی، ص ۱۱۹، مـاه فروردیـن روز خـرداد، بنـد ۴۱).

۲. داراب بـن پالـن، ۱۹۲۴، فرضیـات نامـه، ص ۲۳. عـلاوه بـر سسـتی ابیـات و خلـل در وزن شـعر، در ایـن نسـخه بسـیاری از واژگان بـدون نقطـه بـود و برخـی از کلمـات از روی حـدس اسـت کـه ممکـن اسـت اشـتباه باشـد.

۳. تفضلـی، احمـد، ۱۳۹۷، تصحیـح و ترجمـه سوتکرنسـک و ورشـت مانسرنسـک از دینکـرد ۹، ص ۱۵۹، ورشـت مانسرنسـک، فرگـرد ششـم، بنـد ۹.

ارداویراف در سیاحت خود از دوزخ گوید:

«دیدم روان زنی که نسای (=مردار) خویش می‌خورد. و پرسیدم: «این زن چه گناه کرد؟»

سروش اهلو و آذر ایزد گفتند:

«این روان آن زن دروند است که در گیتی پنهان از شوهر بسیار گوشت خورد و به کس دیگر داد.»[1].

هر چند پنهان کاری و بخشیدن به دیگران در این مجازات بی تأثیر نیست اما بسیار گوشت خوردن نیز در این عذاب موضوعیت دارد.

خوراک‌های گوشتی در دوره معاصر

خوراک گوشت و کباب بره دو غذای خوشمزه زرتشتیان یزد است که نشان آن را در سفرنامه براون و جکسن می‌توان دید. براون در شهر یزد در خانه گودرز با کباب پذیرایی شد[2] و جکسن در وصف سفره خانه کلانتر دینیار بهرام گوید:

«نخست آبگوشت خوشمزه‌ای آوردند، و به دنبال آن خوراک بره و سبزی و غذاهایی که ویژه یزد است»[3].

بانو مهوش سروشیان در پژوهشی، فهرستی از خوراک‌های گوشتی متداول زرتشتیان در دوران معاصر را گردآورده است. در این پژوهش بیش از نود گونه از انواع خوردنی‌ها به همراه دستور تهیه هر کدام ذکر شده است. نکته مهم

۱. ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف نامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۸۸، فصل ۸۳.

۲. براون، ادوارد، ۱۳۸۱، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه‌مانی صالحی علامه، ص ۳۹٤.

۳. جکسن، آبراهام ویلیامز، ۱۳۸۷، سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای،، ص ٤۰۹.

در ایـن فهرسـت آن اسـت کـه یـک سـوم ایـن غذاهـا از گوشـت و دیگـر مشـتقات حیـوان ذبـح شـده ماننـد اسـتخوان، دنبـه و حتـی خـون تهیـه می‌شـود.

فهرستی از خوراک‌های گوشتی به شرح ذیل چنین است:

۱- آش ژژه (ججه)

در ایـن غـذا از چنـد پاچـه گوسـفند اسـتفاده می‌شـد و در پنجـه پنـج روز آخـر سـال و گاهنبـار بـزرگ درسـت می‌کردنـد کـه دیگـر از یادهـا رفتـه اسـت[۱].

۲- بِبریزن

در ایـن غـذا از نیـم کیلو گوشـت دنـده‌ی گوسـفند اسـتفاده می‌شـد و مخصوص مراسـمهای دینـی بود[۲].

۳- آش رسته

در این آش از ۲۰۰ گرم گوشت استفاده می‌شود که در جشنها آن را می‌پزند[۳].

۴- کوفته قلقلی

در این غذا نیز گوشت به کار می‌رفت و ویژه روزهای جشن است[۴].

۵- کوفته پاتختی

در ایـن خوراکـی نیـز ۲۵۰ گـرم گوشـت بـه کار مـی‌رود و آنـرا بـا عـدس پلـو در روز بعـد از عروسـی بـرای نهـار در یـزد درسـت می‌کردنـد[۵].

۶-جزغاله یا چلی

---

۱. سروشـیان، مهـوش، ۱۳۸۱، خوراک‌هـای آیینـی و سـنتی زرتشـتیان در ایـران، در سـروش پیـر مغـان، ص ٦٣٢.

۲. همان.

۳. همان، ص ٦٤٠.

٤. همان.

۵. همان، ص ٦٤٤.

برای تهیه روغن از دنبه گوسفند[1].

۷- جگرترشی

در این غذا از یک عدد جگر کوچک گوسفندی استفاده می‌شد[2]. روش قدیمی پخت جگر این بود که آن را تکه تکه کرده و مستقیماً روی آتشی که با آن نان پخته بودند می‌گذاشتند و روش قدیمتر این بود که جگر را مانند نان به تنور می‌زدند[3].

۸- خوراک جگر و دل و قلوه

برای این خوراک یک دست جگر و دل و قلوه لازم است و در یزد آن را قَلیَه یا کَلیَه گویند و می‌توان دنبلان را هم بدان افزود که در این صورت بدان «اندرونی» هم می‌گویند[4].

۹- سیرابی[5]

۱۰- شُش گوسفند با ماش[6].

۱۱- کله و پاچه[7]

۱۲- گوشت بریان

در این خوراک گوسفند کامل را درون تنور یک شب تا صبح می‌گذارند و بریان می‌کنند[8]. این خوراک ویژه جشن مهرگان و همچنین مراسم درگذشتگان است.

۱. همان، ص ٦٤٧.

۲. همان.

۳. همان، ص ٦٤٨.

٤. همان.

٥. همان.

٦. همان، ص ٦٤٩.

۷. همان.

۸. همان، ص ٦٤٩–٦٥٠.

۱۳- آش شیر بریان

این خوراک با استخوان گوشت گوسفند بریان و روغن گوسفند تنوری بریان درست می‌شد[۱].

۱۴- گوشت دَز بریان

در این خوراک نیز گوشت گوسفندی به کار می‌رفت و در یزد به آن «گوشت دُزگ» یا «چَپ» می‌گفتند[۲].

۱۵- گوشت خشک

در قدیم برای نگهداری گوشت آن را نمک زده و خشک می‌کردند و بعدها آن را خیسانده و استفاده می‌کردند[۳].

۱۶- گیپا یا توپی

برای این خوراک از سیرابی و شیردان گوسفند به همراه ۲۵۰ گرم گوشت چرب استفاده می‌شد[۴].

۱۷- مُل

هنگام قربانی گوسفند، خون آنرا جمع کرده و بدان نمک می‌زدند و با پیاز مفصل و ادویه و آرد خوراکی تهیه می‌کردند[۵].

۱۸- آبگوشت به و کلم سنگ

برای این خوراک از گوشت دنده استفاده می‌شد[۶].

---

۱. همان، ص ٦٥١.

۲. همان.

۳. همان.

٤. همان.

۵. همان، ص ٦٥٢.

٦. همان، ص ٦٥٣.

۱۹- آبگوشت ترشاله

برای این خوراک از گوشت آبگوشتی استفاده می‌شد[۱].

۲۰- آش ماش

برای این آش از گوشت دنده چرب استفاده می‌شود[۲].

۲۱- خورشت ساقه اسفناج

برای تهیه این خورشت نیز از گوشت دنده گوسفند استفاده می‌شود[۳].

۲۲- بزباش

برای این خورش نیز از گوشت دنده استفاده می‌شود[۴].

۲۳- بز قورمه

در این خورش از نیم کیلو گوشت دنده گوسفند استفاده می‌شود[۵].

۲۴- بلغور

برای تهیه این خوراک یک مرغ کوچک یا یک کیلو گوشت دنده لازم است و در یزد آن را آش گندم می‌نامند[۶].

۲۵- شلغم پلو

برای این خوراک از گوشت چرخ کرده استفاده می‌شود[۷].

۲۶- شوربای ترشی

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان، ص ٦٥٤.
٤. همان.
۵. همان، ص ٦٥٥.
٦. همان.
۷. همان، ص ٦٥٧.

برای تهیه این خوراک گوشت چرب مورد نیاز است[1].

۲۷- شوربای چغندر و گوجه سبز

برای این خوراک نیم کیلو گوشت دنده لازم است[2].

۲۸- شوربای گوشت کوبیده

در این خوراک نیز نیم کیلو گوشت لازم است[3].

۲۹- قاتق می تخم

در این خوراک از ۲۰۰ گرم گوشت استفاده می‌شود[4].

۳۰- گوشت با به و کلم سنگ[5].

۳۱- هلیم یا هریسه

برای این خوراک نیم کیلو گوشت گردن گوسفند لازم است[6].

۱. همان.

۲. همان، ص ٦٥٨.

۳. همان.

٤. همان، ص ٦٦٠.

۵. همان.

٦. همان، ص ٦٦١.

بخش سوم:

شکار

ایرانیان تا آنجا که آثار باستانی ما را یاری می‌کند اهل شکار بوده‌اند. سنگ‌نگاره‌های کهن و چندین هزارساله تیمره و دیگر مناطق ایران گواهی روشن بر این سخن است.





ایرانیان نخستین در حال شکار[1]

---

۱. برای مشاهده تصاویر بیشتر نک: ناصری‌فرد، محمد، ۱۳۹۵، سنگ‌نگاره‌های ایران زبان مشترک جهانی.

بنا به گفته گزنفون «رسم ایرانیان این است که در شکار مانند یك آرایش جنگی حرکت می‌کنند و توجه خاص پادشاه به این امر مؤید بر این قول است که شکار در نظرش مکتب جنگ و میدانی برای تمرین فنون حربی است»[۱]. همچنین گوید در شکارگاه «غذای جوانان به غیر از گوشت شکار منحصر به سبزی است»[۲].



گِل مهری هخامنشی در موزه هنرهای زیبای بوستون

مردم عادی از شکار کوه و دشت استفاده می‌کردند و کمتر وقت خود را برای شکار حیوانات وحشی می‌گذاشتند اما «پادشاهان اشکانی، مانند هخامنشیان محل‌هایی بنام «فردوس» تعیین کرده بودند، که در آن شیر و خرس و پلنگ برای شکار نگاه می‌داشتند»[۳].

۱. گزنفون، ۱۳۸۶، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۹.

۲. همان.

۳. کریستین سن، آرتور، ۱۳۶۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۵۰.

برای اشکانیان «شکار چندان اهمیت داشت که اگر شاهی بدان عشق نمی‌ورزید، از سلطنت برکنار می‌شد. از جمله وهونام چون در روم پرورش یافته بود و به شکار عشق نداشت، از سلطنت رانده شد»[1]. در زمان ساسانیان «شکار و نخجیر یکی دیگر از فعالیت‌های مورد علاقه بزرگان و اشراف بود که زنان نیز در آن شرکت می‌کردند. هنگامی که جنگ نبود به شکار می‌رفتند و این کار نماد آمادگی برای پیکار محسوب می‌شد»[2]. در سال ۶۲۸ هنگامی که هرقل دستگرد را به چنگ آورد «در باغ بزرگی که جزء قصر خسرو بود، و آن را فردوس می‌گفتند، شترمرغ، غزال و گورخر و طاووس و تذرو و شیر و پلنگ بسیار دیدند»[3].



شکار گوزن و خرگوش در گُل‌میخ سپر هخامنشی، گنجینه جیحون، موزه بریتانیا

نمونه‌ای از فردوس را در کورش نامه گزنفون می‌یابیم آنجا که کورش از شکار در شکارگاه سلطنتی خسته شده و خواهان شکار در طبیعت می‌شود[4].

۱. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، از اسطوره تا تاریخ، ۹۲.

۲. دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ١٦٠.

۳. کریستین سن، آرتور، ١٣٦٨، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ٦٠٩-٦١٠.

٤. گزنفون.

شکار حیوانات وحشی در حقیقت نوعی قدرت نمایی و اظهار کمال بود. در آثار به جای‌مانده از زمان هخامنشیان به وفور صحنه‌های شکار حیوانات وحشی و اساطیری دیده می‌شود.



مهر داریوش

بنا به گفته فردوسی، هنگامی که بزرگان از انتخاب بهرام گور به پادشاهی اعلام ناخرسندی کردند، بهرام گفت تاج شاهی را میان دو شیر گذاشته و

به شاهی نشیند میان دو شیر

میان شاه، تاج از بر و تخت زیر[1]

پس از آنکه رقیبان از نبرد با شیران خودداری کردند بهرام گور:

همی رفت با گرزه‌ی گاو روی

چو دیدند شیران پرخاشجوی

۱. فردوسی، ۱۳۸٤، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار، ج ٦، ص ٤٠٤، بیت ٥٨٥.

یکـی زود زنجیـر بگسسـت و بنـد
بیامـد بـرِ شـهریارِ بلنـد
بـزد بـر سـرش گـرز بهـرام گـرد
زِ چشـمش همـه روشـنایی ببـرد
بـرِ دیگـر آمـد بـزد بـر سـرش
فـرو ریخـت بـا دیـده خـون از بـرش[۱]

در آثـار بـه جـا مانـده از دوره ساسـانی نیـز از صحنه‌هایی شـکار حیوانات وحشـی مانند شیر و گراز به جای مانده است.

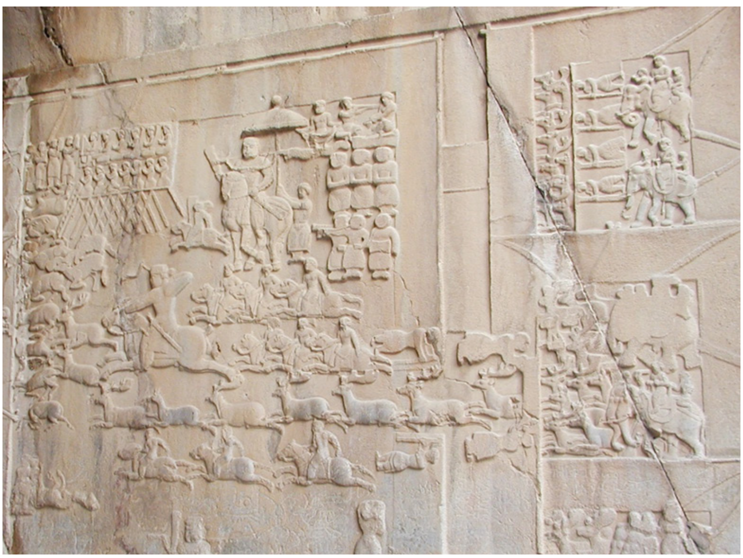


پادشاه ساسانی و شکار شیر، موزه آرمیتاژ

۱. همان، ص ۴۱۱، ابیات ۶۷۰-۶۷۳.

با رسیدن به زمان ساسانیان، شکار دارای آداب و رسومی ویژه شد. به تناسب روحیات پادشاه میزان رفتن به شکارگاه متفاوت بود. علاوه بر گروه نوکران و خادمان و نوازندگان و ... «در کارنامگ در ردیف ملتزمان رکاب شاهنشاه در موقع شکار، مثل موبذان موبد و ایران سپاهبذ و دبیران مهشت و پشتیگ‌بان سالار، نام اندرزبذ و اسپوهرگان (معلم واسپوهران) هم ذکر شده است»[۱]. البته گاهی نیز شاه به همراه شمار اندکی از ویژگان به شکار می‌رفت چنانکه درباره شکارهای بهرام گور در شاهنامه آمده است.

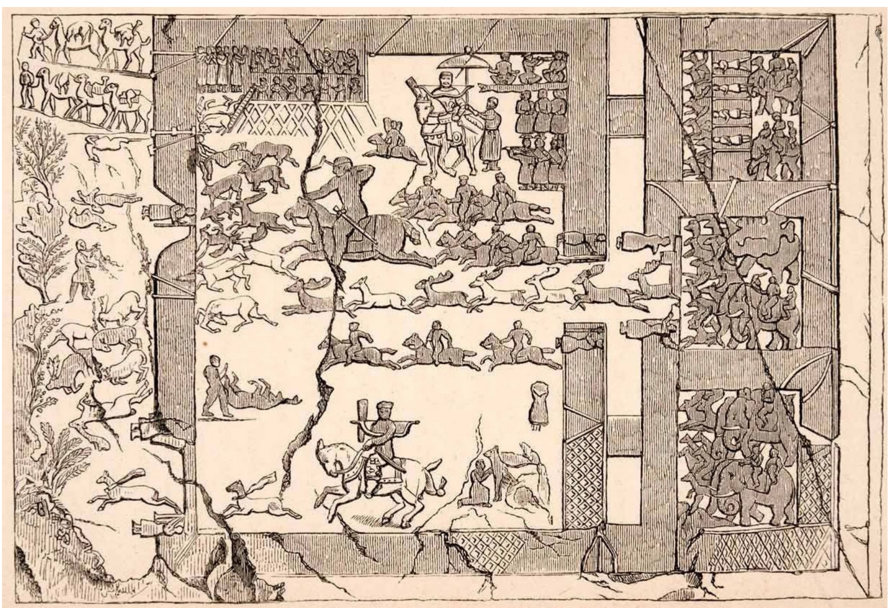
دو نما از مجلس شکار در طاق بستان به یادگار مانده است که به زیبایی چگونگی شکارهای سلطنتی را به تصویر کشیده است. «در دیوار راست طاق شکار گوزن را نشان داده‌اند قسمت میانی این نقش را در خطوطی محصور کرده‌اند، که شبیه حصاری شده است. صیادان گوزنان را تعاقب کرده‌اند، و آن جانوران هراسان، و گریزان، از دریچه، که در جانب راست حصار تعبیه شده، بدرون حصار می‌جهند.



طاق بستان شکار گوزن

۱. کریستین سن، آرتور، ۱۳٦۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۹۹.

پادشاه که سوار بر اسب است، در سه جای این حصار ترسیم شده است. در سمت بالا، پادشاه سواره ایستاده، و اسبش مهیای جهیدن است، زنی در بالای سر او چتری را افراشته است، که علامت قدیمی شوکت سلطنتی است. در پشت سر او صفی از زنان هستند، بعضی در حال احترام ایستاده، و برخی مشغول رامشگری هستند. دو تن از آنان شیپور در دست دارند، و یکی طنبور می‌نوازد. بروی چوب‌بستی، که نردبانی بر آن قرار داده‌اند، زنانی نشسته‌اند، که بعضی چنگ می‌نوازند، و برخی کف می‌زنند. در زیر آن تصاویر، صورت پادشاه دیده می‌شود، که کمان را بزه کرده و در پی جانوران گریزنده اسب می‌تازد. در قسمت زیرین آن نقش، تصویر دیگری از پادشاه هست، که اسب را بحالت یورتمه میراند، و ترکش در دست، از شکار بازمي‌آید. در سمت چپ حصار مذکور، اشتران دیده می‌شوند، که گوزنان کشته را می‌برند»[۱].



طاق بستان شکار گوزن

۱. همان، ص ٦١٠-٦١١.

«نقش دیوار چپ، که با دقت فوق العاده ساخته شده، شکار گراز را نشان می‌دهد. در اینجا تقریباً همه نقش را در خطوطی بشکل قاب محصور کرده‌اند، و فقط حاشیه باریکی در سمت راست قرار داده‌اند، که جماعتی کثیر از مردمان و جانوران در آنجا ازدحام کرده‌اند. شکارگاه مکانی است نیزار و باتلاقی، که ماهی و مرغابی در آن بسیار است. در جانب راست، پنج صف فیل دیده می‌شود، که بر هر یك دو فیلبان، یکی پیش و یکی پس، نشسته، بصید گراز مشغولند، و گرازان شتابان خود را بمیان نیزارها می کشند.



طاق بستان شکار گراز

در قسمت بالا قایقی می‌بینیم، که بانوان بسیار در آن نشسته بخواندن و کف زدن مشغولند در مقدم و مؤخر قایقها، زنان پارو می‌زنند. در وسط نقش، یك جفت کرجی را، که پاروزن آنها هم از نسوانند، دیده می‌شود، و این یك جفت کرجی را دو بار نشان داده‌اند، که حکایت از دو موقع شکار بکنند.

درست در وسط تصویر، پادشاه، با قدی فوق اندازه طبیعی حجاری شده، که در قایق نخستین ایستاده، و کمان را بزه کرده است؛ زنی، در یسار او ایستاده، تیری باو تقدیم می‌کند؛ زنی دیگر، در یمین او، بنواختن چنگ مشغول است. قایق دیگر که در پشت واقع شده، پر از نوازندگان چنگ است.

شاه دو گراز بزرگ را با تیر از پای درآورده است. باز همان دو قایق در سمت راست تصویر دیده می‌شود. در این‌جا پادشاه، که هاله بر گرد سر دارد، در دست خود کمانی سست شده نگهداشته است. معلوم می‌شود، که شکار بپایان آمده است. در قسمت زیرین این نقش، فیلان مشغول جمع‌آوری شکار هستند، و اجساد جانوران را با خرطوم گرفته بر پشت خود می‌نهند»[1].

در آثار دیگری نیز شاه در حال شکار گراز به نمایش درآمده است.



شاپور دوم و شکار گراز

۱. همان، ص ٦١١-٦١٢.

چند مجلس شکار از شاهنامه

اردشیر بابکان در نخجیرگاه

پس از آنکه اردوان، اردشیر را علی رغم میل باطنی پدرش به دربار خویش می‌آورد

پسروار مهتر همی داشتش
زمانی به تیمار نگذاشتش
به می‌خوردن و خوان و نخچیرگاه
نرفتی بجز با جوانمرد، شاه
همی داشتش همچو پیوند خویش
جدایی ندادش ز فرزند خویش
چنان بد که روزی به نخچیرگاه
پراگنده شد لشکر و پور شاه
همی راند با اردوان اردشیر
جوانمرد بد شاه را دلپذیر
پسر بود شاه اردوان را چهار
ازان هر یکی چون یکی شهریار
به هامون پدید آمد از دور، گور
ازان لشکر گشن برخاست شور
همه بادپایان برانگیختند
همی گرد با خوی برآمیختند
همی تاخت پیش اندرون اردشیر
چو نزدیک شد در کمان راند تیر
بزد بر سرون یکی گور نر
گذر کرد بر گور پیکان و پر

بیامــد هــم انــدر زمــان اردوان
بدیــد آن گشــادِ بــرِ آن جــوان
بـه تیـری یکـی گـور یکـی گـور کافگنـد؟
-گفـت- کـه بـا دسـت آنکـس روان بـاد جفـت[1]



شکار ساساني، موزه متروپولیتن

پـس از آن داسـتان بـه نخجیـر رفتـن شـاپور اردشـیر[2] یـا شـکار هفـت روزه اردشـیر

۱. فردوسی،، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ٦، ص ١٤٥، ابیات ١٧٣- ١٨٤.
۲. همان، ص ۲۰۷.

و شاپور[۱] سخن به میان آمده است.



شکار بز، موزه آرمیتاژ

بهرام در شکارگاه

داستان‌های شکار بهرام گور بیش از همه پادشاهان ساسانی نقل شده است. یکی از آن‌ها شکاری است که در آن بهرام کنیز خود را نیز به همراه می‌برد.

۱. همان، ص ۲۱۰.

چنـــان بـــد کـــه یـــک روز بی‌انجمـــن
بـــه نخچیرگـــه رفـــت بـــا چنـــگ زن
کجـــا نـــام آن رومـــی آزاده بـــود
کـــه رنـــگ رخانـــش بـــه مـــی‌داده بـــود
بـــه پشـــت هیـــون چمـــان برنشســـت
ابـــا ســـرو آزاده چنگـــی بـــه دســـت
دلارام او بـــود و هـــم کام اوی
همیشـــه بـــه لـــب داشـــتی نـــام اوی[1]

آندو در نخچیرگاه می‌رفتند تا اینکه:

بـــه پیـــش انـــدر آمـــدش آهـــو دو جفـــت
جوانمـــرد خنـــدان بـــه آزاده گفـــت
کـــه‌ای مـــاه چـــون مـــن کمـــان را بـــه زه
بـــرآرم بـــه شســـت انـــدر آرم گـــره
کـــدام آهـــو افگنـــده خواهـــی بـــه تیـــر
کـــه مـــاده جوانســـت و همتـــاش پیـــر
چنیـــن گفـــت آزاده کای شـــیرمرد
بِـــد آهـــو نجوینـــد مـــردان نبـــرد
تـــو آن مـــاده را نـــر گـــردان بـــه تیـــر
شـــود مـــاده از تیـــر تـــو نـــر پیـــر
وُ زان پـــس هیـــون را برانگیـــز تیـــز
چـــو آهـــو ز چنـــگ تـــو گیـــرد گریـــز
کمـــان مهـــره انـــداز تـــا گـــوش خویـــش
نهـــد هم‌چنـــان خـــوار بـــر دوش خویـــش

---

۱. همان، ص ۳۷۳-۳۷٤، ابیات ۱٦٦-۱٦۹.

همـــان کـــه ز مهـــره بخـــاردش گـــوش
بـــدآزار پایـــش بـــرآرد بـــه دوش
بـه پیـکان سـر و پـای و گوشـش بـدوز
چـو خواهـی کـه خوانمـت گیتـی فـروز
کمـــان را بـــه زه کـــرد بهـــرام گـــور
برانگیخـــت از دشـــت آرمیـــده شـــور
دو پیـکان بـه ترکـش یکـی تیـر داشـت
بـه دشـت انـدر از بهـر نخچیـر داشـت
هم‌انگـه چـن آهـو شـد انـدر گریـز
سـپهبد سـروهای آن نـره تیـز
بـه تیـر دو پیـکان ز سـر برگرفـت
کنیـزک بـدو مانـد انـدر شـگفت
هم‌انـدر زمـان نـر چـون مـاده گشـت
سـرش زان سـروی سـیه سـاده گشـت
همـان در سـروگاه مـاده دو تیـر
بـزد همچنـان مـرد نخچیرگیـر
دو پیـکان بـه جـای سـرو در سـرش
بـه خـون انـدرون لعـل گشـته بـرش
هیـون را سـوی جفـت دیگـر بتاخـت
بـه خـم کمـان مهـره در مهـره سـاخت
بـه گـوش یکـی آهـو انـدر فکنـد
پسـند آمـد و بـود جـای پسـند
بخاریـد گـوش آهـوی انـدر زمـان
بـه تیـر انـدرون رانـد جـادو کمـان

سر و گوش و پایش به پیکان بدوخت
بران آهو آزاده را دل بسوخت
بزد دست بهرام و او را ز زین
نگونسار برزد به روی زمین
هیون از بر ماه‌چهره براند
برو دست و چنگش به خون درفشاند
چنین گفت کای بی‌خرد چنگ‌زن
چه بایست جستن به من برشکن؟
اگر کند بودی گشاد برم
ازین زخم ننگی شدی گوهرم
چو او زیر پای هیون در سپرد
به نخچیر زان پس کنیزک نبرد[1]



بهرام گور و آزاده در نخچیرگاه،
موزه متروپولیتن

۱. همان، ص ۳۷۴-۳۷۶، ابیات ۱۷۴-۱۹۸. برای آگاهی از دیگر مجالس شکار بهرام نک: همان، ص ۴۵۷، و نیز ص ۴۶۳، و نیز ص ۴۷۶، و نیز ص ۵۱۰.

شکار در اوستا

در بند یکم از یسنای ۳۹ روانهای چارپایان به خاطر اینکه «مایه‌ی زندگی ما هستند»[۱] ستایش شده‌اند و سپس در بند دوم آمده است که «روانهای جانوران سودمند دشتی را می‌ستاییم»[۲]، اما پرسش این است که جانوران دشتی چگونه مایه زندگی ما هستند؟ گزینه معقول شکار است چنانچه نیبرگ هم بدان تصریح کرده است[۳].

طبقات اجتماعی و شکار

در شایست ناشایست درباره شکار چنین آمده است: «روحانیون را به دلیل فرهنگ (= ارزش فرهنگی) <خود>، نخجیر نکردن ضرور <است> و دیگر کسان - مگر آنکه خواسته‌ی <ایشان از> سیصد استیر کمتر <باشد>- برای شکارگری مجاز به نخجیر کردن نه <باشند>»[۴].



یزدگرد یکم و شکار گوزن، موزه متروپولیتن

در این روایت شکار برای طبقه روحانیون غیر مجاز دانسته شده است و از دیگر طبقات نیز تنها کسانی حق شکار کردن داشتند که دارایی ایشان کمتر از سیصد استیر باشد. و «سیصد استیر میزان ثروتی است که با داشتن آن، خانواده دیگر فقیر و نادار شمرده نمی‌شد»[۵].

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. همان.

۳. نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ص ۲۹۱.

٤. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۹۵، فصل ۸، بند ۳.

۵. همان، ص ۱۰۵، یادداشت شماره ۸.

پرهیز از شکار بیش از اندازه

چنانچه گذشت شکار حیوانات در سنت زرتشتی پذیرفته شده است اما با این حال افراط در این کار را ناخوش داشته‌اند. به طوریکه در اندرز اوشنر دانا آمده است که: «چهار چیز مرد (را) زیانکارتر بُوَد، ... و نخجیر بیش از اندازه»[1].



پادشاه ایرانی در شکارگاه، موزه آرمیتاژ

تقسیم شکار

از جمله قوانین شکار این بود که پس از بازگشت همه‌ی شکار میان افراد تقسیم می‌شد و بر خلاف غنیمت جنگی از آنِ بدست آورنده نبود. در متن پهلوی پرسشنیها چنین آمده است: که اگر به جنگ یا شکار بروند و غنیمت یا گوشت و استخوان و ... بیاورند چگونه باید تقسیم شود پاسخ این است که:

«در شکار اگر چه پیمان بندند که جدا سهم هستیم <یا> هم سهم هستیم، هم سهم هستند»[2].

بنا به گزارش استرابو در شکارگاههای سلطنتی «جوانان به گوشت حیوانات

---

۱. عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۳۵۴، از اندرز اوشنر دانا، بند ۳۳.

۲. صفری پور، زهرا، ۱۳۸۵، بررسی ۲۹ پرسش و پاسخ نهایی متن پهلوی پرسشنیها، ص ۴۹، پرسش ۵۵.

وحشـی کـه شـکار کرده‌انـد دسـت نمی‌زننـد. رسـم اسـت آن را بـه خانـه بیاورنـد تـا ....»[۱].



شکار گوزن، موزه بریتانیا

۱. استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۳۲٦.

بخش چهارم:

قربانی

قربانی حیوانی در گذر تاریخ

شـواهد نشـان می‌دهـد ایرانیـان و هنـدوان از دوران کهـن اهمیـت زیـادی بـرای قربانـی قائـل بودنـد. بـه گونـه‌ای کـه می‌تـوان مشـخص‌ترین ویژگـی آییـن هنـدو ایرانیـان را قربانـی و مراسـم آن دانسـت. حتـی در قبرهـای بازمانـده از تمـدن آندرونوا، آثـار قربانـی کـردن منظـم حیوانـات روی قبرهـا و یـا نزدیـک آنهـا دیـده می‌شـود[1]. «در گورنهـادن قربانـی و خواسـته از آداب معنـوی جوامـع آندرونـوو بـود. در واقـع در همیـن دوره اسـت کـه در مرغـزاران اوراسـیا آییـن قربانـی کـردن حیوانات اهلـی رواج می‌یابـد. بیـش از همـه، اسـب در مراسـم ختم نثـار می‌شـد. در برخـی ازدوره‌هـا، اول پیکـر حیـوان و بعدهـا اعضـای معینـی از او بـه گـور صاحبـش می‌رفـت. سلحشـوران بـه خصـوص در ایـام آغازیـن فرهنـگ آندرونـوو، گورخانه‌هـای محتشـم داشـتند. نخسـتین حفـاری فرهنگـی کـه بعدهـا سینتاشـتا خوانـده شـد، گورسـتانی در کرانه‌ی نهـر سینتاشـتا در نزدیکـی بقایـای دهکـده‌ای کوچکـی بـه ده خانـه اسـت و از لحاظ تعـداد و تنـوع دام‌هـای نـذر شـده ممتـاز اسـت. برخـی از گورهـا حـاوی چندیـن اسـب (تا هفـت اسـب) اسـت و در برخـی دیگر جز اسـب، جمجمـه گاو، گوسـفند، سـگ و عطایـای دیگـر یافـت شـده اسـت»[2].

---

۱. بویس، مری، ۱۳۷۷، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۵۱.

۲. برجیان، حبیب، ۱۳۹۳، آریاییان عصر مفرغ، در تاریخ جامع ایران، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۳.

سکاها و ماساژت‌ها از اقوامی بودند که با ایرانیان ریشه مشترک داشتند و مانند ایرانیان برای خدایان قربانی می‌کردند. هرودوت در مورد مذهب ماساژت‌ها گوید:

«فقط خورشید را مي‌پرستند و بخاطر آن اسب قرباني مي‌كنند و علت اینکه اسب قربانی مي‌كنند اینست که مي‌خواهند سریع السیرترین موجود از موجودات فناپذیر را به سریع السیرترین خداوند از بین خداوندان تقدیم کنند»[۱].

وی درباره قربانی سکاها نیز گوید:

«مراسم قربانی در تمام تشریفات و برای تمام خدایان مشابه و بترتیب زیر است:

پنجه‌های قدامی حیوان را می‌بندند و سپس او را در جای خود قرار مي‌دهند. کسی که باید عمل قربانی را انجام دهد پشت سر حیوان قرار مي‌گیرد و سر ریسمان را مي‌کشد و حیوان را بر زمین مي‌زند. وی در موقعی که حیوان در حال افتادن بروی زمین است نام خدائی را که حیوان برای او قربانی مي‌شود بر زبان جاری مي‌کند و پس از آن ریسمانی بگردن حیوان می‌بندد و چوبدستی از آن مي‌گذراند و سپس این چوبدست را مي‌چرخاند و بی‌آنکه آتش روشن کند، یا تشریفات مقدماتی دیگری انجام دهد و یا غسلی صورت گیرد حیوان را خفه مي‌کند. همین‌که قربانی خفه شد پوست آنرا مي‌کنند و به طبخ آن مشغول مي‌شوند.

چون سرزمین سکاها از حیث چوب زیاد از حد فقیر است برای پختن گوشت تدبیری اندیشیده‌اند که چنین است: پس از آنکه پوست قربانی‌ها کنده

۱. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱، ص ۲۸۸، کتاب ۱، بند ۲۱۶.

شد، گوشت‌ها و استخوانها را از هم جدا مي کنند و یا بهتر، استخوان‌ها را از گوشت عریان مي کنند. همین که این عمل انجام گرفت، اگر از دیگ‌هائی که در محل ساخته مي‌شود در دسترس داشته باشند آنها را در آن مي‌افکنند. این دیگ‌ها شباهت کاملی به خمره‌های لوبوس دارند، با این تفاوت که اینها خیلی بزرگتر مي‌باشند-، آن‌ها را در داخل دیگ‌ها مي‌افکنند و استخوانهای قربانی‌ها را در زیر آن مي‌سوزانند و باین طریق گوشت قربانی‌ها را مي‌پزند. اگر دیگ در دسترس خود نداشته باشند گوشتها را با آب مخلوط مي کنند و در شکمبه قربانی مي‌ریزند و استخوانها را در زیر آن آتش مي کنند. این استخوانها خیلی خوب مي‌سوزند و گوشت‌هائی که از استخوان جدا شده نیز براحتی در شکمبه حیوان جای مي گیرد. بدین ترتیب یك گاو، و همچنین دیگر قربانی‌ها خود وسیله پختن خود را فراهم مي کنند وقتی این گوشت‌ها پخته شد، آنکس که قربانی را اهدا کرده قسمتی از گوشت‌ها و احشاء حیوان را برمي‌دارد و در مقابل او مي‌افکند. سکاها انواع دیگری از چهارپایان و بخصوص اسب را نیز قربانی مي کنند.

چنین است حیواناتی که برای دیگر خدایان قربانی مي کنند و همچنین طرز اهداء این قربانی‌ها. و اما درباره آرس وضع بترتیبی است که اکنون شرح مي‌دهم:

سکاها در هریك از قسمت‌های سرزمین خود معبدی برای آرس دائر کرده‌اند که بترتیب زیر بنا شده است: در محوطه‌ای بطول و عرض سه ستاد[1] و به ارتفاعی کمتر از آن، پشته‌هائی از چوبهای خرد انباشته مي کنند. بر روی این انبوه هیزم سطحه‌ای مربع شکل ترتیب مي‌دهند. سه ضلع این پشته عمودی است و فقط از ضلع چهارم آن مي‌توان به سطحه فوقانی صعود کرد.

۱. ستاد واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و ٦ سانتیمتر.

هـر سـال یکصـد و پنجـاه گردونـه خـرده هیـزم و چـوب بـر آن پشـته مي‌افزاینـد. زیـرا اینهـا در اثـر بـاد و طوفـان پیوسـته فشـرده مي‌شـوند و درهـم فـرو مي‌رونـد.

در هریـك از قسـمت‌های سـرزمین سـکاها شمشـیری قدیمـی از آهـن بـروی ایـن پشـته‌ها قـرار مي‌دهنـد و ایـن شمشـیر مظهـر آرس اسـت. هـر سـال قربانی‌هائـی از اسـب و چهارپایـان بایـن شمشـیر اهـدا مي‌کننـد و عـلاوه بـر آنچـه کـه بـه دیگـر خدایـان اهـدا مي‌کننـد هدایائـی از نـوع دیگـر نیـز بـآن تقدیـم می‌کننـد کـه چنیـن اسـت: از هـر صـد نفـر دشـمنی کـه زنـده بدسـت آن‌هـا افتـد یکـی را قربانـی مي‌کننـد ... این‌هـا هرگـز در قربانیهـای خـود خـوك بـکار نمی‌برنـد و هیـچ میـل ندارنـد از ایـن حیـوان در سـرزمین خـود بـزرگ کننـد»[1].

قربانی در زمان مادها و هخامنشیان

قربانـی حیوانـی در کتـب تاریخـی از زمـان مادهـا در میـان ایرانیـان دیـده می‌شـود بـرای نمونـه آسـتیاگ پادشـاه مـاد از هارپـاگ خواسـت کـه در مراسـم قربانـی و ضیافتـی کـه بـه افتخـار خداونـدان ترتیـب می‌دهـد شـرکت کنـد[2].

هرودوت درباره مراسم قربانی پارس‌ها گوید:

«رسم آنها چنین است که به مرتفع‌ترین نقاط کوهستان صعود می‌کنند و در آنجا قربانی‌هائـی به زوس خداوندی که نام او را بر کائنـات و افلاك اطلاق کرده‌اند اهداء می‌کنند. آن‌ها برای خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و باد نیز هدایائی قربانی می‌کنند. این‌ها تنها خدایانی هستند که پارس‌ها از قدیم برای آنها قربانی می‌کرده‌اند، ولی بعدهـا قربانی کردن آفرودیت اورانیا را از آشـوری‌ها و اعراب آموختند. این الهه را آشوری‌ها میلیتا و اعراب آلیلات و پارس‌ها میترا می‌نامند.

---

۱. همان، ج ٤، ص ۱۲۳-۱۲٦.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۳.

و امـا مراسـم مذهبـی کـه پارس‌هـا در موقـع اهـداء قربانـی بـه ایـن خدایـان رعایـت می‌کننـد از ایـن قـرار اسـت: پارس‌هـا در موقـع اهـداء قربانـی نـه قربانـگاه بنـا می‌کننـد و نـه آتـش روشـن می‌کننـد. انـدودن بـه روغـن مقـدس و نواختـن نـی و بسـتن نـوار بـه قربانـی و افشـاندن جـو مقـدس نـزد آنهـا مرسـوم نیسـت. وقتـی یـك نفـر از اهـل پـارس بـه یکـی از خدایـان قربانـی اهـداء می‌کنـد، حیـوان را بـه محلـی پـاك هدایـت می‌کنـد و سـپس تاجـی از گل و بخصـوص گل خرزهـره بـر کلاه خود قـرار می‌دهـد و آنـگاه نـام آن خـدا را بـر زبـان جـاری می‌کنـد. کسـی کـه قربانـی بـه خداونـد اهـداء می‌کنـد نمی‌توانـد فقـط بـرای شـخص خـود دعـای خیـر کنـد و بایـد بـرای سـعادت و خوشـبختی پادشـاه و تمـام مـردم پـارس دعا کنـد و خـود او نیز در جمـع پارس‌هـا بحسـاب مي‌آیـد همیـن کـه قربانـی بـه قطعـات کوچـك تقسـیم و گوشـت او پختـه شـد بسـتری از علـف تـازه و بخصـوص از شـبدر سـبز می‌سـازد و تمـام قطعـات گوشـت را روی آن قـرار می‌دهـد. پـس از آن، یکـی از مغـان کـه در آنجـا حاضـر اسـت سـرود مذهبـی می‌خوانـد، و قاعـده برآنسـت کـه هیـچ قربانـی بـدون حضـور یکـی از مغـان اهـداء نمی‌شـود. سـرودی کـه او می‌خوانـد افسـانه نسـب خدایـان اسـت و بطوریکـه میگوینـد نـوع سـرود مذهبـی آنهـا چنیـن اسـت.

بعـد از ترنـم سـرود مذهبـی، آنکـس کـه قربانـی کـرده لحظـه‌ای صبـر می‌کنـد و سـپس گوشـت‌ها را بـه خانـه می‌بـرد و هرطـور مایـل اسـت مصـرف می‌کنـد.

پارس‌هـا عـادت دارنـد کـه روز تولـد خـود را جشـن بگیرنـد. در آن روز آنهـا حـق خـود می‌داننـد کـه غذائـی مطبوع‌تـر از غـذای روزهـای دیگـر صـرف کننـد. اعیـان و اغنیـا گاو یـا اسـب یـا شـتر و یـا خـری می‌کشـند و آنـرا یك‌پارچـه در اجاق‌هائـی بـزرگ کبـاب می‌کننـد. اشـخاص بی‌چیـز و فقیـر بـه حیوانـات کوچك‌تـر قناعـت می‌کننـد»[1].

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۷.

ماریا بروسیوس درباره گفته‌های هرودوت گوید:

««تنها بخشی از اطلاعاتی که هرودوت درباره اعمال آیینی پارسیان به ما می‌دهد درست است. مراسم قربانی‌ای که بالای کوهها انجام می‌شده است احتمالاً برای خود کوهها بوده است (۱۹۲). پارسیان عناصر طبیعی مانند خاک، آب، باد و آتش و خورشید و ماه را هم پرستش می‌کردند. این نیز هست که در دوران هخامنشیان برای خدایان پرستشگاه بنا نمی‌شد، ولی محراب‌هایی برای گذاشتن قربانی بر آن یا برافروختن آتش برای خدا بنا می‌شد ... از متون باروی تخت جمشید نیز معلوم شده است که پارسیان برای خدایان جرعه افشانی می‌کرده‌اند. همین طور شواهدی از قربانی کردن جانوران بوسیله‌ی روحانیان در دست است. ولی به استناد شواهد متون باروی تخت جمشید جای تردید است که روحانیان پارسی که در مراسم قربانی کردن حاضر می‌شده‌اند، منحصراً مغ‌ها بوده باشند؛ چون اینان فقط آیین‌های خاصی را به جا می‌آورده‌اند، در حالیکه شتین‌ها روحانیانی بودند که مراسم قربانی کردن را برای بسیاری از خدایان از جمله برای اهوره مزدا اجرا می‌کرده‌اند»[1].

گزنفون نیز همانند هرودوت گوید

قربانی کردن حیوانات به دست روحانیون انجام می‌گیرد[2].

گزارش استرابو (متوفی حدود ۲۴ میلادی) درباره رسم قربانی نزد پارس‌ها، مادها و چند قوم دیگر چنین است: [پارسیان] «بر بالای کوه‌ها نذر و قربانی می‌کنند. آسمان را چون زئوس می‌دانند. به هلیوس که آن را میترا می‌نامند و سلنا (ماه) و آفرودیت (ناهید) و آتش و زمین بادها و آب احترام می‌گذارند.

۱. بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ۲۳۱-۲۳۲.
۲. گزنفون، ۱۳۸۶، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی ص ۲۴۳.

صمیمانه دعا می‌کنند و در محلی تطهیر شده قربانی می‌کنند. حیوان قربانی را تاج بر سر می‌گذارند. مغی که مراسم را انجام می‌دهد گوشت قربانی را میان مردم تقسیم می‌کند مردم گوشت را با خود می‌برند و سهمی برای ایزد به جا نمی‌گذرانند. زیرا بر این باورند که ایزد تنها خواهان روح قربانی است و نه چیز دیگر. اما هستند مولفینی که می‌گویند اندکی از گوشت قربانی را نیز بر آتش می‌نهند.

مخصوصاً برای آتش و آب قربانی می‌کنند. قربانی که تقدیم آتش می‌شود چوب خشکی است که پیه آن را کنده‌اند و اندکی پیه را روی آن می‌نهند....

اگر بخواهند برای آب قربانی کنند نزدیک دریاچه یا رودخانه و یا چشمه‌ای می‌روند و نزدیک آن گودالی حفر می‌کنند و آنگاه قربانی را سر می‌برند و سخت مراقب‌اند تا آب با خون آلوده نشود. سپس قطعات گوشت را روی مورد و دسته گل گذاشته و مغ با ترکه‌های باریک بر گوشت زده و دعا زمزمه می‌کند....

در کاپادوکیه (فرقه بزرگی از مغان وجود دارند که پیریتی [=آتش فسروزان] خوانده می‌شوند و آنجا معابد فراوانی برای ایزدان پارسی برپاست) حیوان نذری را مردم با شمشیر نمی‌کشند بلکه او را با چماقی هلاک می‌کنند»[۱].

مراسم قربانی طبق گزارش گزنفون چنین است «عموم پارسیان در طرف راست و متحدین در سمت چپ قرار داشتند. در دو طرف راه به فواصل معین ارابه‌های جنگی در یک صف طولانی قرار گرفته بودند. ناگاه در سکوت ممتد و عمیقی درهای بزرگ قصر باز شد. و چهار گاو بزرگ و بسیار زیبا که بایستی در معبد قربانی شوند بیرون آمدند. دنبال حیوانات موبدان که باید آنها را قربانی کنند خارج شدند- در پارس رسم است که قربانی باید به دست

---

۱. استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۳۲۳-۳۲۴.

موبدان انجام گیرد- متعاقب موبدان اسبانی که باید به افتخار آفتاب قربانی شوند و سپس ارابه سفیدرنگ پر از گل و ریاحین به قصد معبد، و پشت سر آن ارابه سفید دیگری پر از گل به افتخار خورشید جهان‌تاب، و بالاخره ارابه سومی که اسبان آن با پارچه‌های ارغوانی پوشیده شده بود، و متعاقب آن موبدان که هریك مجمر آتش مصری به دست داشتند خارج شدند»[1].

گزنفون در موارد زیادی به تقدیم قربانی از سوی کورش و همراهان وی اشاره می‌کند برای نمونه گوید: کورش هنگام ساخت بارو در سرحدات ارمنستان و کلدانیان «به قربانی و نیاز مشغول شد»[2].

کورش در هنگام حمله به سپاه آشوریان و کرزوس «فرمان داد به درگاه خدای بزرگ و خدایان دیگر قربانی نمایند و از آنان طلب یاری نمود»[3].

گاداتاس در سرزمینهای تحت سلطه خود به یمن ورود کورش «مقدار زیادی خوراك و حیوان برای ذبح و قربانی تقدیم کرد»[4].

کورش پس از مرگ آبراداتس در هنگام تشییع جنازه وی «فرمان داد گله‌داران گاو و گوسفند فراوان به آن محل منتقل نمایند تا بر سر مزارش قربانی کنند»[5].

کورش «برای تعلیم مقررات پرستش، موبدان را مأمور ساخت و خود هرروز قبل از طلیعه آفتاب اول کسی بود که صمیمانه و خالصانه رو به درگاه خدایان می‌آورد و به عبادت و پرستش مبادرت می‌ورزید، هرروز قربانی می کرد و ستایش امشاسپندی را که موبد معین نموده بود به‌جا می‌آورد. این رسوم هنوز در دربار شاهنشاهان ایران معمول و متداول است. ایرانیان نیز همه به تبعیت از

۱. گزنفون، ۱۳۸٦، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۴۳.
۲. همان، ص ۸۰.
۳. همان، ص ۸۸.
٤. همان، ص ۱٤۹.
۵. همان، ص ۲۰٦.

پادشاه خود هرروز به عبادت می‌پرداختند و مسئلت می‌کردند که آنان نیز در زندگانی خود به مانند پادشاه مؤید باشند»[۱].

بنا به گفته آریان پس از مرگ کورش و دفن پیکر او مغان به نگهبانی از مقبره او پرداختند و «از شاه روزانه یک گوسفند و جیره آرد و شراب دریافت می‌کردند و هر ماه اسبی به منظور قربانی کردن برای کورش به آنان داده می‌شد (کتاب ۶، فصل ۲۹، بند ۷)»[۲].

نوشته آریان را الواح تخت جمشید تأیید می‌کند. در این الواح به پرداخت گوسفند برای مراسم قربانی به روحانیون سخن رفته است[۳]. به گفته هاید ماری کخ، فَرنکه مسئول این امور بوده است. «تدارک جانوران لازم برای آیین‌های قربانی با وی بود و در جشن‌های مذهبی، ترتیبی می‌داد تا کارگران شرکت کننده در مراسم سهم ویژه‌ای از گوشت قربانی دریافت کنند»[۴].

«فوتیوس که اثر کتیاس را خلاصه و نکات مهم آن را قید کرده نوشته است که «داریوش، هنگامی که به تخت جمشید (eis persas) بازمی‌گردد، قربانی‌هایی تقدیم می‌کند»[۵].

هرودوت گوید هنگامی ارتش خشایارشا به کنار رود اسکامندر رسید خشایارشا از تپه پرگامون بالارفت و پس از تماشای مناظر «دستور داد برای آتنای ایلیون هزار گاو قربانی کنند»[۶].

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۶.

۴. کخ، هاید ماری، ۱۳۷۶، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، ص ۴۶.

۵. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۲۸۱.

۶. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۲، ص ۷۷۷، کتاب هفتم، بند ۴۳.

همچنیـن هنـگام عبـور لشـکر از رودخانـه اسـتروما «مغـان در آن جا اسـبان سـپید را بـه عنـوان قربانـی بـرای جلـب مسـاعدت رود سـر بریدند»[۱].

قربانـی حیوانـی در نوشـته‌های مورخیـن یونانـی را کتیبـه‌ی حـران تأییـد می‌کنـد در ایـن کتیبـه چنیـن آمـده اسـت:

«کوروش برای سـاکنان بابل وضعیت صلح برقرار کرد. او سـربازانش را از اِکور دور نگه داشت. او گله‌ی بزرگی را با تبر ذبح کرد و گوسفندان آسلوی زیادی را سر برید[۲]».

در کتیبـه کـورش نیـز اشـاره‌ای بـه پیشـکش نمـودن قربانـی بـه خدایـان بابلـی وجـود دارد.

کورش در بند ۳۷ کتیبه گوید:

«[...... (به پیشـکش‌های پیشین).... غا] ز، دو اردک و ده کبوتر وحشی (فربه) بیـش از (آنچه پیشـتر داده می‌شـد از) غازها، اردک‌هـا و کبوتران وحشـی افزودم»[۳]. همچنین درباره کمبوجیه که در معبد نبود حاضر شـده بود در سـالنامه نبونید چنین آمده است: «گوسپند قربانی در برابر (خدا) بِل (Bel=سرور =[خدا] مردوک) و (خدا) ما [ر] بیتی (Marbiti)»[۴].

و امـا گل نبشـته‌های بازمانـده از دوران پادشـاهی داریـوش بـزرگ، گواهـی بـر قربانـی ده‌هـا و صدهـا گاو و گوسـفند و پرنـده بـرای ایـزدان مختلـف اسـت. یکی از از معروفتریـن ایـن الـواح بـا شـماره NN۲۲۵۹ شـماره گـذاری شـده اسـت کـه آقـای

۱. همان، ص ۸۰۲، کتاب هفتم، بند ۱۱۳.

۲. وکیلـی، شـروین، ۱۳۹۲، کـوروش رهایـی بخـش، ص ٦٨٢- ٦٨٣ و نیـز نـک: ارفعـی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمـان کورش بـزرگ، ص ٢٤.

۳. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کورش بزرگ، ص ۵۰، بند ۳۷.

٤. همان، ص ١٦.

هنکلمـن پژوهـش مفصلـی بـر روی آن انجـام داده اسـت. در یکـی از بندهـا چنیـن آمـده اسـت:

«۱۱۸ (رأس)، (طبـق) سـند مهـر شـده از پارنـا کا، اوکشـینکا، (بـه عنـوان) نـذر بـرای (مراسـم) قربانـی دریافـت کـرد. ۶ (مراسـم) قربانـی در در اَندَبَـش (طـی) [...] مـاه انجـام شـدند»[1].

هنکلمـن در پایـان کتـاب خـود فهرسـتی از ایـن الـواح را گـردآورده اسـت کـه بیـش از ده متـن دربـاره قربانـی گاو و گوسـفند بـه درگاه ایـزدان اسـت[2].

توجـه بـه دو نکتـه نیـز مفیـد اسـت، یکـی اینکـه «تشـکیلات اداری سـلطنتی اساسـاً غلـه، آبجـو و شـراب بـرای قربانـی کـردن مـی‌داد. البتـه کاهـن گاه ایـن محصـولات را بـا گوسـفند مبادلـه می‌کـرد. ولـی بـه نظـر می‌رسـد کـه ایـن کار بـه نـوع خاصـی از قربانـی اختصـاص داشـت کـه کوشـکوم نامیـده می‌شـده و بـه ویـژه بـه افتخـار خدایـان عیلامـی صـورت می‌گرفـت»[3] و دیگـر اینکـه «قربانـی کـردن جانـوران در دوره هخامنشـیان، چنان‌کـه در شـماری از مهرهـای اسـتوانه‌ای نقـش شـده رایـج بـوده اسـت»[4] امـا بـه گفتـه پی‌یربریـان: «بـر بازنمایی‌هـای تصویـری روی مهرهـا، قربانی‌هـای جانـوری نسـبتاً نـادر اسـت»[5].

۱. هنکلمـن، ووتـر. ف. م، ۱۳۹۲، تاریـخ هخامنشـی (خدایـان دیگـری کـه هسـتند)، ج ۱۴، ترجمـه مرتضـی ثاقب‌فـر، ص ۵۰۵، بنـد ۵-۶.

۲. همـان، ص ۶۶۰، متـن PF ۰۵۸۷، ص ۶۶۴ متـن PF ۰۳۵۲ و PFa ۰۳، ص ۶۶۵ متـن PFa ۰۲، ص ۶۸۸ متـن NN ۰۹۲۷ و PF ۰۲۷۶، ص ۶۹۵ متـن NN ۱۷۰۱ و NN ۱۷۳۱، ص ۷۰۸ متـن PF ۰۲۰۳۰ و PF ۰۳۶۲ و PF ۳۶۷ و PF ۳۷۶ و NN۱۰۷۷.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴. یامااوچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۵۰۵.

۵. بریـان، پی‌یـر، ۱۳۹۲، امپراتـوری هخامنشـی، ترجمـه ناهیـد فروغـان، ج ۱، ص ۳۷۹. بـرای صحنه‌هـای قربانـی دادن بـر مهرهـا، ن.ک. اسـناد گـرآوری شـده و تفسـیر شـده توسـط Moorey,۱۹۷۹(همـان، ج ۲، ص ۱۴۷۰).

پیشکشی حیوانی بر دیواره‌ی تخت جمشید



بنا به گفته پی‌یر بریان برخی نیز بر این باورند که حیواناتی که در تخت جمشید به عنوان هدیه به تصویر کشیده شده است برای مراسم قربانی بوده است[۱]. چنانچه استاد شاپور شهبازی در توضیح تصاویر چنین نوشته است:

«مستخدمان با فدیه‌شان از پلکان بالا می‌روند»[۲].

سنگ نگاره‌ی دیگری که هم اکنون در موزه تخت جمشید نگهداری می‌شود خدمتکاری مادی را نشان می‌دهد که چهار بره یا بزغاله را بر روی زنبه‌ای نهاده که «به بالا حمل می‌شوند تا در کاخ سرشان بریده شود و به سیخ کشیده شوند»[۳].

آقای علی اصغر مصطفوی با استناد به این گفته از سیاحت نامه مجعول

۱. همان، ج ۲، ص ۱٤٦۸.

۲. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۹، راهنمای مستند تخت جمشید، ص ۱٥٤.

۳. هینتس، والتر، ۱۳۸۵، یافته‌هایی تازه از ایران باستان، ترجمه پرویز رجبی، ص ۱٥۷.

فیثاغورس[۱] که: «ایرانیان در جشن‌های خود، قربانی معمول نمی‌دارند و به جای قربانی و خون ریختن انگبین می‌سازند»[۲] مدعی است که «در روزگار شهریاران مقتدر هخامنشی نشانی از رسوم قربانی در آن امپراتوری بزرگ دیده نمی‌شود»[۳]. ایشان این مطلب را از صفحه ۷۵ سیاحتنامه فیثاغورس نقل کرده است در حالیکه در این صفحه چنین سخنی وجود ندارد. در این صفحه به نقل از فیثاغورس آمده است که:

> «پیش بینی من است که مشارکت درباریان در این اسرار و حضور آنان در اعیاد میترا بجای انگبینی که امروز عرضه می‌شود خون آدمی را جانشین خواهد کرد»[۴].

و چنانچه دیده می‌شود هیچ ربطی میان این گفته و نبود قربانی حیوانی وجود ندارد.

هر چند فیثاغورس در جای دیگری از همین کتاب از قربانی حیوانات به دستور داریوش سخن می گوید. داریوش پس از دفن کوروش دستور داد «هر ماه بایستی اسبی سپید نزد مغان آورند تا برای روح کوروش قربانی کنند ... جز این هر روز گوسفندی و مقداری آرد و شراب برای خوراک مغان داده می‌شود»[۵]. همچنین آمده است که پیش از آنکه داریوش بر خوان نشیند

---

۱. یوسف اعتصامی آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است. کتاب داستانی خیالی است (بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۳، ص ٤٦٢) که جعلی بودن ناشیانه آن آشکار است. (رضی، هاشم، ۱۳۹۰، آیین مغان، ص ١٤-١٥).

۲. مصطفوی، علی اصغر، ۱۳٦۹، اسطوره قربانی، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۷۷-۷۸.

٤. سیاحتنامه فیثاغورث در ایران، ١٣١٤، ترجمه یوسف اعتصامی، ص ۷۵.

۵. همان، ص ١٢٤.

انجام سه کار مقرّر بود: تقدیم قربانی سپاسگزاری بخدایان»[1].

البته این جدای از گزارشی است که می گوید:

روزانه چهارصد گوسفند، صد گاو، سی بزغاله، چهارصد قاز فربه، سیصد قمری و ششصد دانه پرنده مختلف برای آشپزخانه شاهی ذبح می‌شد[2].

وی در جای دیگری گوید:

«برای سفره شاهی روزانه هزار حیوان می کشتند»[3].

آماری که مجموعه «حیله‌های پولیانوس» نیز آن را تأیید می کند. سفره‌ی شاهی مرکب بود از گوشت دها و صدها حیوان و قوانین دیگری که منسوب به کوروش بود[4].

قربانی در زمان اشکانیان

نویسندگان قدیم از قربانی اسب توسط اشکانیان یاد کرده‌اند. از آن جمله مؤلف کتاب Perigesis (در میان سالهای ۱۴۳ و ۱۷۶ میلادی) می‌نویسد:

«مردمان لاکونیکا (Lakonika) در بالای کوه مقدس تایژتوس (Taygetos: در شبه جزیره پلوپونز) از برای خورشید اسب قربانی می کنند. چنانچه می‌دانیم این رسم از عادت ایرانیان است.»

فیلوستراتوس در سده‌ی سوم میلادی از فیلسوفی دیگر به نام آپولونیوس یاد می کند و می‌نویسد:

«آپولونیوس نزد فرهاد اشکانی رفته از او خواست که در به جا آوردن مراسم

۱. همان، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. همان، ص ۱۱۱.

٤. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ٤٤٤-٤٤٥.

قربانی وی را همراهی کند. یکی از بهترین اسبهای نسایی را به ویژه برای قربانی خورشید پرورش داده بودند و با پوشش و زینت‌های گرانبها آراسته بودند»[۱].

قربانی در زمان ساسانیان

این رسم که از زمان مادها و مطمئناً پیش از آن وجود داشته در دوره ساسانی به اوج رسید. در کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت چنین آمده است که وی به یمن پیروزی‌هایش آتشکده‌هایی را احداث کرد و هزار گوسفندِ یک ساله از محل اضافه درآمد به این آتشکده‌ها اختصاص داد و مقرر کرد روزانه گوسفندی را برای روان هر یک از پادشاهان گذشته و پادشاه حاضر و خانواده او و دیگر سران حکومتی قربانی شود[۲].

به گفته دوشن گیمن:

«الیزه Elise تاریخدان می‌نویسد، که یزدگرد دوم پیروزی خود را بر اقوام مجاور با قربانی کردن چندین گاو و بز پر مو بر مجمر آتش جشن گرفت. موارد مشابهی در تکه‌های Acta Sanctorum یافت می‌شود»[۳].

پروکوپیوس نیز گوید:

«پس از آن خسرو به «سلوکیه» که شهری است در کنار دریا و صد و سی «استاد» تا انطاکیه فاصله دارد رفت و در آنجا بی‌آنکه آسیبی به رومیان وارد آورد، خود به تنهائی در آب دریا آب‌تنی کرد و پس از تقدیم قربانی‌های

۱. قلی زاده، خسرو، ۱۳۹۲، دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته، ص ۳۵۱.
۲. عریان، سعید، ۱۳۹۲، رهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی، ص ۷۲-۷۳، بند ۱۷-۲۹.
۳. دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۱۴۶.

متعدد به پیشگاه آفتاب و خدایان دیگر مراجعت کرد»[1].

همچنین گوید:

«خسرو نخست به «دافن» که یکی از روستاهای نزدیك انطاکیه است رفت و چشمه‌های آب و بیشه‌های مصفا و خرم آنجا را که واقعاً دیدنی است تماشا کرد و پس از گذراندن قربانی به افتخار خدایان از آنجا برگشت»[2].

قربانی انسانی

هرودوت درباره تقدیم قربانی انسانی به پیشگاه خدایان گوید که سکاها «از هر صد نفر دشمنی که زنده بدست آن‌ها افتد یکی را قربانی مي کنند ولی نه بترتیبی که چهارپایان را قربانی مي کنند، بلکه بترتیبی دیگر که شرح مي‌دهم: ابتدا سر قربانی را با مقداری شراب غسل مي‌دهند و سپس گلوی او را بر روی ظرفی مي‌برند و سپس این ظرف را ببالای پشته هیزم مي‌برند و خون را بروی خنجر مي‌ریزند. و در همان موقع که خون را به بالای پشته مي‌برند، در پائین و در نزدیکی پشته این تشریفات را انجام مي‌دهند: بازو و کتف راست قربانی‌ها را مي‌برند و به هوا پرتاب مي کنند و پس از اینکه این عمل را نسبت بدیگر قربانی‌ها انجام دادند مي‌روند و بازو در همانجا که افتاده و جسد در همان محل که قرار گرفته باقی مي‌ماند»[3].

هرودوت درباره رسم قربانی انسانی در میان ایرانیان چنین گوید :

خشایارشا وقتی به «نُه راه» در سرزمین ادونی‌ها رسید: «وقتی شنیدند آن جا «نه راه» نام دارد، نه دختر و پسر محلی را گرفتند و همانجا زنده دفن کردند.

۱. پروکوپیوس، ۱۳٦۵، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، ص ۱۵۲.

۲. همان.

۳. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ٤، ص ۱۲۵.

زنده به گور کردن انسـانها از رسـوم ایرانیان است و به من گفتند آمستریس وقتی پیر شـد برای جلب عنایت خدای زیر زمین دو هفت پسـر پارسی از خاندان‌های بزرگ را به همین گونه زنده به گور کرد»[۱].

مرحوم ثاقب فر در حاشیه این مطلب گوید:

نخست مسلم شده است هخامنشیان زرتشتی بوده‌اند و در این مذهب نه تنها قربانی کردن انسان مطلقاً وجود ندارد، بلکه حتی قربانی کردن حیوانات نیز منع شده و فقط در اوسـتای نو (=یشت‌ها) که بعدها رسوم پیش از زرتشت زنده شدند از قربانی کردن حیوانات یاد می‌شود».

نگارنده گوید:

هر چند گفته هرودوت مشـکوک است چرا که این رسـم را به همه ایرانیان نسبت می‌دهد

درحالیکه در جای دیگری گوید:

«مغـان ... انـواع موجودات را باسـتثنای سـگ و انسـان با دسـت خود مي‌کشند»[۲].

بـا ایـن حـال زرتشـتی بـودن هخامنشـیان مسـلم نیسـت و همچنیـن در گاتاهـا نیـز قربانـی حیوانـی بالـکل منع نشـده اسـت.

آدم خواری و مرده خواری

هـرودوت گزارش‌هایـی دربـاره مـرده خـواری طوایـف هنـدو ایرانـی در تاریـخ

۱. هـرودوت، ۱۳۸۹، تاریـخ هـرودوت، ترجمـه مرتضـی ثاقـب فـر، ج ۲، ص ۸۰۲-۸۰۳، کتـاب هفتـم بنـد ١١٤.

۲. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲.

خـود ثبـت کـرده اسـت. بـرای نمونـه دربـاره ماسـاژت‌ها گویـد:

«وقتی یکی از آنها خیلی پیر مي‌شود، خویشان او همه گرد هم جمع مي‌شوند و سـر او را از تن جدا مي‌کنند و با او چند حیـوان دیگر نیز ذبح مي‌کنند و سپس گوشت آنها را می‌پزند و با آن ضیافتی ترتیب مي‌دهند»[۱].

ایسدونها نیز چنین مراسمی درباره پدران درگذشته خود به جا می‌آوردند[۲].

یا درباره قومی از هندیها که پادئی‌ها نام دارند گوید:

«اگـر یکی از همشـهری‌های آن‌هـا چه زن و چـه مرد مریض شـود او را مي‌کشـند. اگر مرد باشـد مردها بخصوص دوسـتان نزدیـك او این کار را مي‌کنند. آن‌ها مي‌گویند که ناخوشی چربی بیمار را آب مي‌کند و از لذت و گوارائی گوشت او مي‌کاهد. بیمار از کشته شدن خود مانع مي‌شود، ولی بخواهش او گوش نمي‌کنند؛ او را مي‌کشـند و از گوشت او ضیافتی ترتیب مي‌دهند. وقتی مریض زن باشـد همه چیز مانند مورد قبل اسـت ولی فقط کشـتن او بعهده زنان و به بهترین دوسـتان زن او محول مي‌شود. هرکس به کهولت برسد قربانی مي‌شود و گوشت او را در ضیافت مي‌خورند ولی خیلی کم اشخاص هستند که به این افتخار نائل شـوند زیرا قبل از آن هرکس که بیمار شود کشته مي‌شود»[۳].

امـا وی دربـاره ایرانیـان گویـد کـه سـگ و انسـان را قربانـی نمی‌کننـد[۴]. البته وی یـک نمونـه آدم خـواری در تاریخ مـاد را گـزارش داده اسـت.

هردودت گوید:

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. همان، ج ٤، ص ۹٤.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۹۹.

٤. همان، ج۱، ص:۲۲۱- ۲۲۲.

آستیاگ پادشاه ماد به خاطر خوابهایی که دیده بود کورش را که نوزادی بود به هارپاگ سپرد تا او را بکشد اما او از این کار سرباز زد و کودک را به خانواده چوپانی سپرد تا آنها او را بکشند. اما آنها نیز کودک را به جای فرزند تازه درگذشته خود پذیرفتند و بدین گونه وی از مرگ رهایی یافت. پس از سالها آستیاگ کورش را می‌بیند و حقیقت بر او روشن می‌شود و با وجود اینکه از سلامتی کورش خوشحال می‌شود اما کینه هارپاک را به دل می گیرد و بدین خاطر او را به میهمانی دعوت می کند و از او می‌خواهد که فرزند نوجوان خود را پیش از خود به میهمانی بفرستد «همینکه فرزند هارپاگ بنزد او [آستیاگ] رسید امر کرد او را کشتند و بدنش را قطعه‌قطعه کردند؛ قسمتی از گوشت او را کباب کردند و با قسمت دیگر آن آبگوشتی مهیا کردند و مجموع این طعام را با دقتی خاص آماده پذیرائی کردند. در ساعت موعود، وقتی هارپاگ و دیگر مهمانان حاضر شدند، در برابر آستیاژ و دیگران میزهائی مملو از گوشت گوسفند نهادند، ولی در برابر هارپاگ تمام گوشت بدن فرزندش باستثنای دست و پا و سر مقتول را قرار دادند. دست و پا و سر او را در سبدی در کناری نهادند و سرپوشی بر آن قرار دادند. وقتی هارپاگ از غذا سیر شد آستیاژ از او پرسید که آیا از طعام راضی است. هارپاگ پاسخ داد که بسیار راضی است.

در این موقع کسانی که از قبل مأمور این کار شده بودند دست و پا و سر طفل مقتول را همچنان‌که روی آن پوشیده بود حاضر کردند و آنرا در برابر هارپاگ قرار دادند و به او اشاره کردند که سرپوش آنرا کنار زند و هرآنچه مایل است از آن برگیرد. هارپاگ اطاعت کرد، سرپوش را به کناری زد و چشمش به بقایای اندام فرزندش افتاد»[1].

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰۴.

بنـا برمندرجـات بندهـش پـس از آنکـه نخسـتین جفـت از فرزنـدان مشـی و مشـیانه زاده شـدند «از شـیرینیِ فرزنـد، یکـی را مـادر جویـد و یکـی را پـدر»[۱] بـه همیـن خاطـر اهـورا مـزدا شـیرینیِ پـرورشِ فرزنـد را بـه جـای شـیرینیِ فرزند بدیشـان بخشـید. در روایـت پهلـوی پـس از نقـل همیـن داسـتان آمـده اسـت کـه معلـوم نیسـت کـه آن دو گناهـکار هسـتند یـا نـه[۲].

خـوردن گوشـت آدمـی در آییـن زرتشـتی حـرام و مسـتوجب عقوبـت بسـیار سـختی بـود. و شـاید بدتـر از آن خـوردن گوشـت مـردار بـود. خانـه چنیـن فـردی بایـد ویـران و چشـمانش از کاسـه و دلـش را از سـینه بیـرون آورده شـود[۳].

در صدر در نثر چنین آمده است:

«در زند جد دیو داد می‌فرماید که اگر کسـی نسا خورده باشد خان و مانش باید کندن دلش از تن بیرون آوردن و چشمانش بباید کندن و تا این عذابها با وی نکنند تا رستخیز روانش در دوزخ باشد»[۴].

در وندیـداد نیـز آمـده اسـت کـه اهـورا مـزدا بـه زرتشـت گویـد کسـی کـه مـردار سـگ یـا آدمـی را خـورده باشـد هرگـز پـاک نشـود. و شـاید ایـن بنـدِ «لانـه او آلونکـی می‌شـود. زندگـی او از هـم دریـده می‌شـود. چشـمان روشـن او از چشـمخانه بیـرون می‌آیـد»[۵] اشـاره بـه همـان مجـازات سـابق باشـد.

اما چرا خوردن مردار چنین مجازاتی سختی را در پی داشت؟

در متن پهلوی «اندرز دستوران به بهدینان» چنین آمده است:

---

۱. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۸۲.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۳۹، فصل پنجاه و یکم.

۳. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱ ص ۲۷۷-۲۷۸، از روایت کامه بهره.

٤. دابار، ۱۹۰۹، صدر در نثر، ص ۵۱، در هفتاد و یکم.

۵. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۷۳۲، وندیداد، فرگردهفتم، بند ٢٤.

«(اگر) پرسیده (شود) که چرا گوشت مردار نخورند.

گفته شود بدین سبب که دیوان در آن تباهی می‌کنند (و آن) به زیان مردمان می‌تواند باشد.

هر گاه مردمان (آنرا) بخورند، تباهی به تن مردمان برسد (آنگاه مردمان) نسبت به تن و روان (و نیز به) امشاسپندان، ناسپاس و پیمان شکن و گناهکار شوند»[1].

قربانی و گوشتخواری در ادیان ایرانی

قربانی در آیین مهر

هر چند درباره اینکه آیین مهر که در غرب گسترش یافت همان آیین مهری ایران باشد اختلافاتی نیز وجود دارد اما بنابر قرائت مشهور مهرپرستی ریشه در ایران باستان دارد. اما آنچه اکنون برای ما مهم است، نماد گاو کشی در آیین میتراست.

میتراس برای پرداختن به مهمترین رسالتش یعنی کشتن گاو، که برخی معتقدند گاو ازلی است، به جنگ او می‌رود. او پس از گرفتن گاو آن را به غار می‌برد. و در واقع او را زندانی می‌کند. اما گاو می‌گریزد و در دشتها به دوندگی و چرا می‌پردازد. خورشید به میتراس فرمان می‌دهد که آن را بیابد و بکشد. میتراس به یاری سگ وفادارش موفق می‌شود و گاو را قربانی می‌کند.

عمل قربانی معمولاً در غارها صورت می‌گیرد. مهر پرستان صحنه قربانی گاو را مقابل در ورودی غار حک می‌کردند و این نقش باید تمثال آیین اصلی بوده باشد. در صحنه گاو کشی، میتراس گاو را میان دو پای خود می‌گیرد و

۱. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۳۳، اندرز دستوران به بهدینان، بند ۳۱-۳۳.

خنجـری را در قلـب او فـرو می‌کنـد[1].

برخـی دربـاره اینکـه ایـن نمـاد برگرفتـه از آییـن مهـر ایرانـی باشـد ایراداتـی قابـل تأمـل دارنـد[2] امـا ایـن را هـم نمی‌تـوان نادیـده گرفـت کـه برخـی از آثـار باقـی مانـده بـه روشـنی همـان گاو را بـه تصویـر کشـیده اسـت[3].

قربانی در آیین زروانی

زنر درباره قربانی نخستین در آیین زروانی گوید:

«خدای بزرگ زروان، برای هزار سال قربانی می‌کند تا مگر صاحب فرزندی شود، فرزندی که باید نامش اهرمزد باشد، کسی که آسمان و زمین را بیافریند: بعد از هزار سال که قربانی می‌کند، به فکر فرو می‌رود و این طور می‌گوید: «آیا این قربانی‌ها که تقدیم می‌کنم فایده‌ای داشـته؛ آیا صاحب فرزندی به نام اهرمزد خواهم شــد، یا اینکه بیهوده می‌کوشم؟» در حالی که وی چنین می‌اندیشید، اهرمزد و اهریمن در بطن (=رحم) مادرشان پدید می‌آیند»[4].

اهریمـن زودتـر از اهرمـزد بـه دنیـا می‌آیـد و بـه زوران گویـد کـه مـن فرزنـد تـو هسـتم. امـا زوران کـه تاریکـی و گندناکـی او را مشـاهده می‌کنـد او را از خـود می‌رانـد و در ایـن زمـان اهرمـزد زاییـده می‌شـود و در برابـر زروان می‌ایسـتد. زروان دسـته‌های بَرسـم را بـه او می‌دهـد و می‌گویـد:

---

۱. سلیمی مینا، ۱۳۹۵، مهر پرستی، در ادیان و مذاهب در ایران باستان، ص ۳٦۵.

۲. دربـاره تفسـیر دیگـری از قربانـی نـک: اولانسـی، دیویـد، ۱۳۹٦، پژوهشـی نـو در میتـرا پرسـتی، ترجمـه و تحقیـق مریـم امینـی، ص ٤۵ بـه بعـد.

۳. بـرای اطـلاع بیشـتر نـک: قلـی زاده، خسـرو، ۱۳۹۲، دانشـنامه اسـاطیری جانـوران و اصطلاحـات وابسـته، ص ۳۵۵-۳٦۰.

٤. زنر، آر.سی، ۱۳۹۲، زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۰٤.

«تاکنون من برای تو قربانی کرده‌ام، اکنون تو برای من قربانی خواهی کرد»[۱].

گرچه زروان خود وجود مطلق است و کس دیگری وجود ندارد که نثارها تقدیم او کند اما نفس عمل قربانیِ درست دارای ویژگی جادویی خاصی است که حاجات را برآورده می‌سازد[۲].

قربانی حیوانی در آیین مانی

در آیین مانی بنا بر اصل «فرمان گوشت نخوریم»[۳] خوردن گوشت جایز نبود و طبقه‌ی گزیدگان باید از آن پرهیز می‌کردند. در متنی مانوی چنین آمده است که از وی پرسیدند که آموزه دین چیست و در پاسخ گفت:

«گوشت و می نخورم و ...»[۴].

اما گوشتخواری برای طبقه نیوشاگان جایز بود به شرطی که به دست خود آن را قربانی نکرده باشند[۵].

در شکند گمانیک ویزار درباره تناقض گفتار مانویان درباره قربانی چنین آمده است:

«که: اهریمن نیز همیشه تباه کننده آفریدگان است؛ از این سبب، کشتن هیچ یک از آفریدگان جایز نیست چه (کشتن) کار اهریمنی باشد»[۶].

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. قلی زاده، خسرو، ۱۳۹۲، دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته، ص ۳۳۷.

۳. اشه، رهام و سراج، شهین، ۱۳۷۹، آذرباد مهرسپندان، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۳۱.

۵. همان، ص ۳۲-۳۳. و نیز نک: کریستین سن، آرتور، ۱۳۶۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۷۹.

۶. هدایت، صادق، ۱۳۹۶، ره‌آورد هند، برگردان هفت متن پهلوی به فارسی، به کوشش خسرو کیان راد، ص ۱۷۵، گزارش گمان شکن، در شانزدهم، بند ۴۲-۴۵.

قربانی در آیین مزدک

«نـزد ایـن طایفـه چنانکـه نـزد مانویـه، اصـل آنسـت، کـه انسـان علاقـه خـود را از مادیـات کـم کنـد و از آنچـه ایـن علاقـه را مسـتحکم‌تر مي‌سـازد اجتنـاب ورزد، از ایـن رو خـوردن گوشـت حیوانـات نـزد مزدکیـه ممنـوع بـود و دربـاره غـذا، همـواره تابـع قواعـد معینـی بودنـد و ریاضتهایـی می‌کشـیدند. منـع خـوردن گوشـت حیوانـی سـبب دیگـر هـم داشـت، بـرای خـوردن حیـوان، کشـتن حیـوان لازم بـود و ریختـن خـون نتیجـه‌اش منـع ارواح از حصـول نجـات می‌شـد»[1].

قربانی حیوانی در آیین زرتشتی

مخلوقات اهورایی و اهریمنی

از آنجـا کـه موضـوع کتـاب دربـاره قربانـی حیوانـی در آییـن زرتشـتی اسـت ایـن مطلـب بـه صورتـی جـدای از بحـث پیشـین مـورد بررسـی قـرار گرفـت.

پیـش از سـخن گفتـن دربـاره قربانـی کـه نوعـی خـاص از کشـتن حیـوان اسـت بایـد دیـد کـه اصـلاً کشـتن حیوانـات در آییـن زرتشـتی جایـز اسـت یـا خیـر؟

کشتار مخلوقات اهریمنی

نخسـت بایـد دانسـت کـه در آییـن زرتشـتی حیوانـات بـه دو گـروه اهورایـی و اهریمنـی تقسـیم می‌شـوند. حیوانـات مفیـد از آن اهـورا مـزدا و و «آنچـه بـد و زیـان آور اسـت و آنچـه برهمـزن زندگـی خـوش و آسـوده اسـت، اهریمنـی و سـزاوار سـتیز و دشـمنی اسـت .... جانـداران درنـده و گزنـده چـون گـرگ و مـار و جـز اینهـا پدیـد آورده‌ی اهریمـن دانسـته شـده بایـد بـه کشـتن و نابـود کـردن آنهـا تُخشـید»[2].

۱. کریستین سن، آرتور، ۱۳٦۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ٤٥۸.

۲. پورداود، ابراهیم، ۱۳۲٦، فرهنگ ایران باستان، صص ۱۷۸-۱۷۹.

ایـن بـاور چنـان دارای اهمیـت بـوده کـه موبـدان زردشـتی همیشـه یـک «خرفسـترغن» (= مارکـش) بـه همـراه داشـتند مـو وجـودات اهریمنـی را بـه کمـک آن چوبدستی نابـود می‌کردنـد[۱]. چـرا کـه آنـان بیـش از دیگـران مکلـف بـه انجـام ایـن دسـتور بودنـد[۲].

هرودوت درباره این رسم در میان مغان گوید:

«مغان با دیگر مـردم و بخصوص با کاهنان مصری بکلـی اختلاف دارند. کاهنان مصری کشـتن هرنوع حیوان را عملی زشت و ناپاك مي‌دانند و از آن اجتناب مي‌كنند مگر در مواردی که برای خدایان قربانی مي‌كنند، در حالیکه مغان برعکس، انواع موجودات را به اسـتثنای سـگ و انسان با دست خود مي‌كشـند و باین کار علاقه‌ای خاص دارند و باهم رقابت مي‌كنند و بدون هیچ گونه امتیاز مورچگان را در ردیف ماران و دیگر حیوانات وحشی زمینی و هوائی به قتل مي‌رسانند»[۳].

کشـتن خرفسـتر از جملـه کارهایـی اسـت کـه بایـد در هـر روز انجـام شـود. در شایسـت ناشایسـت چنیـن آمـده اسـت:

«نیز اینکه مردمان این سه چیز را هر روز باید بکنند: نسوش از تن دور کردن، به دین خستو (= مؤمن و با ایمان) شدن و کرفه کردن.

...... و کرفه کردن این< است> که خرفستری چند باید کشتن»[۴].

ایـن دسـتور آنقـدر نـزد موبـدان از اهمیـت برخـوردار بـود کـه نویسـنده دینکـرد ششـم آن را بـه «پوریوتکیشـان» یـا آمـوزگاران نخسـتین نسـبت می‌دهـد[۵].

۱. پورداود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، ج ۱ ص ۲۰.

۲. نک: پورداود، ابراهیم، ۱۳۲٦، فرهنگ ایران باستان، ص ۱۸٦.

۳. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج۱، ص:۲۲۱- ۲۲۲.

٤. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲٤٤-۲٤٥.

٥. نک: میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دینکرد ششم، ص ۲۲۰ بند ۳۱۷.

در انـدرز آذر بـاد مهراسـپندان یـک روز از هـر مـاه ویـژه کشـتن خرفسـتران اسـت و آن دیـن روز اسـت. او گویـد: دیـن روز خرفسـتر بیـوژن (= بکـش)[۱].

در کتـاب روایـت پهلـوی در فصـل بیسـت و یکـم بـه تفصیـل از ثواب کشـتن هر یـک از ایـن جانـوران سـخن رفته اسـت[۲].

فرد زرتشی موظف بود برای بخشش گناهانی خرفستران را بکشد برای نمونه:

الـف) اگـر عـادت ماهیانـه زن از نـه روز بگـذرد از جملـه کارهایی که بایـد بکنند ایـن اسـت کـه اگـر تابسـتان باشـد بایـد دویسـت مـور دانـه کـش و اگـر زمسـتان باشـد بایـد دویسـت خرفسـتر از دیگـر گونه‌هـا را نابـود کننـد[۳].

ب) اگـر مـردی از روی آ گاهـی بـا زن حائـض نزدیکـی کنـد بایـد هـزار مـار بـر شـکم خزنـده و دو هـزار مـار از دیگـر گونه‌هـا را بکشـد و همچنیـن هـزار مـور دانـه کـش و دو هـزار مـور از گونه‌هـای دیگـر را[۴].

ج) اگـر کسـی سـگ آبـی را بکشـد افـزون بـر بسـیاری کارهـای دیگـر بایـد ده هـزار مـار بـر شـکم خزنـده، ده هـزار مـار سـگ نمـا، ده هـزار سـنگ پشـت، ده هـزار قورباغـه کـه در خشـکی زندگـی می‌کنـد، ده هـزار مـور دانـه کـش، ده هـزار مـور گزنـده و گـودال کـن و آسـیب رسـان، ده هـزار کـرم خاکـی، ده هـزار مگـس چنـدش انگیـز را بکشـد[۵].

د) در کتـاب شـایت ناشایسـت چنیـن آمـده اسـت: «او (= زن دشـتان) را دسـت شسـتن، مگـر بـا گمیـز <گاو> پـس مجـاز نیسـت، و چـون ودسـت را بـا آب >

۱. همان، ص ۸۳، بند ۱۴۲.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲٦۷-۲٦۹.

۳. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲ ص ۸۳۸، وندیداد، فرگرد شانزدهم، بند ۱۲.

٤. همان، ص ۸٦۰، وندیداد، فرگرد هجدهم، بند ۷٤.

۵. همان، صص ۸۱۸-۸۱۹، وندیداد، فرگرد چهاردهم، بند ۵-٦.

شست، برای زدودن گناه، پس او را دو صد خرفستر باید کشت»[1].

ه) درباره جبران گناهانی که درباره آب و آتش روا داشته شده نیز چنین آمده است: «هر که گناه نسبت به آب کند، <چون> وزغ و دیگر خرفستران آبی را بکشد، پس <آن گناه> وی جبران شود؛ و نیز اگر آن (=گناه) که نسبت به آب <است>، نسبت به آتش جبران شود، شاید؛ اگر آن (= گناه) که نسبت به آتش < است>، نسبت به آب جبران شود، جایز است.< قولی> هست که چنین گوید که < در این موارد کشتن> کژدم نیز جایز است»[2].

و) برای جبران گناه خاموش کردن آتش نیز چنین آمده است: «هر که آتشی را بکشد (= خاموش کند) پس باید .... ده مورچه بکشد»[3].

جشن خرفسترکشی

از جمله جشن‌هایی که در ایران باستان برگزار می‌شد جشنی بود که در آن مردم به کشتن خرفستران (حشرات و موجودات اهریمنی) می‌پرداختند. آگاثیاس آورده که از جمله جشن‌های ایرانیان، یکی نیز کشتن جانوران موذی است. آنان ضمن تشریفاتی جانداران موذی و زیان رسان را می کشند و معتقدند که این عمل ثواب فراوانی دارد[4].

پورداوود دراین باره می‌نویسد:

«شک نیست که خرفستر کشتن نزد مزدیسنان همیشه معمول بوده و سیاحان اروپایی قرن‌های گذشته نیز در سیاحت نامه‌های خود یاد کرده‌اند.

۱. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ٦٢.

۲. همان، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. همان ص ۹۱.

٤ –، رضی، هاشم، ۱۳٤٦، فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۲، ص ٤۹۷.

دوست ارجمندم آقای جمشید سروشیان کرمانی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۰ در پرسشی که از ایشان کردم چنین پاسخ گفتند: «درباره جشنی که از برای کشتن جانوران زیانبار به جا می‌آوردند از چند تن سالخوردگان و دستوران زرتشتی کرمان جویا شدم، بیشتر آنان این جشن را تا پنجاه شصت سال پیش از این بیاد دارند و چنین گفتند در آغاز تابستان در روز معینی که اکنون به یادشان نیست، زنان و مردان و بیشتر از خاندان دستوران و موبدان جامه سفید در بر کرده و یک چوب دستی سر سیخ آهنی در شهر و بیرون از شهر به خرفستر کشتن می‌پرداختند و آنها را در جاهای مخصوصی روی هم ریخته داروهایی برای از میان بردن و پوسانیدن آنها بکار می‌بردند؛ همچنین در هر کجا که جانوری می کشتند یک قسم روغن گیاهی آمیخته با روغن کرچک و کتیرا دود می کردند و سیر و سداب و سرکه هم به کار می‌بردند. مادر بزرگ خودم نام این جشن را به یاد دارد که جشن خرستر می گفتند امروزه از این جشن خبری نیست»[۱].

کشتن حیوانات اهورایی

و اما درباره کشتن حیوانات مفید که از آفریده‌های اهورا مزدا شمرده می‌شدند، می‌توان آنان را در سه گروه قرار داد: گروه نخست حیواناتی هستند که کشتن آنها به هیچ عنوان جایز نیست همانند انسان، سگ، کلاغ و سارگر که پیش از این درباره آن گفته شد. دسته دیگر حیواناتی است که گوشتش حلال است و می‌توان آن را کشت و از گوشت آن استفاده کرد و دسته سوم حیوانات حلال گوشتی است که موبدان کشتن آنان را جایز ندانسته‌اند برای نمونه خروس و بزغاله و مانند آن.

۱. پورداود، ابراهیم، ۱۳۲٦، فرهنگ ایران باستان، ص ۱۹۵.

حـال نوبـت بدیـن پرسـش می‌رسـد کـه آیـا سـنت زرتشـتی اجـازه می‌دهـد کـه پیـروان زرتشـت بـرای اهـورا مـزدا و دیگـر ایـزدان حیوانـات را قربانـی کننـد یـا نـه؟

بـر اسـاس گزارش دینکرد هشـتم، بخشـی از نسـک «پـازک» از اوسـتای ساسـانی مربـوط بـه قربانـی و آداب آن اسـت. در دینکـرد چنیـن می‌خوانیـم: «ماتیـکانِ پـازک چگونگـی کشـتن شـرعی گاو بـرای کمـک بـه مـزدا پرسـتان بـرای قربانـی کـردن به آتش‌هـا، آب و زوهـر گاهنبـار. نیـز ایـن کـه مـرد بـا کـدام فضیلـت در آن شـرکت می‌کنـد، ابـزارِ گـردآوری و نیرنـگ قربانـی چیسـت.

نیـز اینکـه کـدام بخـشِ تـنِ حیـوان بـه آتش‌هـا و آب‌هـا بازمی‌گـردد، چگونـه بایـد آمـاده شـود و بـا کـدام اوسـتا بایـد تقدیـم شـود»[۱].

امـا در اوسـتای کنونـی اگـر گاتاهـا را کنـار بگذاریـم در یسـنا و یشـت‌ها و خـرده اوسـتا و وندیـداد گزارش‌هایـی دربـاره قربانـی کـردن در پیشـگاه ایـزدان وجـود دارد.

قانون برتر و قربانی

بنـا بـر نوشـته‌های دینکـرد یکـی از حقـوق چهارپایـان ایـن اسـت کـه بایـد آن را بنـا بـر قانـون برتـر کشـت. در دینکـرد پنجـم چنیـن آمـده اسـت:

«(درباره‌ی نحوه‌ی) کشتن (او)[گوسفند] بنابر قانون برتر (= مه دادستانی)

۱. مولـه، ماریـان، ۱۳۹۵، آییـن، اسـطوره وکیهانشناسـی در ایـران باسـتان: مسـاله زرتشـتی و سـنت مزدایـی، ترجمـه محمـد میرزایـی، ص ۱۳۰. «ترجمـه آقـای نظـری فارسـانی چنیـن اسـت: ««پـاژگ عمدتـاً دربـاره دام را بـه طـور قانونـی بـرای یـزش زوهـر آتش‌هـا [و] آب‌هـا بـه منظـور یـاری گاهنبـار مزدیسـنان کشـتن اسـت؛ ایـن نیـز کـه مـرد دارای چـه هنـر و مهـارت را بـرای ایـن کار بایـد انتخـاب کـرد؛ و نیرنـگ یـزش.

و اینکـه از انـواع چارپـای اهلـی، بهـر آتش‌هـا [و] آب‌هـا را از کـدام انـدام بایـد گرفـت؛ چگونـه بایـد آمـاده کـرد...»(نظـری فارسـانی، محسـن، ۱۳۹۷، کتـاب هشـتم دینکـرد، ص ۴۹، بخـش ٦، بنـد ۱-۲).

مردم قانون دان برتر (باید عمل کرد)»[۱].

در سنت زرتشتی کشتن بی رویه حیوانات جایز نبوده[۲] است و بنابر دینکرد هشتم در بخش سی و ششم از اوستای ساسانی سفارشاتی درباره «دام را کم کشتن»[۳] وجود داشته است.

به همین خاطر در شایست ناشایست چنین آمده است که:

«از انایین (=بیقاعده) کشتن نوع گوسفندان باید سخت پرهیز کرد، چه، در ستودگر <نسک> درباره‌ی آنان که گوسفند را انایین کشته باشند، پادافراه چنین گفته شده است که موی آن گوسفندان همانند تیغی تیز شود و <بر> آن کشنده‌ی انایین <گوسفند است>، زده شود»[۴].

در روایت پهلوی درباره سختی‌های گوسفندان در این دنیا گوید:

«دشواری ایشان از آنانی است که ایشان را با بی‌دادی بکشند»[۵].

کشتن بیش از اندازه گوسفندان گناه بزرگی بود به همین خاطر در توبه نامه زرتشتی پَتِت خود یا وِدُردِگان از ناروا کشتن گوسفندان توبه و اظهار پشیمانی شده است[۶]. بنا بر دینکرد نهم «کسانی که گوسفند و ستور را بر خلاف شرع می‌کُشند، زندگی و فرّشان کاسته می‌شود»[۷].

۱. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ٦۸، فصل ۱۹، بند ۱۳.
۲. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۲٦، در سی و چهارم.
۳. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ۱٥٤، بخش ۳٦، بند ٤۳.
٤. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۱۲۳-۱۲٤، فصل ۱۰، بند ۸.
٥. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۰٦، فصل چهل و ششم، بند ۱٥.
٦. رضی، هاشم، ۱۳۹۱، اوستا، ص ٥۳۹-٥٤۰.
۷. تفضلی، احمد، ۱۳۹۷، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹، ص ۸۸، سوتکرنسک، فرگرد هفدهم بند ۲..

موبد ارداویراف در دیدار خود از دوزخ گوید:

«دیــدم روان مردی کــه اندام او را می‌شکســتند و یکــی را از دیگری جدا می‌کردنــد، و پرســیدم: «این تن چه گناه کرد.» ســروش اهلــو و آذر ایزد گفتند: «این روان آن مرد دروند است که در گیتی خلاف قانون دینی گاوان گوسفندان و دیگر چهارپایان را کشت.»[۱].

همچنین در جای دیگری گوید:

«دیدم روان آنهایی را که نگونسار به یک پا آویخته بودند و کاردی در دل آنها زده بودند. و پرسیدم: «این روانها کیستند؟» سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: «این روان دروندانی اســت که در گیتی ســتور و گاو و گوسفند را خلاف قانون زدند و کشتند.»[۲].

در نتیجـه نـزد موبـدان کشـتن حیوانـات از روی قاعـده و قانـون عملـی درسـت و جایـز بـوده اسـت. امـا قربانـی در مراسـم‌های مذهبـی دارای جایـگاه ویـژه‌ای بـوده اسـت تـا آنجـا کـه در روایـت پهلـوی چنیـن آمـده اسـت:

«کشتن ستور مگر برای مراسم یشت جایز نیست»[۳].

چنانچـه گفته شـد کشـتن گوسـفند خـلاف قاعـده و بـی انـدازه، ناپسـند بـود اما بـرای پذیرایـی از میهمانـان حتـی اگـر منجـر بـه قربانـی صدهـا گوسـفند هـم می‌شـد مانعـی نداشـت. در روایـت ایتهوتـر چنیـن آمده اسـت:

«درینجانب چونکه بشــادی می‌کند و بعضی کســان می‌خواهنــد طعامها از گوشت گوســفند مثل زیر بریان و دو پیازه و قلیه و غیره طعامها طیار کرده و بخورد و تمامی بهدینان بدهند و طعام هم آنقدر می‌شــود که قریب سه چهار

۱. ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف نامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ٦٧، فصل ۳۰.

۲. همان، ص ۸۵، فصل ٧٤.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳٤٧، فصل ۵۸، بند ٧٦.

هزار بهدینان می‌خورند و در آنجا گوسفند نزدیک دو سه صد بِسمل می‌نماید آن گوسفندها را حلال نموده اینقدر طعام پختن و خورانیدن در دین شاید یا نه؟

در باب شادی و مهمانی بهر قدر که گوسفند حلال نماید باید که بشرط دین سـر زبان گوسفند بخشنومین هوم یشـته بکنند و بخورند گناه نیست و اگر گوشت نایشته بخورند گناه عظیم است»[۱].

همچنـان کـه بنـا بـر وندیـداد کفـاره آمیـزش بـا زنـان در عـادت ماهیانه ذبـح هزار سـتور کوچـک و اهـدای اندرونـه‌ی آن‌هـا همـراه بـا «زَور» بـه آتـش و اسـتخوانهای شـانه بـه ایـزد بانـوی آبها بـود[۲].

کراهت کشتن چند حیوان حلال گوشت

هـر چنـد در روایـت خسـرو و ریـدگ همـه انـواع حیوانـات حـلال گوشـت بـرای سـربریدن مجـاز بـود امـا بنـا بـر روایـات «از کشـتن برخـی جانـداران، ماننـد بـره‌ی گوسـفند، بزغالـه؟ گاو ورزا، اسـب کارزاری، خرگـوش، چهـراب یعنـی بـاز، خروس، مـرغ بهمـن یعنـی جغد، مـرغ کاسـگینه، مـرغ سـار، همـای، پرسـتو بایـد پرهیـز کرد. و نیـز کبوتـر و گنجشـک از ایـن میـان، علـت کراهـتِ داشـتن بـره و بزغالـه، جوانـی بسـیار آنهاسـت کـه نظیـری اسـت بـرای کراهـت کشـتن جانـوران آبسـتن؛ امـا از آنجـا کـه در فهرسـت خوراکی‌هـای عالـی در خسـرو رهـی، نخسـتینِ آنهـا بزغالـه دو ماهـه اسـت. می‌تـوان دیـد کـه احـکام فقهـی را در آن روزگار گاهـی چنـدان هـم دقیقـاً اجـرا نمی‌کرده‌انـد»[۳].

در شایست ناشایست چنین آمده است:

۱. روایت ایتهوتر، ص ۱۱٤-۱۱۵.

۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۸۵۹، وندیداد، فرگرد هجدهم، بند ٦۸-۷۰.

۳. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۲۱-۲۱۲.

«از کشتن بره گوســفند و بزغاله و گاو ورزا و اسب کارزاری و خرگوش[1] و چهراب (= باز) و خروس و مرغ بهمن و مرغ کاسکینه، و از <کشتن> مرغ سار و همای و پرستو باید بیش پرهیز کرد»[2].

مؤلف صد در نثر گوید:

«و چند چیز است که کشتن ایشان بتر[3] است و گناه بیشتر بره و بزغاله و گاو ورزا و اسپ کارزاری و مرغ کاشکینه که ملخ گیرد و خروس و از این جمله خروس گناه بیشتر باشــد. و اگر ناچار باشد خروسی که بانگ نکرده باشد شاید کشتن»[4].

سـراینده زراتشـت نامـه کـه منظومـه خـود را بـر اسـاس متـون پهلـوی گـرد آورده اسـت گویـد:

بکشتن نیارد کسی گودره نه آن گوسفندی که باشد بره
همان کشتن گوسفند جوان کزو سودمندی بود در جهان
پسنده نباشد بنزد خدای کزینگونه بکشد کسی چارپای
همیدون نشاید باسراف کشت بگو این سخن را درست و درشت[5].

۱. تاورنیـه گویـد: زرتشـتیان «گوشـت خرگـوش نمی‌خورنـد، بـه دلیـل آنکـه مـاده‌ی خرگـوش چـون زنـان حائـض می‌شـود و بـاز بـه همیـن دلیـل اسـت کـه تـوت هـم نمی‌خورنـد بـه تصـور آنکـه تـوت هـمماننـد خرگـوش طبیعـت زنـان دارد» (تاورنیـه، ۱۳۸۲، سـفرنامه تاورنیـه، ترجمـه حمیـد شـیرانی، ص ١٠٤). در روایـت زرتشـتی ایتهوتـر آمـده اسـت کـه گوشـت خرگـوش پلیـد و حـرام اسـت (روایـت ایتهوتـر، ص ٨٤).

۲. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ١٢٤، فصل ۱۰، بند ۹.

۳. بدتر

٤. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۲۷، در سی و چهارم.

٥. بهـرام پـژدو، زرتشـت، ۱۳۳۸، زراتشـت نامـه، بـه کوشـش محمـد دبیـر سـیاقی، ص ٤١، ابیـات ٦٢٢-٦٢٦.

در دبستان مذاهب در روایتی مناسب این مقام آمده است که:

«چون زردشت کامیاب و مراد یافته از پیش یزدان بازگشت، او را بهمن امشاسفندان که دارنده و سالار گوسپندان است پذیره شده، گفت:

«گوسفندان و رمه‌ی ایشان را به تو سپردم و به موبدان و ردان و همه‌ی مردم بگو تا اینان را نیکو دارند و منع کن تا کسی گوساله و بره و گوسفند جوان و همه‌ی چارپایان را نکشند که از اینها، سود مردم را است، «همیدون نشاید به اسراف کشت»»[1].

بنا بر سنت خروس از یاوران ایزد سروش است که در هنگام صبح با بانگ زدن اهریمنان را در هم می‌شکند. به همین خاطر سروش از سر بریدن آن مردم را بر حذر می‌دارد[2].

در روایت پهلوی چنین آمده است:

«کشتن خروس مگر برای مورد خاص یا درمان بردن جایز نیست. اگر کشته شود، پس باید برای پرستش ایزدان کشت و <گرنه> گناه بودوزد است، درست مانند <گناه کشتن> حیوان کوچک»[3]. بنا بر گزارش مری بویس در سالهای ۱۹۶۰ زرتشتیان در میان زیارتگاههای خود تنها در پیر سبز خروس را ذبح می کردند[4].

برخلاف ضرب المثل رایج، خروس بی‌محل نزد زرتشیان محترم بود و حتی مرغ بی‌محل نیز نشانه‌ی مهمی بود. در کتاب شایست ناشایست چنین آمده است که:

---

۱. کیخسرو اسفندیار، ۱۳۶۲، دبستان مذاهب، ص ۷۹. برای تأویل این روایت به علل منع قربانی مراجعه شود.

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، ص ۱۸٤.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳٤۸، فصل پنجاه و نهم، بند ۸۱.

٤. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۳۰.

«<برخـــی> از بهدینـــان <که> بـــه علت ناآگاهـــی دینی، چـــون <مرغ خانگی> ماده به مانند خروس بانگ کند، مرغ را می‌کشند. <در این باره> پوریوتکیشان چنین گفته‌اند که گناهداری هست که از جادوان، در آن خانه <اســـت و> خروس در بازداشتن <وی> ناتوان <است> و ماده آن بانگ را برای یاوری خروس کند. بویژه که باید خروسی دیگر را در آن خانه آورد»[۱].

همین روایت در صد در نثر چنین آمده است:

«اینکه مـــرغ در خانه بانگ کند و یا خروس بی‌هنـــگام بانگ کند که باید نکشندش و بد فال ندارند. زیرا که از سبب آن بانگ می‌کند که در آن خانه دروجی راه یافته است و مرغ یا خروس طاقت آن نمی‌دارد که آن دروج از آن خانه باز دارد و مرغ به یاری دادن خروس می‌شـــود و بانگ می‌کند پس اگر وقتی چنان اتفاق افتد خروس دیگر بباید آوردن تا به یاری یکدیگر آن دروج را بزنند و اگر خروس بیوقت بانگ کند نباید کشت که سبب این بود که گفتم. چه در دین به پیداست که دروجی است آنرا سیج خوانند بهر خانه که کودک بود آن کوشد تا گزندی بدان خانه رساندش باید که خروس نگاه می‌دارند تا آن دروج را بزند و از آن خانه او را راه ندهد»[۲].

چنانچـــه دیـــده می‌شـــود موبـــدان زرتشـــتیان را ســـفارش می‌کردنـــد کـــه در خانه‌هـای خـود خـروس نگهدارنـد تـا مبـادا دیـوان بـه کـودکان آسـیب رسـانند. ایـن بـاور تـا زمـان ورود مـادام کارلاسـرنا بـه ایـران همچنـان در میـان زرتشـتیان ایـران رایـج بوده اســـت[۳].

۱. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۱۳۲، فصل ۱۰، بند ۳۰.

۲. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۲۵-۲۶، در سی و دوم.

۳. سِـرنا، کارلا، ۱۳۶۲، سـفرنامه مـادام کارلا سـرنا (آدم‌هـا و آیینهـا در ایـران)، ترجمـه علـی اصغـر سـعیدی، ص ۲۱۱.

نکته دیگری در این سفارش است که نشان از آن دارد که پاره‌ای از زرتشتیان بر این باور بودند که برای رهایی از شومی حیوان، باید آن را سر برید تا بد شگونی به خود حیوان بازگردد. چنانچه در شاهنامه چنین باوری به اسفندیار نسبت داده شده است. در آن داستان شتر اسفندیار در راه زابلستان ناگهان می‌خوابد و هر چه ساربانان تلاش می‌کنند، شتر از جا برنمی‌خیزد. اسفندیار این واقعه را به فال بد می‌گیرد و برای رهایی از عواقب آن دستور می‌دهد شتر را سر ببرند تا شومی به خود شتر بازگردد. فردوسی گوید:

شتر آنک در پیش بودش بخفت — تو گفتی که با خاک گشته‌ست جفت
همی چوب زد بر سرش ساروان — زِ رفتن بماند آن زمان کاروان
جهانجوی را آن بد آمد به فال — بفرمود که‌ش سر ببرّند و یال
بدان تا بدو بازگردد بدی — نباشد مگر فرّه‌ی ایزدی
بریدند پرخاشجویان سرش — بدو بازگشت آن زمان اخترش[۱]

در یکی از توبه نامه‌های زرتشتی که پَتِت خود یا وِدُردِگان نام دارد آمده است که: توبه می‌کنم و پشیمانم اگر «گوسفند زهی (=آبستن) و جوان را کشته‌ام و گاو وَرزاو (=گاو کاری) و اسب کارزاری و بره و بزغاله و خروس و مرغ کاسکینه را کشته و آزرده‌ام»[۲].

گاو ورزا یا کاری و گاو ماده که در سن زایش است اهمیت دیگری داشت. فردوسی به نقل از بهرام گور چنین آورده است:

مریزید هم خونِ گاوانِ ورز — که تنگیست از گاو کشتن به مرز
ز پیری مگر گاو بیکار گشت — به چشم خداوند خود خوار گشت

۱. فردوسی، ۱۳۷۵، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۳۰۹، ابیات ۲۰۱-۲۰۵.
۲. رضی، هاشم، ۱۳۹۱، اوستا، ص ۵۳۹-۵۴۰.

نبـاید ز بُن کشــت گاو زهی   که از مرز بیرون شــود فربهـــی[1]

در روایت پهلوی درباره کشتن پرندگان کوچک برای مراسم قربانی آمده است:

«<کشتن> آن که کوچک است یک فرمان گناه است؛ اگر گنجشک و یا کبوتر است، یک ماه یشت آب و سرودن گاهان است»[2].

روزهای نبُر

زرتشـیان حداقـل از زمـان صفویـه تـا بـه امـروز در چنـد روز از هـر مـاه از قربانـی کـردن و خـوردن گوشـت پرهیـز می کننـد. ایـن روزهـا درتقویـم زرتشـتی نبُـر یـا نابُـر نـام دارد. روزهـای نبُـر روزهـای وهمـن (= دوم)، مـاه (= دوازدهـم)، گِـوش (= چهاردهـم) و رام (= بیسـت و یکـم) در هـر مـاه اسـت[3]. طبق گفتـه تاورنیه زردشـتیان پنـج روز از سـال را از خـوردن گوشـت و ماهـی و کـره و تخـم مـرغ پرهیـز می کنند[4]. کارری گویـد:

«در هر ســال پنج روز متوالی، از خوردن گوشت می‌پرهیزند، البته نه تنها از گوشت بلکه از تمام خوراکهای حیوانی از قبیل ماهی، گوشت، شیر، کره و نظایر آنها اجتناب می‌ورزند»[5]. اما مادام کارلاسرنا گوید: «یک روز در هفته گبرها گوشت نمی‌خورند»[6].

---

۱. فردوسـی، ۱۳۸٤، شـاهنامه، بـه تصحیـح جـلال خالقـی مطلـق و محمـود امیـد سـالار، ج ٦، ص ٥٥٥-٥٥٦، ابیـات ۱۸٦۰-۱۸٦۲.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳٤۸، فصل پنجاه و هشتم، بند ۷.

۳. نیکنام، کورش، ۱۳۸٥، آیین اختیار، ص ۱۷۰.

٤. تاورنیه، ۱۳۸۲، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید شیرانی، ص ۱۰۲.

٥. کارری، جملی، ۱۳٤۸، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، ص ۹۸.

٦. سِـرنا، کارلا، ۱۳٦۲، سـفرنامه مـادام کارلا سـرنا (آدم‌هـا و آیینهـا در ایـران)، ترجمـه علـی اصغـر سـعیدی، ص ۲۱۱.

آنچـه بـه نظـر می‌رسـد ایـن اسـت کـه ایـن روزهـا بـه نـام فرشـتگانی نـام گرفتـه اسـت کـه حمایـت حیوانـات را بـر عهـده دارنـد و بـه همیـن خاطـر زرتشـتیان در ایـن روزهـا از کشـتن حیوانـات مفیـد پرهیز داشـتند کـه مبـادا آن فرشـتگان را آزرده سـازند. بنـا بـر بندهـش انـواع چارپایـان در حمایـت بهمـن قـرار دارنـد و سـه ایـزد مـاه و گـوش و رام نیـز از همـکاران وی بـه شـمار می‌رونـد[1]. در هنـگام سـر بریـدن حیوان نیـز از وی طلـب خشـنودی می‌شـود[2]. بـدن گوسـفند از پنـج بخـش تشـکیل شـده اسـت کـه از ایـن اجـزاء پـس از مـرگ، روان بـه رام، آئینـه بـه مـاه و مینـو بـه بهمـن می‌پیونـدد[3]. ماه در اوسـتا «در بردارنـده تخمـه گاو (چارپایـان)»[4] اسـت و بنـا بـر نوشـته‌های بندهـش «رمـه گوسـفندان را بیفزایـد»[5]. چنانچـه «فرشـته نگهبـان چهارپایـان گهـی گـوش خوانـده می‌شـود و گاهـی درواسـپا»[6]. در اندرزنامـه ماراسـپندان نیـز آمـده اسـت کـه در روز گِـوش چارپایـان را پـرورش ده[7]. ایـزد رام در اوسـتا بـا وصف «بخشـنده چراگاه خـوب»[8] سـتوده شـده اسـت و بنـا بـر بندهـش گوشـورون تخمـه گوسـفندان را از مـاه پایـه بپذیـرد و بـه کمـک رام در جهـان رواج بخشـد[9].

۱. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۴۸-۴۹ و نیز ص ۱۱۰.

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۲۶۱، از روایت کاوس کامدین.

۳. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۴۹.

٤. پـورداود، ابراهیـم، ۱۳۸۷، یسـنا بخشـی از کتـاب اوسـتا، ج ۱، ص ۱۲۰، هـات ۱ بنـد ۱۱ و نیـز ص ۱۹٤، هـات ١٦، بنـد ٤. و نیـز دوسـتخواه، جلیـل، ۱۳۹۱، اوسـتا، ج ۲، ص ۵۹۹، خـرده اوسـتا، مـاه نیایـش بنـد ۲ و نیـز ص ۸۸۲، وندیـداد، فرگـرد ۲۱ بنـد ۹.

۵. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱۱۰.

٦. پورداود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، ج ۱، ص ۳۷٤.

۷. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۸۲، بند ۱۳۲.

۸. دوسـتخواه، جلیـل، ۱۳۹۱، اوسـتا، ج ۱، ص ۹٦، یسـنا هـات ۱، بنـد ۳ و نیـز ص ۱۰۳، هـات ۲، بنـد ۳ و نیـز ص ۱۰۸، هـات ۳ بنـد ۵ و ... .

۹. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ٤۹.

اما سه نکته را نباید از یاد برد؛ نخست اینکه روزهای تُبُر در منابع سنتی دیده نمی‌شود و آنچه هست در فصل ۱۷(بندهای ۱ و ۲) کتاب پهلوی شایست ناشایست فقط این پرهیز را به روزهای پس از درگذشت کسی از نزدیکان منحصر می‌شمارد»[1]. روایت ایتهوتر - مربوط به نیمه نخست سده دوازدهم یزدگردی- یکی از این روایات پسین است که در آن تاکید بر پرهیز از قربانی و گوشتخواری در این روزهاست[2].

دوم اینکه طبق روایت ابوریحان بیرونی مردم در روز گوش از ماه دی که جشن سیرسور نام داشت به خوردن گوشت می‌پرداختند[3]. نکته سوم اینکه طبق تقویم زرتشتی[4] دو روز «گوش» و «ماه» در میان گاهنبار میدیوزرم و میدیوشهم قرار دارد چرا که آغازشان روز «خور» و پایانشان روز «دی به مهر» است. و به ویژه گاهنبار میدیوزرم که طبق دستور صریح خرده اوستا زرتشتیان باید برای این ایزد گوسفندی را قربانی کنند[5]. مگر اینکه همانند روایات پسین در صورت تقارن این ایام با روزهایی که قربانی در آن لازم بود قربانی را جلو می‌انداختند[6].

---

۱. مزداپور، کتایون، ۱۳۸۱، نیایش برای درگذشتگان، در سروش پیر مغان، ص ۳۷۰.

۲. روایت ایتهوتر، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۳. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۳٤۵.

٤. تقویم زرتشتی از ۱۲ ماه و هر ماه از سی روز تشکیل شده است که با اضافه شدن پنج روز گاهانی در پایان اسفند ماه هر سال ۳٦۵ روز می‌شود. نام ماه‌ها که هم اکنون در تقویم رسمی جریان دارد نیازی به تکرار ندارد اما نام روزها به ترتیب از این قرار است:
۱- هرمزد ۲- بهمن ۳- اردیبهشت ٤- شهریور ۵- سپندارمذ ٦- خرداد ۷- اَمرداد ۸- دی به آذر ۹- آذر ۱۰- آبان ۱۱- خورشید ۱۲- ماه ۱۳- تیر ۱٤- گوش ۱۵- دی به مهر ۱٦- مهر ۱۷- سروش ۱۸- رشن ۱۹- فروردین ۲۰- بهرام ۲۱- رام ۲۲- باد ۲۳- دی بدین ۲٤- دین ۲۵- ارت ۲٦- اشتاد ۲۷- آسمان ۲۸- زامیاد ۲۹- ماراسپند ۳۰- انیران. اما پنج روز پایانی سال به ترتیب زیر است: ۱- اهنودگاه ۲- اشتودگاه ۳- سپنتمدگاه ٤- وهوخشترگاه ۵- وهیشتوایشت‌گاه.

۵. مگر اینکه گفته شود گاهنبارها در از آغاز یک روز بوده است.

٦. روایت ایتهوتر، ص ۱۰۱.

در ایـن اواخـر کـه رسـم نبُـر شـایع شـده بـود مشـکل دیگـری بوجـود می‌آمـد و آن ایـن بـود کـه در مراسـم‌هایی ماننـد روز چهـارم و دهـه و سـیروزه و مـاه یـا سـالگرد درگذشـتگان کـه قربانـی در آنهـا انجـام می گرفـت ممکـن بـود بـا روزهـا نبُـر مقـارن شـود. موبـدان ایرانـی در پاسـخ بـه پرسشـی از پارسـیان هنـد گفته‌انـد کـه در ایـن مـوراد قربانـی را یـک روز پیشـتر انجـام دهنـد و یـک روز پـس از نبُـر گوشـت را بخورنـد[۱].

موبد کورش نیکنام درباره مبدأ روزهای نبر گوید:

«در نگه داشـتن روزهای نبر، رسم بر این است که نخوردن گوشت را از ۱۲ شب آغاز نمی کنیم بلکه از سپیده دم شروع می کنیم که تا سپیده دم روز بعد گوشت نباید خورد»[۲].

هدف از قربانی

هـدف از آفرینـش در دیـن زرتشـتی پیـروزی بـر تـازش اهریمـن اسـت[۳]. اهـورا مـزدا بـرای رسـیدن بـه ایـن خواسـته هـر آنچـه را لازم بـود آفریـد هـر چنـد ممکـن بـود آن آفریـدگان بـه نوعـی بـه خـودش نیـز ضربـه بزننـد. امـا چـون در آفرینـش آنان نیـز سـودی وجـود دارد، بـه هـر حـال آنـان را نیـز می‌آفرینـد. هماننـد آفرینـش زن[۴] یا شاهین[۵].

در ایـن نـگاه آفرینـش مزدایـی در تقابلـی همیشـگی بـا آفرینـش اهریمنـی اسـت.

۱. همان، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۲. سایت رسمی کورش نیکنام، بخش پرسش و پاسخ.

۳. مولـه، ماریـان، ۱۳۹۵، آییـن، اشـطوره وکیهانشناسـی در ایـران باسـتان: مسـاله زرتشـتی و سـنت مزدایـی، ترجمـه محمـد میرزایـی، ص ٤٥٦.

٤. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۸۳-۸٤.

۵. همان، ص ۸۰.

همه مخلوقات برای کاستن از نیروی شر باید یکدیگر را یاری رسانند. انسان‌ها چون از رسیدن به خواسته‌ها خود ناامید می‌شوند دست به دامان ایزدان می‌شوند و ایزدان که نیروی بیشتری دارند حاجات ایشان را برآورده می‌کنند. اما اینگونه نیست که ایزدان بی‌نیاز مطلق باشند. اگر بندگان در نمازهای خود این ایزدان را ستایش کنند و نماز بگزارند، آنان نیز نیرو می‌گیرند. درباره ستاره تشتر چنین آمده است:

«او شفا بخشد آن تواناترین در صورتی که او را ستوده و معزّز بدارند (وی را) خشنود سازند و خیر مقدم گویند»[1].

یا آمده:

«کسی که او را خشنود کند او به مرد خواهشمند بدون عوض نعمتهای بسیار بخشد»[2].

تشتر در صورتی آب‌های درمانبخش و پاک کننده را در میان کشورها تقسیم می‌کند که در آن جاها او را ستوده و معزّز بدارند[3]. ایزد اندروا به زرتشت گوید:

«اگر تو ستایش مرا به جای آوری من ترا از کلام مزدا آفریده فرهمند درمان بخش آگاه سازم»[4].

ولی در صورتی که بندگان، ایزدان را مورد بی‌مهری قرار دهند، نیروهای اهریمنی بر ایشان چیره می‌شود و ایشان نیز ناتوان از کمک به آفرینش اهورایی می‌شوند. برای نمونه ستاره تشتر در طول سه شبانه روز با دیو اَپوش می‌جنگد

۱. پورداود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، ج ۱ ص ۳۶۱ و ۲۶۳، تیر یشت کرده ۱۲ بند ۴۳.
۲. همان، ص ۳۶۵، کرده ۱٦ بند ۴۹.
۳. همان، ص ۳٦۳ و ۳٦۵، تیر یشت کرده ۱٤، بند ٤۷.
٤. همان، ج ۲، ص ۱۵۵، رام یشت، کرده ۱۱، بند ۵۵.

امـا دیـو بـر او چیـره می‌شـود و تشـتر چنیـن بـه درگاه اهـورا گلـه می‌کنـد:

«وای بر من ای اهورا مزدا بَدا بحال شما ای آب‌ها و گیاه‌ها محنت بتو ای دین مزدیسنا اکنون مرا مردم در نمازی که از من نام برده شود نمی‌ستایند چنانکه سایر ایزدان را در نماز نام برده می‌ستایند.

اگر مردم در نمـاز از من نام برده بسـتایند چنانکه از ایـزدان دیگر نام برده می‌ستایند (این چنین) من قوت ده اسب قوت ده شتر قوت ده گاو قوت ده کوه قوت ده آب قابل کشتی‌رانی خواهم گرفت»[1].

تشـتر ناراحـت از ایـن اسـت کـه چـرا ماننـد دیگـر ایـزدان سـتوده نمی‌شـود. چـرا کـه سـتایش مردمـان بـه او نیرویـی شـگرف می‌بخشـد. اهـورا مـزدا هنگامـی کـه می‌بینـد بنـدگان از سـتایش تشـتر رویگرداننـد خـود دسـت بـه کارشـده و او را در نمـاز چنیـن می‌سـتاید:

«من خود اهورا تشـتر رایومند فرهمند را نام برده در نماز می‌سـتایم من باو می‌بخشم قوت ده اسب قوت ده شتر قوت ده گاو قوت ده کوه قوت ده آب قابل کشتی رانی»[2].

ایزد مهر نیز از اینکه در نماز مردم ستوده نمی‌شود ناراحت است[3] و می‌گوید:

«اگر از من مردمان در نماز نام برده بسـتایند چنانکه از سـایر ایزدان در نماز نام برده می‌سـتایند هر آینه من خود را با حیات درخشان و جاودانی خویش در وقـت معین از زمان بمردمان پاک خواهم نمود در وقت مقرّره فرا خواهم رسید»[4].

---

۱. همان، ج ۱، ص ۳۵۱، تیر یشت، کرده ٦، بند ۲۳-۲٤.

۲. همان ص ۳۵۳، تیر یشت، کرده ٦، بند ۲۵.

۳. همان، ص ٤۵۳، مهر یشت کرده ۱۳، بند ۵٤.

٤. همان، بند ۵۵.

ایـزدان همیشـه در ایـن اندیشـه هسـتند کـه آیا کسـانی هسـتند که آنـان را سـتایش کننـد. البتـه ایشـان نیـز بـرای چنیـن بنـدگان وفـادار و مخلصـی، خوشـی و خرمـی را تضمیـن کرده‌انـد. آناهیتـا بـا خـود می‌گویـد:

«که مرا نیایش خواهد نمود که زَور آمیخته به هوم آمیخته به شیر که از روی دستور مقرّره تهیه و تصفیه شده باشد نیاز خواهد نمود بچنین کس که نسبت بمن وفادار و مخلص است من خوشی پسندم (که او) خرم وشاد (ماناد)»[۱].

در آبـان یشـت بسـیاری از پادشـاهان، جنـگاوران و دینـداران بـرای رسـیدن بـه اهدافشـان بـرای اردویسـور ناهیـد قربانـی کـرده و در نمـاز او را سـتوده‌اند و آناهیتـا نیـز درخواسـت آنـان را بـر آورده کـرده اسـت. امـا نزدیـک بیسـت بـار جملـه‌ای پـس از اسـتغاثه ایـن نـام آوران تکـرار شـده اسـت و آن ایـن اسـت: «او را کامیـاب سـاخت ارویسـور ناهیـد کسـی کـه همیشـه خواسـتاری را کـه زَور نثـار کنـد و از راه راسـتین فدیـه آورد کامـروا می‌سـازد»[۲]. ایـن جملـه هفـت بـار در «گـوش یشـت» یـا «درواسپ یشت» نیز تکرار شده است[۳].

اگرچـه بنـدگان بـرای رسـیدن بـه حوائـج خـود ایـزدان را می‌سـتایند امـا ایـزدان بـا سـتایش بنـدگان نیـرو گرفتـه و نظـم را در جهـان برقـرار می‌کننـد و سـودهای دیگری بـه نظـام هسـتی می‌بخشـند. «پـس هـر قربانـی بـا چهـار نیـت انجـام می‌گرفـت: کسـب خشـنودی ایـزد، بـرآوردن حاجـات مـادی؛ رفـع نیـاز معنـوی صاحـب قربانی، سـودمندی بـرای اشـا یـا نظـم و قـرار»[۴].

امـا در ایـن میـان بـرآوردن حاجـات شـخصی انگیـزه غالـب بـوده اسـت. مـری

۱. همان، ص ۲۳۷، آبان یشت، کرده ۱، بند ۸ و نیز ص ۲۹۳ و ۲۹۵، کرده ۲۹ بند ۱۲۳.
۲. همان، ص ۲۴۳، آبان یشت کرده ۵، بند ۱۹ و نیز بندهای دیگر.
۳. همان، ص ۳۷۹، گوش یشت، کرده ۱ بند ۵.
٤. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۸٤.

بویس درباره رسم قربانی در میان زرتشتیان گوید:

«بعضی اوقات که مردان به دنبال چیزهای بزرگ بودند یا دلایل زیادی برای شکرگزاری داشتند به قربانی‌های پرخرج خونی روی می‌آوردند»[۱].

برای نمونه

«خسرو داماد دستور خداداد، که در تهران زندگی می‌کرد دست خود را مجروح کرد و قادر به کار نبود. او در حضور من بز سفید پاکی را با ذکر دعای سلامتی خود در هریشت قربانی کرد. (این حیوان به ویژه به دلیل رنگش انتخاب شده بود). این رسم یک آیین خانوادگی نیز بود که زنان و مردان سه یا چهار خانواده بزرگ به آن دعوت شده بودند. در این آیین مقداری از گوشت در زیارتگاه مصرف گردید و بقیه به روستا آورده شد و در میان دوستان و اقوام دیگر تقسیم گردید. مقداری از آن نیز به عنوان مکمل خیرات به خدمتگزاران گروه (آتش‌بند و دیگران) داده شد»[۲].

حیوانات مناسب مراسم قربانی

در میان زرتشتیان انواع حیوانات اهلی و وحشی برای مراسمات دینی قربانی می‌شد از گاو و گوسفند گرفته تا گور و آهو. در روایت پهلوی چنین آمده است:

««ابرگ گفت که: «برای گوشدای گاهنبار، گاو بزرگ، به سبب گوشت بیشتر و کم <از دست دادن> جان، <لازم است> و برای دیگر چیزها (=مقاصد) آن بهترین است که گونه‌اش بزرگ است»».

۷۲- کسی هست که چنین گوید که:

۱. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۹۲.
۲. همان، ص ۹۳.

«برای گوشودای گاهنبار آن بهتر است <که در بالا گفته شد>».

برای آشکار بودن، آن گوشدایی بهتر است که آتش‌ها از زوهر آن خورده‌اند. به بیشترین (= حداکثر) آن <چیزی> بهتر است که بیشتر است: ماهی کوچک از خر و خوک و حیوانات ماده‌ی خانگی بهتر است نه به سبب ... بلکه به سبب گونه <حیوان> است مگر از حیوان کوچک (= گوسفند) بدتر نباشد و خر و خوک و حیوان خانگی از گاو کوهی بهتر است».

۷۳- کسی هست که چنین گوید که: «آن <حیوانی> بهتر است که گونه‌اش درست است و بیشتر اگر گونه‌اش بزرگتر باشد؛ با همه آن <گونه‌های> بزرگ، زمانی که کسی گوشدا را یشت کند، پس خوردن هر چیزی جایز است»[1].

همچنین آمده است که:

«۷۶- کشتن ستور مگر برای مراسم یشت، جایز نیست.

۷۷- زمانی که حیوان کوچک برای یشت آماده شود، کشتن <دیگری> برای مراسم درون جایز نیست. کسی هست که چنین گوید که: «حتی اگر برای یشت آماده نشده است، کشتن <حیوان دیگری> برای یشت جایز نیست»[2].

۷۸- اگر خر و خوک و حیوان خانگی برای یشت آماده شده باشد، کشتن <حیوان دیگری> برای مراسم درون جایز است و گاو کوهی <باید> با تیر و کمان <کشته شود> مگر اینکه دست آموز باشد؛ <تنها> برای دیدن در مراسم درون <می‌توان کشت>.

۷۹- دادوه گفت که: اگر اسیر باشد <فقط > باید برای پرستش ایزدان

---

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳٤٦-۳٤۷، فصل پنجاه و هشتم.

۲. همان، ص ۳٤۷، فصل پنجاه و هشتم.

کشــته شــود.

۸۰- اگر دست آموز است، درست مانند <گاو> خانگی واهلی> است.

۸۱- کشــتن خــروس مگــر بــرای مــورد خــاص یــا درمــان بــردن جایــز نیســت. اگــر کشــته شــود، پــس بایــد بــرای پرســتش ایــزدان کشــت و <گرنــه> گنــاه بــودوزد اســت، درســتماننــد <گنــاه کشــتن> حیــوان کوچــک.

۸۲- کســی هســت کــه چنیــن گویــد کــه: «<کشــتن> پرنــده‌ی بــزرگ <جایــز نیســت> هــر کــه یکســاله، تــن بــه پیمــان (= انــدازه) اســت چنــد انــدازه‌ی (= چنــد برابــر) زمانــی کــه زاده شــود یــا تخمــی، گنــاه کامــل اســت؛ و <کشــتن> آن کــه کوچــک اســت یــک فرمــان اســت؛ اگــر گنجشــک و یــا کبوتــر اســت، یــک مــاه یشــت آب و ســرودن گاهــان اســت. ایــن اســت کــه بــه کار نگیرنــد (= مورد اســتفاده قــرار ندهنــد)، پــس بــدان ســبب از آن کســان (= مردمــان) باشــد، پــس اگــر <کســی را بکشــد> درســت ماننــد <گنــاه کشــتن> ســتور (= چهارپــای بــزرگ). <در مــورد حیوانــات> دیگــر هــر تنــی کــه بــه پیمــان (رشــد کامــل) رســد < می‌توانــد تنهــا> بــرای ســتایش ایــزدان کشــته شــود

۸۳- بایــد آنهــا را بــرای هــوم دورن یشــت مگــر ماهــی، چه ماهــی را برای پرســتش ایــزدان بایــد کشــت و نبایــد آن را بــرای هوم درون یشــت.

۸۴- گونه‌هــای پرنــدگان را بایــد یکجــا یشــت و اگــر کســی هــوم درون را <بــا پرنــده‌ای> یشــت می‌کننــد و شــنومن ایــزد هــوم را بــا آن می‌گیــرد، پــس <تنهــا> حــرف می‌زنــد؛ اگــر چیــزی بنهــد <کــه نبایــد در مراســم هــوم درون یشــت> و بــا آن شــنومن گیــرد و نخســت از هــوم درون چاشــنی گیــرد، درســت آن گونــه اســت کــه از چیــزی کــه یشــت نشــده، چاشــنی کــرده اســت»[1].

همچنیــن دربــاره حیوانــات وحشــی نیــز چنیــن آمــده اســت: «- <حیوانــات>

۱. همان، ص ۳٤۸- ۳٤۹، فصل پنجاه و هشتم.

کوهـی، همـهماننـد حیوانـات خانگـی هسـتند: گاو <کوهـی ماننـد> گاو <خانگـی>؛ خـر <ماننـد> گـور (= خـر کوهـی)؛ میـش <ماننـد> پـازن (= میـش کوهـی) گـراز (ماننـد) خـوک، آهـو، هـر گونـه‌ی <آهـوی کوهـی>[1].

در روایات داراب هرمزدیار چنین آمده است:

«اندر دین گوید که گوسفند تا یکسال نباشـد کشتن چاشنی نشاید یشتن. گوشت خوردن وناه گران بید گوسفند یکسال گذرد خوردن رواست»[2].

بنـا بـه گفتـه دوشـن گیمـن در نیرنگسـتان رهنمودهایـی دربـاره پیشـکش کـردن گوشـت وجـود دارد و در دادسـتان دینیـگ هـم از «چهـار گوسـپند اصیل» کـه برای پیشـکش کردن گوشـت مناسـبند سـخن بـه میـان آمده اسـت[3].

چنانچـه گذشـت قربانـی بایـد بالـغ باشـد و بنـا بـر آفریـن گاهنبـار تاکیـد بـر آن اسـت کـه شـیرخوار نباشـد[4]. بـه جـای کشـتن چنـد حیـوان کوچـک در مراسـمی ماننـد گاهنبـار کـه شـمار زیـادی در آن شـرکت دارنـد بهتـر اسـت حیوانـات بـزرگ ماننـد گاو را سـر بریـد. همچنیـن از سـر بریـدن پرنـدگان کوچـک ماننـد کبوتـر و گنجشـک هـم بایـد پرهیـز کـرد.

قربانگاه

جایـی کـه قربانـی در آن انجـام می‌شـود پـاوی (pavi) نـام دارد[5]. پـاوی بـه شـکل مربـع مسـتطیل و مسـطح بـوده و اطـراف آن را شـیاری کـم عمـق فـرا می‌گیـرد. امـروزه جـای «پـاوی» ثابـت اسـت. کـف آن را سـنگ‌فرش می‌کننـد و شـیار

۱. همان، ص ۳۴۹-۳۵۰، فصل پنجاه و نهم.

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۲۶۲، از روایت کامدین شاپور.

۳. دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۱٤٦

٤. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ٦٦٤، خرده اوستا، آفرین گاهنبار، بند ۳.

۵. بویس، مری، ۱۳۷۷، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده ص ۸۸.

دور آن را از سنگ در می‌آورند. اما هنوز جایز است، به هنگام نیاز، از هر مکان پاکیزه‌ای که بتوان آن را تقدیس کرد و به هنگام ذبح پاک نگاه داشت، استفاده کنند .... ایرانیان از فرش علف برای زمین قربانگاه استفاده می‌کنند. و علف آن را در گذشته «بارسمان Barsman» می‌نامیدند و امروزه «برسم Barsam» می‌نامند. علف را زیر پای حیوان قربانی پهن کرده، لاشه‌ی پوست کنده را روی آن می‌انداختند تا تبرک شود. زیرا «اصل جسم حیوان قربانی شده از گیاه است و با این رسم [موبد] دوباره حیوان را با اصل خود پیوند می‌دهد». از این گذشته می‌پندارند چون ایزد به عنوان مهمان برای شرکت در ضیافت حضور پیدا می‌کند روی آن می‌نشیند»[1].

به گفته مری بویس:

«درخود پاوی تقدیس شده، مینوی زمین جا داشت. مینوی آسمان، در هاون سنگی قرار می‌گرفت که در آن با دسته سنگ [گیاه] «هوم» (به سانسکریت سوما) نماد آفرینش کوبیده می‌شد. حیوانی که می‌بایست ذبح شود، نشان آفرینش جانوران بود. آب در جام نوشابه تقدیس یافته و آتش در منقلی که نذورات را در آن می‌گذاشتند، حضور داشت. خود روحانی مأمور اجرای مراسم مظهر آفرینش آدمی بود که لازم می‌آمد در حد اعلای ممکن از طهارت باشد تا مراسم، تطهیر شش آفرینش دیگر را که انجام می‌داد مؤثر واقع شود و ستایش و نیایش او را ایزدان پذیرا شوند»[2].

البته «قربانی کردن حیوان نیز محدود به «پاوی» و منحصر به آداب مذهبی هوم نبوده، همانگونه که از گواهی‌های فراوان یشت‌ها برمی‌آید، می‌توان آن را جدا از دیگر مراسم آیینی به جا آورد»[3].

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۱۹۷.
۲. بویس، مری، ۱۳۷۷، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۸۸–۸۹.
۳. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۱۹۸–۱۹۹.

زمان قربانی

«معمولاً قربانی پس از طلوع آفتاب و و پیش از ظهر انجام می‌گرفت؛ چون در طول اولین گاه روز که تحت حمایت مهر بود انجام می‌گرفت»[۱]. چنانچه از اوستا برمی‌آید زمان اجرای مراسم نیایش برخی ایزدان در روز بوده و از اجرای آن در شب نهی شده است برای نمونه مراسم زَور آناهیتا «از هنگام برآمدن خورشید تا به گاه فرو رفتن خورشید»[۲] است. و در ادامه آمده است که دیوپرستان و دروندان مراسم خود را در شب برگزار می‌کردند[۳]. از سوی دیگر باور بر این بود که «اگر خورشید برنیاید، دیوان آنچه را که در هفت کشور است نابود کنند»[۴]. دیوان در شب قوی‌تر می‌شدند و بر آفریده‌های اهورایی حمله می‌بردند. برای نمونه دیوی به نام «زَیری مَینگوَرَه» «از نیمه شب تا دمیدن خورشید، هزاران آفریده‌ی سپند مینو را می‌کشد»[۵]. به همین خاطر انجام کارهایی در شب ممنوع بود برای نمونه بردن مرده به سوی دخمه در شب ممنوع بود[۶] و یا ریختن آب در شب جایز نبود و در صورت ناچاری باید یک یتا آهو ویریو بخواند و سپس بریزد[۷]. حتی نوشیدن آب در شب جایز نبود و در صورت ضرورت باید پیش از آن غذا خورد و سپس در روشنی آن را نوشید تا از شدت گناه کاسته شود[۸].

بویس گوید: در نیرنگستان با تندی و قهر می‌گوید:

---

۱. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۱۶.

۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۳۱۴، آبان یشت، بند ۹۱.

۳. همان، بند ۹۴.

۴. همان، ص ۳۲۳، خورشید یشت، بند ۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۸۰۳، وندیداد، فرگرد سیزدهم، بند ۶.

۶. همان، ص ۷۴۶، وندیداد، فرگرد هشتم، بند ۴.

۷. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۹۲، از روایت کامه بهره.

۸. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۲۵، در ۳۰. و نیز صد در بندهش، ص ۱۴۸، در ۷۸ و نیز ص ۱۴۹ در ۷۸.

آنکس کـه در فاصله فرو رفتن خورشـید و برآمدن آن نـذری به آب دهد، همانند آن است که آن را در دهان اژدها گذاشته باشد.

برهمنـان نیـز بـر همیـن باورنـد کـه نیروهـای خبیـث و شـیطانی همیشـه مترصـد و مراقبنـد تـا آنچـه را نـذر ایـزدان می‌شـود از میـان راه بربایند. هـم در ایـران و هـم در هندوسـتان، بامـدادان، مناسـب‌ترین و بهتریـن وقـت بـرای انجـام مراسـم مذهبـی دانسـته می‌شـود. تفـاوت در اینجاسـت کـه هنـدوان هنـگام بامـداد را افضـل مواقـع بـرای انجـام مراسـم می‌داننـد. امـا ایرانیـان انجـام مراسـم یسـنا را در دیگـر اوقـات اصـلاً جایـز نمی‌داننـد»[1].

موبد قربانی گزار

از آنجـا کـه قربانـی بخشـی از مراسـم سـتایش بـود در نتیجـه «حضـور موبـد هنـگام اجـرای مراسـم، الزامـی و واجـب بـود»[2].

به گفته هرودوت

«قاعده برآنست که هیچ قربانی بدون حضور یکی از مغان اهداء نمی‌شود»[3].

«طهارت موبدی که مأمور اجرای مراسـم بود می‌بایست در عالی‌ترین حد ممکن باشد»[4].

«در هنگام ذبح باید مانتراها یا عباراتی از اوسـتا زمزمه شـود. سپس موبد، بخش مناسبی از لاشه را وقف هوم می کند»[5]. پ

س از پایـان قربانـی موبـد در ازای انجـام مراسـم وجوهـات شـرعی دریافـت

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۲۰۰.
۲. همان، ص ۱۹۹.
۳. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱، ص ۲۱۶.
٤. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۱۹۷.
۵. همان، ص ۱۹۹.

می‌کرد که آن را «اشوداد Ashodad» می‌نامند[1].

در روایات داراب هرمزدیار درباره طهارت ذابح گوید که هیربد زاده‌ای پاک و شایسته و برشنوم کرده باشد[2].

حتی در زمانی هم که موبدان اجرای قربانی را به دیگران واگذار کردند باز هم داشتن طهارت برای این کار اصلی مهم به شمار می‌رفت. برای نمونه در سال ۱۹۶۴ که مری بویس آیین برشنوم نه شبه را گزارش می‌کند گوید یکی از حاضرین فردی به نام بهرام خدابخش سامی بود که «در یک شرکت حفاری در تهران کار می‌کرد و با وجود اینکه در حدود سی سال داشت، فردی قوی و خوش بنیه بود. او در اوقات جشن به خانه‌ی خود در مزرعه می‌آمد و در آیین ذبح گوسفند قربانی کمک می‌کرد. از این رو آقا رستم ترغیبش کرد که به منظور کسب شرایط لازم برای آن آیین نه شب شود (جمشید سامی که قربانی کننده‌ی قدیم اینجا بود، برای آماده شدن سه بار تطهیر شده بود)»[3].

دستور ذبح

درباره نحوه ذبح گوسفند در میان متون زرتشتی گزارش جالبی وجود دارد که شایان توجه است. موبدان پیش از ذبح، حیوان را با چوبی می‌زدند. در دینکرد پنجم چنین آمده است:

بُخت ماری از آذرباد فرخ زادان می‌پرسد:

«گوسفند را در هنگام کشتن و پیش از کارد چرا باید چوب زد؟»[4].

---

۱. همان. به معنای «داده به مردی نیکو» (همان، ص ۲۱۲، یادداشت ۱۵۱).

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۲۶۱، از روایت کاووس کامدین.

۳. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۱۶۳-۱۶٤.

٤. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ۷۸، فصل ۲۳، پرسش ۲۳.

موبد آذرباد فرخ زادان در پاسخ گوید:

«دلیل چوب زدن به گوسفند، پیش از به کار بردن کارد، همراه با دیگر (کارهایی که) در این مورد باید انجام داد، این است: این کار بجز فایده‌ی آیینی که در پاک کردن چند دروج (در بر دارد)، خصوصاً برای آن است که ترس بسیار و بدمزگی (پیدا نشود) و آن دعاها باعث می‌شود که آن را بر خلاف قانون و بیهوده کمتر بکشند و دیگر بخشایش بر گوسفند است و از این طریق، از این که به او کارد نزنند کمتر می‌ترسد و کمتر درد می‌بیند و بیهوده، زود به زود و در هر زمان بر اثر شدت آرزو گوسفند را نکشند»[۱].

«بنا بر گوهی ماربَر هَدَشَبّا اسقفِ هَلوَن زردشت آموزش می‌داد که نباید گردن جانور را برید، زیرا هرمزد در آنجاست، بلکه ابتدا باید آنها را با ضربه به کنار گردنشان با یک چوب بیهوش کرد، تا در زمان کشته شدن احساس درد نکنند»[۲].

استرابو نیز گوید :

مغان با چماق قربانی را می‌کشند[۳]. «اما بر مهری که از تخت جمشید به دست آمده است، مجری مراسم قوچی کوهی را با دست راست، و خنجری را با دست چپ گرفته است (Scmidt II, PL. ۱۵). این تضاد در بردارنده دو نکته است، یکی آنکه اطلاعات استرابون متأخر است و دیگر آنکه شیوه‌ی اجرای آیین‌ها در تمام مناطق شاهنشاهی الزاماً یکسان نبوده است»[۴].

در گزارش کتسیاس نیز سر بریدن حیوان آمده است آنجا که می‌گوید:

---

۱. همان، ص ۱۰۰-۱۰۲، فصل ۲٤، پاسخ ۲۳.

۲. دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۱٤٦.

۳. استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۳۲۳-۳۲٤.

٤. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۳۷۷.

«کمبوجیه قربانی پیشــکش می کند اما وقتی قربانی‌ها را سر می‌برند، خونی جاری نمی‌شود»[۱].

مری بویس گوید:

«در این اواخر زرتشتیان ایران رسم بی‌هوش کردن حیوان را کنار گذاشته‌اند و مانند مســلمانان گلوی حیوان را می‌برند، اما سعی دارند درد و ناراحتی به حداقل رسیده باشد»[۲].

وی درباره رفتار زرتشتیان با حیوان پیش از ذبح گوید:

«درسال ۱۹۶۴ نویسنده این ســطور در چندین مراسم قربانی زرتشتیان یزد و روستاهای اطراف آنکه مراسم بر حسب دستورهای دینی انجام می‌شد شرکت داشــت و مشــاهده کرد تا چه اندازه تا آخرین لحظه پیش از ذبح از حیوان پذیرایی و پرستاری می‌شود»[۳].

وی درباره چگونگی قربانی در زیارتگاههای زرتشتی گوید:

«یک حیوان زنده در حالیکه شــاخ‌هایش آرایش شــده اســت همراه آوای موسیقی و بر خلاف عقربه‌های ســاعت هفت بار در اطراف صخره مقدس چرخانده می‌شود، و در همان حال جلوی او علف و شیرینی می‌ریزند»[۴].

همچنین گوید:

«بوسیدن پیشانی حیوان، به دلیل پشیمانی، قسمت ثابت این آیین بود و یک بار پیش از اینکه گوسفند را از پله‌ها پایین ببرند، فرد برنده‌ی گوسفند به دلایلی

۱. همان، ج ۲، ص ١٤٣٥.

۲. بویــس، مــری، ۱۳۹۳، تاریــخ کیــش زرتشــت، ج ۳، ترجمــه همایــون صنعتــی زاده، ص ٣٤٦، یادداشــت ۱۹۸.

۳. همان، ج ۱، ص ٢٦٨، یادداشت ۹۷.

٤. بویس، مری، ١٣٨٦، بی بی شهربانو و بانوی پارس، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۳.

به درون زیارتگاه بازمی‌گشت و مردی دیگر آن را به آرامی به طرف پایین هُل می‌داد و پیشانیش را همانند او می‌بوسید»[۱].

اما دستور ذبح چارپایان برای می‌زد گهنبار و زَور آتش ورهرام باید هیربدی پاک و شایسته و برشنوم کرده و پنام بسته پس از خواندن چند نیایش و خشنودی خواستن از بهمن امشاسپند، با استفاده از کاردی تیز هر چه زودتر آن را سر برید و سپس دست و کارد را شست[۲].

در نیرنگستان آمده است که حیوان بایستی هنگام ذبح سرزنده و هوشیار باشد[۳] و نیز چنین آمده است که:

«چون گوسفند نذر کردند (قربانی کنند) زوت چون عرق کند و چون صحبت کند و چون به طبیعت پاسخ دهد - (اگر) گوسفند کشته نشده است نباید آن را کشت و چون اگر کشته شود زوهر تقدیم نگردد»[۴].

در صدر در بندهش آمده است «چون چیزی بکشند می‌باید که سر آن چیزی بیزند و اگر نایشته بخورند هوم ایزد نفرین می‌کنند که در این خانه فرزند مباد»[۵].

گذشت که موبد هنگام سر بریدن حیوان اذکاری را زمزمه می‌کند. «از یسنای هفت هات (یسن ۳۹، بند ۱ و ۲) که هنگام ذبح حیوان قربانی تلاوت می‌شود، در می‌یابیم که در ایران نیز مانند هند اندیشه و فکر صاحب قربانی

۱. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۱٦، پاورقی شماره ۱۳.

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۲٦۱، از روایت کاوس کامدین.

۳. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۲۰٦-۲۰۷، یادداشت ۱۲.

٤. علیشاهی، سارا، ۱۳۸۵، بررسی فرگرد اول نیرنگستان، ص ۱۷٤، فصل نوزدهم، فقره ۱۰.

۵. دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۹۵، در ۲٦، بند ٤-۵.

متوجـه و متمرکـز روان حیوانـی اسـت کـه بایـد قربانـی شـود:

«این چنین می‌ستاییم گوشـورون و گوش تشن و روان‌های خود و روان‌های چهارپایان را که مایه‌ی زندگی ما هستند، که ما برای آنهاییم و آنها برای مایند. روان‌های جانوران سودمند دشتی را می‌ستاییم»[۱].

گویـا بخشـی از اوسـتای ساسـانی دربـاره چگونگـی قربانـی و آداب آن بـوده اسـت. در دینکـرد هشـتم چنیـن می‌خوانیـم:

«درباره مقدار زوهری که از یک گوسفند است، دقت و حساب شدگی در ذبح کردن گوسفند درست مطابق با قانون [دین]؛ پاکی [گوسفند] از عفونت و دیگر عیب‌ها و عدم بیماری و عدم نزاری و عدم جراحت خرفستر؛ نیرنگ ذبح کردن، انتخاب ذبح کننده و آماده کننده و حمل کننده [و] دهنده به او [که] مصرف کننده [است].

و دلیل کشتن؛ و هر چه در این باره است.

درباره جایگاه و وظیفه زوت و راسپی‌ها در [مراسم] قربانی»[۲].

چگونگی پیشکش قربانی به درگاه ایزدان

در مراسـم یزشـن، یـا خوانـدن یسـنا، بـه دو شـیوه اندامهـای قربانـی را بـه ایـزدان پیشـکش می کردنـد.

۱- گوشدا

مراسـم قربانـی نخسـت را گوشـدا یـا یشـت گوسـفندی می‌نامنـد. ایـن قربانـی همزمـان بـا مراسـم یسـنا خوانـی قربانـی انجـام می گیـرد. در بنـد چهـارم از فصـل

۱. قلی زاده، خسرو، ۱۳۹۲، دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته، ص ۳۳۹.

۲. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ۱۲۸، بخش ۲۸، بند ۱۱-۱۳.

یازدهـم شایسـت ناشایسـت آمـده اسـت کـه هـر یـک از اعضـای گوسـفندی کـه در ایـن مراسـم قربانـی شـده اسـت بایـد بـه کـدام یـک از ایـزدان تقدیـم شـود[1]. ایـن نحـوه تقدیـم اعضـای قربانـی در روایـت پهلـوی[2] و همچنیـن بنـا بـه گفتـه دوشـن گیمـن در فصـل ششـم از دینکـرد هشـتم نیـز آمـده اسـت[3]. البتـه ایـن رسـم ریشـه در خـود اوسـتا دارد و در هـوم یشـت آمده اسـت کـه از میـان اعضـای قربانـی، دو آرواره و زبـان و چشـم چـپ پیشکشـی اسـت کـه اهورا مـزدا بـه هـوم ارزانی داشـته اسـت[4].

در ایـن مراسـم از میـان اعضـای گوسـفند قربانـی زبـان و آرواره و چشـم چـپ از آن ایـزد هـوم، گـردن بـرای اردیبهشـت، سـر بـرای ایـزد بـاد، دسـت راسـت بـرای اردویسـور، دسـت چـپ بـرای درواسـپ، ران راسـت بـرای فروهـر گشتاسـپ، ران چـپ بـرای فروهـر جاماسـپ، پشـت بـرای رتوبـرزت، پهلـو بـرای موجـودات مینوی، شـکمبه بـرای سـپندارمذ، خایـه بـرای سـتاره وننـد، گـرده بـرای هفتورنـگ، شـانه بـرای فروهـر روحانیـون، شُـش بـرای فروهـر مهراسـپند، دسـت (ماهیچـه) بـرای آبـان، دل بـرای آتـش، چـرب روده بـرای اردافـرورد، دنبالچـه بـرای فروهـر زرتشـت، دنبـه بـرای بـاد اردا، چشـم راسـت بـرای مـاه، و هـر چـه باقـی مانـد بـرای دیگـر امشاسـپندان.

در روایت پهلوی چنین آمده است:

---

۱. مزداپـور، کتایـون، ۱۳۹۰، شایسـت ناشایسـت، ص ١٤٦-١٤٧، فصـل یازدهـم، بنـد ٤. و نیـز و نیـز مزداپـور، کتایـون، ۱۳۷۸، بررسـی دسـتنویس ام. او ۲۹ داسـتان گرشاسـب، تهمـورس و جمشـید گلشـاه و متن‌هـای دیگـر، ص ۳۳۳، بخـش گوشـدا.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۵۰، فصل پنجاه و نهم، بند ۳.

۳. دوشـن گیمـن، ۱۳۸۵، دیـن ایـران باسـتان، ترجمـه رؤیـا منجـم، ص ١٤٦. و نیـز نـک: مولـه، ماریـان، ۱۳۹۵، آییـن، اسـطوره وکیهانشناسـی در ایـران باسـتان: مسـاله زرتشـتی و سـنت مزدایـی، ترجمـه محمـد میرزایـی، ص ۱۳۰، بنـد ۲.

٤. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۱۵۱، یسنا هات ۱۱، بند ٤-٥.

زمانی که <گوسفند، گاو و ...> کشته شود، پس باید گوشودای آن این گونه تقسیم شود: آرواره، زبان و چشم چپ از آن ایزد هوم؛ گردن از آن ایزد اردیبهشت؛ سر از آن ایزد وای؛ بازوی راست از آن ایزد اردویسور؛ بازوی چپ از آن ایزد درواسپ؛ ران راست از آن فروهر جاماسپ؛ ران چپ از آن فروهر گشتاسب، پشت از آن رتو برزد؛ پهلو از آن مینوهای مادگان؛ یعنی اردا فرود مردمان ماده؛ شکم از آن سپندارمد؛ گُند از آن ستاره ونند؛ گرده از آن هفت اورنگ؛ سینه از آن فروهر آسرونان؛ شُش از آن فروهر ارتشتاران؛ جگر از آن شهریور؛ سپرز از آن مانسرسپند؛ چرب روده از آن اردافرود نران؛ دنبالچه از آن فروهر زردشت سپیتمان؛ دم از آن ایزد باد پرهیزکار؛ هر چه که از ایشان باقی بماند، از آن دیگر امشاسپندان؛ کسی بود که در مورد گوشودا گفت[1].

ناگفته نماند مری بویس که در ۱۹۶۴ مراسم قربانی زرتشتیان را دیده است گوید:

«بخش‌های کوچکی نیز هستند که با وجود مصرف شدن، بر حسب آیین ناپاک دانسته می‌شود و بنابراین هرگز تقدیس و نذر نمی‌شوند. این بخش‌ها شامل سر، دست، و خون حیوان قربانی است»[2].

درباره انواع گوشت در گوشدا در روایت پهلوی چنین آمده است:

«۶۹- گوشت پخته جایز است، برشته جایز است، نمک سود جایز است و حتی اگر کمی برشتگی بر آن پیدا باشد، پس جایز است و گوشت خام جایز نیست. کسی هست که چنین گوید که: «خام نیز جایز است».

سوشیانس گفته است که:

«گوشت خام را نباید خورد زیرا مرد <با خوردن آن> پست‌تر شود»؛ و گوگشنسب گفته است که: «باید خورد زیرا مرد <با خوردن آن> چابک‌تر

---

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۵۰، فصل پنجاه و نهم، بند ۳.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ٦٧.

(=شجاع‌تر) شود»[1].

طعم خوش گوشدا حکایتی بود که موبدان کهن دیگران را با آن مورد طعنه قرار می‌دادند. منوچهر موبد بزرگ پارس و کرمان در نامه دوم خود به برادرش زاداسپرم گوید:

«به هیربدی گفتند که: تو چرا گوشدای مطبوع (=خوش طعم)، فراموشت نشد [اما] هیزم و بوی (=بخور) آن را، که نمی‌توان خورد، فراموش کردی؟»[2].

۲- یشت گوسفندی

در همان فصل از شایست ناشایست در بند پنجم است که می گوید پیشکش قربانی در مراسم گوشودا همانند قربانی یشت است با اندکی اختلاف[3].

دکتر مزدا پور درباره این دو مراسم گوید:

«در «یشت با گوسفند» عمل قربانی کردن هنگام خواندن یسنا انجام می‌گرفت. قربانی را قبل از قرائت یسن ۸، به یزشنگاه می‌آوردند و پس از کشتن و پختن آن، هنگام خواندن یسن ۳۴، از هفت هات، از آن چاشنی می‌گرفتند.... یشت گوسفندی در تقابل با «یشت گوشودایی» قرار دارد که در آن، گوسفند بریان و درسته بر می‌زد نهاده و اندامهای آن یکجا و با هم یشته می‌شود»[4].

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ٣٤٦، فصل پنجاه و هشتم، بند ٦٨-٦٩.

۲. قاسمی پور، مهدخت، ۱۳۹۱، بررسی نامه دوم منوچهر، ص ۵۹، فصل نهم، بند ۳.

۳. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ١٤٧، فصل یازدهم، بند ۵. و نیز مزداپور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس ام. او ۲۹ داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گِلشاه و متن‌های دیگر، ص ۳۳۳، بخش گوشدا.

٤. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ١٤٩ یادداشت ٦.

مری بویس درباره قربانی در مراسم یسنا می گوید:

«قربانی کردن حیوان در حین یســنا در مراکز سنتی زرتشتیان ایران تا اواسط سده بیستم مرسوم بود. در میان پارسیان هند آثار بجا مانده از نذر گوشت در این مراسم تا اواخر سده نوزدهم دیده می‌شود»[۱].

کیفیت گوشت قربانی برای مراسم

در شایســت ناشایســت دربــاره بهداشــت گوشــتی کــه در مراســم دینــی بــه کار می‌رفــت چنیــن آمــده اســت:

«گوشت را چون ذره‌ای گندیدگی یا گشتگی (= فساد و بو گرفتگی) باشد، نباید یشت»[۲].

زنان و قربانی

به گفته بویس :

«زنان به ندرت جدای از شوهران خود یک قربانی خونین به جا می‌آوردند. اما آیین‌های کوچک منظمی وجود داشــت که فقط به وسیله‌ی زنان انجام می گرفت و طی آنها برای قربانی از مرغ استفاده می کردند»[۳].

کــه از جملــه آن مراســم‌ها مراســم قربانــی بــرای ســفره شــاه پــری بــود. بــرای نمونــه مهربانــو پــس از مــرگ شــوهرش در حالیکه پســری شــش ســاله و بیمار داشــت شــاه پــری را در خــواب دیــد و بــه شــرط قــرار دادن اتــاق مجزایــی بــه نــام او و برگزاری مرتــب ســفره شــاه پــری پســرش را شــفا داد. آن پســر بــه ســهراب شــاه پــری معــروف

۱. بویــس، مــری، ۱۳۷۷، چکیــده تاریــخ کیــش زرتشــت، ترجمــه همایــون صنعتــی زاده، ص ۱۵۲، یادداشــت ۱۴.

۲. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۱۳۳، فصل ۱۰، بند ۳۴.

۳. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۹۳.

شد و بعدها به بمبئی رفت و ثروتمند شد. وی از بمبئی برای تزئین اتاق مبلغی پول می‌فرستاد. به تدریج این آیین ماهیانه چنان مشهور شد که نه تنها زنان نازا و بیماران که حتی مردان متمول یزدی هم بدانجا می‌رفتند و گوسفند و بز قربانی می‌کردند[۱]. یا خورشید کاووسی پس از توسل به سفره شاه‌پری پس از هفت دختر صاحب پسری چابک شد و در پایان سال گوسفندی قربانی کرد[۲].

چه کسانی از خوردن گوشت محروم بودند؟

بنا به گزارش تیر یشت و نیز بهرام یشت، استفاده از قربانی ایزدان برای همگان آزاد نبود و بنا به دستور اوستا برخی از پیشکش نذری محروم بودند. در تیر یشت پس از آنکه گوید مردم سرزمینهای ایرانی باید برای بهرام گوسفندی یک رنگ بریان کنند آمده است:

«از آن نیاز، راهزن یا زن روسپی یا [نا] اَشَوَنی را که «گاهان» نمی‌سراید و برهم‌زنِ زندگانی و پتیاره‌ی دینِ اهوراییِ زرتشت است، نباید بهره‌ای برسد.

اگر از آن نیاز، راهزن یا زن روسپی یا [نا] اَشَوَنی را که «گاهان» نمی‌سراید و برهم‌زنِ زندگانی و پتیاره‌ی دینِ اهوراییِ زرتشت است، بهره‌ای برسد، هر آینه تِشتَرِ رایومَندِ فَرِّه‌مند چاره و درمان را برگیرد»[۳]. همین عبارت عیناً در بهرام یشت تکرار شده است[۴].

در ارت یشت نیز آمده است:

«از آن [نیازِ] زَروی که پیشکش من شود، نباید به مردانِ سَتروَن، به زنان

۱. همان، ص ۹۵-۹۶.

۲. همان، ص ۹۶-۹۷.

۳. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۳۴۳، تیر یشت، بند ۵۹-۶۰.

٤. همان، ص ٤٤١-٤٤٢، بهرام یشت، بند ٥١-٥٢.

روسپی که دشتان نشوند، به کودکان نابُرنا و به دوشیزگانِ شوی ناگزیده بهره‌ای نرسد»[۱].

شاید از حضور این افراد هم ممانعت به عمل می‌آمد چنانچه در مراسم آناهیتا کسانی را راه نمی‌دادند. چرا که ایزد آناهیتا گفته بود:

«از این زَور من «هَرِتَ» تبدار، نارسا تن، «سَچی»، «کَسویش»، زن، [نا] پارسایی که «گاهان» نمی‌سراید و پیسِ جدا کرده تن نباید بنوشد.

من بدان آیین زوری که کور و کر و کوتاه بالا و نابخرد و «آر» و غشی و دیگر داغ خوردگان اهریمن برگزارند پای نمی گذارم.

از این زَورِ من، گوژ سینه، گوژ پشت، کوتاه تن و تباه دندان نباید بنوشد»[۲]. این ایزد تاکید دارد که «آیین زَوری که من بدان پا نگذارم، شایسته ستایش دیوان است»[۳].

این کسان به دو دلیل در این مراسم‌ها اجازه حضور نداشتند نخست اینکه داغ اهریمنی در تن داشتند و دیگر اینکه با وجود ایشان ایزد آناهیتا در مراسم حضور نمی‌یافت. در نتیجه بهترین راه برای بدست آوردن دل این ایزد جلوگیری از شرکت این دست از افراد بود.

گاهی برای حضور در مراسم ستایش ایزدان شخص باید چند روز غسل می کرد و برای پاک شدن از بارِ گناهان چندین تازیانه را تحمل می کرد.

در مهریشت چنین آمده است:

«زَرتشت پرسید:

---

۱. همان، ص ٤٧٧، اَرت یشت، بند ٥٤.

۲. همان، ص ۳۱٤، آبان یشت، بند ۹۲-۹۳.

۳. همان، ص ۳۱۵، آبان یشت، بند ۹۵

ای اهوره مزدا!

اَشَـوَن مرد چگونه می‌تواند از زَور به آیین ساخته، بهره گیرد و چنان کند که مهرِ فراخ چراگاه- که او را می‌ستاید- خشنود شود و نهادش آرامش یابد؟

آنگاه اهوره مزدا گفت:

آنان باید سه شبانروز تن خویش را بشویند و پادافراه [گناهان] را، سی تازیانه بر خود روا دارند.

آنان باید سـتایش و نیایش مهرِ فـراخ چراگاه را، دو شـبانروز تن خویش را بشویند و پادافراه [گناهان] را، بیست تازیانه بر خود روا دارند.

ستایش و نیایش مهرِ فراخ چراگاه را، کسی که در [سرودن] «ستوت یسنه» و «ویسپرد» شایستگی نشان ندهد نباید از این زَور بهره گیرد»[۱].

سهم موبدان از قربانی

موبـدان بـه خاطـر اجـرای مراسـم قربانـی و دیگـر مراسـمات مـزد یـا هدیـه‌ای دریافـت می‌کردنـد. بنـا بـر وندیـداد موبـدان غسـل دهنـد در برابـر غسـل دادنِ، شـهریار، شـهربان، دهخـدا، خانه خـدا، بانـوی خانـواده، کنیزخانـواده، و کوچکترین فرزنـد خانـواده بـه ترتیـب چنیـن مـزدی دریافـت می‌کنـد: شـتر گرانبهـا، نریانـی، گاو نـر، مـاده گاو سـه سـاله، مـاده گاو شـخم زنـی، مـاده گاو بارکشـی، و بـره[۲]. تاورنیـه گویـد زنـان پیـش از غسـل عـادت ماهیانـه بـز، کبوتـر یـا مرغـی را بـه موبدان پیشـکش می‌کنـد[۳].

بنـا بـر سـنت در میزدهـا و گاهنبارهـا نخسـت می‌بایسـت سـهم موبـدان را جـدا

۱. همان، ص ۳۸۲-۳۸۳، مهر یشت، بند ۱۲۱-۱۲۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۷۷، وندیداد، فرگرد نهم، بند ۳۷-۳۸.

۳. تاورنیه، ۱۳۸۲، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید شیرانی، ص ۱۰۱.

کرده و به ایشان داد. بنا بر پاژک نسک «ردان بزرگتر [و] بهتر را زودتر [از دیگران بهر] باید سپرد؛ اگر بهر ردان را ندهند گاهنبار را نباید انجام شده شمرد»[۱].

سگ و قربانی

بنا بر وندیداد شیر و چربی و گوشت خوراک بایسته سگ است[۲]. در مراسم قربانی بخشی از گوشت قربانی به سگ اختصاص داشت. مشی و مشیانه پس از آنکه نخستین گوسفند را بریان کردند سهمی را در آتش گذاردند و «از آن پاره‌ای به آسمان افگندند و گفتند که این بهره‌ی ایزدان. کرکس مرغ فراز رفت، نتوانست گرفت، سگ آن را از ایشان ببرد، زیرا نخست گوشت را سگ بخورد»[۳]. پس از قربانی گوسفند «هنگام پختن، در شکم گوسپند، در یک قطعه از روده تکه‌های مختلف اندام‌های درونی آن را جای می‌دهند. این روده پس از اندام خواندن به سگ می‌رسد»[۴].

به گفته بویس:

> «سهم ایزد هوم از آنچه قربانی می‌شود، زبان حیوان قربانی شده است. زبانی را که نذر ایزد هوم شده است کباب می‌کنند تا «بوی Boy» آن رها شود و آن گاه آن را با آداب خاص به سگ می‌دهند»[۵].

درون و میزد در اوستا

دو سفره در میان زرتشتیان رایج است که ریشه در اوستا دارد و در هر دو از

۱. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ۵۰، بخش ٦، بند ۸.
۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، وندیداد، فرگرد سیزدهم، بند ۲۸.
۳. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۸۲.
٤. قلی زاده، خسرو، ۱۳۹۲، دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته، ص ۳٦۳.
۵. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۱۹٤.

قربانـی و خوراکـی گوشـتی اسـتفاده می‌شـده اسـت. یکـی از آن سـفره‌ها «درون» و دیگـری مـی‌زد نـام دارد. از درون در فقـره ۱۵ از یسـنای دهـم و در فقـره چهـارم از یسـنای یازدهـم یـاد شـده اسـت «در تفسـیر پهلـوی سـور ترجمـه شـده ... چنانچـه از فقـرات مذکـور برمی‌آیـد از کلمـه درون قربانـی یـا سـوری کـه از گوشـت باشـد اراده کرده‌انـد»[1]. یسـنای سـوم تـا هفتـم را «درون یشـت» می‌خواننـد کـه بنـد نخسـت آن نکتـه‌ای دارد و آن اینکـه در ایـن بنـد چنیـن آمـده اسـت:

(اینـک) برسـم نهـاده شـده، بـا زَور، در هنـگام هاونـی (بامـداد) خـورش مـی‌زد، خـرداد (و) امـرداد (و) شـیر خوشـی دهنـده را خواسـتار سـتائیدنم»[2]. نکتـه مهـم ایـن اسـت کـه پـورداوود گویـد:

«در سر کلمه‌ای که به «شیر» ترجمه شده و در متن «گااوش» آمده اختلاف کرده‌اند برخی به معنای گوشت گرفته‌اند و برخی دیگر بمعنی شیر و برخی هم بهمان معنی لغوی کلمه گاو دانسته‌اند»[3].

هـر چنـد خـود همـان معنـای شـیر را ارجـح می‌دانـد. البتـه در یسـنای چهـارم اسـتاد پـورداوود در متـن مشـابهی چنیـن آورده اسـت:

«این هومها و میزدها و زورها و برسم را از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده؛ خرداد (و) امرداد و شیر خوشی دهنده و هوم و ...»[4].

یـا در ترجمـه بنـد نخسـت از هـات ۲۴ «گوشـت خوشـی دهنـده و ایـن شـیر

۱. پـورداوود، ۱۳۸۷، یسـنا، ج ۱، ص ۱۷۹، پاورقـی شـماره ۱. موبـد بیـژن غیبـی گویـد: «ابتدایی‌تریـن معنـی درون قطعـات حیـوان قربانـی شـده اسـت» (غیبـی، بیـژن، ۱۳۹٦، دوازده متـن باسـتانی، ص ۳٤٦).

۲. پـورداوود، ابراهیـم، ۱۳۸۷، یسـنا، ج ۱، ص ۱۳۱، هـات ۳ بنـد ۱، ۲۰. و نیـز ص ۱۵۱، هـات ۷، بنـد ۱ و ص ۱۵٤، بنـد ۲۰. ص ۱۵٦، هـات ۸، بنـد ۱.

۳. همان، ص ۱۳۱، پاورقی شماره ۱.

٤. همـان، ص ۱۳۸، هـات ٤، بنـد ۱ و ص ۱۳۹ بنـد ۳. و نیـز نـک: دوسـتخواه، جلیـل، ۱۳۹۱، اوسـتا، ج ۱، ص ۱۱۲.

روان»[۱] آورده است. وی درباره این کار گوید:

«در جملات گوشت خوشی دهنده و شیر خوشی دهنده در هر دو جا کلمه گاو آمده است بنظر نگارنده از اولی گوشت و از دومی شیر اراده شده است»[۲].

در گاتاها یک بار بیشتر از درون استفاده نشده است و آن را به بخشایش و بهره و روزی ترجمه کرده‌اند[۳]. به هر حال با توجه به مستندات گذشته و آینده در این سفره از گوشت قربانی استفاده می‌شده است.

و اما «می‌زد» که «عبارت است از نذر و تقدیمی غیر مایع چون نان و میوه و گوشت که در جشن دینی (یزشنه) بر سر خوان نهند»[۴]. پورداوود گوید:

«می‌زد چیزی خوردنی است که در جشن دینی (یزشنه) بر سر خوان نهند چون نان و گوشت و میوه»[۵].

یا گوید:

«می‌زد به معنی مطلق خوردنی است و از آن نذورات و خیرات گوشت نیز مفهوم می‌شود»[۶].

در آفرینگان گاهنبار آمده است که مزداپرستان باید گوسفندی را برای

۱. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، یسنا، ج ۱، ص ۲۲۲، هات ۲٤، بند ۱. و نیز ص ۲۲۳، بند ٦.
۲. همان، ص ۱٤۸، پاورقی شماره ۱.
۳. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱، یادداشت‌های گاتاها، ص ۱۸۰.
٤. اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۸۷، دانشنامه مزدیسنا، ص ٤٤٦. و نیز نک: آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، ج ۱، ص ٦۰۰.
۵. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱، یادداشت‌های گات‌ها، ص ۱۸۰-۱۸۱.
٦. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، یسنا، ج ۱، ص ۱۳۱، پاورقی شماره ۱.

میدیوزرم «می‌زد» بدهند[1]. چنان چه گذشت در درون یشت چند بار از خورش می‌زد یاد شد و در بخش‌های دیگر نیز از آن یاد می‌شود.

نکته دیگر اینکه می‌زد ریشه در گاتاها دارد. در بند سوم از هات **۳۴** نامی از می‌زد برده شده است. در این بند چنین آمده است: «اَت تویی می‌زدم اهورا نمنگها اشایی چا داما».

موبد آذرگشسب در توضیح «می‌زدم» گوید:

«در گزارش پهلوی این واژه را به معنی «فدیه و قربانی» آورده و مقصود از آن را گوشت دانسته است. بارتولومه و پورداوود به معنی «خوردنی چون نان و گوشت و میوه» ترجمه کرده»[2].

وی به همراه تاراپوروالا بر این باور است که می‌زد در گاتاها به قربانی حیوانی و آداب و رسوم عصر ساسانی بستگی ندارد[3].

پور داوود در ترجمه نخست خود گوید:

«با تعظیم و تکریم می‌زد خود را تقدیمتان می‌کنم ای اهورا و ای اشا»[4].

و در پاورقی گوید:

«در اوستا می‌زد آمده است بمعنی فدیه می‌باشد»[5].

البته وی مراد از این می‌زد و فدیه را نماز می‌داند و نه قربانی و مانند آن[6].

وست در یادداشتی گوید:

---

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ٦٤٤-٦٤٥، بند ۳.

۲. آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، ج ۱، ص ٦٥٧.

۳. همان، ص ٦٥٧-٦٥٨.

٤. پورداود، ابراهیم، ۱۳۸۹، اوستا، گات‌ها، ص ۱۵۷.

۵. همان، پاورقی شماره ۱.

٦. پورداود، ابراهیم، ۱۳۸٦، گاتاها، ص ۱۱۹، پاورقی.

«این بند بر مبنای یک آیین سنتی قربانی تنظیم شده است که در آن یک متولیِ متموّل، شماری از جانور را به خدایان پیشکش می‌کند و این کار برای برانگیختن بخشش خدایان مزبور انجام می‌شود [اما این قربانی در اینجا در قالب «پیشکش» جسم خود پرستندگان انجام می‌شود»[۱].

تا اینجا روشن شد که این واژه در گاتاها به کار رفته است و مفسرین پهلوی و برخی از مترجمین غربی آن را به معنای قربانی و گوشت گرفته‌اند.

انواع قربانی در آیین زرتشتی

مطمئناً در آیین زرتشتی قربانی‌های زیادی وجود داشته است که تنها شماری از آن در منابع به یادگار مانده است. این مراسم چنان مشهور بود که مسافران بیگانه از آن خبر داده‌اند. یوهان اشترویس که حوالی ۱۶۷۰ از اصفهان بازدید کرده است درباره مراسم‌های زرتشتیان گوید:

گبرها «قربانی‌های ماهیانه انجام می‌دهند»[۲].

الف) قربانی حیوانی در اوستا

موبد رستم شهزادی با نادیده گرفتن شواهد مسلم اوستایی تنها با اشاره به بند ۵۵ بهرام یشت که در آن دیوپرستان گاو را زجرکش می‌کردند گوید: اوستا، قربانی حیوانات را گناهی بزرگ شمرده و آن را به دروغ پرستان نسبت داده است»[۳].

و اما شواهد اوستا بر جواز قربانی به شرح ذیل است:

---

۱. وست، مارتین، ۱۳۹٤، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۱۳۲.

۲. اشترویس، یوهان، ۱۳۹٦، سفرنامه یوهان اشترویس، ترجمه ساسان طهماسبی، ص ۲۱۳.

۳. شهزادی، رستم، ۱۳٦۷، جهانبینی زرتشتی، ص ٥٤-٥٥.

۱) قربانی برای ایزدان

با دقت در متون اوستایی روشن خواهد شد که قربانی به دو دسته قربانی عام و خاص تقسیم می‌شود. قربانی عام همان پیشکش گوشت به اهورا مزدا و دیگر ایزدان است و قربانی خاص تقدیم قربانی به ایزدی خاص.

در هات ۲۴ یسنا از پیشکشی گوشت خوشی دهنده به اهورا مزدا و دیگر نیکان سخن رفته است.

«به اهوره مزدا نیاز می‌کنیم این هوم و می‌زد و زور و برسم به آیین گسترده و گوشت خوشی دهنده و ...»[1].

در بندهای دیگری نیز گوشت با وصف «خوشی دهنده» پیشکش شده است[2].

۲) قربانی برای هوم (سهم هوم از قربانی)

هوم یا «هَئومَ» نام گیاه مقدسی است که در مراسم آیینی در هنگام سرایش اوستا چند ساقه از آن به همراه چیزهای دیگری در هاون کوبیده می‌شود و افشرده آن را پراهوم می‌خوانند. همچنین نام ایزدی است که نماد و نگاهبان گیاه هوم است و هات نهم تا یازدهم یسنا و بیستمین یشت از اوستا که در ستایش این ایزد است «هوم یشت» نام دارد.

پس از آنکه قربانی انجام گرفت هر یک از اعضای قربانی به یکی از ایزدان پیشکش می‌شود. در هوم یشت آمده است که اهورا مزدا از اندامهای قربانی «دو آرواره و زبان و چشم چپ» را به ایزد هوم ارزانی داشته است. در یسنای یازدهم چنین می‌خوانیم:

---

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۱۸۱، یسنا، هات ۲٤، بند ۱ و نیز ص ۱۸۷، بند ٦.

۲. همان، ص ۱۱۲، یسنا، هات ٤، بند ۱ و ۳.

اهوره مَزدا - پدر اَشَوَن - مرا - که هوم‌ام- از [اندام‌های گوسفندِ] پیشکشی، دو آرواره و زبان و چشم چپ ارزانی داشت.

آنکه از این پیشکشیِ به من - دو آرواره و زبان و چشم چپ که اهوره مزدا مرا ارزانی داشت پاره‌ای برباید یا بردارد....

.... در خانه‌اش آثَربان و ارتشتار و برزیگر زاده نشود؛ در خانه‌اش «دَهَک» ها و «مورَک» ها و «وَرشَن» های گوناگون زاده شوند.

زود هوم دلیر را گوشت پیشکشی بِبُر تا ترا به بند در نکشد ...»[1].

و هوم در تهدید مشابهی گوید:

«کسی که بر آن باشد تا پیشکشی به هوم را خود بخورد، [هوم] پسران خوب و پسران آتربان بدو ندهد»[2].

این بخش نیز در روایت پهلوی چنین است: «و ایزد هوم آن کس را نفرین کند و گوید که:

«تو را فرزند مباد و بدنامی و دیگر بدی<ها> از آن تو باد که مرا در یزش کار نفرمایی (= مرا در یزش به کار نبری) و سوری را که پدر اورمزد به من داد- آرواره با زبان و چشم چپ همه گوسفندان و انواع گوسپندان- نیزی (= نیایش نکنی)، بلکه <آن را> بجوی. کسی که آن سوری را که پدر من، اورمزد به من داد، نیزد بلکه بجود، در خانه او نه آسرون (=موبد)، نه ارتشتار (= سپاهی) و نه کشاورز زاده شود.»[3].

چنانچه گفته شد بنا به گفته مری بویس سهم ایزد هوم از قربانی را به

---

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۱۵۱، بند ٤- ۷.

۲. همان، ص ۱٤۷، بند ۱۵.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۷۷، فصل بیست ششم، بند ٤.

نیابـت از او بـه سـگان می‌دادنـد[1].

۳) قربانی برای آناهیتا

آناهیتـا نـام ایزدبانـوی آب‌هاسـت کـه یشـت پنجـم (=آبـان یشـت) از اوسـتا و چهارمیـن نیایـش از پنـج نیایـش زردشـتیان در خـرده اوسـتا در سـتایش اوسـت. او درمانبخـش و افزاینـده رمـه و دارایـی و کشـور اسـت. پـاک کننـده تخمـه مـردان و زهـدان زنـان و دهنـده شـیر پـاک بـه مـادران اسـت. اهـورا مـزدا او را آفریـد تا پاسـبان آفریـدگان نیـک باشـد.

در آبـان یشـت بسـیاری از شـاهان و فرمانروایـان بـرای ایـن ایـزد صـد اسـب و هزار گاو و ده هـزار گوسـفند را بـرای بـرآورده شـدن حوائـج خـود پیشـکش آورده‌انـد. در آبـان یشـت چنیـن آمده اسـت:

«هوشـــنگ پیشـــدادی در پای کوه البرز، صد اســـب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد»[2].

«جمشـید خوب رمه در پای کوه هُکَر، صد اســب و هــزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد»[3].

اژی دهاک سه پوزه در سرزمین بَوری، .....[4].

فریدون پسر آتبین از خاندان توانا، در سرزمین چهارگوشه وَرِنَ، ...[5].

---

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۳۰۱، آبان یشت، بند ۲۱.

۳. همان، ص ۳۰۲، آبان یشت، بند ۲۵.

۴. همان، ص ۳۰۳، آبان یشت، بند ۲۹.

۵. همان، ص ۳۰۳، آبان یشت، بند ۳۳.

گرشاسب نریمان، در کرانه دریاچه پیشینگه، ...[1].

افراسیاب تورانی تبهکار، در هنگِ زیرزمینی خویش، ...[2].

کاووس توانا در پای کوه اِرِیفیَه، ...[3].

[کی] خسرو پهلوان سرزمینهای ایرانی و استوار دارنده‌ی کشور در کرانه‌ی دریاچه‌ی ژرف و پهناور چیچَست، ...[4].

پسرانِ دلیرِ خاندانِ ویسِه در گذرگاه خشَثروسوکَ بر فراز کَنگ بلند و اَشَوَن، ...[5].

جاماسپ هنگامی که از دور سپاه دروندان دیوپرست را دید که با آرایشِ رزم به پیش می‌آید...[6].

اشوزَدنگهَه پسر پوروذاخشتی و اشوزدنگهه پسر سایوژدی نزد ایزد بزرگ و شهریار شیدور اپام نپات، اردیسور اناهیتا را...[7].

یُوایشتَ از خاندان فریانَ در آبخوستِ خیزاب شکن رَنگها، ...[8].

کی گشتاسپ گرانمایه بر کرانه‌ی آبِ فرَزدانَو، ...[9].

---

۱. همان، ص ۳۰۴، آبان یشت، بند ۳۷.
۲. همان، ص ۳۰۵، آبان یشت، بند ٤۱.
۳. همان، ص ۳۰۵، آبان یشت، بند ٤۵.
٤. همان، ص ۳۰٦، آبان یشت، بند ٤۹.
۵. همان، ص ۳۰۷، آبان یشت، بند ۵۷.
٦. همان، ص ۳۰۹، آبان یشت، بند ٦۸.
۷. همان، ص ۳۱۰، آبان یشت، بند ۷۲.
۸. همان، ص ۳۱۱، آبان یشت، بند ۸۱.
۹. همان، ص ۳۱۷، آبان یشت، بند ۱۰۸.

زَریر رزم کنان بر پشت اسب بر کرانه آبِ دایتیا، ...[۱].

وَندَرمینیش - برادر ارجاسپ - نزدیک دریای فراخ کرات، ...[۲].

چند نکته:

نخست اینکه بنا بر این یشت قربانی برای آناهیتا از زمان هوشنگ نیای بزرگ ایرانیان رواج داشته است.

دیگر اینکه دیو پرستان و مزدا پرستان همه برای برآورده شدن حاجات خود برای آناهیتا پیشکش می‌بردند اما آناهیتا تنها خواسته‌ی مزداپرستان را اجابت می کرد.

و سوم اینکه در این فهرست سه تن از پهلوانان یعنی گشتاسب و جاماسپ و زریر از معاصرین زرتشت هستند.

ناگفته نماند چنانچه به زودی می‌آید بنا بر وندیداد استخوانهای شانه ستوران نیز به آناهیتا تعلق داشت.

۴) قربانی برای دروَاسپ

دَرواسپ یا «گِوش» ایزد بانوی نگاهبان چهارپایان است که نهمین یشت اوستا در ستایش و نیایش اوست. پاره‌ای از بزرگان و پهلوانان برای رسیدن به خواسته‌های خود این ایزد را ستوده و برایش قربانی‌ها کرده‌اند.

هوشنگ پیشدادی در پای [کوه] زیبای مزدا آفریده‌ی [البرز]، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد[۳].

---

۱. همان، ص ۳۱۸، آبان یشت، بند ۱۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۸، آبان یشت، بند ۱۱٦.

۳. همان، ص ۳٤٥، گِوش یشت، بند ۳.

جمشید خوب رمه در پای کوه هُکَر، ...[۱].

فریدون پسر آتبین از خاندان توانا، در سرزمین چهارگوشه وَرِنَ، ...[۲].

[کی] خسرو پهلوان سرزمینهای ایرانی و استوار دارنده‌ی کشور در کرانه‌ی دریاچه‌ی ژرف و پهناور چیچَست، ...[۳].

کی گشتاسپ گرانمایه بر کرانه‌ی آبِ دایتیا، ...[۴].

در این فهرست نیز کی گشتاسپ از معاصرین زرتشت حضور دارد.

۵) قربانی برای ایزد بهرام

بهرام یا «وِرِثرَغنَ» ایزد جنگ و پیروزی است که یشت چهاردهم اوستا در ستایش و نیایش اوست. در هنگام جنگ از او یاری خواسته می‌شود و اهورا مزدا به زردشت دستور می‌دهد که برای پیروزی بر دشمنان برای ایزد بهرام گوسفند قربانی کنند. در بهرام یشت چنین می‌خوانیم:

«زرتشت از او پرسید: ای اهوره مزدا! - کدام است ستایش و نیایش برازنده بهرام اهوره آفریده به آیین بهترین اشه؟ آنگاه اهوره مزدا گفت: مردان سرزمینهای ایرانی باید او را گوسفندی یک رنگ - سپید یا سیاه یا رنگی دیگر- بریان کنند»[۵].

۶) قربانی برای تِشتَر

تِشتَر یا ایزد باران ستاره‌ای است که علیه «اَپوش» یا دیو خشکسالی

۱. همان، ص ۳٤٦، گِوش یشت، بند ۸.
۲. همان، ص ۳٤۷، گِوش یشت، بند ۱۳.
۳. همان، ص ۳٤۹، گِوش یشت، بند ۲۱.
٤. همان، ص ۳۵۰، گِوش یشت، بند ۲۹.
۵. همان، ص ٤٤۱، بهرام یشت کرده ۱۷ بند ٤۹ و ۵۰.

می‌جنگد و با پیروزی بر او آب در سرزمین‌ها روان خواهد شد. یشت هفتم اوستا در ستایش و چگونگی جنگ او با دیو خشکسالی است. بنا بر تیر یشت اگر زردشتیان او را در نماز نام برده و بستایند او نیرو گرفته و توان شکست اَپوش را خواهد داشت.

به همین خاطر اهورا مزدا به زرتشت دستور می‌دهد که:

«مردمان سرزمینهای ایرانی باید او را گوسفندی یک رنگ- سپید یا سیاه یا رنگی دیگر- بریان کنند»[1].

۷) قربانی برای مهر (میترا)

مهر یا «میثرَ» ایزد روشنایی و پیمان است که اهورا مزدا او را در شایستگی ستایش و برازندگی نیایش همانند خودش آفریده است[2]. دهمین یشت اوستا و دومین نیایش از پنج نیایش زردشتیان در خرده اوستا در ستایش و نیایش اوست.

اهورا مزدا به زرتشت دستور می‌دهد که:

«ای سپیتمان! مهر را بستای و پیروان خویش - مزدا پرستان- را بیاموز که ستوران خرد و بزرگ و پرندگانی را که با شهپر به پرواز در آیند نزد او پیشکش برند»[3].

بویس گوید:

«همانگونه که از مهریشت برمی‌آید، قربانی کردن هر حیوان اهلی برای ایزد میثرا جایز است، زیرا هر حیوان سودمندی می‌تواند نماد «گاو یکتا آفریده» باشد»[4].

---

۱. همان، ص ۳٤۳، تیر یشت بند ۵۸.
۲. همان، ص ۳٤۳، تیر یشت، بند ۱.
۳. همان، ص ۳۸۲، مهر یشت، بند ۱۱۹.
٤. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۲۰۰.

۸) قربانی برای مَیدیوزَرم

بـر اسـاس سـنت اهـورا مـزدا آسـمان، آب، زمیـن، گیـاه، گوسـفند و مـردم را بـه ترتیـب در شـش دوره زمانـی آفریـد کـه مجموعـاً سـیصد و شـصت و پنـج روز می‌شـود. او آسـمان را چهـل روز آفریـد و پنـج روز را درنـگ کـرد. ایـن پنـج روز را گاهنبـار مَیدیـوزَرم یـا مَدیُـوزَرم می‌خواننـد.

در خرده اوستا در آفرینگان گاهنبار چنین آمده است:

«ای مزدا پرستان، اگر بتوانید، این رد (میدیوزرم) را برّه خردسالی که شیر خوار نباشد، «می‌زد» بدهید»[1].

پور داوود در توضیح این بند گوید:

«یعنی از برای خوشنودی رد یا بزرگ و فرشته جشن میدیوزرم یک سر از چارپایان خُرد در راه خدا انفاق کنید»[2].

۹) قربانی کفاره دشتان مَرزی

بسـیاری از گناهـان در آییـن زرتشـتی دارای کفـاره هسـتند. فـرد گناهـکار موظف بـود بـا انجـام کارهـای خیـر و عـام المنفعـه خـود را از عواقـب گنـاه رهایـی بخشـد. یکـی از ایـن گناهـان دشـتان مـرزی یـا آمیـزش بـا زنـان در عـادت ماهیانـه بـود کـه کفـاره بسـیار سـنگینی داشـت.

بنا بر وندیداد:

«اگر مردی دانسته و آگاهانه با زنی دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار- دشتان مرزی کند ....

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ٦٤٤-٦٤٥، خرده اوستا، آفرینگان گهنبار، بند ۳.

۲. پور داوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، خرده اوستا، ص ۲۳۹.

«آن مرد باید اشونانه و پرهیزگارانه هزار سر ستور کوچک را بکشد و اندرونه‌ی آن‌ها را همراه با «زَور» به آتش پیشکش کند.

او باید استخوانهای شانه را به ایزد بانوی آبها پیشکش کند»[1].

ب) انواع قربانی در دیگر متون زرتشتی

تا آنجا که نگارنده می‌داند بر اساس متون زرتشتی هفت مراسم بود که بنا بر سفارش متون دینی در آن قربانی حیوانی انجام می‌گرفت. از جمله:

۱- قربانی برای مردگان

مراسم قربانی سوم در بامداد روز چهارم پس از مرگ برای شادی روح متوفی صورت می‌گیرد. در فصل هفدهم شایست ناشایست چنین آمده که:

«برای روز چهارم بریدن گوسفند جایز<است>»[2].

در زند وندیداد از فرگرد هشتم نیز چنین آمده است:

«و در روز چهارم گوسفندی را برای زوهر باید [ذبح] کنند»[3].

بنا به روایات داراب هرمزدیار باید در این روز گوسفندی را سر ببرند و چربی آن را بر آتش ورهرام بگذارند[4] تا مرده به راحتی از پل چینود (صراط) گذر کند[5].

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۸۵۹، وندیداد، فرگرد هجدهم، بند ٦٨-٧٠.

۲. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ٢٢٦، فصل هفدهم، بند ۵.

۳. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۱، چند سخن، ص ۱۹۲، بند ۹. در زند وندیداد از فرگرد هجدهم نیز به زوهر برای آتش اشاره شده است (همان، ص ٤١٨، بند ۲۹ و نیز ص ٤٢١، یادداشت ۲۸).

٤. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ٢٦٤ از روایت شاپور بروجی و نیز نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲۳۱.

۵. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار،، ج ۲، ص ٤٥٧ ونیز نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲۳۱.

مری بویس گوید:

«در یزد گوسفند یا بزی را قربانی نموده و شب سوم آن را طی مراسمی بریان می‌نمایند. سابقاً صبح روز چهارم مقداری از چربی آن را نثار آتش مقدس نموده و در آن می‌سوزاندند. در هندوستان به جای حیوان چوب صندل را به آتش نثار می‌کنند»[۱].

همچنین «زرتشتیان ایران رسم پارسیان هند را پذیرفته‌اند و در سحرگاه روز چهارم به جای «زور» چوب صندل در آتش مقدس می‌گذارند»[۲].

«یکی از مراسم کاملاً کهن که در زرتشتی سنتی برای فرد متوفی انجام می‌شد، نثار قربانی خونی بود. از آنجا که زرتشتیان هر کاری را که بتوانند در سه مرتبه انجام می‌دهند برای هر فرد بزرگسالی که وفات می‌یافت نیز سه قربانی انجام می‌دادند. این رسم حتی در سال ۱۹۶۴ نیز به طور دقیق در منطقه یزد انجام می‌گردید. اولین قربانی در صبح روز سوم وفات انجام گرفت و لاشه در طول شب کباب شد. سابقاً در شریف آباد چربی حیوان قربانی را همراه تکه‌ای از شاخ و پشم با سیر و سداب و «بوذِ ناکُش» مخلوط می‌کردند و موبد به هنگام فجر آن را به عنوان یک عمل ضروری برای روح به آتش مقدس نثار می‌کرد؛ اما این اعمال به دلیل نفوذ پارسیان متوقف شد و به جای آن از شمعی که از چربی پاک گداخته و فتیله‌های پاک خانگی ساخته می‌شد، استفاده نمودند. این شمع درست پیش از فجر روز چهارم در مقابل آتش بهرام روشن شد و سپس گوشت قربانی با انجام دادن یَشت چهارم (Yast-e carom) تبرک یافت و بین خانواده، سوگواران، موبد و یاوران او و همچنین

۱. بویس، مری، ۱۳۸٦، دیانت زرتشتی در دوران متأخر، ترجمه فریدون وهمن، ص ۱۲۸.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ١٥٤، یاداشت ٦٩.

فقیـران دهکـده تقسـیم می‌شـد»[۱].

«سـگ نیـز بـه طـور طبیعـی از گوشـت قربانـی سـهم مشـخصی دریافـت کـرد کـه البتـه مقـداری از انـدُم (andom) کـه موبـد نیـز در آن سـهیم بـود، بـه آن اضافـه گردیـد. انـدُم کـه از هفـت قسـمت درونـی حیـوان تهیـه می‌شـد، نمـودار همـان چیـزی اسـت کـه در اوسـتا ایـژا (iza) و در سانسـکریت ایـدا (ida) یـا جوهـره‌ی قربانـی گفتـه می‌شـود. عـلاوه بـر ایـن بخشـی از پـای عقـب حیـوان نیـز برای سـگ گذاشـته شـد. بـا ایـن حـال هیـچ وقـت از پـای جلـو اسـتفاده نمی‌کردنـد، چـون آن نیـز هماننـد سـر و خـون حیـوان از نظـر آیینـی ناپـاک اسـت.

ایـن قسـمت‌ها در حالـت عـادی بـه نیابـت روح و بـه سـگ داده می‌شـد؛ امـا پیچیدگـی کار در اینجـا بـود کـه بـه سـگ آن مقـدار از هـر قربانی ذبـح شـده را برای ایـزد هـوم کنـار گذاشـته می‌شـود نیـز می‌دادنـد. هـوم (Hom)، کـه در وداهـا بـه آن سـوما (Soma) گوینـد، در سـنّت مشـترک هندو-ایرانـی موبـد خدایـان بـه شـمار می‌آمـد و هماننـد یـک موبـد مقـداری از هـر قربانـی را دریافـت می‌کـرد. مطابـق رسـم جدیـد فقـط زبـان حیـوان سـهم سـگ بـود و موبـد بـا وقـف یـک یَشـتِ درون آن را بـه افتخـار ایـزد هـوم کبـاب می‌کـرد و سـپس بـه یـک سـگ مـی‌داد»[۲].

دوشن گیمن به نقل از مؤدی گوید:

«همین آیین در هر فصل (گاهنبار) در طول مراسم متبرک کردن آتش بهرام تکرار می‌شود»[۳].

«خیرات گوسفند که هم در یزد و و هم در کرمان در صبح روز چهارم، سی روزه، و سال رایج بود، به دلیل رواج این باور که تعالیم اشو زرتشت با قربانی

۱. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۲۰۸-۲۰۹.
۲. همان، ص ۲۰۹-۲۱۰.
۳. دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ١٤٤.

کردن و کشتن چارپایان مخالف است، به وسیله بسیاری از زرتشتیان کنار گذاشته شده است»[1].

توضیحی درباره آتش زوهر

زوهر «عبارت از چوب‌های خوشبو، پیه دنبه گوسفند است»[2]. در گذشته چنین رسم بود که موبدان بر آتش چربی و پی گوسفندان می‌گذاردند که لازمه آن قربانی کردن گوسفند بود. کارری که در اواخر سده هفدهم به ایران آمده است گوید موبدان زرتشتی در آتشکده اصفهان مرتب به آتش چوب آغشته به چربی دنبه می‌افزودند[3].

غالباً در مراسمات به آتش زوهر داده می‌شد. مری بویس گوید:

«گویا در ایران زرتشتی، هیچ گاه حیوان قربانی ذبح نمی‌شد مگر آنکه آتش نیز سهم خود را از قربانی دریافت می‌داشت»[4].

در متون زرتشتی نیز به این کار توصیه شده بود. برای نمونه درباره زوهر دادن به آتش در جشن گاهنبار اهورا مزدا به زرتشت گوید:

«این پنج چیز را نیکوتر آفریدم ... و آتش سرخ سوزان زمانی که در <جشن> گاهنبار بدان زوهر دهند»[5].

شاید این سنت زرتشتی ریشه در داستان مشی و مشیانه داشته باشد. در آنجا آن دو پس از قربانی گوسفند و کباب کردن آن «سه مشت گوشت در

---

۱. گشتاسب، فرزانه، ۱۳۷۸–۱۳۸۸، بازمانده‌های سنتِ کهن مکتوب در آداب و رسوم کنونی زرتشتیان ایران، ص ۱۵۰.

۲. عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۵۴۹.

۳. کارری، جملی، ۱۳۴۸، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، ص ۹۶.

۴. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۸۵.

۵. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۳۵، فصل دهم، بند ر-۱.

آتش بِهِشتند و گفتند که «(این) بهره‌ی آتش»[۱]. استرابو در گزارش خود از رسوم پارسیان درباره قربانی گوید ایزدان از قربانی تنها روح آن را خواستارند «اما هستند مولفینی که می گویند اندکی از گوشت قربانی را نیز بر آتش می‌نهند ... قربانی که تقدیم آتش می‌شود چوب خشکی است که پوست آن را کنده‌اند و اندکی پیه روی آن می‌نهند. آنگاه روغن روی آن ریخته و آن را از زیر روشن می‌نمایند»[۲].

اهورا مزدا در در متن پهلوی «استوفرید ایزد بهرام» به زرتشت می گوید :

> کار خیری که برای ایزد بهرام می‌توانی انجام دهی این است که با پاکیزگی کامل زوهر به آتش پیشکش کنی[۳].

از طرفی کسی که آتشی را خاموش کرده بود برای جبران این گناه موظف بود علاوه بر چند جریمه دیگر، زوهر به آتش بهرام پیشکش کند[۴]. یا کفاره کسی که در ایام حیض با زن خود همبستر شده بود باید هزار زوهر چارپا به آتش بهرام تقدم می کرد[۵].

بر اساس نامه اول منوچهر فصل ۸، بند ۳، «زوهر گوسفند و بز و گاو و حتی خر و خوک نیز جایز است. در قرن‌های بعد از اسلام به تدریج زوهر خوک و گاو ترک شد»[۶].

---

۱. بهار، مرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۸۲، بخش نهم، بند ۱۰۳.

۲. استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۳۲٤.

۳. مزداپور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس ام. او ۲۹ داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر، ص ۲۱٤-۲۱۵.

٤. «هر که آتشی را بکشد (= خاموش کند)، پس باید ده آتش را بچیند (= بزرگ کند) و ده <بار> پادافراه ببرد و ده مورچه بکشد و زوهر به آتش بهرام بدهد»(مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۹۱، فصل هفتم، بند ۹).

۵. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، ص ۱۱۳، پرسش ۱۳۷.

٦. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ۸۷.

بر اساس روایات داراب هرمزدیار از جمله کارهای پرثواب پیشکشی گوسفند به عنوان زوهر به آتش ورهرام بود. گوسفند نر و مادهای که آبستن نباشد و سالم باشد و کمتر از یک سال هم نباشد[۱]. اما بنا به گفته موبد رستم شهزادی حدود هشتاد سال است که رسم زوهر دادن به آتش در ایران منسوخ شده است[۲]. این رسم چنان شایع بود که در گذشته‌های دور به زردشتیان ایراد می‌گرفتند که چرا در حالیکه پارسایان به اندازه نگه داشتن در خوراک خوردن سفارش می‌کنند شما زردشتیان با زوهر بر آتش نهادن خوراک مردم را به هدر می‌دهید. در دینکرد گوید:

«همان آشموغ پرسید:

که چرا <نهادن> زوهر <پاک حیوان> را که به آتش‌ها و آب‌ها[۳] می‌برید گناه نمی‌دانید؟

آنهم <در سامانی که> پارسایان <زمان> خوراک خوردن، اندازه نگه داشتن را <سفارش می‌کنند ولی شما> با بهدر دادن خوراکِ مردمان و گوسفندان< زیر نام زوهر، این کار را حتی> سودمندترین و فریادرس‌ترین می‌دانید»[۴].

عبارتی در وندیداد وجود دارد که نشان می‌دهد از گوشت گاو نیز در مراسم زَور استفاده می‌شده است. زردشت از اهورا مزدا می‌پرسد:

---

۱. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱ ص ۷٦ از روایت شاپور بروجی. و نیز ص ۲٦۲.

۲. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۹۳، یادداشت ٦.

۳. «آب زوهر عبارت از نیاز مایع مثل شیر و نیز شیره گیاه هوم (پراهوم) و انار است که برای نیرو بخشیدن به آب تقیم می‌شده است»(عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۵٤۹).

٤. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱، دینکرد سوم دفتر یکم، ص ۱۳، کرده چهارم، پرسش ششم.

«آیا ماده گاوی که مردار سگان یا مردمان را خورده باشد می‌تواند پاک شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت اشون!

آری می‌تواند؛ اما تا یکسال موبد نباید از آن گاو شیر و پنیر برای آیین برسم و گوشت برای آیین زَور برگیرد.

پس از سپری شدن یک سال، مرد پارسا می‌تواند همچون پیشتر، از آن گاو خوراک بدست آورد»[1].

همچنین در جای دیگری از پیشکش کردن گوشت پخته به آتش سخن به میان آمده است:

«آتش وازیشت، فرو افگننده‌ی سپِنجَغرَ دیو را پرستش و نیایش کن و گوشت پخته و شیر جوشان نزد وی ببر»[2].

تا پیش از گرم شدن تنور اصلاحات، پارسیان برای تبرک حیوانات را در پای آتش مقدس قربانی می‌کردند. «تاوادیا خاطر نشان می‌کند که پارسیانی که او در کودکی می‌شناخته، بز، جوجه یا مرغ در پای مجمر آتش در آتشکده قربانی می‌کردند»[3].

۲- قربانی برای به تخت نشاندن آتش بهرام

برای تأسیس آتش بهرام شانزده گونه آتش طی مراسمی گرد آورده می‌شود و دو موبد طی مراسمی هر بخشی از هر آتش را با خواندن یسنا و وندیداد

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۷۴۳، وندیداد، فرگرد هفتم، بند ۷۶-۷۷.

۲. همان، ص ۸۷۳، وندیداد، فرگرد نوزدهم، بند ۴۰.

۳. دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ص ۱۴۴.

متبـرک می‌کننـد[1]. سـپس آتش‌هـای متبـرک شـده در مراسـمی یکـی می‌شـود. پـس از آن مراسـم تبـرک نهایـی انجـام می‌گیـرد[2]. پـس از تبـرک نهایـی آتـش بـه آتشـکده بـرده و بـه تخـت نشـانده می‌شـود. بـرای تبـرک جایـگاه آتـش نیـز پیـش از بـه تخـت نشـاندن، یسـنا و وندیـداد قرائـت می‌شـود. بـه گفتـه دابـار در یکـی از ایـن روزهـا گوسـفند قربانـی می‌شـود[3].

۳- سفره روز چهارم، سی‌ام و سالگرد

چنانچـه گفتـه شـد در روز سـوم پس از مـرگ گوسـفندی را قربانـی و زوهـر آن را بـه آتـش پیشـکش می‌کردنـد. و از همـان گوشـت بـرای تـدارک سـفره آن روز بهـره می‌بردنـد. بنـا بـر متـن ویثانسـک بـر صاحبـان عـزا واجـب بـود کـه در روز چهـارم با گوشـت مـی‌زد دهنـد و از مـردم پذیرایـی کنند[4].

در بیتی از روایات داراب هرمزدیار بر این امر تاکید شده است:

«خورند آنگهی خوردنی نان و گوشت همان گوشت کو از پی زور کشت»[5].

در متنی چنین آمده است:

«در روز چهارم گوسفندی را برای زوهر باید [ذبح] بکنند: ازیرا که برای پس (= بعد از) شب سـوم و [در] روز چهارم، گوشت را [به کار بردن] شاید [و جایز است]»[6].

۱. آییـن تبـرک ۱۶ گونـه آتـش در صـورت انجـام توسـط دو موبـد ۱۱۲۸ روز بـه طـول می‌انجامـد (همـان، ص ۱۲۱).

۲. در مراسم تبرک نهایی ۳۳۳ روز به صورت متوالی یسنا و وندیداد خوانده می‌شود (همان).

۳. همان، پاورقی شماره ۱.

۴. یزدانی، کرامت، ۱۳۸۵، بررسی متن اوستایی ویثانسک، ص ۷۵، بند ۷۱-۷۲ و نیز نک: ص ۱۵۳.

۵. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۱۶۹.

۶. مزداپور، کتایون، ۱۳۸۱، نیایش برای درگذشتگان، در سروش پیر مغان، ص ۳۷۵.

دستور داراب پالن در بیتی گوید:

خورند آن جمله نان و گوشت آن دم کزان کس دور باشد سوگ و غم[۱]

البته «این توصیه امروزه در ایران نه تنها معمولاً به عمل درنمی‌آید، بلکه گرایش همگانی بر آن است که اصولاً گوشت را در هیچ یک از مراسم درگذشت به کار نبرند؛ مگر برای مهمانی شام و ناهاری که پس از روز چهارم برگزار شود، مانند سیروزه و سال»[۲].

بانو مهوش سروشیان با تاکید بر مطلب گذشته گوید:

«این تمایل به گیاهخواری و امتناع از «بیجان کردن گوسفند» هم سنتی تازه خلق کرده است که به زیان گیپا و گوشت بریان تنوری تمام می‌شود! احتمالاً منشأ چنین گرایشی را باید هندوستان دانست و این ارمغانی باید باشد از هند»[۳].

بنا به روایت ایتهوتر پس از مرگ چند قربانی انجام می گیرد؛ یکی در روز سوم پس از مرگ برای تهیه خوراک روز چهارم، یکی در روز سی‌ام پس از مرگ و دیگری در سالگرد[۴].

۴- قربانی گاهنبار

قربانی چهارم مربوط به مراسم جشن گاهنبار است[۵]. روایات داراب هرمزد یار پیدایش گاهنبار را به جمشید نسبت داده است. اصل گاهنبار در این روایت

۱. داراب بن پالن، ۱۹۲٤، فرضیات نامه، ص ۳۸.

۲. مزداپور، کتایون، ۱۳۸۱، نیایش برای درگذشتگان، در سروش پیر مغان، ص ۳۷۰.

۳. سروشیان، مهوش، ۱۳۸۱، خوراک‌های آیینی و سنتی زرتشتیان در ایران، در سروش پیر مغان، ص ٦۳۰.

٤. روایت ایتهوتر، ص ۱۰۲. و نیز نک: بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱٤۲.

۵. نک: کریستین سن، آرتور، ۱۳٦۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲٤۷.

بـر قربانـی گاو بـوده اسـت. طبـق ایـن روایـت دیـوی بـر آشـپزخانه جمشـید چیـره می‌شـود و هـر چـه برایـش می‌پزنـد او را سـیر نمی‌کنـد. اورمـزد بهمـن امشاسـپند را بـرای کمـک نـزد جمشـید می‌فرسـتد. بهمـن دسـتور داد گاوی را قربانـی کننـد و در سـیر و سـداب گذارنـد و سـپس آن را بپزنـد. گوشـت پختـه را نزد دیـو بردنـد و چون اولیـن لقمـه را در دهـان نهـاد از آنجـا گریخـت. بعدهـا نیـز بـرای از بین رفتـن قحطی گاوی را می‌کشـتند و در سـیر و سـداب نهـاده و می‌خوردنـد. تـا اینکـه زرتشـت بیامـد و گاهنبـار را تجدیـد کـرد و بـر مـردم واجـب نمـود[۱].

بایـد یـادآور شـد کـه در هـر سـال شـش گاهنبـار برگـزار می‌شـود کـه هـر کـدام پنـج روز بـه طـول می‌انجامـد. در خـرده اوسـتا آمـده اسـت کـه از آغـاز سـال تـا گاهنبـار نخسـت (میدیـوزرم) چهـل و پنج روز است و بـرای میدیـوزرم بره خردسـالی را کـه شـیر خـوار نباشـد مـی‌زد بدهیـد و کسـی کـه نخسـتین مـی‌زد را بدهـد گویـا هـزار میـش بـا بـره بـه اشـون مـردان بخشـیده اسـت. از میدیـوزرم تـا گاهنبـار دوم (میدیوشـم) شـصت روز است و کسـی کـه دومیـن مـی‌زد را بدهـد گویـا هـزار گاو مـاده بـا گوسـاله بـه اشـون مـردان داده اسـت. از میدیوشـم تـا گاهنبـار سـوم (پتیـه شـهیم) هفتـاد و پنـج روز اسـت کسـی کـه سـومین مـی‌زد را بدهـد گویـا هـزار مادیان بـا کُـرّه بـه اَشَـوَن مـردان داده باشـد. از پتیـه شـهیم تـا گاهنبـار چهـارم (ایاسـرم) سـی روزاسـت و کسـی کـه چهارمیـن مـی‌زد را بدهـد گویـا هـزار شـتر بـا کُـرّه بـه اشـون مـردان داده باشـد. از ایاسـرم تـا گاهنبـار پنجم (میدیارم) هشـتاد روز اسـت و کسـی که پنجمیـن مـی‌زد را بدهـد گویـا هـزار سـر از سـتوران را بـه اشـون مـردان داده باشـد. از میدیـارم تـا گاهنبـار ششـم (همسـپتمدم) هفتـاد و پنج روز اسـت و کسـی که ششـمین مـی‌زد را بدهـد گویـا هـر آنچـه در جهـان اسـت را بـه اشـون مـردان داده باشـد[۲].

۱. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۲ ص ۱۶۲-۱۶۳.

۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ٦٤٣-٦٤٦.

چنانچـه مشـاهده می‌شـود مـی‌زد نخسـتین بـره خردسـال اسـت و «از ایـن متـن اوسـتایی چنیـن برمی‌آیـد کـه دادن مـی‌زد بـرای هـر شـش گاهنبـار، وظیفـه دینـی بهدینـان محسـوب می‌شـود»[۱].

گاهنبـار از نظـر خیـرات بـه سـه دسـته تقسـیم می‌شـود: «گاهنبـاری کـه در آن فقـط لُـرک خیـرات می‌شـود، بـه نـام گاهنبـار لرکـی شـهرت دارد، در کنـار گاهنبـار لُرکـی گاهنبـار نانـی و گاهنبـار نانـی و گوشـتی هـم وجـود دارد. در ایـن گاهنبارهـا غیـر لـرک، نـان کوچکـی بـه نـام «لـووگ» و یـا لـوُوگ همـراه بـا گوشـت بریـان شـده‌ی گوسـفند هـم خیـرات می‌شـود»[۲]. از دیگـر خوراکی‌هـا آش ججـه بـود کـه در آن چنـد پاچـه گوسـفند بـه کار می‌رفـت و دیگـر از یادهـا رفتـه اسـت[۳].

«بـرای گاهنبـاری کـه خیراتـش نـان و یـا گوشـت بـود، نان‌هـای کوچکـی بـه نـام «لـوُوگ» بـه تعـداد جمعیـت روسـتا می‌پختنـد و گوسـفند کاملـی را در تنـور بریـان می‌کردنـد تـا بـرای روز بعـد آمـاده باشـد»[۴]. بـه گفتـه مـری بویـس «وقتـی کـه مراسـم تهیـه‌ی نـان پایـان می‌یابـد، لاشـه‌ی حیـوان قربانـی (البتـه اگـر وجـود داشـته باشـد) کبـاب شـدن در اجـاق گذاشـته می‌شـود»[۵].

خیـرات لـرک، نـان، گوشـت و چاشـنی همگانـی اسـت و نیاز بـه دعوت نـدارد و تمامـی بهدینـان وظیفـه‌ی دینی خـود می‌داننـد که اگـر در خانـه‌ای گاهنبار برپاسـت،

---

۱. گشتاسـب، فرزانـه، ۱۳۷۸-۱۳۸۸، بازمانده‌هـای سـنتِ کهـن مکتـوب در آداب و رسـوم کنونـی زرتشـتیان ایـران، ص ٤٥.

۲. همان ص ٦٠.

۳. نـک: سروشـیان، مهـوش، ۱۳۸۱، خوراک‌هـای آیینـی و سـنتی زرتشـتیان در ایـران، تنظیـم کتایـون مزداپـور در سـروش پیـر مغـان، ص ٦٣٢.

٤. گشتاسـب، فرزانـه، ۱۳۷۸-۱۳۸۸، بازمانده‌هـای سـنتِ کهـن مکتـوب در آداب و رسـوم کنونـی زرتشـتیان ایـران، ص ٥٨.

٥. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ٦٥.

در آن شرکت کنند»[۱]. در قدیم تعداد گاهنبارها در بعضی روزهای چهره گاهنبار به پنجاه تا هم می‌رسید[۲]. در پنجه بزرگ در روستای شریف آباد «برای تأمین گوشت موردِ نیاز مردم، معمولاً یکی از بهدینان گوسفندی را سر می‌برید تا در اختیار آنهایی که گاهنبار دارند، بگذارد»[۳].

در موقوفات گاهنبار همیشه ماده‌ای می‌گنجانیدند که بخشی از درآمد آن صرف برگزاری جشن‌های مذهبی شود و هنگامی که پول وقفی مکفی بود جانوری قربانی می‌کردند و به همه گوشت می‌دادند[۴]. «به هر حال در یک گاهمبار پخش و تقسیم لورک و یا نان خالی رسم بود ولی در آیین‌هایی که وقفشان کامل بود هر سه غذا یعنی لورک، نان و گوشت تدارک دیده می‌شود»[۵]. مانند گهنبار اردشیر که برای نان و گوشت و لورک وقف شده بود[۶].

بنا به نوشته‌های بانو رمضانخانی در گذشته نه چندان دور به پیروی از دستور خرده اوستا در گاهنبار میدیوزرم «کسانی که استطاعت مالی داشتند گوسفندی هم قربانی می‌کردند»[۷]. و «معمولاً از دل و جگر گوسفند آش سیرابی می‌پختند و علاوه بر آن آش بزباش (شامل: گوشت، گشتنیز، لوبیا و ادویه) و همچنین آش ماش، آبگوشت ساده و آبگوشتهای دیگر مثل آبگوشت

۱. گشتاسب، فرزانه، ۱۳۷۸–۱۳۸۸، بازمانده‌های سنتِ کهن مکتوب در آداب و رسوم کنونی زرتشتیان ایران، ص ٦٠.

۲. همان، ص ٦٥.

۳. همان، ص ۹۰.

٤. بویس، مری، ۱۳۸٦، آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ص ۳۱۳.

۵. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ٦۳.

٦. همان، ص ۷۰.

۷. رمضانخانی، صدیقه، ۱۳۸۷، فرهنگ زرتشتیان یزد، ص ۱۵۸.

کلـم و ...»[1].

«عـلاوه بـر آن رانهـاي گوسـفند در آتـش تنـور سـرخ شـده و سـر سـفره آورده می‌شـود و عـلاوه بـر آن هفـت قسـمت از اندام‌هـای گوسـفند مثـل دل و جگـرو زبـان و قلـوه و کلیـه و شـش و شـکمبه گوسـفند را سـرخ کـرده اسـت و بـه آن هفت اندامـون می‌گوینـد و اینهـا را نیـز سـرخ کـرده و موبـد بـر آنهـا دعـا می‌خوانـد و سـر سـفره می‌گذارنـد»[2].

«در کنـار ایـن دهشـهای همگانـی بعضـی از صاحـب خیرهـا، میهمانـی هـم می‌دهنـد، خـوراک رایـج ایـن میهمانی‌هـا آش و آبگوشـت اسـت»[3]. بعضـی از صاحبـان خیـر در روسـتای چـم و تفـت و خرمشـاه آش و آبگوشـت را بـه در خانه‌ها می‌برنـد[4].

«یـک ظـرف از هـر چیـز کـه خیـرات و گاهنبـار را تشـکیل می‌دهـد، یعنـی آبگوشـت بریـان، آش، آبگوشـت، چاشـنی و چیزهـای دیگر، بـه محض آماده شـدن، روی پسـکم بـزرگ و در کنـار چیزهـای دیگـر قـرار می‌گیـرد. از خوراکی‌هـای دیگـر «بِبریـزَن» و انـواع «کُمـاچ» اسـت. فرنگیـس شـیرویا می‌گویـد: «در گاهنبـار حسـینی و تفـت، سـه تـا چهـار ببریـزن[5] بـا گوشـت، پیـاز، سـیب درختـی، بـه ادویـه درسـت می‌کننـد و روی نـان در پسـکم مـس قـرار می‌دهنـد»[6].

۱. همان.

۲. دهقانـی، زهـرا، ۱۳۹۰، تحلیل‌هـای مـردم شـناختی از آیین‌هـا و مراسـم زرتشـتیان شـهر تفـت، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳. گشتاسـب، فرزانـه، ۱۳۷۸-۱۳۸۸، بازمانده‌هـای سـنتِ کهـن مکتـوب در آداب و رسـوم کنونـی زرتشـتیان ایـران، ص ٦١.

٤. همان.

۵. ببریـزن یـک نـوع شـامی یـا کتلـت اسـت کـه در گاهنبارهـا از گوشـت و سـیب زمینـی و پیـاز و فلفـل و ادویـه تهیـه می‌شـود(نک: همـان، ص ۱۹۰..

٦. همان ص ٦١.

از میـان متـون پهلـوی نامـه منوچهـر بـه احـکام قربانـی در ایـن بـاره پرداختـه اسـت. دوشـن گیمـن گویـد:

«اولین نامه منوچهر فصل ۶/۸ از گوشت خر و خوک که در جشن گاهنبار قربانی می‌شـد و کمیت‌هـای لازم برای پیشـکش کردن به آتش، سـخن می‌گوید»[۱].

عـلاوه بـر ایـن در روایـات داراب هرمزدیـار در دو جـا بدیـن مطلب پرداخته اسـت یکـی در اوایـل کتـاب هنـگام برشـمردن اجـزای اوسـتای ساسـانی که گویـد هفتمین نسـک اوسـتا پاجـم اسـت و در تفسـیر آن اسـت کـه حیوانـات حـلال گوشـت و حـرام گوشـت کـدام اسـت و کـدام یـک از آنهـا را می‌تـوان در جشـن گاهنبـار قربانـی کـرد[۲]. دیگـری در صفحـات ۲۶۱ بـه بعـد اسـت کـه از چگونگـی ذبـح گوسـفند در گهنبـار و اذکار مخصـوص ایـن کار و نیـز گوسـفند مناسـب و حیوانـات نامناسـب، و ... سـخن می‌گویـد[۳].

چنانچه پیش‌تر هم گفته شد

«این مراســم مخصوصاً فرصتی بود برای قربانی کردن حیوانات که پیه آنها نذر آتش می‌شد. گوشت حیوانات قربانی شده همراه با نان و میوه‌ای که در ضمن انجام مراسم تبرک می‌یافت در ضیافتهای گاهنبار مصرف می‌شد و بر این باور بودند که هر کــس از می‌زد، خوراکی‌های نذری تناول کند کامروا می‌شود»[۴].

---

۱. دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ١٤٦

۲. نـک: اون والا، مانکجـی، ۱۹۲۲، روایـات داراب هرمزدیـار، ج ۱ ص ۵، از روایـت کامـه بهـره، و نیـز ص ۸، از روایـت نریمـان هوشـنگ و نیـز ص ۱۰، ازروایـت شـاپور بروجـی. و نیـز نـک: کیخسـرو اسـفندیار، ١٣٦٢، دبسـتان مذاهـب، ص ۹۰.

۳. نک: اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱ ص ٢٦١-٢٦٧.

٤. بویس، مری، ۱۳۸۱، جشن‌های ایرانیان، ترجمه همایون صنعتی زاده، ص ۸۹۹. در سروش پیر مغان.

پیشکش گوسفند برای گاهنبار حتی در میان زرتشتیان کالیفرنیا هم گزارش شده است[۱].

۵- قربانی آذرجشن

قربانی پنجم در روز نهم از ماه آذر انجام می‌شد. ابوریحان بیرونی که اطلاعات خود را درباره جشنهای پارسیان از موبدان زرتشتی همانند کتب زادویه بن شادویه و خورشید بن زیار موبد اصفهان و دیگران بدست آورده است[۲] گوید:

«زردشت امر کرده که در این روز آتشکده‌ها را زیارت کنند و قربانی‌ها به آتش نزدیک کنند و ...»[۳].

۶- قربانی برای پسران

قربانی ششم مربوط به کسانی است که صاحب فرزند پسر می‌شدند. سفارش بر این بود که پدر خانواده تا سه سال گوسفندی را در روز مهرگان قربانی کند و به در مهر برده و یک دست گوسفند را به صاحب و یک دست را به دستور بدهد و گردن آن را به دایه هدیه دهد[۴].

۷-استوفرید یا نذرِ ایزدان

قربانی هفتم، نذر ایزدان بود. هر فرد زرتشتی می‌توانست برای برآورده

۱. چهره نما، نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، ۱۳۹۰، سال بیست و هشتم، شماره ۱۵۸، ص ۲۷. همان، ۱۳۹٤، سال سی و سوم، شماره ۱۷٤، ص ۱۸.

۲. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، الاثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۳٤٤.

٤. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۲ ص ۷۰-۷۱، از روایت کامدین شاپور.

شدن حاجتش گوسفندی یا حیوان دیگری را نذر ایزدان کند[1]. برای نمونه به طور ویژه سفارش می‌شد برای شفای درد گردن چند گوسفند برای ایزد رام[2]، برای شفای سینه چند گوسفند برای ایزد هوم[3]، برای شفای دل دست گوسفندی[4]، برای از بین رفتن درد یک مرغ برای اردیبهشت[5] و برای بدست آوردن دل دیگران گوسفندی برای مهر ایزد[6] قربانی کنند.

در روایت پهلوی چنین آمده است:

«۸۵- اگر کسی استوفرید (=نذر) بپذیرد، پس <برگزاری> یک مراسم یشت و یک مراسم درون را پذیرفته باشد، چه اگر گوسفندی را یکجا یشت کند و هوم درون یشت نشده باشد <پس جایز نیست>. برای هوم درون یک <حیوان> برای دو <مراسم>، و دو <حیوان> برای یک <مراسم> جایز نیست؛ کسی هست که چنین گوید که: «یک <حیوان> برای دو <مراسم> خوب نیست و دو <حیوان> برای یک <مراسم> جایز نیست»[7].

بویس گوید:

«از آنچه امروز مرسوم است چنین برمی‌آید که چون حیوان معلومی نذر ایزدی می‌کنند (و چه بسا این امر ماه‌ها پیش از موعد قربانی کردن روی می‌دهد)

---

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۵-۲۸٦ از روایت کامه بهره. و نیز دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۹۲، در ۲۲.

۲. «اگر گردن نیک شود چندین گوسفند به خشنومن رام یزم» (دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۱۱۵، در ٤٤، بند ۸.).

۳. «اگر سینه نیک شود از یاد بپذیرفتم که چندین گوسفند بخشنومن هوم ایزد دواسرو به یزم» (همان، بند ۱۳).

٤. «اگر دل نیک شود دستی گوسفند بنام مهر ایزد بیزم»(همان، بند ١٤).

۵. «چون این درد ساکن شود یک مرغ بر درون بخشنومن اردیبهشت بیزم»(همان، ص ۱۱٦، بند ۲۲).

٦. «شیرینی بر دل همه کس گوسفندی بنام مهر ایزد یشتن» (همان، بند ۲٦).

۷. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳٤۹، فصل پنجاه و هشتم.

به هیچ دلیل و عذری نمی‌توان حیوان دیگری را جایگزین آن حیوان کرد زیرا حیوان به آن ایزد تعلق یافته است»[1].

«مثلاً اگر گوسفندی دو قلو بزاید و یکی از آنان نذر میترا شود، آنگاه یکی از دیگری پروارتر شود، به هنگام جشن مهرگان بره‌ای که نذر نبوده اما چاق‌تر شده است، نمی‌توان جایگزین بره‌ی نذری لاغرتر کرد»[2].

دکتر کتایون مزدا پور درباره نذر برای ایزدان در دوره کنونی گوید:

«امروزه اُستوفرید و نذر برای ایزدان، و نیز ایزد بهرام، با شکل قربانی کردن و بر آن نیایش خواندن رسم نیست و تنها برای ایزد مهر در جشن مهرگان گوسفند قربانی می‌کنند. ولی البته پس از نذر کردن و برآورده شدن آن نذر، به نام ایزد بهرام و نیز ایزدان دیگر، در محل آتشکده و جایگاه آتش بهرام، و یا هر جای مقدس دیگری و یا خانه و جایی مناسب احتمال دارد به قربانی گوسفند و خیر کردن گوشت آن بپردازند»[3].

ج) قربانی‌های دیگر

علاوه بر قربانی‌های گذشته که سنت مکتوب زرتشتی بدان سفارش می‌کرد، در مراسمات دیگری نیز قربانی حیوانی معمول بود که در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- قربانی مهرگان

این قربانی در روز مهر از ماه مهر یعنی دهم مهرماه از تقویم کنونی انجام

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۲۰۷، یادداشت ۲٤.

۳. مزداپور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس ام. او ۲۹ داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر، ص ۲۱۳.

می‌گیرد[1]. هر چند قربانی برای ایزد مهر در اوستا، و نیز بنا بر سنت برای شفای بیمار یا تولد پسر سفارش شده است اما چیزی درباره قربانی در روز جشن مهرگان نیامده است. هر چند همین سفارش اوستا و سنت زرتشتی در گرم شدن تنور این قربانی تأثیر بسزایی داشته است. درباره قدمت این جشن استرابو گوید سالیانه بیست هزار کره اسب از ساتراپ ارمنیه [= ارمنستان] در هنگام جشن میتراکان (-مهرگان) برای شاه ایران می‌فرستد[2].

پی‌یر بریان گوید

این اسب‌ها در جشنی که به افتخار میترا بر پا می‌شد قربانی می‌شد[3].

بانو کتایون مزدا پور گوید پیش از ۱۳۳۰ هجری افزون بر قربانی و و میهمانی در خانه‌ها در جاهایی مانند خرمشاه یزد مردم به صورت اشتراکی گوسفند می‌خریدند و قربانی و بریان می‌کردند و با ساز و آواز در محله می‌گرداندند و سپس در آتشکده پس از نیایش خوانی آن را تقسیم می‌کردند. که هنوز[4] هم در ده مبارکه از توابع تفت دیده می‌شود[5]. زرتشتیان کرمان هم در این روز مرغ را بریان می‌کردند[6]. بر اساس نوشته‌های موبد کورش نیکنام هنوز در جشن مهرگان برخی خانواده‌ها گوسفند را در تنور بریان می‌کنند و مقداری از آن را

۱. البته در تقویم زرتشتی روز شانزدهم مهر است چرا که در تقویم سنتی شش ماه نخست سال هم سی روز دارد.

۲. استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۵۸، یازدهم، ۱۴/۹.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. یعنی سال ۱۳۸۳ خورشیدی.

۵. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۱، چند سخن، ص ۶۰ و نیز ص ۱۱۶. بنا به نوشته آقای قدردان این قربانی همچنان در شریف آباد از توابع اردکان یزد و نیز زین آباد و چم و مبارکه از توابع تفت یزد انجام می‌گیرد (قدردان، مهرداد، ۱۳۹۴، آیین، اسطوره، باور، فرهنگ مردم، ص ۶۸).

۶. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۱، چند سخن، ص ۶۰.

به آدریان (آتشکده) پیشکش می‌کنند و با نانی که قبلاً در تنور آدریان پخته شده است از خانواده‌ها پذیرایی می‌شود[۱].

مری بویس درباره چگونگی تقدیس و تقسیم قربانی مهر در مزرعه کلانتر گوید:

«در هر خانه قربانی خونین انجام می‌شد، اما زبان حیوان در همان زمان به نزد موبد فرستاده می‌شد. جسد حیوان طی همان آیین کباب می‌شد اما وقتی که لاشه از اتاق بیرون آورده می‌شد موبد به خانه می‌آمد و با قرار گرفتن در بالای سر آن به قرائت Dron ـe Mehr Ized می‌پرداخت. سپس لاشه تقدیس شده دو نیم می‌شد؛ چون در اینجا هیچ‌گونه تبعیض جایز نیست. میوه‌ها با لورک نیز به هر دو زیارتگاه فرستاده می‌شد و یک ران گوسفند نیز به آتشکده بزرگ‌تر برده می‌شد»[۲].

دکتر فرهاد آبادانی درباره چگونگی انجام قربانی در این روز می‌نویسد:

«این قربانی در روز جشن مهرگان و سه روز پس از آن انجام می‌گیرد و گوسفند بایستی در هاونگاه (از بامدادان تا نیمروز) در زیر پرتو خورشید قربانی شود. قربانی شده را در تنور خانه بریان می‌کنند و سینی گوسفند بریان را بر روی سه سنگ که نماد، گفتار نیک و کردار نیک و اندیشه نیک است می‌گذارند و مراسم ویژه «دورن» مهر ایزد انجام می‌گیرد. سپس گوسفند بریان با پوست آن و مقداری از دنبه خام گوسفند به «درمهر»، «آتشکده» برده می‌شود. دنبه نثاری است برای فروزان کردن آتش»[۳].

۱. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، یادگار دیرین، ص ۱۷۰ و نیز نک: نیکنام کورش، ۱۳۷۹، از نوروز تا نوروز، ص ۸٤. و نیز خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۹۳، دهش فرهنگی یا لرک مینوی، ص ٤۰٦-٤۰۷.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۱۲۲، پاورقی شماره ٤۰.

۳. آبادانی، فرهاد، ۱۳٤۸، گوشه‌ای از فرهنگ ایران باستان، ص ۹۵ و نیز نک: فره‌وشی، بهرام، ۱۳۸۸، جهان فرَوَری، ص ۹۸-۹۹.

و اما دستور پخت تشریفاتی‌ترین خوراک سنتی زرتشتی بدین شرح است:

«مواد لازم: گوسفند درسته که فقط کله پاچه و اندرونی (دل و جگر و هر چه در شکم است) آن را جدا کرده باشند؛ زردچوبه و نمک و فلفل.

ابزار مخصوص بریان کردن گوسفند در تنور؛ دیگی که به اندازه کف تنور باشد با آب؛ تنور گرم پس از پختن نان.

طرز تهیه: گوسفند درسته را هم بر روی آن و هم در توی شکمش، نمک و فلفل و زردچوبه می‌مالند و در تنوری که در آن نان پخته‌اند، آتش را ملایم و درست و «اندازه» می کنند. چنگک را توی شکم و گردن گوسفند رد می کنند و آن را در تنور می‌آویزند. در کف تنور، روی آتش، دیگ بزرگ را با آب می گذارند و سر تنور را می‌بندند و با پتو یا سفره روی آن را می‌پوشانند و به اصطلاح «دَم می کنند». یک شب تا صبح گوسفند پخته و بریان می‌شود و روغن آن قطره قطره در آب دیگ می‌چکد. اگر روغن بیرون از دیگ روی آتش بریزد گوسفند بریان بوی دود می گیرد. گوشت بریان را تکه تکه خرد می کنند و با نان و سبزی می‌خورند. و با روغن آن در دیگ آب، آش شیر بریان درست می کنند.

گوشت بریان تشریفاتی‌ترین و اختصاصی‌ترین خوراک سنتی زرتشتی است و بویژه برای جشن مهرگان آن را آماده می کنند. و همچنین در مراسم درگذشتگان گوشت بریانِ تکه تکه و خرد شده را نمک و فلفل و دارچین می‌زنند و جز مصرف سر سفره، آن را بر روی نان تنور می گذارند و با سبزی به خانه دوستان و خویشانی که در میهمانی نیامده‌اند، می‌فرستند»[۱]. و در پایان به قول بانو کتایون مزداپور «طعم این گوشت را باید چشید، وگرنه گفتن از آن

۱. سروشیان، مهوش، ۱۳۸۱، خوراک‌های آیینی و سنتی زرتشتیان در ایران، در سروش پیر مغان، ص ٦٥٠.

فایده ندارد»[1].

فقط در یزد، هنوز در مهرگان و به مناستهای دیگر گوسفند بریان می‌کنند و مثلاً در مبارکه با ساز و آواز آن را اول دور ده می‌گردانند و بر درِ خانه‌ها و سپس درِ مهر تقسیم می‌کنند و می‌خورند. در قدیم، مثلاً در خرمشاه هم نظیر این رسم رایج بوده است و شادروان اسفندیار آذرمهر از آن سخن می‌گفت»[2].

روح الامینی گوید:

تا سی سال پیش، زردشتیان کرمان، در این روز، به یاد مردگان، مرغی را کشته و شکمش را با حبوبات و آلو انباشته و به عنوان خوراک ویژه، یادمان مردگان می‌پختند»[3].

«آقای اردشیری فرهمند (دبیر) اظهار می‌دارد که تا مادرم زنده بود، این خوراک ویژه یادمان مردگان را می‌پخت»[4].

موبد رستم شهزادی در سخنرانی خود در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۲۶ گوید:

«تا چند سال پیش در هر خانه‌ای بنا به استطاعت خود یک یا چند گوسفند قربانی کرده و پس از بریان کردن در تنور در شب مهر ایزد در حالیکه مقداری از گوشت را با ۸ عدد نان بزرگ در خوانچه‌ای نهاده و با پارچه ابریشمی سبز رنگی پوشانیده و به همراهی عده زیادی با دف و ساز و نی و فریادهای شادی آن را به نزدیکترین آتشکده محله می‌بردند و جمله معروف «های برو شاد باش» را مکرراً تکرار

---

۱. مزداپور، چند سخن، ص ۱۱۶، جشن دوستی.

۲. سروشیان، مهوش، ۱۳۸۱، خوراک‌های آیینی و سنتی زرتشتیان در ایران، در سروش پیر مغان، ص ۶۵۰.

۳. روح الامینی، محمود، ۱۳۹۵، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، ص ۸۴.

۴. همان، ص ۸۴، پاورقی شماره ۵.

می کردند»[1].

بخشی از گزارش بهنام مبارکه از این مراسم در روستای مبارکه چنین است:

«مراسم مهر یزد همه ساله از روز مهر ایزد و مهرماه قدیم تا ورهرام ایزد به مدت پنج روز ادامه دارد»[2].

«کار شب پختن نان لوُگ و تنور کردن گوسفند است»[3].

«گوسفند را بعد از سر بریدن و پوست کندن و پاک کردن با ادویه آغشته می کنند و با چوب و زنجیر در میان تنور می‌آویزند تا روز بعد پخته و بریان شود»[4].

«سال‌ها پیش از این هر منزلی گوسفندی را تنور می کرد و اگر در آن منزل تازه دامادی بود می‌بایست ظرفی که گوسفند بریان شده در آن نهاده‌اند را به سر گذاشته و آن را به درب مهر ببرد که در آن موقع از طرف خانواده عروس کله قند و یا دستمال ابریشمی هدیه می گرفت»[5].

چنانچه بیهقی آورده است قربانی و خوراکهای گوشتی از لوازم عید مهرگان بوده است وی در بیان رویدادهای سال ۴۲۷ ه.ق گوید در روز بیست و چهارم ذی القعده عید مهرگان برپا شد و «آنجا تنور[ی] نهاده بودند که بنردبان فرّاشان بر آنجا رفتندی و هیزم نهادندی، و تنور بر جای است. آتش

۱. شهزادی رستم، مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی، به کوشش مهرانگیز شهزادی، ص ۱۴۳..

۲. مبارکه، بهنام، ۱۳۷۰، کندوکاوی در یک روستای زرتشتی نشین یزد، ماهنامه فروهر، سال بیست و ششم، شماره ۳۲۵، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان.

۵. همان، شماره ۳۲۶، ص ۲۹.

در هیـزم زدنـد و غلامـان خوانسـالار بـا بلسـکها[1] درآمدنـد و مرغـان گردانیـدن گرفتنـد و خایـه[2] و کـواژه[3] و آنچـه لازمـه روز مهـرگان اسـت ملـوك را از سـوخته و بـرگان[4] روده می کردنـد[5]»[6].

بـا وجـود اینکـه جشـن مهرایـزد قدیـم در روسـتاهای مختلف شـهر یـزد در اواسـط بهمـن مـاه برگـزار می‌شـود، امـا ایـن جشـن در شهرسـتان تفـت بـا یـک مـاه تأخیـر در نیمـه اسـفند مـاه برگـزار می‌شـود، در ایـن روز زرتشـتیان ۴ محلـه زرتشـتی نشـین تفـت، هـر کـدام گوسـفندی را بریـان کـرده و بـرای همـه حاضریـن نـان می‌پزنـد.

گوشت و نان مهر ایزد



بنـا به گفتـه مـری بویـس اهالی شـریف آبـاد پـس از جشـن مهر ایـزد، اسـتخوان‌های ران قربانـی را بـه پیـر هریشـت می‌برنـد و آش خیـرات می‌پختنـد[7].

قربانی مهرگان و تقیّه

موبـد جهانگیـر اشـیدری پـس از آنکـه گویـد در دیـن زرتشـت قربانـی وجـود نـدارد بـه نقـل از موبـد رسـتم شـهزادی دربـاره رسـم شـدن قربانـی میـان زرتشـتیان می‌نویسـد در زمـان

---

۱. سیخ کباب.

۲. تخم مرغ.

۳. نیم برشت یا نیمرو.

٤. جمع برّه.

٥. بریان کردن بره در روغن برخی نیز کباب کردن بره گفته‌اند.

٦. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، ١٣٧٤، تاریخ بیهقی، ج ٢، ص ٧٢٤-٧٢٥.

٧. بویس، مری، ١٣٩٧، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ٨٦.

قاجار[۱] هنگامی که حاکم جدید یزد در عید قربان به این شهر آمد دید که بر سر هر کوی و برزن گوشت قربانی میان فقرا تقسیم می کنند. حاکم جدید از این کار خوشش آمد و گفت که اگر مذاهب دیگر نیز چنین رسمی داشته باشند بر حق‌اند و اگر چنین رسمی ندارند، دستور می‌دهم همه را قتل عام کنند. مجتهد یزد که با موبدان موبد روابط صمیمانه داشت مطلب را بدیشان رساند و موبدان گفتند ما هم عید قربان داریم و آن جشن مهرگان است. موبدان بنا به مصلحت دستور دادند هر خانواده رعیت در روز مهر ایزد و مهر ماه (جشن مهرگان) گوسفندی قربانی کنند[۲].

اما اشکالات این روایت نخست این گفته بر خلاف متون زرشتی است که چندی پیش گذشت. چرا که به فرض اینکه مردم در یزد مجبور به قربانی شده باشند چه لزومی داشت که مردم کرمان هم در این روز قربانی کنند. دیگر اینکه موبد اردشیر آذرگشسب گوید:

«یکی از سنتهای دیرین این جشن که تا چندین سال پیش در بین زرتشتیان رواج داشت رسم قربان کردن گوسفندان بود. این رسم قربانی خونین که بقایای رسوم مهر پرستان می‌باشد و اشو زرتشت با تمام نیرو بر ضد آن قیام نموده است معلوم نیست دوباره در چه عهدی و در اثر چه عواملی رسوخ پیدا کرده و در بین زرتشتیان متداول شده بود. اصل مسلم این است که در قرنهای اخیر اغلب خانواده‌های زرتشتی ساکن ایران در جشن مهرگان گوسفندی را سر می‌بریدند و طی مراسمی که با سرودن ادعیه و بریان کردن

۱. به گفته آقای جمپور این روایت مربوط به اواخر حکومت شاه سلطان حسین است. (جمپور، کیخسرو، اساس قربانی کردن زرتشتیان ایران در روز مهرگان، ص ۵۰۵).

۲. نگ: اشیدری، جهانگیر، ۱۳۸۳، تاریخ و فرهنگ زرتشتیان شریف آباد (اردکان)، ص ۸٤، پاورقی شماره ۹.

گوسفند در تنور توام بود قسمتی از گوشت گوسفند قربانی را به بینوایان و مستحقین می‌دادند و بمرور ایام این رسم چنان در مردم ریشه دوانده که خانواده‌های مستحق و ندار هم تنها از راه چشم و هم چشمی و برای اینکه از سایرین عقب نیفتند پولی قرض نموده و گوسفندی در جشن مهرگان قربان می‌نمودند»[۱].

همانطور که دیده می‌شود این رسم از سنتهای دیرین بوده و مسلماً در قرنهای اخیر اجرا می‌شده نه اینکه در زمان قاجار رسم شده باشد. در تأیید گفته‌های موبد آذرگشسب دقت در سفرنامه جکسن هم ما را به همین نتیجه می‌رساند. جکسن درباره جشن مهرگان گوید: «زرتشتیان ایران اعتقاد داشتند- و بعضی هنوز هم، چنانکه خدابخش بهرام رئیس به من گفت:

«اعتقاد دارند- که در این جشن فریدون گوسفند قربانی کرد، به رعایای خویش نیز دستور داد تا از او تقلید کنند، و به مناسبت شکست و نابودی دشمن بخورند و بیاشامند و شاد باشند. بنابراین، شادی و سرور و قربانی کردن گوسفندی یا بزی در هر خانواده، و اگر خانواده‌ای تهیدست است کشتن جوجه‌ای، کاری پسندیده بشمار می‌رفت. در ابتدا خود پریستاران حیوانات را ذبح می‌کردند، اما بعدها مردم خود در خانه این کار را می‌کردند، و مقداری از خون حیوان را روی چهارچوب یا سردرخانه می‌ریختند، و بقیه را با پیه و پیاز می‌پختند و به عنوان غذا با نان فطیر می‌خوردند».

چون این قربانی تنها یک قربانی ساده نبود بلکه فدیه‌ای سوختنی برای «مهر ایران داور» بشمار می‌رفت، گوشت گوسفند یا بز را کباب می‌کردند، و به آتشگاه می‌بردند تا پریستاران بر آن دعا بخوانند. آنگاه حصه‌ای به پریستار می‌دادند، حصه‌ای را برای تقسیم میان مستمندان در آتشگاه می‌گذاشتند،

---

۱. آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۷۲، مراسم و آداب زرتشتیان، ص ۲۳۵.

و باقی را به خانه می‌برند و با خویشان و دوستان می‌خورند. این روایتی است که در این باب شنیدم»[1]. چنانچه دیده می‌شود زرتشتیان سابقه قربانی را به عهد فریدون می‌رساندند و اگر داستان حاکم یزد درست بود جا داشت می‌گفتند از زمان آن حاکم این رسم در میان ما رواج یافته است.

نکته‌ی دیگر اینکه نویسندگان زرتشتی مدام می‌گویند و می‌نویسند که در دین زرتشتی تقیه وجود ندارد و دروغ مصلحتی هم جایز نیست[2]. برای نمونه موبد نیکنام در پاسخ بدین پرسش که «آیا در دین زردشت، «تقیه» تعریفی دارد؟» می‌گوید:

«خیر، در فرهنگ زرتشتی تقیه یا دروغ مصلحت آمیز جایگاهی ندارد»[3].

اما در این قضیه موبدان برای مصلحت دروغ و قربانی حرام را جایز می‌شمرند. دوم اینکه حکومت قاجار آنقدر هم بی در و پیکر نبود که حاکمی بتواند تمام پیروان دینی را قتل عام کند. سوم اینکه عجیب است که موبدان پس از رفتن آن حاکم ظالم باز هم رسم قربانی را ادامه داده‌اند.

انجمن موبدان و منع قربانی مهرگان

---

۱. جکسن، آبراهام ویلیامز، ۱۳۸۷، سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، ص ۴۲۲.

۲. نگ: مهر، فرهنگ، ۱۳۸۷، دیدی نو از دینی کهن، ص ۳۶.

۳. نیکنام، کورش، سایت شخصی کورش نیکنام، بخش پرسش و پاسخ.

هر چند روایات سنتی در تعارض با این دسته از نویسندگان است. در شایست ناشایست چنین آمده است: «برترین چیز راستی و بترین چیز دروغزنی <است>، <گاه> هست که کس راست گوید و به سبب آن دروند شود، و <گاه> هست که کس دروغ گوید <و> به سبب آن اشو شود»(مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲۴۷، فصل بیستم، بند ۱۴) در روایات هرمزدیار نیز روایتی به همین مضمون آمده است (اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۳۴۶، از روایت شاپور بروجی).

بنا به گفته موبد رستم شهزادی کنکاش موبدان در سال ۱۳۰۶ دستور قربانی نکردن گوسفند مهر ایزد را صادر کردند اما باز هم در پاره‌ای از روستاهای زرتشتی نشین این رسم باقی ماند و حتی شور شادی در آن روز بیش از نوروز بوده است[۱].

۲- قربانی در جشن خردادگان

یکی دیگر از روزهایی که در آن قربانی انجام می‌گرفت جشن خردادگان بود. «در روز خرداد از ماه خرداد زرتشتیان کرمان و دهات اطراف به به سوی کنقسون روی آورده و در آنجا جشن برپا می‌ساختند در کنقسون نهر آب بسیار بزرگ و با شکوهی جریان داشت که خنکی و خوشگواری آن معروف بود.

این جشن که در کنار نهر برپا می‌شد حدود یک هفته به طول می‌انجامید. گوسفند قربانی می‌کردند و از آن سیرابی توپر و آبگوشت تهیه می‌کردند. و در آتش نیز می‌پختند و «گنبارکن» می‌خواندند»[۲].

۳- قربانی در آذرجشن

مری بویس گوید در جشن آتش که در روز آذر از ماه آذر در زیارتگاه پیر هریشت برگزار شد ۲۲ گوسفند قربانی شد[۳].

۴- قربانی در زیارتگاه پیر هریشت

در تقویم کنونی روز ۷ تا ۱۱ فروردین ویژه زیارت پیر هریشت است. این پیر

۱. شهزادی رستم، مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی، به کوشش مهرانگیز شهزادی، ص ۱۴۳.

۲. بدیعی مریم، ۱۳۸۱، شادی‌های ملی ایرانی جشنهای زردشتی، در سروش پیر مغان، ص ۵۹۴.

۳. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۲۳۰.

در چهارده کیلومتری شهر اردکان یزد واقع است[۱]. طبق گزارش مری بویس اولین زیارت سالانه پیرها هفده روز پس از نوروز بهاره شروع می‌شد و مردم پیاده یا سوار بر الاغ به پیر هریشت می‌رفتند و قربانی‌هایی را همراه خود می‌بردند. راه طولانی بود و «غالباً حیوان قربانی (یک گوسفند یا بز) پیاده برده نمی‌شد و آن را در دو طرف یک زین قرار می‌دادند»[۲]. «گوسفندان و بزهایی که اهالی شریف آباد به پیر هریشت می‌آوردند معمولاً در میان مردم به سر می‌بردند و آنها تمام آیین‌ها را با خونسردی پذیرفته بودند. به انها به دقت غذا و آب داده می‌شد و معمولاً شب را به راحتی در گوشه‌ای از یک کوشک می‌گذارندند. معمولاً قربانی پس از طلوع آفتاب و پیش از ظهر انجام می‌گرفت؛ چون در طول اولین گاهِ روز که تحت حمایت مهر بود انجام می‌گرفت. در آنجا رسم بر این بود که حیوان قربانی را با نواری رنگین یا یک روسری (ترجیحاً سبز) که به دور شاخ‌ها یا گردنش بسته می‌شد، تزیین کنند. گروه با هدایت نوازندگان شکل می‌یافت. معمولاً این تنبور و طبل بود که به صدا درمی‌آمد، ولی بعضی اوقات از سُرنا استفاده می‌شد؛ چون با موزیک تندش برای یک آیین کوهستانی مناسب بود. پس از نوازندگان حیوان قربانی با هدایت یک نفر یا روی شانه‌ها بالا آورده می‌شد، در حالیکه در عقب آنها عبادت کنندگان قرار داشتند که فریاد و کف می‌زدند. در قدیم رسم بر این بود که حیوان با حمل کردن یا هدایت شدن چند بار به دور صخره‌ی مقدس گردانده می‌شد. اما به دلیل بنا شدن بناهای وسیع ادامه‌ی این کار ممکن نبود و به جای آن به دور ستون برواره در اتاق خارجی گردانده می‌شد. غالباً آنهایی که به دنبال جمعیت بودند، روی حیوان و قربانی کننده گلپر خشک پخش می‌کردند و همین که مردم

۱. نیکنام، کوروش، ۱۳۷۹، از نوروز تا نوروز، ص ٤۱.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۱٤.

و حیـوان از زیارتـگاه خـارج می‌شـدند، روی آنهـا برگهـای سـبز کمرنـگ ریختـه می‌شـد. سـپس حیـوان بـار دیگـر بـا پاییـن بـرده شـدن از پله‌هـا بـه یـک مـکان جداگانـه بـرده می‌شـد و بـا قرائـت اوسـتا و تقدیـس بـه آرامـی ذبـح می‌گردیـد. سـابقاً ایـن کار بـه وسـیله یـک موبـد انجـام می‌گرفـت، امـا در دهـه‌ی ۱۹۶۰ بـه ناچـار بـه وسـیله یـک فـرد عامـی محتـرم انجـام شـد. غالبـاً مرغ‌هـا را نیـز بـرای قربانـی بـه پیـر هریشـت می‌بردنـد و بـه همـان نحـو در اتـاق خارجـی زیارتـگاه، اطـراف سـتون بـرواره می‌گرداندنـد. عـلاوه بـر ایـن رسـم بـود کـه حیـوان را پیـش از انتقـال بـه پیـر هریشـت بـرای قربانـی کـردن بـه زیارتـگاه پیشـکش کننـد و ایـن کار حتـی بعضـی اوقـات در مـورد مرغ‌هـا نیـز انجـام می‌گرفـت. چنان‌کـه در گاهمبـار پنجـی در خانـه والدیـن تهمینـه خانـم سـه جوجـه تقریبـاً قهـوه‌ای وجـود داشـتند کـه یکـی از آنهـا دارای پرهـای انبـوه بـود و بـرای قربانی شـدن در سـالهای آینـده بـه پیـر هریشـت پیشـکش شـده بـود.

گوشـت حیـوان قربانـی را نمی‌شـد در زیارتـگاه کوهسـتانی کبـاب کـرد، امـا همانگونـه کـه هـرودوت توصیـف کـرده اسـت در یـک دیـگ پختـه شـد. اهالـی شـریف آبـاد فقـط یـک چهـارم از گوشـت را بـه طـور دسـت جمعـی در زیارتـگاه صـرف می‌کردنـد و از باقیمانـده یـک قسـمت بایسـتی به فقـرا و خادمـان گـروه داده می‌شـد و بقیـه گوشـت نیـز می‌توانسـت بـرای اسـتفاده بـه خانـه بـرده شـود، اگرچـه افـراد متدیـن بعضـی اوقـات آن را هـم پخـش می‌کردنـد؛ مسـلماً یـک سـهم آیینـی نیـز بایسـتی بـه سـگ داده می‌شـد و اهالـی شـریف آبـاد سـگ را نیـز بـا خـود بـه آنجـا می‌آوردنـد، اگرچـه محافـظ زیارتـگاه شـخصاً از یـک سـگ زیبـا نگهـداری می‌کـرد»[1].

---

۱. همان، ص ۳۱۶-۳۱۷.

۵- قربانی در زیارتگاه پیر سبز یا چک چکو

پیر چک چکو یا پیر سبز یا مزار حیات بانو، زیارتگاهی در ۶۲ کیلومتری شمال غرب یزد است که امروزه از ۲۴ تا ۲۸ خرداد به زیارت آن می‌روند[۱].

صاحب جامع مفیدی در قرن یازدهم گزارش از برگزاری مراسم قربانی سالیانه در این زیارتگاه دارد. وی در وصف این مکان می‌نویسد:

«مجاوران خطه دلگشای یزد، آن کوه را چک چکو می‌نامند و مجوس آن موضع را تعظیم بسیار نموده و در سالی یک نوبت به موعدی مقرر (...) بدان جا رفته، قربانی کنند و جشن‌ها و عیش‌ها کرده، بعد از فراغ به منازل خود مراجعت نمایند»[۲].

بنا بر گزارش مری بویس در پیر سبز :

«تقدیم قربانی عمدتاً دو روز آخر حج انجام می‌شد»[۳]

«بعضی از آنها با خود خروس می‌آوردند چون این پرنده فقط در پیر سبز ذبح می گردید (به همراه گوسفند و بز که طبق معمول ذبح می کردند)»[۴].

«این شادی‌ها وقتی یک گروه با یک حیوان قربانی به آنجا می‌رسید، به منتهای درجه خود می‌رسید»[۵].

اما «تهرانیانی که به آنجا آمده بودند قربانی را جزء مراسم نمی‌دانستند و از این رو ترجیح می‌دادند که مقداری گوشت تقدیس نشده را از قصابان مسلمانی که دکان‌ها و مکان‌های ذبح خود را در نیمه راه دامنه کوه بنا کرد بودند،

۱. نیکنام، کوروش، ۱۳۷۹، از نوروز تا نوروز، ص ۵۲.

۲. مستوفی بافقی، محمد مفید، ۱۳۸۵، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، ص ۸۲۸-۸۲۹.

۳. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۳۵.

۴. همان، ص ۳۳۰.

۵. همان، ص ۳۳۳.

خریداری کنند»[1].

۶- قربانی در زیارتگاه بونو پُرس (پارس بانو)

«این نیایشگاه در یکصد و بیست کلیومتری شمال غربی یزد و در جنوب شهر عقدا و در بین دره‌ای از کوهستان‌های عقدا بنام زرجو واقع شده است»[2]. ۱۳ تا ۱۷ تیرماه ایام زیارتی این نیایشگاه است. در میان زرتشتیان معروف است که دختر یزدگرد در هنگام فرار در این کوه غایب شده است.

بانو مری بویس که خود یک سال در میان زرتشتیان یزد زندگی کرده و گزارش‌های نابی را از خود به یادگار نهاده است گوید:

«قربانی کردن حیوانات در گذشته و (هنوز هم) در تمام زیارتگاههای کوهستانی انجام می‌گیرد. اما تنها در زیارتگاه بانو پارس بود که حتی در روزهای تلخ فقر دوران اسلامی گاو گران قیمت در آنجا قربانی می‌شد»[3].

به گفته جمشید سروشیان:

«سابقاً مرسوم بود که در این محل [یعنی بونو پرس] زرتشتیان گاو قربانی می‌کردند یکی از پیشوایان دینی باین عمل ایراد کرد و فعلاً نذوراتی بآنجا می‌برند و قسمت می‌کنند»[4].

رشید شهمردان گوید:

«در روزگاران پیش قربانی گاو در آنجا معمول بود که چرا گاوی در گذشته نگذاشته شیر او لب تشنه و خشک بانوی پاکدامن ستمدیده را تر نماید. این

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. نیکنام، کوروش، ۱۳۷۹، از نوروز تا نوروز، ص ۸۱.

۳. بویس مری، ۱۳۸٦، بی بی شهربانو و بانوی پارس، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۳.

٤. سروشیان، جمشید، ۱۳۳۵، فرهنگ بهدینان، ص ۲۰٤.

رسم ننگین در حدود صد سال پیش بوسیله روانشاد مانکجی لیمجی هاتریا برانداخته شد»[1].

اما تنها چیزی که منسوخ شد قربانی گاو بود نه دیگر چارپایان چرا که بانو مری بویس گوید

نخستین باری که به زیارتگاه پارس بانو رفته بود با چشمان خود دید که زرتشتیان چارپایی را قربانی کردند[2].

وی در جای دیگری گوید:

«قربانی کردن سالانه حیوانات کوچکتری چون گوسفند و بز هنوز در پارس بانو رسم است»[3].

او که خود در سال ۱۹۶۴ به همراه زرتشتیان به زیارت پارس بانو رفته است گوید:

در پارس بانو «یکی از مردان مری آبادی یک بز خریداری کرد و آن با رعایت تمام مراسم مقتضی در پیر ذبح گردید»[4].

وی درباره چگونگی قربانی در زیارتگاه گوید:

حیوانی را که بایستی قربانی شود (و مثل همیشه از او پذیرایی شایسته شده و پروار گشته است) با روبان‌های رنگین که به شاخهایش می‌بندند آذین می‌کنند؛ همراه با آواز و طبل و کرنا، بر دوش به بالای کوه می‌برند؛ هفت بار با شادی و سرور برعکس جهت خورشید به گرد مکانی مقدس (معمولاً

۱. شهمردان، رشید، ۱۳۳٦ ی، پرستشگاه زرتشتیان، ص ۱٦۷.

۲. بویس مری، ۱۳۸٦، بی بی شهربانو و بانوی پارس، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲٤.

۳. همان، ص ۱۲۳.

٤. همان، ص ۳۲٦.

صخره‌ای بزرگ) طواف داده، سپس به مذبحی که در فاصله‌ی نزدیک قرار دارد هدایت می‌کنند و قربانی کننده (که تا امروز همیشه موبدی - کسی که طهارت لازم برای انجام این مهم‌ترین عمل آیینی را دارد - بوده است) صورت حیوان را، به علامت خویشاوندی و همچنین اندوه و دلشکستگی از آنچه باید بکند، می‌بوسد. در هنگام ذبح باید مانثراها یا عباراتی از اوستا زمزمه شود. سپس موبد، بخش مناسبی از لاشه را وقف هوم می‌کند. بقیه گوشت را در پاتیلی می‌جوشانند و صاحب قربانی آن را همراه با کسانی که او می‌خواهد تناول می‌کنند. بخشی از آن همیشه به موبد و تهی‌دستان داده می‌شود....

این گونه قربانی کردن را هر فردی هر گاه و به هر دلیل که بخواهد، از پرستش و شکر گزاری گرفته تا علامت پشیمانی و توبه از گناه یا برآوردن نذر می‌تواند در عبادتگاه‌های زرتشتیان انجام دهد»[۱].

شهمردان درباره اقدامات مانکجی صاحب در ممنوعیت قربانی گاو در این زیارتگاه گوید:

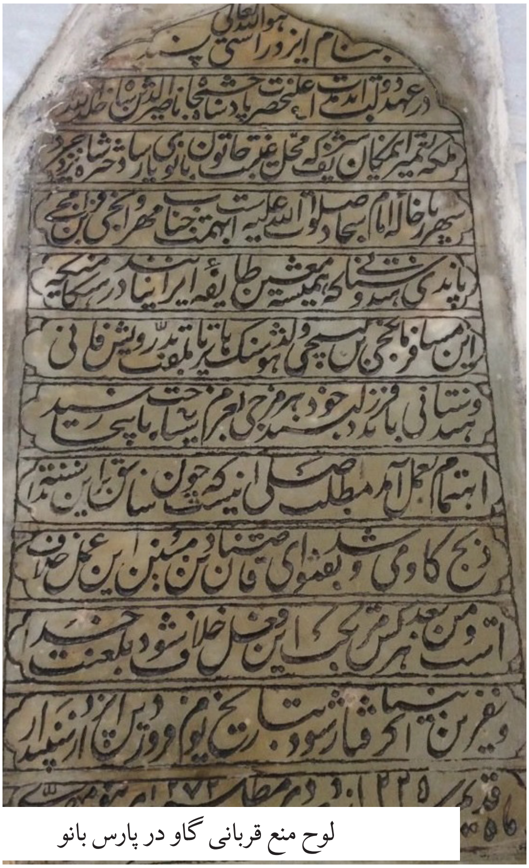
در زیارتگاه بانو پارس با سخنرانی و اندرزهای خویش بمردم فهمانید که کلیة قربانی در آئین زرتشت ناروا و بخصوص کشتن گاو بسیار مذموم و ناپسند است»[۲].

علاوه بر سخنرانی و قول گرفتن از موبدان، لعنت‌نامه‌ای بر سنگ نوشته و در مدخل اتاق اصلی زیارتگاه نصب گردید. بخشی از متن سنگ نبشته چنین است:

«مطلب اصلی این است که چون سابق بر این ندانسته ذبح گاوی شد و به فتوای قاضیان دین مبین این عمل خلاف است و من بعد هر کس مرتکب این

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۹۹.
۲. شهمردان، رشید، ۱۳۳٦ ی، پرستشگاه زرتشتیان، ص ١٦٧.

فعل خلاف شود به لعنت خدا و نفرین انبیاء گرفتار شود»[۱].



لوح منع قربانی گاو در پارس بانو

مری بویس گوید:

«مانکجی که خود از روستایی در نزدیکی سورات برخاسته بود، تنها یک عمل در نظرش مشکل شده بود و آن قربانی گاو درآیین باستانی نثار به اناهید، در زیارتگاه بانوی پارس بود؛ و ایرانیان چنان نسبت به او قدرشناسی داشتند که برای خشنودی وی دست از این کار برداشتند[۲]. وی چیزی را جایگزین قربانی گوسفند و بز نکرد و حتی تا سده نوزدهم میلادی پارسیان بمبئی هم این جانور را قربانی می کردند».

۷- قربانی درپیر نارکی

این نیایشگاه در فاصله پنجاه و پنج کیلومتری شهر یزد قرار دارد و ۱۱ تا ۱۵

۱. رمضانخانی، صدیقه، ۱۳۸۷، فرهنگ زرتشتیان یزد، ص ۳۷٦.

۲. فتوای حرمت موبدان و نصب لعنت نامه هم بی‌تأثیر نبود. (نگارنده).

مـرداد مـاه ایـام زیارتی آن اسـت[۱].

طبـق گـزارش مـری بویـس در ایـن نیایشـگاه نیـز قربانی‌هایـی انجـام می‌گرفتـه اسـت. وی گویـد عـلاوه بـر قربانـی خانـواده عـروس در روز سـوم زیـارت «در طـول حـج قربانی‌هـای دیگـری هـم انجـام شـد و دسـته‌ی بـزان هنـگام شـب در حیـاط کوچـک کنـار زیارتـگاه جـا داده شـدند و بـه تدریـج ذبـح گردیدنـد»[۲].

۸- قربانی در سه زیارتگاه

بـه گفتـه مـری بویـس سـه زیارتـگاه «وامیـرو»، «بَـرِ مهـر راچونـه‌ای» و «بَـرِ مهـر مَـس» در یـک کوچـه قـرار داشـتند کـه زنـان بـدون فرزنـد و نیـز کسـانی کـه خواسـته دیگـری داشـتند بـدان متوسـل می‌شـدند. در سـالهای ۱۹۶۰ جشـنی سـه روزه در روزهـای هرمـزد، بهمـن و خـرداد از مـاه خـرداد در آنجـا برگـزار می‌شـد. در روز نخسـت جشـن قربانـی انجـام می‌گرفـت. معمـولاً پیشکشـی‌ها مـرغ بـود امـا گاهـی نیـز گوسـفند یـا بـزی را قربانـی می‌کردنـد[۳].

۹- قربانی در جشن هیرُمبا

هیرمبـا جشـنی شـبیه سـده در چنـد روسـتای زرتشتی‌نشـین اردکان اسـت و در روز اشـتاد و آذر مـاه (=۲۶ آذر) در تقویـم قدیـم یـا بـدون کبیسـه برگـزار می‌شـده کـه چنـد سـالی اسـت کـه آن را بـه اشـتاد و فروردیـن مـاه جدیـد (=۲۶ فروردیـن) منتقـل کرده‌اند. مـردم پیـش از غـروب بـرای تهیـه هیـزم بـه نیایشـگاه پیـر هریشـت می‌رونـد. و شـب را در آنجـا می‌ماننـد. مـردان در سـپیده‌دم بـرای جمـع آوری هیـزم راهـی صحـرا می‌شـوند و هیزم‌هـا را بـه میـدان کنـار آذُریـان شـریف آبـاد حمـل می‌کننـد. جوانـان بازمانـده در

۱. نیکنام، کوروش، ۱۳۷۹، از نوروز تا نوروز، ص ۸۲.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۴۰.

۳. همان، ص ۱۲۸- ۱۲۹، پاورقی شماره ۴۷.

روستا نیز به در خانه‌های محل رفته و هیزم می‌آورند. پیش از غروب هیزم‌ها را روی هم می‌ریزند. موبد نام درگذشتگان را بر زبان می‌آورد و از جمعیت برای آنان درخواست آمرزش می‌کند. گروهی از جمعیت با صدای بلند می گویند «هیرُمبا». پس از آن موبد آتش نیایش می‌خواند و پشته هیزم را آتش می‌زنند[۱].

کسانی که از پیش نذر دارند گوسفندان را به پای پیر هریشت می‌آورند. با توجه به کثرت جمعیت حاضر در مراسم گاهی چندین و چند رأس گوسفند سر بریده می‌شود. به گفته مری بویس در سالهای ۱۹۶۰ در جشن هیرمبا در زیارتگاه هریشت قوچی قربانی می‌شد. این قوچ خیراتی بود که کیخسرو دینیار هر ساله برای این روز تدارک می‌دید[۲].



آبگوشت هیرمبا

امروزه شمار زیاد قربانی در این زیارتگاه اعتراض پاره‌ای از موبدان و زرتشتیان را برانگیخته است.

۱۰- قربانی عید گاو (یک نمونه قابل تأمل)

حسنی رازی در گزارش جشنی از مجوس گوید:

«بدان که گاوان ملائکه‌اند و ایشان را عیدی هست از عیدها که گاوی را

---

۱. برای اطلاع بیشتر نک: نیکنام، کوروش، ۱۳۷۹، از نوروز تا نوروز، ص ۹۵-۹۹.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۲۳۳.

دست و پای محکم بندند و بر بالای بلندی برند و گویند انزلی لا تنزلی یعنی فرو رو و فرو مرو و دست از آن باز دارند چون بزمین رسید و مرد او را یزدان کشت خوانند و گوشت وی بتبرّک بخورند و بیکدیگر فرستند»[۱].

بر خلاف تصور رایج که در اوستا سخنی از قربانی گاو نیست بنا بر دینکرد هشتم در بخش وخشستان از اوستای ساسانی درباره نحوه ذبح شتر و گاو مطالبی آمده بود[۲].

در هات یازدهم یسنا چنین آمده است:

«گاو زوت را نفرین کند:

بشود که بی فرزندمانی و به بدنامی دچار شوی؛ ای آنکه مرا - هنگامی که پخته‌ام- به ارزانیان نبخشی و پرورش زن و فرزند یا شکم [پروری] خویش را بکار بری»[۳].

این بند از هوم یشت در روایت پهلوی که تفسیری بر بند پیشین است چنین آمده است:

«و گاو آن کس را نفرین کند و گوید: «تو را فرزند مباد و بدنامی و دیگر بدی با هر گونه بدی تو را باشد که مرا بکشی و مرا بپزی و به ارزانیان ندهی و زن و پسران (= فرزندان) و شکم خود را بپایی و نگاه داری»[۴].

همچنین بسیاری از پادشاهان برای ایزد آناهیتا و درواسپ هزار گاو پیشکش کرده‌اند. مری بویس نیز درباره قربانی گاو گوید: «در یک متن متأخر زرتشتی به نام نیرنگستان یک گاو کنار آبها (و شاید برای آبها) قربانی

۱. رازی حسنی، سید مرتضی داعی، ١٣٦٤، تبصره العوام، ص ۲۰.
۲. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ۱۷۵، بخش ۴۰، بند ۱۵.
۳. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۱۵۰، یسنا هات ۱۱، بند ۱.
٤. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۷۷، فصل بیست ششم، بند ۲.

می‌شود»[۱].

تا آنجا که مدارک در دست است از زمان مادها ذبح گاو در میان ایرانیان بدون هیچ مانعی جریان داشته است. هرودوت گوید:

> کورش برای آماده ساختن سپاه خویش برای حمله به مادها برای ایشان گاو و گوسفند سر برید[۲]. چنانچه پیش‌تر آمد کتزیاس[۳] و هراکلاید[۴] نیز از مصرف گوشت گاو در دربار پادشاهان هخامنشی سخن گفته‌اند.

بنا بر لوحی از الواح هخامنشی ۱۱ گاو برای مصرف شاه توزیع[۵] و برای نمونه در برخی از الواح چنین آمده است:

> «۲۱ گاو فراهم شده اومیشَ سر بریده شدند»[۶] یا «۱۵ گاو نر بالغ فراهم شده تِتوکَّ سر بریده شدند»[۷] یا «۴۸ گاو فراهم شده تِتوکَّ سر بریده شدند»[۸].

آریستفان (Aristophanes) نیز در اثر خود درباره گاو بریان در دربار ایران چنین آورده است:

> فرستاده: ... سپس او از ما پذیرایی کرد
> و از اجاق گاوی درست را پیش ما نهاد.

۱. بویس مری، ۱۳۸٦، بی بی شهربانو و بانوی پارس، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۳.
۲. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ص ۲۱۲.
۳. پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵، تاریخ ایران باستان ج ۲، ص ۱٤٦۳.
٤. نوکراتیسی، آتنایوس، ۱۳۸٦، ایرانی‌ات در کتاب بزم فرزانگان، ترجمه جلال خالقی مطلق، ص ۲۲.
۵. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۷، گل نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های fort و Teh، ص ۱۰۹، لوح ۷۸٦۵.
٦. هلک، ریچارد، ۱۳۹۵، گل نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های A-G، ج ۲، مترجم و ویراستار عبدالمجید ارفعی، بخش نخست، ص ۱٤۱، متن PF ۲۱٦۵.
۷. همان، ص ۱۳۹، متن PF ۲۱٦٤.
۸. همان، ص ۱۳۷، متن PF ۲۱٦۳.

دیکاپیلیس: چه کسی دیده است:

یك گاو درست بر اجاق؟ نه، گزاف میگویی!

فرستاده: سوگند به زئوس که راست می گویم»[۱].

دریافت پوست گاو به عنوان باج یا دستمزد نشانه دیگری بر ذبح گاو است. بنا بر لوحی ۸ پوست گاوی تحویل داده شده[۲] و بنا بر لوحی دیگر سه عدد پوست گاو دریافت شده است[۳]. از پوست استفاده‌های زیادی می‌شد چنانچه در منظومه درخت آسوری آمده است کمربند، موزه، مشک، زه کمان و ... و بویژه نامه و کتاب از پوست حیوانات ساخته می‌شد[۴]. حتی بنا بر روایات زرتشتی اوستای دارای داریان بر پوست گاو نوشته شده بود[۵]. در اردوایرافنامه آمده است که:

«همه‌ی اوستا و زند با آب زر بر روی پوستهای آراسته‌ی گاو نوشته و در استخر پاپکان نهاده شده بود»[۶].

و تنسر در نامه خود به گشنسب گوید:

«می‌دانی که اسکندر کتاب دین ما دوازده هزار پوست [گاو] بسوخت به اصطخر»[۷].

---

۱. نوکراتیسی، آنایوس، ۱۳۶۸، ایرانی‌ات در کتاب بزم فرزانگان، ترجمه جلال خالقی مطلق، ص ۱۸.
۲. هلک، ریچارد، ۱۳۹۵، گل نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های A-G، ج ۲، مترجم و ویراستار عبدالمجید ارفعی، بخش نخست، بخش نخست، ص ۱۳۵، متن PF ۲۱۶۲.
۳. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۷، گل نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های fort و Teh، ص ۷۹، لوح ۱٦۸۰.
٤. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۲۳، درخت آسوری، بندهای ۵۵ به بعد.
۵. خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸٦، پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان، ص ۷٦.
٦. ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف نامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۳۹، بند ۵.
۷. نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵٤، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ۵٦.

همین خبر در کتب اسلامی مانند التنبیه و الاشراف مسعودی دیده می‌شود[۱]. یا در روایتی از کتب شیعه آمده است که کتاب پیامبر مجوس بر دوازه هزار پوست گاو نوشته شده بود[۲]. بنا بر دینکرد پنجم حتی برخی از گفته‌های جاماسب نیز «همراه با اوستا و زند، نوشته بر پوست‌های گاو با زر در گنجینه شاهان نگاهداری شد»[۳].

گذشته از این قربانی گاو برای ایزدان هم رایج بود. برای نمونه هرودوت گوید پارسیان عادت دارند که روز تولد خود را جشن بگیرند و اغنیا و اعیان گاوی قربانی می کنند[۴].

یا گزنفون گوید:

کورش دستور داد که گله داران، گاو و گوسفندان بسیاری بر سر مزار آبراداتاس قربانی کنند[۵].

همچنین گوید:

در مراسم قربانی که کورش و دیگر سران حکومتی حضور داشت چهار گاو

---

۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۸۰.

۲. ان المجوس كان لهم نبي فقتلوه وكتاب أحرقوه اتاهم نبيهم بكتابهم في اثنی عشر ألف جلد ثور. (طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، ج ٤، ص ۱۱۳ و ج ٦، ص ۱۵۸ ـ ۱۵۹ و نیز کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳٦۷، الفروع من الکافی، ج ۳، ص ٥٦۷ ـ ٥٦۸). درباره شمار پوستها در منابع اختلافی دیده می‌شود. برخی از منابع شمار پوستها را ذکر نکرده‌اند و برخی مانند ارداویراف نامه و التنبیه و الاشراف و یا کافی و تهذیب از کتب روایی شیعه عدد دوازده هزار و در آثار الباقیه بیرونی عدد دوازده ثبت شده است (بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۳۰۲)

۳. آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ۳٦، فصل ۳، بند ٤.

٤. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱، ص ۲۱۷.

٥. گزنفون، ۱۳۸٦، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۲۰٦.

بزرگ برای قربانی پیشاپیش دیگر قربانی‌ها در حرکت بود[۱].

یا گوید:

در زمان کورش به قهرمانان مسابقه ارابه‌رانی گاوی برای قربانی اهدا می‌شد[۲].
هرودوت گوید خشایارشا برای آتنای ایلیون هزار گاو قربانی کرد[۳].

گل نبشته‌های باروی تخت جمشید بهترین گواه بر جریان قربانی گاو در زمان هخامنشیان است[۴]. این رسم همچنان ادامه داشت تا اینکه مانکجی صاحب آن را ممنوع اعلام کرد. مادام کارلا سرنا که در ۱۲۵۶ ه.ش یعنی سی‌امین سال سلطنت ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده است[۵] گوید:

«آنان [زرتشتیان] نیز گاو و گوسفند را قربانی می کنند»[۶].

هر چند تاورنیه گوید:

«موبدان به شدت آنها راaز خوردن گوشت گاو یا کشتن آن حیوان نهی می کنند»[۷].

در مقابل شاردن گوید :

۱. همان، ص ۲٤۳.

۲. همان، ص ۲٤۵.

۳. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۲، ص ۷۷۷، کتاب هفتم بند ٤۳.

٤. هنکلمن، ووتر ف. م، ۱۳۹۲، تاریخ هخامنشی، ج ١٤، ص ٦۹٥ متن NN ۱۷۰۱ و NN ۱۷۳۱ و نیز نک: هلک، ریچارد، ۱۳۹۵، گل نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های A-G، ج ۲، مترجم و ویراستار عبدالمجید ارفعی، بخش دو، ص ٦۰۳، متن PF ۲٥۰۳.

٥. سِرنا، کارلا، ١٣٦٢، سفرنامه مادام کارلا سرنا (آدم‌ها و آیینها در ایران)، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۱۳.

٦. همان، ص ۲۱۱.

۷. تاورنیه، ۱۳۸۲، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید شیرانی، ص ۱۰٦.

در میان ایرانیان بیشتر یهودیان و گبران خواستار گوشت گاو و گوساله هستند[۱].

یا دروویل که در سلطنت فتحعلیشاه به ایران آمده است گوید که زرتشتیان «خوردن هرنوع گوشتی جز گوشت ماده گاو را مجاز می‌دانند. دلیل نخوردن گوشت ماده گاو این است که آنها مانند هندوها برای این حیوان حرمت خاصی قایلند»[۲].

اما به هر حال گزارش‌های دیگر این روایت را تأیید نمی‌کند البته ممکن است در این دوران باورهای آذرکیوانی رواج یافته باشد. در متن پهلوی خسرو ریدگ نیز گوشت گاو در ردیف گوشتهای لذیذ آمده است»[۳].

در روایات داراب هرمزدیار نیز به جواز خوردن گوشت گاو تصریح شده است[۴].

هر چند توصیه دینمردان بر این بود که گاو ورزا و زاینده را نگهداری کنند مگر آنکه پیر باشد و توان کار نداشته باشد چنانچه بهرام گور گوید:

مریزید هم خونِ گاوانِ ورز   که تنگیست از گاو کشتن به مرز

ز پیری مگر گاو بیکار گشت   به چشم خداوند خود خوار گشت[۵]

حتی بنا بر سنت، مادر زرتشت برای درمان به امر خدا گوشت خورد[۶] و یا سوشیانت در آخرالزمان برای بازآرایی مردگان گاو هدیوش یا سرسویگ را قربانی می‌کند که مردم با خوردن گوشت آن برای همیشه بی‌مرگ شوند[۷].

۱. شاردن، ژان، ۱۳۷۲، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، ص ۸۳۲.

۲. دروویل، گاسپار، ۱۳۷۰، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، ص ۳۳۰.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ٥٦، خسرو قبادان وریدگی، بند ۲۰-۲۱.

٤. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، ص ۲٦۰، از روایت کاوس ماهیار.

۵. فردوسی، ۱۳۸٤، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار، ج ٦، ص ۵۵۵، ابیات ۱۸٦۰-۱۸٦۱.

٦. راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۲۱۵، فصل ۲، بند ٥٤.

۷. بهار، مرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱٤۷.

د) قربانی‌های غیر رسمی

بـر اسـاس نوشـته‌های بانـو فرنگیـس مزداپـور از رسـم‌های سـنتی زرتشـتیان کـه قربانـی در آن اسـت یکـی «سـفره دختـر شـاه پریـان»[۱] اسـت کـه کشـتن مـرغ و نیـز خـروس سـیاه از آیین‌هـای ضـروری آن اسـت و دیگـری «سـفره پیـر بهمـن روز» اسـت کـه آییـن قربانـی کـردن گوسـفند در روز اورمـزد و خـوردن آن در روز اردیبهشـت برگـزار می‌شـود[۲]. نکتـه دیگـر اینکـه سـفره شـاه پریـان را سـالیانه و سـفره بهمـن امشاسـپند را ماهیانـه می‌تـوان برگـزار کـرد.

ایـن دو قربانـی از سـوی موبـدان رد شـده اسـت و آن را جایـز ندانسـته‌اند و آن را از سـر نادانـی و جهالـت شـمرده‌اند. از ایـن دو شـاید قربانـی پیـر بهمـن روز بـه خاطـر همزمانـی بـا روزهـای نَبُـر بیشـتر مذمـت شـده اسـت. موبـد رسـتم شـهزادی در سـخنرانی خـود در تاریـخ ۲۷ آذر ۱۳۲۶ گویـد: بـه قـدری ایـن زرتشـتیانِ جاهل از مذهـب خـود دورنـد کـه حتـی بـر خـلاف شـرع زرتشـت بـا وجـود آنکـه روز بهمن، زرتشـتیان از بریـدن و خـوردن گوشـت پرهیـز کننـد بـرای همیـن پیرهـا دههـا مـرغ و خـروس سـر می‌برنـد و در روز وهمـن بـر سـر سـفره وهمـن حاضـر می‌کننـد»[۳].

خوراک‌های گوشتی در دیگر جشن‌های ملی و آیینی

عـلاوه بـر مراسـم‌هایی کـه در آن قربانـی انجـام می‌گرفـت در جشـن‌های دیگـری نیـز مـردم از خوراکی‌هـای گوشـتی اسـتفاده می‌کردنـد کـه ممکـن اسـت

---

۱. ناگفتـه نمانـد موبـد اردشـیر خورشـیدیان، بـی بـی سـه شـنبه و شـاه پـری را مربـوط بـه زرتشـتیان نمی‌دانـد. (خورشـیدیان، اردشـیر، ۱۳۹۳، دهـش فرهنگـی یـا لـرک مینـوی، ص ۲۸۱).

۲. مـزدا پـور، فرنگیـس، ۱۳۷٦، درآمـدی بـر سـفره‌های مقـدس زرتشـتی، در یادنامـه دکتـر مهـرداد بهـار، ص ۳۸٤.

۳. شـهزادی رسـتم، مجموعـه سـخنرانی‌های موبـد موبـدان رسـتم شـهزاد ی، بـه کوشـش مهرانگیـز شـهزادی، ص ۵۷.

قربانی در همان روز انجام می‌گرفت یا از گوشت روزهای قبل استفاده می‌شد.

به گفته مری بویس «غذاهای اوقات جشن معمولاً از غذاهای گوشتی تشکیل می‌شد (چون در زمانهای مشقت باری که زیاد هم از ما دور نیستند ایامی مقدس غالباً از معدود اوقات سال بود که طی آن روستاییان گوشت مصرف می‌کردند) ضمناً غالباً به افرادی که در پخت شبانه کمک می‌کردند «خون جوشیده» (khin-e-jusunda) داده می‌شود. برای تهیه این ماده به خون قربانی آرد گندم و نمک اضافه می‌شد و وقتی که مخلوط سفت می‌شد، به آن آب اضافه می‌کردند سپس این مخلوط جوشانده می‌شد و شیره‌ای غلیظ به دست می‌آمد که بر روی تمام غذاها حتی بر روی جگر بریان پاشیده می‌شد، البته به دلیل آنکه جگر از نظر آیینی پاک و خون ناپاک است سهم جگر سگ پیش از این کار کنار گذاشته می‌شد. غذای دیگر مربوط به جشن گیپا (gipa) نام داشت. این غذا که از تکه‌های گوشت، برنج، چربی، گیاهان و ادویه تشکیل می‌شد، در کیسه‌های کوچکی که از شکمبه گوسفند ساخته شده بود آهسته جوشانده می‌شد. یک گیپای کوچک که به صورت یک ساک طبیعی تمیز از بخش انتهایی شکم درست می‌شد مخصوصاً برای سگ آماده می‌گردید و به آن باغ باغوک (baybayuk) می‌گفتند. از غذاهای عمده‌ی دیگر شوربای بریانی بود که آن درون یک ظرف گذاشته می‌شد و سپس در ته اجاق و زیر گوشت گوسفندی که در حال کباب شدن بود، پخته می‌شد. شوربای نخود (surva-nakhod) غذای دیگری است که از گوشت و نخود درست می‌شود. اما غذاهای دیگر عبارتند از: گوشت سرخ شده با پیاز و مغز استخوان که با پیاز و تخم مرغ سرخ می‌شد. همچنین شورباهای غلیظ دیگری نیز وجود داشت که با گوشت یا بدون آن درست می‌شد»[1].

۱. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۷۴.

خوراک‌های گوشتی دیگری نیز از قدیم الایام در جشن‌ها استفاده می‌شد برای نمونه ابوریحان بیرونی در توضیح جشن «سیر و سور» که در دیماه در میان زردشتیان برگزار می‌شد گوید:

«روز چهاردهم روز گوش است که آنرا سیر و سور نیز می‌نامند و در این روز ایرانیان سیر و شراب می‌خورند و سبزی‌ها را با گوشتهایی که استعاذه از شیطان بر آن خوانده‌اند می‌پزند و سبب این است که شیاطین پس از قتل جمشید چیره شدند و مردم برای دفع آزار آنان چنین کردند و چون از قتل جمشید حزین گشتند سوگند یاد کردند که به چربی نزدیک نشوند و این کار در ایشان سنت ماند و بخوردن طعام مذکور از مرض‌هایی که منسوب به ارواح سوء است تداوی می‌کنند»[1].

وی درباره جشن بهمنجه (روز بهمن از ماه بهمن) گوید:

مردم فارس در دیگ‌هایی از جمیع دانه‌های مأکول با گوشت غذایی می‌پزند و آنرا با شیر خالص می‌خورند»[2].

گردیزی گوید:

«این روز بهمنجه باشد و رسم عجمیان چنان است، که اندرین روز دیگی بپزند و از همه نباتها و دانگوها و تخمها و گوشتهای هر حیوانی اندرو کنند، و آنرا دیگ بهمنجه خوانند و بپزند و بهر جای بفروشند»[3].

ناگفته نماند چنانچه گذشت طبق رسم نابُر که چهار روز از ماه گوشت

۱. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۳۵۰ و نیز نک: بیرونی، ابو ریحان، ۱۴۲۲، القانون المسعودی، به تصحیح عبدالکریم سامی الجندی، ج ۱، ص ۲۶۹ و نیز نک: بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۲، التفهیم لاوایل صناعه التنجیم، ص ۲۵۷.

۳. گردیزی، عبدالحی، ۱۳۶۳، به تصحیح سعید نفیسی، ص ۵۲۴-۵۲۵. و نیز نک: قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشی، ج ۲، ص ۴۵۳.

در سفره به کار نمی‌رود. به ویژه در جشن بهمنگان که تقارن روز بهمن با ماه بهمن است. به همین خاطر پرهیز از گوشت در این روز بیشتر است. چرا که انواع چارپایان در حمایت وی قرار دارد[۱]. «امروز حتی افراد معتقد مزدا پرست از خوردن گوشت در سراسر ماه بهمن خودداری می کنند»[۲]. در نتیجه اگر این گزارش بیرونی درست باشد نشان از آن دارد که رسم نابُر رسمی کهن نیست.

بنا به گزارش شهمردان بن ابی الخیر پارسیان در جشن سپندارمذ گوشت ماهی می‌خوردند[۳].

در کتاب صد در بندهش درباره سفره فرَوَشی[۴] چنین آمده است که:

«می‌باید که هر چه بدست توانند آوردن از همه جنس بر فروشین نهند و گوشت و خایه و ماهی و شیرینها و میوه‌ها و تریها چه آن روان در گیتی چیزی دیده باشد که در آرزوی آن بود و چون از آن چیزها بر درون نهند ایشان از آن آرزوی کم شوند و خرم بباشند»[۵].

همین گزارش در روایت داراب هرمزد یار نیز آمده است[۶]. آش ججه نیز در این سفره قرار می‌دادند[۷].

---

۱. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ٤۸-٤۹.

۲. قلی زاده، خسرو، ۱۳۹۲، دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته، ص ۳۰۰.

۳. رازی، شهمردان بن ابی الخیر، ۱۳۸۲، روضه المنجمین، ص ٤٥.

٤. قرائت فروردین یشت برای روان درگذشته در روز دهم و روز مرگ در هر ماه و سالگرد و ده روز فروردگان. نک: گشتاسب، فرزانه، ۱۳۷۸-۱۳۸۸، بازمانده‌های سنتِ کهن مکتوب در آداب و رسوم کنونی زرتشتیان ایران، ص ۱٤۰.

٥. دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۱۲٦، در ٥۳.

٦. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۲ ص ۱۳.

۷. گشتاسب، فرزانه، ۱۳۷۸-۱۳۸۸، بازمانده‌های سنتِ کهن مکتوب در آداب و رسوم کنونی زرتشتیان ایران، ص ۸٤.

در فروردین یشت بندهای ۵۰-۵۲ از پیشکش گوشت سخن رفته است. فروشی‌ها به هنگام هَمَسپَتمَدم به سوی خانه‌های خود به پرواز درمی‌آیند و به مدت ده شب به این سوی و آن سوی می‌روند با خود می گویند:

«که (=چه کسی) ما را خواهد ستود؟ که ستایش خواهد کرد؟ که آفرین خواهد کرد؟ که پذیرایی خواهد کرد؟ با دست [های] دارای گوشت، دارای جامه....»[۱].

ابن اثیر گوید مرداویج در سال ۳۲۳ هجری برای برگزاری جشن سده «دستور داد که یك سفره بسیار بزرگ گسترانند و در آن صد اسب و دویست گاو بریان نهند که همه درست و پاره نشده باشد. سه هزار گوسفند بریان درست هم در آن سفره نهاد اینها غیر از گوشت پاره و خورشهای گوناگون و انواع مرغهای پخته بود که بیشتر از ده هزار مرغ بریان بود»[۲].

خوراک‌های گوشتی در جشن‌های عروسی

«شام بله برون شامل «مزه» است که در واقع گوشت بریان، مرغ ماهی، کتلت یا سالاد می‌باشد که با نان خورده می‌شود»[۳].

در شب بله برون حاضرین بیت‌هایی را با یکدیگر می‌خوانند از جمله:

«خونه بابا نون گندم، نون گندم با گوشت بره داره خونه شوهر نون جو با

۱. مولایی، چنگیز، ۱۳۹۲، بررسی فروردین یشت، ص ۹۸-۹۹، کرده ۱۳، بند ۵۰-۵۲. البته در ترجمه دوستخواه، به جای گوشت، شیر آمده است (دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ٤١٦).

۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۱، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران (الکامل فی التاریخ)، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ج۲۰، ص ۲۱.

۳. مظفری طباطبائی، مژگان، ۱۳۹۱، بررسی سیر دگرگونی شیوه ازدواج در میان زرتشتیان، ص ۱۱۱.

گوشت گو (گاو) بخور وبرو»[۱].

شام نامزدی «معمولاً شامل یکی از برنج مانند برنج زعفران، باقلا پلو، یا شیرین پلو می‌باشد، مرغ، یکی از انواع خورشت‌ها (به جز خورشت قیمه، زیرا برای مراسم عزا تهیه می‌شود)، رولت گوشت جوجه کباب، در موارد نادری کباب کوبیده ...»[۲].

عروس و داماد در مراسم گواهگیران یکی از روزهای ماه را به عنوان روز خیر انتخاب می کنند و در آن روز داد و دهش می کنند. از جمله پخت غذاهایی مانند آش رشته، شولی و یا چغوک بریز (گوشت چرخ و سرخ شده به همراه سیب زمینی سرخ شده)[۳].

شام پاتختی «شامل سالاد الویه، و گوشت بریان است. گوشت بریان غذایی است که با استفاده از گوشت ران چهارپا و اضافه کردن کمی نمک، فلفل، زردچوبه، ادویه و کمی آب به آن پخته می‌شود و در پایان زنان گوشت را به صورت ریش ریش درمی‌آورد و در طرف‌های مورد نظر می‌ریزند»[۴].

شام عروسی پارسیان هند «شامل یک نوع برنج خاص است که مخلوطی از برنج، زعفران و ادویه‌ای خاص، گوشت یا مرغ و حتماً ماهی...»[۵].

---

۱. همان، ص ۱۱۱.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. نک: همان، ص ۱۲۵.

٤. همان، ص ۱۳۲.

۵. همان، ص ١٣٦.

بخش پنجم:

زرتشتیان و قربانی در عصر کنونی

قربانی و زرتشتیان معاصر

برخی از موبدان و نویسندگان زرتشتی بر این باورند که بر اساس گاتاها قربانی کردن حیوانات کاری حرام است و زرتشت مردم را از این کار باز داشته است. موبد فیروز آذرگشسب گوید رسم قربانی خونین از بقایای رسوم مهرپرستان می‌باشد و زرتشت با تمام نیرو بر ضد آن قیام کرده است[1].

موبد رستم شهزادی گوید:

«در کیش زرتشتی قربانی حیوانات به کلی منع شده و اگر این کار ناپسند، گاهی بین زرتشتیان ایران معمول گشته، در اثر معاشرت دیگران و مخالف دین زرتشتی است»[2].

خداداد خنجری گوید:

«زرتشت، قربانی کردن جانوران را کاری خرافی و نشانی از نادانی و گمراهی می‌داند»[3].

موبد اردشیر خورشیدیان گوید:

---

۱. آذر گشسب، اردشیر، ۱۳۷۲، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، ص ۲۳۵.

۲. شهزادی، رستم، ۱۳٦۷، جهانبینی زرتشتی، ص ٥٤.

۳. خنجری، خداداد، ۱۳۸۰، بینش زرتشت، ص ۱۹-۲۰.

«انجمن موبدان از روز نخست تشکیل، آدابی همچو قربانی که با بن‌مایه‌های زرتشتی ناسازگار بود را نکوهش کرد[1].

پورداوود نیز گوید:

«پیغمبر ایران مکرراً مردم ایران را بزراعت و پروراندن ستوران پند می‌دهد و از فدیه و قربانی خونین که در میان اقوام آریایی معمول بود بشدت منع می‌کند»[2].

این باور به نویسندگان اسلامی نیز رسید و دکتر آشتیانی چنین آورده است:

«در بین ادیان بزرگ قدیم هم تنها دین زرتشت است که قربانی خونین را به هر شکل ممنوع ساخت»[3].

اما آیا هر نوع ذبح و یا نذر حیوانات هم غیر مجاز است؟

بر اساس گزارش خبرگزاری برساد در نشست ۹ اسفند سال ۱۳۸۹ انجمن زرتشتیان تهران، بنابر نظر انجمن موبدان با آنکه در دین زرتشت قربانی وجود ندارد ولی ذبح حیوانات و نذر و نیاز آن مانعی ندارد به شرط آنکه مکان و شرایط ذبح بهداشتی باشد. انجمن موبدان از تمامی انجمنها خواسته است تا چنانچه مکان ذبح حیوان در پیرها به قدر کافی بهداشتی نیست جلوی این کار را بگیرد. داریوش اورنگی بیان کرد در زیرزمین شاه ورهرام ایزد مکان مناسب و با تهویه در نظر گرفته شده است، که مخصوص ذبح است»[4].

گات‌ها و قربانی

چنانچه گذشت زرتشتیان معاصر بر این باورند که بر اساس آموزشهای

۱. خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۹۳، دهش فرهنگی یا لرک مینوی، ص ٤١٨.

۲. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۹، گات‌ها، ص ۹۸.

۳. آشتیانی، سید جلال الدین، ۱۳٦٨، تحقیقی در دین یهود، ص ۲۸۵.

٤. خبرگزاری برساد. تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۱، کامبیز رستمی.

گاهانی قربانی کردن حیوانات کاری نادرست است که زرتشت به مبارزه با آن برخاست. ایشان بر این باورند که سه دسته از سروده‌های زرتشت بر این مطلب گواهی می‌دهد، دسته نخست بندهایی از گاتاهاست که روان گاو به درگاه اهورا مزدا از ظلم و ستم گله و شکایت دارد و دسته دوم بندهایی است که گناه گوشتخواری را به جمشید نسبت می‌دهد و دسته سوم بندهایی است که در آن زرتشت به مراسم قربانی دیو پرستان می‌تازد و آن را نادرست می‌شمارد. موبد بیژن غیبی با استناد به گاتاها گوید:

«زرتشت قربانی گاو را به شدت محکوم می‌کند و خود را نگاهبان این حیوان ستمدیده می‌خواند (یسنا ۲۹) وی حتی خوردن گوشت گاو را کرداری نادرست می‌داند (یسنا ۳۲/۸) در این حمایت از گاو مخالفت زرتشت با مهرپرستان مشاهده می‌کنیم که به شکلی ظالمانه برای ایزدشان گاو قربانی می‌کردند. پس از زردشت قربانی خونین رفته رفته پا به میدان باز نهاد تا بدانجا که متون پهلوی و پازند و فارسی درباره قربانی و ذبح حیوانات و چگونگی انجام آن مطالبی در اختیارمان می‌گذارند»[1].

پیش از بررسی هر یک از این دسته شواهد باید گفت که ترجمه گاتاها کار چندان آسانی نیست. مشکلات بسیاری برای ترجمه و تفسیر این سروده‌ها وجود دارد که موجب شده است «دانشمندان اوستا شناس، جز در مواردی نادر، درباره معنا و مفهوم این سرودها به اتفاق رأی و نظر نرسند»[2].

ویلیام مالاندرا در این باره گوید:

«گاهان مبهم‌ترین و پیچیده‌ترین منظومه در در میان ادبیات مذهبی مشرق

۱. غیبی، بیژن، ۱۳۹۶، دوازده متن باستانی، ص ۳٤٦.

۲. زرشناس، زهره، ۱۳۸۵، زبان و ادبیات ایران باستان، ص ۲٤.

زمین است»[۱].

هینتسه در این باره گوید:

«گاهان هم به لحاظ تألیف و هم به لحاظ محتوی از پیچیده‌ترین آثار ادبی است که در همه زمان‌ها تألیف شده است»[۲].

این دشواری موجب اختلافات بسیاری در ترجمه این متن کوتاه شده است به طوریکه معروف است که هیچ یک از دو ترجمه گاهان با هم یکی نیست [۳].

عوامل زیادی دست به دست هم می‌دهند تا کار ترجمه با دشواری روبرو گردد از جمله قدمت زبان اوستا به طوریکه درک زبان گاهان برای موبدان زرتشتی در زمان ساسانیان نیز دشوار و به قولی ناممکن بوده است[۴]. دیگر آن که به جز کتاب اوستا و آثار وابسته‌ی به آن هیچ اثر دیگری از این زبان در دست نیست[۵]. منظوم و شاعرانه بودن گاتاها نیز دلیل دیگری است. تعابیر و ترکیب‌های دشوار و مشکلات دستوری و تشابه کلمات در حالات مختلف دستوری و محدود و کوتاه بودن متن نیز از جمله دیگر دلایل است.

گرشویچ برخی از این علل را چنین آورده است:

«گاهان زرتشت امروزه در شمار دشوارترین آثار ادبی جهان است و دلیل آن صرفاً دور افتادن ما از گاهان نیست. ایجاز کلام، ابهام پایانه‌های صرفی، فراوانی اصطلاحات فنی که دیگر حتی در اوستای متأخر نیز به کار نمی‌رود

۱. مالاندرا، ویلیام. و، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای بر دین ایران باستان، ترجمه خسرو قلیزاده، ص ۲۰.
۲. هیتسه، آلموت، ۱۳۹۳، ادبیات اوستایی، در تاریخ ادبیات فارسی، ج ۱۷، ص ٤۱.
۳. مزداپور، کتایون، ۱۳۸۲، زرتشتیان، ص ۲۱.
٤. نک: زرشناس، زهره، ۱۳۸۵، زبان و ادبیات ایران باستان، ص ۲٤.
۵. گویری، سوزان، ۱۳۸۸، زبان و خط اوستایی، ص ۵۱.

و تلاش نمایانی که در کار بوده تا به مدد ترتیب واژگان تتابع غامض اندیشه را تجسم بخشند، جملگی از عواملی است که فهم گاهان را احتمالاً در همه‌ی دوران‌ها بی‌اندازه سخت کرده است»[۱].

حال با توجه به این مقدمه سراغ سروده‌های گاتاها می‌رویم.

جمشید و گوشتخواری

به گفته دکتر فرزانه گشتاسب:

«معنای جمله کوتاه اوستایی که نام جم در آن آمده، مبهم و بحث انگیز است؛ تنها از تفسیر پهلوی آن مشخص است که گناه جم این بود که خوردن گوشت را به مردم آموخت. به این گناه در یکی از نسک‌های گمشده‌ی اوستا به نام «وَرشت مانسر» نیز اشاراتی وجود داشته، که در خلاصه این نسک در دینکرد نهم باقی ماده است»[۲].

ترجمه هومباخ از این بند چنین است:

«هتا جم، پسر ویوَنگهوَنت بدنام شد با چنین گناهان، برای آنکه با خوردن بخشی از گوشت گاو مردم را خشنود کرد»[۳].

پورداوود در ترجمه نخست خود که برگرفته از ترجمه بارتولومه است گوید:

«آشکار است که جم پسر ویونگهان از همین گناهکاران است کسیکه برای خشنود ساختن مردمان خوردن گوشت به آنان آموخت»[۴].

۱. گرشویچ، ایلیا، ۱۳۹۶، آموزه و آیین زردشت، ترجمه منیژه اذکیایی و جواد آدانش آرا، ص ٦٤.

۲. گشتاسب، فرزانه، ۱۳۹٤، جمشید، در در دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳. بهمردی، اردشیر، ۱۳۹۵، آهو نودگاه زرتشت، دو برداشت از خاو و باختر زمین، ص ۲۹۳.

٤. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۹، گات‌ها، ص ۱٤۳.

وی در ترجمه دوم خود گوید:

«از این گناهکاران شناخته شده جم ویونگهان کسی که برای خشنود ساختن مردم ما پاره گوشت خوردن آموخت»[1].

از میان مترجمین ایرانی[2] تنها دکتر ساسانفر است که در ترجمه خود همانند پورداوود می‌نویسد:

«از گناهانی که برای جمشید پسر ویوَهمنت (ویونگهان) شنیده شده آن بود که برای خشنودی و خوشامد ما مردم و بزرگان ما گوشت‌خواری کرد»[3].

موبد فیروز آذرگشسب این بند را چنین ترجمه کرده است:

«جمشید پسر ویونگهان یکی از آن گناه کاران شناخته شده است زیرا برای جلب خشنودی مردم و ارضای نفس خویش خداوند جهان را خوار شمرد»[4].

یا ترجمه دوستخواه چنین است:

«جم ویونگهان نیز - که برای خشنودی مردمان و خویشتن، خداوند جهان را خوار شمرد- از این گناهکاران نامبردار است»[5].

اگر از واژه «گائوش» که برخی آن را به معنای گوشت[6] گرفته‌اند و برخی به معنای جهان[7] بگذریم، درباره گناه جمشید نیز اختلاف اساسی وجود دارد.

۱. پورداود، ابراهیم، ۱۳۸۶، گاتاها، ص ۱۰٤.

۲. نک: برای اطلاع از ترجمه دیگر مترجمین نک: مبارکه بهنام، ۱۳۹۳، هفده پژواک گاتاها، به کوشش محمد حسین نظری پویا، ص ۲۷۹-۲۸۲.

۳. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ۳٤۹.

٤. آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، ص ٤۹۱.

۵. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۲۵.

٦. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ۳۵۱.

۷. آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، ج ۱، ص ٤۹٤.

دکتـر بهمـردی گوید:

«بند گویا اشـاره به گناه جم دارد که به گمان گروهی خوردن گوشت بود و به پندار گروهی دیگر خودپسـندی بی جایی بود که بر او دسـت یافت و خویشتن را دارنده نیرویی دانست که از مردمان ساخته نیست»[۱].

ساسـانفر تصریـح می کنـد کـه «گناهـی کـه از جمشـید روایـت شـده «گوشـت خـواری بـوده»[۲] اسـت. امـا موبـد فیـروز آذر گشسـب در رد ایـن دیـدگاه گویـد:

«افسوس که برخی از خاورشناسان علت مورد خشم قرار گرفتن جمشید را این می‌دانند که این پادشـاه گوشت خوردن را به مردم یاد داده است در صورتی که در هیچ قسمتی از اوستا و یا کتب پهلوی و روایات سنتی اشاره‌ای به این موضوع نشده است ولی آنچه در شـاهنامه و سایر روایات مذهبی ذکر شده اسـت غرور بی‌جایِ جمشـید از قدرت خویش و از خوار شمردن پروردگار است که رعایا را از خود رنجیده خاطر ساخت و عاقبتی ناگوار برای خویش به دسـت خود فراهم کرد و همین امر سـبب گردید که جزو گناهکاران به شمار آید»[۳].

در توضیح گفته موبد آذرگشسب باید گفت که :

در زامیاد یشـت گناهی که به جمشید نسبت داده شـده است دروغگویی است.

در این بخش از اوستا چنین آمده است:

«به شـهریاری او، نه سـرما بود، نه گرما، نه پیری، نه مرگ و نه رَشکِ دیو

۱. بهمـردی، اردشـیر، ۱۳۹۵، آهـو نـودگاه زرتشـت، دو برداشـت از خـاو و باختـر زمیـن، چـاپ اول، ص ۲۹۳.

۲. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ۳۵۰.

۳. آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، ج ۱، ص ٤۹۲.

آفریده.

این چنیـــن بود پیش از آنکه او دروغ گوید، پیش از آنکه او دهان به ســـخن دروغ بیالاید.

پس از آنکه او به سخن نادرست دروغ دهان بیالود، فرّ آشکارا به کالبد مرغی از او بیرون شتافت»[۱].

در روایـت پهلـوی نیـز گنـاه جمشـید نپذیرفتـن دیـن[۲] و دروغگویـی و ادعـای خدایـی[۳] آمـده اسـت. «امـا خـوردن گوشـت، دروغ‌گویـی و ادعـای خدایـی، همـه، ظاهـر داسـتان اسـت و در باطـن امـر، بـه نظـر می‌رسـد کـه گمـراه کننـده‌ای پنهـان، جـم را وامـی‌دارد تـا آرزویـی خطـا را بـه اندیشـه راه دهـد، بـر زبـان آورد و بـه آن عمـل کنـد»[۴].

در روایـات پهلـوی جـم علیـه نابـودی گوسـفندان بپـا می‌خیـزد. بـرای نمونـه در روایـت پهلـوی چنیـن آمـده اسـت:

«زردشـــت این را نیز از اورمزد پرســـید که: «جم برای نیکی جهان چه کار بهتری کرد؟»

اورمزد گفت که:

«آن زمان که دیوان به مردمان گفتند که: «گوسفند را بکشید تا ما به شما پیل دهیم که سودمندتر است که او را نگاهبان و نگهدار نباید،

مردمان گفتند که:

---

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ٤۹۰، زامیاد یشت، بند ۳۳-۳٤.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۸٤، فصل سی و یکم، بند پ-۲.

۳. همان، ص ۲۸۳، فصل سی و یکم، بند الف ۱۰.

٤. گشتاسب، فرزانه، ۱۳۹٤، جمشید، در در دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ج ۳، ص ۱۹۳.

«مگر به دستوری جم کنیم (= گوسفند را نکشیم)» و کردند؛ و جم با دیوان برای نکشتن مردمان گوسپند را و برای نستاندن مردمان از دیوان پیل را، با دیوان چنان پیکار کرد که دیوان را شکست داد»[1].

استاد مهرداد بهار درباره این روایت گوید:

«این مطلبی جالب توجه است، زیرا بر خلاف مطالب یسنه‌ی ۳۲، اتهام کشتن گاو و خوراندن گوشت به مردمان را توسط جمشید نفی می کند»[2].

در شاهنامه نیز آمده است که پس از آنکه جمشید جهان را آباد کرد، به خودپسندی دچار شد و در انجمن گفت:

هنر در جهان از من آمد پدید چو من نامور تخت شاهی ندید
جهان را به خوبی من آراستم چُنانست گیتی کجا خواستم
خور و خواب و آرامتان از من ست همان پوشش و کامتان از من است
بزرگی و دیهیم و شاهی مراست که گوید که جز من کسی پادشاست[3]
اما، چُن این گفته شد فرّ یزدان ازوی بگشت و جهان شد پر از گفت و گوی[4]

البته «دور نیست که به دنبال همین ادعای خدایی، دستور می‌دهد تا برای او قربانی هم بکنند»[5] در نتیجه نه اوستا و نه کتب پهلوی و نه شاهنامه گناه

---

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۸٤، فصل سی و یکم. و نیز نک: تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ٤٥، پرسش ۲٦، بند ۳۳(الف).

۲. بهار، مهرداد، ۱۳۹۱، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۳۱، یادداشت شماره ۲٦.

۳. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳٦٦، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، ص ٤٥، بیت ٦٥- ٦٨.

٤. همان، ص ٤٥، بیت ۷۰.

۵. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۱٤.

گوشـت‌خواری را بـه جمشـید نسـبت نمی‌دهـد. البتـه اگـر گوشـت‌خواری گنـاه باشـد. گوشـتی کـه در اوسـتا بـا وصـف خوشـی دهنـده آمـده اسـت.

در دینکرد نهم چنین آمده است:

«جمشید پسر ویونگهان مردم را راضی نگاه می‌داشت، گوسفند نیک آفریده را راضی نگاه می‌داشت. ای زردشت، او چنین به مردم گفت: گوسفند برای شما است ای مردم - یعنی که متعلق به شما است- شما مردم، با تقسیم کردن گوشـت، او را بدون پیمان می‌خورید، با تقسیم کردن گوشت باید از او سیر شد. نه برای آز و نه برای رشک میفکن ... و میفکن ... برای پیشه در انجام دادن کشتار، تا اینکه نیکی به طور کامل نصیب شما گردد»[1].

ناگفته نماند زنر گوید:

«بر پایه‌ی شرح پهلوی از بند ۱ یسن ۹ آن‌ها که گوشت اهدایی از سوی جم را مصرف کردند، به تن بی‌مرگ شـدند. بنابراین، ایرانیـان، جم را به عنوان پایه گذار عمل قربانی، و کلاً در تفاوتی آشـکار با زردشتیان نخستین تلقی می‌کردند»[2].

همچنیـن چنانچـه گذشـت بنـا بـه روایـت داراب هرمزدیـار جمشـید بـرای دور رانـدن دیـوان بـه دسـتور بهمـن گاوی را قربانـی کـرد[3] که پـس از آن نیـز ادامـه یافت. چنانچـه گذشـت جمشـید بـرای آناهیتـا و درواسـپ قربانی‌هـای زیـادی پیشـکش می‌کنـد کـه در ایـن کار تمـام پهلوانـان ایرانـی حتـی گشتاسـپ و جاماسـپ و زریـر کـه از معاصریـن زرتشـت هسـتند نیـز بـا وی شـریکند. در نتیجـه شـاید ادعـای

---

۱. تفضلـی، احمـد، ۱۳۹۷، تصحیـح و ترجمـه سوتکرنسـک و ورشـت مانسرنسـک از دینکـرد ۹، ص ۱۸۵، ورشـت مانسرنسـک، فرگـرد نهـم، بنـد ۱۱.

۲. زنر، آر. سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۸۱.

۳. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۲ ص ۱۶۲-۱۶۳.

خدایی و دستور به قربانی برای خودش گناه جمشید باشد نه گوشتخواری و قربانی برای ایزدان که همه در آن شریکند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا گوشتخواری از نظر زرتشت گناه است؟ مری بویس گوید:

«زرتشت با رسم کهن گوشتخواری مخالفتی نداشته است، از سوگندی که به آرمیتی می‌دهد آشکار می‌شود. می گوید: «با تلاش در دامپروری، بگذار تا گاو برای خوراک ما پرواز شود»(یسنای ۵-۴۸)»[1].

آیا گاتاها قربانی را محکوم کرده است؟

پیش از گفتگو درباره جواز و عدم جواز قربانی در گاتاها باید دید برای دستابی به پیام اصیل زرتشت «آیا باید فقط در گاتاها آن را جستجو کرد یا استفاده از متون مقدس اوستای متأخر هم موجه و مجاز است؟ هیچ راهی نداریم که اثبات کنیم گاتاها کل آموزه‌ها و اصول عقاید زرتشت را منتقل می‌کند. به علاوه تعدادی از متون متاخرتر، حتی متون بسیار متأخر و نسبتاً جدید، به مفاهیمی اشاره می‌کند - اگرچه با شرح و بسط دادن‌شان- که در متون متأخر ثبت و ضبط شده، ضرورتاً حاکی از جدید بودن آن مفهوم نیست»[2].

سپس باید دید نسبتِ دین زرتشتی متأخر با آموزه‌های گاهانی چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا اوستای جدید انحرافی در آیین زرتشتی متقدم بوده است یا نه؟

سنت زرتشتی بر این بود که تمامی بخش‌های اوستا حقیقت واحدی است

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. الیاده، میرچا، ۱۳۹٤، تاریخ اندیشه‌های دینی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، ج ۱، ص ٤٢٧.

که با یکدیگر مخالفتی ندارد. نویسنده دینکرد سوم درباره وحدت سه بخش «گاسانیک» یا گاهانی، «هادک مانسریک» و «دادیک» گوید:

> «از< داد نامه> «دادیگ» می‌تواند (=daned) فتواهای <دین نامه‌ی> «هادگ مانسریگ» < و کارنامه ورجاوندِ> «گاهانیگ» را، و از <دین نامه‌ی> «هادگ مانسریگ» می‌تواند فتواهای <دادنامه> «دادیگ» و < کارنامه‌ی ورجاوند> «گاهانیگ» را، و از < کارنامه‌ی ورجاوند> «گاهانیگ» فتواهای <دین نامه> «هادگ مانسریگ» و «دادیگ» را استخراج کند و توضیح دهد»[1].

استاد فریدون فضیلت در یادداشتی بر این بخش می‌نویسد:

> «نظرگاه نویسنده روشن است؛ سه کتاب قانونِ ورجاوندِ دین مزدایی، آنچنان سازگاریِ بنیادینی در صورت و معنا دارند که برای مجتهدِ اعلم، وظیفه‌ای جز این نمی‌ماند که آن همانندی‌ها را استخراج و استفتا کند»[2].

نویسنده دینکرد در کرده ۱۶۵ گوید در هیچ زمینه‌ای نیست مگر اینکه در گاهان به صورت گزیده به آن مطلب اشاره شده است و چرایی احکام هادگ مانسریک و دادیگ در گاهان روشن می‌شود[3]. و به دیگر سخن گاهان گواه گفتارهای هادگ مانسریگ و دادیگ است و این دو گشاینده‌ی معناهای ژرف گاهان‌اند[4]. حتی نویسنده دینکرد پنجم گوید:

---

۱. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱، کتاب سوم دینکرد، دفتر دوم، ص ۲۰۴، کرده ۱۶۱.

۲. همان ص ۲۰۵ یاداشت شماره ٦. ناگفته نماند واژه یکی مانده به آخر احتمالی است زیرا درست خوانده نمی‌شد.

۳. نک: همان.

٤. نک: همان ص ۲۱۵.

«سخنانی در اوستا و زند وجود ندارد که متناقض با هم باشند»[۱].

در نتیجه بنا بر سنت زرتشتی هیچ منعی درباره قربانی در گاهان وجود ندارد چرا که در دیگر بخش‌های اوستا جواز آن صادر شده است.

از سنت زرتشتی که بگذریم بیش‌تر محققان بر این باورند که آنچه به زرتشت بستگی دارد همان گاتاهاست اما دیگر بخش‌های اوستا از گاتاها فاصله می‌گیرد و دوباره عناصر پیشا زرتشتی را در خود به نمایش می‌گذارد. اما مری بویس تاکید دارد که میان آموزه‌های زرتشت و آداب و رسوم پسین هیچ تغایری وجود ندارد و گویا اندیشه‌های خود را به شماری از محققان دیگر از جمله ویندفو و جی. کرینبروک قبولانده است[۲].

در نگاه مری بویس و همفکرانش تعارضی میان قربانی حیوانات در اوستای نوین و اوستای قدیم وجود ندارد. اما کسانی که بر این باورند که اوستای جدید در تعارض با گاتاهاست به صورت ضمنی و گاهی به صراحت به مخالفت زرتشتیان با آموزه‌های پیامبر خود اعتراف دارند. به هر حال بنا بر یکی از مبانی قربانی حیوانی از دید زرتشت اشکالی ندارد.

بسیارند کسانی که زرتشت را مخالف هر گونه قربانی معرفی کرده‌اند اما اگر به سراغ گاهان برویم، آیا می‌توان در آن منع بعضی اعمال آیینی، مثل قربانی خونین و مصرف هوم را سراغ کرد؟ از سالها پیش دانشمندان در این قول تردیدی معقول کرده‌اند[۳].

---

۱. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ۹۰، فصل ۲٤، بند ۱٦ الف.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: یاماوچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ٤۹۳-٤۹۵.

۳. کلنز، ژان، ۱۳۹٤، مقالاتی درباره زرتشت و دین زرتشتی، ترجمه از فرانسه به انگلیسی پردز اکتر شروو، ترجمه از انگلیسی به فارسی احمد رضا قائم مقامی، صص ۳۹-٤۰.

«عموماً تصور بر این است که زمانی که زرتشت آزار و اذیت گاو را محکوم می‌کند، منظورش همان خشونت و ستمی است که لازمه عمل قربانی است. پیامبر، روحانیت آیین باستان، یعنی کرپان‌ها و اوسیج‌ها را به ستم کردن به گاوی متهم می‌کند و نیز حکام را به اینکه گاو را به فریاد کشیدن از روی رنج و درد وامی‌دارند[1].

روان گاو فریاد برمیدارد، که:

«مرا خشم و ظلم و خشونت و بد رفتاری آزار رسانده است»[2].

و این امر ناشی از توطئه دئوه‌ها و آدمیان است[3]. بیشتر آنکه، پیروان دروغ به این متهم می‌شوند که اجازه نمی‌دهند تا گاو نر یا ماده رشد کند و فربه شود[4]. بنابراین، آن‌ها دشمنان چوپان و گله دار محسوب می‌شوند»[5].

این همان باور عمومی است که معمولاً از هات ۲۹ گاتاها عرضه می‌شود اما این استنلی اینسلر و هانس پیتر اشمیت بر این باورند «که گاو در گاهان ارتباط اندکی با «گاو در مرغزارها» دارد که مورد تهدید و چپاولگران واقع

۱. «ای مزدا مگر می‌شود فرمانروایی دیوها، خوب باشد؛ این است آنچه می‌پرسم: آن‌ها که، محض خوشامد کَرپَن و اوسیچ، که بر گاو حشم می‌گیرند، کفر می‌گویند، و کَوی‌هایی که روان او را، به زاری بر خود مامی‌دارند؟ آن‌ها او را نمی‌پایند، تا چراگاه در پرتو «راستی» گسترده شود»(وست، مارتین، ۱۳۹٤، گات‌های زرتشت ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۱۷۹، هات ٤٤، بند ۲۰). و نیز «کرپنها نه با احکام (تو) سازگارند، و نه با چراگاه، آنان که کردار و رفتار خود، بر گاو آزار رسانند، رفتارهایی که سرانجام آنها را در «خانه دروغ» جای می‌دهد»(همان، ص ۲٦٥، هات ٥۱، بند ۱٤).

۲. هات ۲۹، بند ۱.

۳. هات ۲۹، بند ٤.

٤. هات ٤٦، بند ٤.

٥. زنر، آر سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۱٥-۱۱٦.

می‌شـود»[۱].

عـلاوه بـر ایـن گفتـه می‌شـود بنـد دوازدهـم و چهاردهـم از هـات سـی و دوم گاتاهـا بـه قربانی گاو اشـاره دارد. دکتر ساسـانفر در برداشـت خـود از بنـد ۱۲ از هات سـی و دو گویـد:

«زرتشــت با تمام آموزش‌ها و آیین‌ها و مراسم پیشــین به ویژه قربانی کردن سخت در ستیز بوده است و آن را تحریم کرده است»[۲].

یـا در برداشـت خـود از بنـد چهاردهـم همیـن هـات گویـد کـه زرتشـت قربانـی کـردن گاو و گوسـفند را کاری اهریمنـی دانسـته اسـت[۳].

ترجمه ایشان از بند دوازدهم چنین است:

«آموزگار بد با ســخن خود مردم را از بهترین کردار دور می‌کند. مزدا کردار پلیدشان را به آنها اعلام و گوشزد می‌کند. که زندگی گاو را با بر زبان راندن وِرد «اورواخش، اوختی» و غریو شادی قربانی و نابود می‌کنند»[۴].

و اما ترجمه ایشان از بند چهاردهم این چنین است:

«گرهم و کوی‌ها پیوسته خرد و اعتبار خود را در قید و بند این بدترین جایگاه دروغ می‌نهند. به هنگامی که می‌پذیرند به پیرو دروغ، در قربانی کردن گاو با به کار بردن عبارت گاو کشتن «گائوش جئی دیانی» و آیین بکار بردن هوم و بر آتش ریختن آن یاری دهند»[۵].

چنـد اشـکال بـر ایـن ترجمـه و برداشـت وارد اسـت؛ نخسـت اینکـه آقـای

۱. مالاندرا، ویلیام. و، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای بر دین ایران باستان، ترجمه خسرو قلیزاده، ص ٦٣.
۲. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ٣٦٨.
۳. نک: همان، ص ٣٧٦.
٤. همان، ص ٣٦٧.
۵. همان، ص ٣٧۵.

ساسانفر در ترجمه دیگر بخشهای گاتاها از ترجمه واژگانی همانند گاو، چربی، چارپای شیرده، آبستن[۱] و ... خودداری کرده و چنین ترجمه‌هایی را مخالف فلسفه زرتشت می‌داند و به دانشمندانی همانند بارتولومه[۲]، هومباخ[۳]، کلنز[۴] و دیگران به خاطر چنین ترجمه‌هایی ایراد می‌گیرد اما معلوم نیست که چرا ایشان در این دو بند ترجمه‌ی «گاو» را مناسب می‌بینند. در حالیکه در برداشت خود از بند هجدهم از هات چهل و چهارم گوید: «واژه‌هایی که مربوط به نام چارپایان است هر کدام دارای یک معنای مجازی و استعاره‌ای است»[۵].

به دیگر سخن چه بسیارند کسانی که واژه‌هایی مانند گاو، اسب، شتر و ... را در گاتاها مجاز و استعاره دانسته‌اند و از سوی دیگر گویند قربانی حیوانات در گاتاها ممنوع شده است. علت این یک بام و دو هوا چیست؟

خوب است نگاهی به ترجمه بند هجدهم از هات چهل و چهارم بیندازیم تا با اندیشه‌های کسانی چون آقای ساسانفر آشنا شویم.

در این بند چنین آمده است:

«از تو می‌پرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا ای اشا ده مادیان و یک شتر و یک اسب که وعده شده است بمن خواهد رسید»[۶].

دکتر ساسانفر که خود ترجمه‌ای مشابه پورداوود دارد از مترجمین غربی برآشفته و بر آنان خرده می‌گیرد که آیا زرتشت برای کار خود به دنبال چنین پاداشی است؟ وی گوید مادیان نماد سرکشی و اسب نماد نیرو و شتر نشان

۱. نک: همان، ص ۵۷، ۶۱، ۱۳۳، ۱۴۴ و ... .
۲. نک: همان، ص ۱۴۵.
۳. نک: همان، ص ۷۴۶.
۴. نک: همان، ص ۴۰۰ و ۴۶۰.
۵. همان، ص ۶۶۸.
۶. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۴، گات‌ها، ص ۲۰۵(۷۹) و نیز ص ۵۱۸(۸۶).

روشنایی است. وی در ادامه گوید زرتشت قربانی گاو را ممنوع ساخته است[۱]. باید از ایشان پرسید که چگونه است که اسب و شتر معنای مجازی دارد اما گاو آن هم تنها در این بندها معنای حقیقی؟

و اما ببینیم دیگر مترجمین بند دوازدهم از هات سی و دوم را چگونه ترجمه کرده‌اند. برخی از موبدان مانند فیروز آذر گشسب و دیگر مترجمین از جمله عباس شوشتری، علی اکبر جعفری، جلیل دوستخواه، حسین وحیدی، و رستم پارکی[۲] واژه «گائوش» را به مردم، جهان و جهانیان ترجمه کرده‌اند. حتی موبد فیروز آذرگشسب گوید در گات‌ها هر جا ذکری از گاو شده منظور جهان هستی است[۳].

ترجمه موبد فیروز آذرگشسب از بند دوازدهم چنین است:

«آن‌ها با آموزش نادرست کوشش می‌کنند مردم را از انجام کار نیک و شایسته بازدارند و با گفتار فریبنده، مردم را گمراه ساخته زندگی آن‌ها را تباه سازند. آنان در اثر کج اندیشی، گرگان درنده‌ای چون گِرِهما و کرپان را بر راستان و پاکان برتری داده و برای هواخواهان دروغ آرزوی سروری می‌کنند ولی مزدا، خداوندِ خرد، برای آنان کیفر سختی مقرر داشته است»[۴].

مری بویس درباره ابهام این بند گوید:

«از آنجایی که از عبارت مذکور در گات‌ها ترجمه‌های گوناگون شده است، استنتاج درستی درباره معنای مستفاد از آن نمی‌توان کرد»[۵].

۱. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها سروده‌های اشو زرتشت، ص ٦٦٩.

۲. نک: مبارکه، بهنام، هفده پژواک گاتاها، ص ۲۹۸-۲۹۹. و برای ترجمه بند چهاردهم نک: (همان، ص ۳۰۵-۳۰۷).

۳. آذر گشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، سرودهای زرتشت، ج ۱ ص ٥٧٤.

٤. همان، ص ٥١٦.

٥. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۲۵۲.

ترجمه ایشان از بند چهاردهم نیز چنین است:

«دیربازی است که گرهمای آزمند با کمک کاوی‌ها اندیشه و نیروی خود را برای به دام انداختن پیام آور تو متمرکز ساخته‌اند. آنان از هواخواهان دروغ و گمراهان یاری جویند و برای جهان آفرینش فساد و تباهی آرزو کنند بدین امید که شکست ناپذیر، آن‌ها را یاری خواهد کرد»[1].

موبد فیروز آذرگشسب درباره واژه «گائوش» در این دو بند گوید:

«افسوس که واژه گئوش و گائوش را اکثر خاورشناسان غرب به معنی گاو گرفته و می گویند قربانی گاو در بین دروغ پرستان رواج داشته و برای استمداد از هوم و جلب نظر او قربانی گاو را بهترین فدیه و نیاز می‌دانسته‌اند»[2].

سوم اینکه این دو بند صراحتی در تحریم قربانی ندارد و به فرض درستی ترجمه ایشان شاید مراد نوع خاصی از قربانی باشد که دشمنان زرتشت اجرا می کردند چنانچه در ترجمه آمده که با فریاد شادی و با ورد خوانی به این کار می‌پرداختند. چنانچه در بهرام یشت آمده است که:

«دیوان و ویامبوَر و مردمان دیوپرست، پشت [گاو] را خم می کنند و کمر [ش] را در هم می‌شکنند و اندامها [یش] را دراز می کنند؛ بدان گونه که گویی [او را] می کشند، اما نمی کشند...

در این هنگامه که دیوان و ویامبوَر و مردمان دیوپرست، گوش‌ها [یِ گاو] را می‌پیچانند و چشمها [یش] را بیرون می کشند»[3].

چنانچه دیده می‌شود دیوپرستان در مراسم قربانی، گاو را به شدت آزار

۱. آذر گشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، سرودهای زرتشت، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸.

۲. همان، ص ۵۲۹.

۳. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ٤٤٢- ٤٤٣، بهرام یشت، بند ٥٦.

می‌دادند و با وضع فجیعی آن را زجر کش می کردند.

اجازه دهید اندکی در این دو بند دقیق شویم. ادعا بر این است که جمله «یُوئی گِئوش مُرِندِن اورواخش-اوختی جیوتوم» بدین معنی است که:

«زندگی گاو را با بر زبان راندن اورواخش، اوختی» و غریو شادی قربانی می کنند».

در این بند فرض می کنیم «گئوش» به معنی گاو است. حال کدام اجزاء دلالت بر اجرای مراسم قربانی دارد. در این بند تنها واژه «مُرِندِن» می‌ماند که به معنی «می کشند و نابود می کنند» است. اما واژه «اورواخش اوختی» مبهم است و هر کس معنایی برای آن در نظر گرفته است. بارتولومه، یوستی، کانگا و اینسلر به پیروی از ترجمه پهلوی آن را به معنی «شادی و خرمی» برگردانده‌اند و هومباخ آن را فعل امر به معنی «پیش برو، اقدام کن» گرفته است[1]. اما تاراپوروالا و آذرگشسب آن را به «سخنان فریبنده» ترجمه کرده‌اند[2].

حال به بند چهاردهم برویم. دکتر ساسانفر در این بند جمله «گائوش جئی دیایی مرُئویی یِ دورَاُشِم سَئُوچَیت اَوُ» به «در قربانی کردن گاو با بکار بردن عبارت گاو کشتن «گائوش جئی دیانی» و آیین بکار بردن هوم و بر آتش ریختن آن یاری دهند» ترجمه کرده است. در این عبارت «جئی دیایی» به معنی «کشتن، زدن، تخریب کردن» آمده است. و «مروئی» به «تخریب می کند»[3]. و اما جمله «یِ دورَاُشِم سَئُوچَیت اَوُ» مبهم و گنگ است[4].

حال پای تفسیر کلنز بنشینیم. هر چند دکتر ساسانفر ترجمه و تفاسیر او را

۱. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ۳۶۹.

۲. آذر گشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، سرودهای زرتشت، ج ۱، ص ۵۱۸.

۳. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ۳۷۷.

٤. زنر، آر سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۱٦.

بـی ارزش، بـه دور از واقعیـت، بـی معنـی[۱]، حاکـی از لجبـازی و نادانـی و نمونـه‌ای از دشـمنی بـا زردشـت و فرهنـگ ایرانـی[۲]، بی‌خـردی[۳] و دروغپـردازی[۴] می‌دانـد. ساسـانفر کـه عنـان خویـش را از دسـت داده بـه ناگهـان گویـد:

«کارش بـه هیچ وجه جنبه تحقیقی ندارد و هیچ کس به کارهای او اشـاره نمی‌کند»[۵]

در حالی که واقعیت چیز دیگری است.

کلنز گوید:

«غالباً چنین تصـور کرده‌اند که عبارات زیر متضمـن نفی قربانی خونین و فشردن هوم است (یسن ۱۴/۳۲ و یسن ۱۰/۴۸):

«هنگامی که آنان می‌پذیرند که دروند را یاری دهند، کوی‌ها خردهای آنان را به کسی می‌سپرند که او دوروشه (=هوم) را می‌سوزد، آن هنگام که بر گاو ستم می‌رود تا کشته شود.»

«پیشاب این می (=هوم) که کرپنان با آن سببِ درد دل می‌شوند.»

ایـن دو اشـاره چنـدان مبهـم اسـت کـه اگـر دقیق‌تـر شـویم، می‌توانیـم بـه سـه طریـق متفـاوت تفسـیرش کنیـم:

۱- حقیقتـاً سـخن از نهـیِ آدابِ مذکـور بـه میـان اسـت: نـه بایـد گاو را قربـان کـرد و نـه هـوم را فشـرد.

---

۱. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۶۰.

۳. همان، ص ۶۲۷.

۴. همان، ص ۷۲۸.

۵. همان، ص ۴۰۰.

۲- متـن صرفـاً دربـارەی اَشـکالِ افراطـیِ ایـن آداب اسـت. تاکیـد بـر دو تعبیـر «آن کـه بـا او بدرفتـاری کردەانـد» و «ایجـاد دردِ دل» بـر ای آن اسـت کـه بگویـد اَشـکالِ بیرحمانـەی کشـتن و مصـرف هـوم سـمّی - کـه ایـن خاصیـت ثانویـەاش بواسـطه آمیختـن آن بـا شـیر تعدیـل نشـده - بایـد تـرک شـوند.

۳- قربانـی کـردن و فشـردن هـوم اجـزاء اصلـیِ آیینهـای اوسـتای قدیـم اسـت، چنانچـه در اوسـتای جدیـد هـم جُـز ایـن نیسـت. خـرده گیـری یسـن ۱۴/۳۲ و ۱۰/۴۸ اساسـاً متوجـه عامـلان آنهـا (کویهـا و کرپنهـا) و آنانـی اسـت کـه از ایـن آیینهـا منتفـع میشـوند....

حقیقـت دربـاره قربانـی و فشـردنِ هـوم هـر چـه باشـد، چنـد عبـارت مبهـم دیگـر در گاهـان در تقبیـح آیـین شـبانه و تأییـد آییـن روزانـه هسـت»[1].

چنانچـه دیـده شـد در ایـن دو بنـد سـخنی از «مراسـم قربانـی» نیسـت بلکـه تنهـا سـخن از «کشـتن» و «نابـود کـردن» اسـت. و بـه فـرض هـم کـه چنیـن مراسـمی در جریـان باشـد، مراسـم قربانـی دیـو پرسـتان اسـت چنانچـه هومبـاخ در ترجمـه ایـن جمـلات گویـد:

«انگیزه دارند که دروند را برای کشتن گاو یاری رسانند»[2].

اگـر نخواهیـم پیشـنهاد گذشـته را بپذیریـم بایـد گفـت که کشـتن گاو بـه صورت مطلـق جایـز نباشـد و جنـاب زرتشـت رژیـم گیاهخـواری را بـر مـردم واجـب کـرده اسـت. در حالیکـه زرتشـتیان بـر ایـن باورنـد کـه «اَشـو زرتشـت بـا قربانـی بـه معنـای کشـتنِ موجـودی زنـده بـرای خشـنودی اهـورا مـزدا و ایـزدان رویگـردان بـوده

۱. کلنز، ژان، ۱۳۹٤، مقالاتـی دربـاره زرتشـت و دیـن زرتشـتی، ترجمـه احمـد رضـا قائـم مقامـی، ص ۸۸-۸۹.

۲. بهمردی، اردشیر، ۱۳۹۵، اهونودگاه زرتشت، دو برداشت از خاور و باختر زمین، ص ۳۱۷.

است»[1]، نه با ذبح چهارپایان و گوشت خورای. به همین دلیل در جشن مهرگان «گوشت هم مانند نان، لُرک و خوراکی‌های دیگری که داد و دهش می‌شود، پس از خواندن اوستا بین مردم تقسیم می‌شود»[2].

بند دهم از یسنای ۴۸ که کلنز بدان اشاره کرد نیز گفته می‌شود اشاره به قربانی دارد. اینسلر این بند را چنین آورده است:

«چه هنگامی مردان دست از کشتار خواهند کشید»[3].

اما به گفته دکتر ساسانفر معلوم نیست قتل نفس مراد وی است یا قربانی و کشتن گاو به دست پیروان دروغ[4]. البته در این بند اشکالات دیگر نیز وجود دارد که ترجمه‌های متفاوتی را موجب شده است. برای نمونه هومباخ چنین آورده است:

«چه هنگام اشخاص محترم در کنار سراینده پذیرفته خواهند شد»[5]

یا نیبرگ چنین آورده است:

«کی، ای مزدا، مردان خود را آماده خواهند کرد که هشدار را دریافت کنند»[6].

در نتیجه این بند نیز اشاره روشنی به قربانی و تحریم آن ندارد و معانی

۱. خورشیدیان؛ اردشیر، ۱۳۹۳، دهش فرهنگی یا لرک مینوی، ص ٤٠٦-٤٠٧.

۲. همان، ص ٤٠٧.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹٦، زردشت و گاهان بررسی دستوری و محتوایی دو فصل ٤٧ و ٤٨ سپنتامینوگاه، ص ٦٩.

٤. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ٨٨٦.

٥. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹٦، زردشت و گاهان بررسی دستوری و محتوایی دو فصل ٤٧ و ٤٨ سپنتامینوگاه، ص ٧٠.

٦. همان، ص ٧١.

احتمالی دیگری برای آن وجود دارد.

اگر قربانی به عنوان کرنش در مقابل خدایان دروغین از سوی زرتشت محکوم شده باشد این حرمت ربطی به قربانی برای اهورا مزدا نخواهد داشت. چرا که ممنوعیت ستایش دیوان[1] دلیلی بر ممنوعیت ستایش اهورا مزدا نخواهد بود.

نکته دیگر اینکه در این بندها تنها سخن از گاو است. آیا دیگر چهارپایان هم داخل در این حکم است؟ بدین معنی که به فرض قربانی کردن گاو ممنوع شده باشد، نظر زرتشت درباره قربانی کردن شتر و گوسفند و دیگر چهارپایان و جانوران چیست؟

شاید بتوان گفت دخول دیگر چهارپایان به دو صورت ممکن است نخست اینکه گاو را به معنای مطلق چهارپا و جاندار فرض کنیم و یا اینکه از «گاو» الغای خصوصیت کنیم. بدین معنا که بگوییم خصوص گاو در این مسئله اهمیتی ندارد و حکم شامل همه جانوران است.

در پایان باید گفت در این دو بند سه احتمال وجود دارد، نخست اینکه کشتن حیوانات به طور مطلق ممنوع باشد. دوم اینکه اصل قربانی ممنوع باشد چه برای دیوان و چه برای اهورا مزدا و ایزدان، اما ذبح حیوانات جایز باشد. سوم اینکه تنها قربانی برای دیوان ممنوع باشد و قربانی برای ایزدان و همچنین سربریدن حیوانات جایز باشد. تنها گزینه‌ای که معقول به نظر می‌رسد همان ممنوعیت قربانی با شادی و سر و صدا برای خدایان باطل است. اگر کسی بخواهد قربانی برای ایزدان را هم ممنوع بشمارد خواهیم پرسید فرق میان قربانی برای اهورا مزدا و سربریدن گوسفند برای خوراک روزانه چیست؟ چه تفاوتی

۱. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ۳۲۹، هات سی و دو، بند ۳ و برای ترجمه هومباخ و تاراپوروالا نک: بهمردی، اردشیر، ۱۳۹۵، اهونَودگاه زرتشت، ص ۲۷٤.

دارد که گوسفندی را به نام اهورا مزدا سر ببرند و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم کنند و یا اینکه همان گوسفند را بدون چنین نیتی سر ببرند و سپس گوشت آن را به درویشان پیشکش کنند. علت حرمت قربانی برای اهورا مزدا و ایزدان چیست؟ آیا رنجی که حیوان در قربانی شدن می‌برد بیشتر از زمانی است که در حالت عادی سر بریده می‌شود. بی گمان یکسان است و هیچ تفاوتی ندارد. پس چرا باید مراسم قربانی برای ایزدان ممنوع باشد؟

در نتیجه نمی‌توان سنت قطعی قربانی را با چند بند مبهم از گاتاها به کنار نهاد. چگونه می‌توان گفت زرتشت هر گونه قربانی را به صراحت محکوم کرده است در حالیکه در تمامی اجزای اوستا سخن از قربانی رفته است و سنت زرتشتی نیز آن را تأیید می کند. آیا می‌توان باور کرد که زرتشتیان بیش از دو هزار سال بر خلاف نهی صریح پیامبر خود برای ایزدان قربانی می کردند. آرسی زنر پس از بررسی همین چند بند گوید:

«به نظر می‌رسد که پیامبر، ذبح گاو را با فریادهای شادی و همراه با گروه‌های مستی - که بر اثر نوشیدن عصاره تخمیر شده‌ی هوم بر سر ذوق می‌آمدند و تحریک می‌شده‌اند- به شدت محکوم کرده باشد. با این همه به نظر می‌رسد که این مسئله با ادله‌ی مربوط به تاریخ ادیان مغایر باشد؛ یعنی هرگاه دین آوری (پیامبری) آیینی را به شدت ممنوع سازد، این ممنوعیت بدون هیچ اعتراضی از سوی قدیم‌ترین شاگردان آن پیامبر نیز پذیرفته می‌شود»[1].

وی درباره متون ادعایی نیز گوید:

«در این متون چیزی که وادارمان سازد تا نتیجه بگیریم که زردشت قربانی کردن حیوانات و همین طور آیین هوم را محکوم کرده است، نمی‌یابیم»[2].

---

۱. زنر، آر سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۱۷.

۲. همان.

در نتیجه «تمام آنچه را که به نظر می‌رسد زردشت محکوم داشته است، صورتی از یک قربانی است که در آن گوشت قربانی به مردم کوچه و بازار داده می‌شد تا آن را بخورند و باز به احتمالی - اگر بشود از اشاره به سوزاندن هوم قضاوت کرد - گوشت قربانی بعد از آغشته شدن به روغن مقدس، سرخ می‌شده است»[۱].

دوشن گیمن پس از اشارره به چند قربانی گوید:

«زردشت ظاهراً به برخی از آیین‌های قربانی حمله کرده بود (ی ۳۲ / ۱۴؛ ۴۴، پایان؛ ۴۹؛ ۵۱ / ۱۱-۱۴)، اما شواهدی در دست نیست که بتواند ثابت کند این شکل از قربانی خون را نیز محکوم کرده باشد»[۲].

مری بویس در سخن مشابهی گوید:

«هیچ مدرکی وجود ندارد که بگوید زرتشت در پی پایان دادن به این قربانی کردن‌ها بوده»[۳] است.

آسموسن گوید:

به احتمال فراوان همانطور که دانشمندآلمانی برنفراید شلرات نیز نتیجه گیری نموده است زرتشت پس از آنکه با شدت و قاطعیت بر خلاف تمایلات سبعانه طبقه جنگجویان نوشیدن هوما و قربانی نمودن گاو را منع کرد (یسنا ۱، ۲۹، ۱۴، ۳۲، ۱۱، ۱۰، ۷، ۴۸) یک رسم قدیمی قوم آریایی را که نوشیدن هوما (یا سوما) بدون قربانی‌های خونین باشد تجدید نمود و بدان صورت معتدل و ملایم‌تری از آنچه معمول بود داد. زیرا در قسمت متأخر اوستا و

۱. همان، ص ۱۱۸، همچنین نک: زنر، آر. سی، ۱۳۹۳، تعالیم مغان، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۱۲۴-۱۲۸.

۲. دوشن گیمن، ۱۳۷۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۱۴۵.

۳. بویس مری، ۱۳۸۶، بی بی شهربانو و بانوی پارس، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۳.

نیز در توارایخ دوران بعد از زرتشت می‌بینیم که چندین بار از قربانی حیوانات در مراسم مذهبی نام برده شده است. از جمله این موارد می‌توانیم به یسن ۵ در قسمت متأخر اوستا و به اقوال هرودوت از زمان هخامنشیان و کتیبه شاپور اول ساسانی که به قربانی نمودن گوسفندان اشاره نموده و نیز به سنت جاری بین زرتشتیان در دوران کنونی اشاره نماییم. مشاهده این موارد متعدد جای ترید باقی نمی‌گذارد که پس از زرتشت سنتی که وی در عهد آن گونه با آن به مخالفت برخاسته بود به نحو ملایم‌تری از سر گرفته شد. اگر زرتشت با قاطعیت و بدون کوچکترین شبهه و ابهامی رسم قربانی نمودن حیوانات را لغو می‌کرد طبعاً از سر گرفتن آن- اگر هرگز امکان می‌یافت- شکافی اساسی و عمیق در دین وی محسوب می‌گردید و جز طغیان و سرپیچی از تعالیم وی به چیز دیگری تعبیر نمی‌شد. این اصل مسلم که قربانی حیوانات بعد از دوران زرتشت تا به امروز ادامه دارد روشنگر این نکته است که زرتشت به هر حال نکاتی از آن سنت قدیمی را بازشناخته و صورت معتدل و ملایم از آن را پذیرفته است»[1].

ماریان موله گوید:

«علی‌رغم آنچه گفته‌اند یزش همراه با قربانی‌های خونین و همینطور یزش هوم در گاهان محکوم نشده‌اند. چند بخشی که در آن از کشتار بر خلاف آیین چهارپا و از تمایل اشخاص بد برای کشتن گاو صحبت می‌شود، قربانی‌های خونین محکوم نمی‌گردد»[2].

مری بویس گوید:

۱. آسموسن، ج. پ، ۱۳۸۶، اصول عقاید و اعتقادات دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، ص ۸۹-۹۰.

۲. موله، ماریان، ۱۳۹۱، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۸۷.

«پیش از این اکثر قریب به اتفاق پژوهشــگران بر این رأی بودند که زرتشت شدیداً مخالف قربانی کردن حیوانات بوده اســت. این رأی خطا، دو سبب داشت: یکی پیش‌داوری غلط که این گونه ریختن خون قربانی با هدف‌های متعالی اخلاقی کیش او سازگار نیست. دیگر این فرض تعمدی که زرتشتیان از هر گونه قربانی کردن حیوان پرهیز می‌کنند. حال آنکه اوســتای متأخر و کتیبه‌های ساسانی و آثار نوشته‌ی پهلوی انباشته است از اشاره به این موضوع است. در روزگار سنت گرایی ساســانی یکی از علائم و نشانه‌های صداقت و صمیمیــت تازه گروندگان به کیش زرتشــتی، تناول گوشــت قربانی بوده است. از این گذشــته آیین قربانی کردن حیوانات تا سده‌ی گذشته، هم در میان زرتشتیان هندوستان و هم در میان زرتشتیان ایران اجرا می‌شده است. اما پارسیان پس از مهاجرت و اقامت در هند وستان ناچار می‌شوند از مهم‌ترین قربانی سنتی خود یعنی قربانی کردن گاو، دست بردارند. با گذشت قرنها نیز همچون هندوان از قربانی کردن گاو احساس تنفر و بیزاری کردند.

در اواســط ســده‌ی نوزدهم میلادی که بر زرتشــتیان ایران تسلط اخلاقی و معنوی یافتند، آنان را نیز به این کار وادار ساختند؛ ولی با قربانی کردن بره و بز و مرغ و خروس مخالفتی نداشتند، زیرا بسیاری از پارسیان هند، خودشان به این کار ادامه می‌دادند. بعدها، در آغاز ســده‌ی بیستم، پارسیان هند از هر گونه قربانی کردن دست برداشتند و اصولاً نسبت به این کار تنفر شدید نشان دادند. پژوهشگران غربی این تنفر را به گذشته‌ی دوردست نیز تعمیم داده، هر گونه اشــاره در گات‌ها به ظلم و ستم را به محکوم کردن عمل قربانی تعبیر کردند، که اشتباهی تاریخی است»[۱].

وی در جای دیگری گوید:

---

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۲۵۰- ۲۵۱.

«تنها دلیل مســتقیم حاکی از حرام دانســتن قربانی کردن حیوانات توســط زرتشت از سه بند مبهم یسنای ســی و دوم، یعنی بندهای هشت و دوازده و چهارده، است که هیچ دو پژوهشگری درباره‌ی معنای آن‌ها هم‌رأی نیستند. بنابراین نمی‌توان در برابر انبوه شواهدی که در ادبیات متأخر و رسم‌های رایج و عبارت روشن‌تر خود گات‌ها آمده سود جست»[۱].

ویلیام مالاندرا نیز گوید:

«آنچه زردشــت به ویژه با آن مخالفت داشت، شیوه‌ی خشونت‌باری بود که طی آن پرســتندگان daewa ها جانوران و به خصــوص چهارپایان را قربانی و ذبح می‌کردند. باید دریافته باشــیم که زردشت با قربانی جانوران مخالف نبود. دین زرتشــتی (به جز مواقعی که تحت فشار هندوئیسم و پارسیان متأثر از هندوئیســم بود) همواره قربانی جانوران را تشــویق می‌کرده است. از نظر زردشــت گاو جانور مقدســی بود، و در دین او روان گاو.... پیش نمونه‌ی همه‌ی جانوران اهورایی محسوب می‌شد. مفهوم غایی تقدس گاو ضرورت مراقبــت و تیمارش را بــه همراه داشــت، امــا او را از قربانی شــدن معاف نمی‌کرد»[۲].

دکتـر چنگیـز مولایـی نیـز بـا اشـاره بـه ممنوعیـت کشـتار بی‌رویـه و قربانی شـبانه از سـوی زردشـت گوید:

«اجرای مراســم قربانی و تهیه نوشــیدنی هوم در مراسمِ یسنا از صدر دیانت زردشــتی تا کنون از اهمیت اساسی برخوردار بوده اســت و اگر زردشت با چنین مراسمی کاملاً مخالفت داشت و اجرای آن را تحریم کرده بود، دوام و

---

۱. همان، ص ۲٦۸، یادداشت ۹٦.

۲. مالاندرا، ویلیام. و، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای بر دین ایران باستان، ترجمه خسرو قلیزاده، ص ۵۰.

بقای چنین رسمی در سنت زردشتیان کاملاً بعید می‌نمود»[1].

میرچا الیاده گوید:

«تحقیقات جدید نشان داده که مراسم آشامیدن هئومه هماره با آیین پرستش میترا (مهر پرستی) به طور کامل در دین مزدایی و حتی در گاتاها مردود نشده بود. به علاوه قربانی جانوری بدون هیچ وقفه‌ای اجرا می‌شد، حداقل به خاطر بهره بردن عامه‌ی مردم. بنابراین به نظر می‌رسد زرتشت اساساً با افراط کاری در مراسم و آیین‌های شادی خواری و عیاشی جنون آمیز مخالف بود که شامل قربانی‌های خونین بی‌حساب و مصرف بیش از حد هئومه (هوم) می‌شد»[2].

وی در جای دیگری گوید:

«اگر چه بعضی قربانی‌های خونین را محکوم کرد، معلوم نیست که همه‌ی آنها را مردود دانسته باشد. به هر حال، مواردی از قربانی جانوران در اوستا شناخته شده است (یسنه ۱۱/۴؛ یشت ۸/۵۸). به علاوه اسناد و مدارک فراوانی از این نوع قربانی در دوران هخامنشیان، عصر پارتیان و دوران حکومت ساسانیان در دست است»[3].

به گفته دکتر قلی‌زاده، یوهانا نارتن نیز بر این باور بود که شواهدی در دست نیست که بتواند ثابت کند زرتشت قربانی خونین را محکوم کرده باشد[4].

یاماوچی در جمع بندی پایانی گوید:

---

۱. مولایی چنگیز، ۱۳۹۳، زردشت و دین او، در تاریخ جامع ایران، ج ٤، ص ۳۹۰.

۲. الیاده، میرچا، ۱۳۹٤، تاریخ اندیشه‌های دینی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، ج ۱، ص ٤۳۱.

۳. همان، ص ٤٥۱.

٤. قلی زاده، خسرو، ۱۳۹۲، دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته، ص ۳٤٥.

«زرتشــت در چندین بند (یســنا ۳۲/۱۲ و ۱۴؛ ۴۴/۲۰؛ ۴۸/۱۰؛ ۵۱/۱۴) به قربانی شدن خشــن و خونبار و جنون آمیز گاوها به دست پرستندگان دَئِوه‌ها اعتراض می‌کنــد. در یســنا ۲۹ روان گاو از رفتاری که با او می‌شــود مویه می‌کند. زرتشت، یمه، خدای پیشــاتاریخی را احتمالاً به این دلیل نکوهش می‌کند که به انسان برای خوردن گوشت داده است (یسنا ۳۲/۸).

محققـان در گذشـته ایـن بندهـا را بـه ایـن معنـی می‌دانسـتند کـه زرتشـت قربانـی کـردن همـراه بـا خونریـزی جانـوران را ممنوع کـرده بوده اسـت. امـا محققانـی دیگر بـه تازگـی بـه ایـن نتیجـه رسـیده‌اند کـه زرتشـت بـا نفـس قربانـی کـردن جانـوران مخالــف نبــوده اســت، بلکــه راه انســانی‌تری بــرای کشــتن جانــداران می‌جســته اســت، مثــلاً بی‌هــوش کــردن آن‌هــا پیــش از قربانــی شــدن»[۱].

مولتـون بـر ایـن بـاور اسـت کـه اشـاراتی در گاتاهـا وجـود دارد نشـان می‌دهـد قربانـی از سـوی پیامبـر هـم انجـام می‌گرفتـه اسـت. او می‌نویسـد: در گاتاهـا «تنهـا یـک بـار بـه مسـئله قربانـی برمی‌خوریـم:

«به توای اشــه‌ها با خدمتی درخور، می‌زد تقدیم خواهید کرد، باشــد که در قلمرو تو همه مخلوقات از طریق وهومنه به کمال رسند (یسن ۳۴ بند ۳)

واژه می‌زد (myazda) در اینجا بر تقدیم غذا (و خوراکی)؛ غذایی که بنا بر حدسمان بر فرشی از علفزار نرم نهاده شده است؛ آن هم به شیوه آریایی کهن و آن گونه که هــرودوت در تصویر خود از این دین ارائه می‌دهد .... اگرچه قربانی همچنان وجود دارد، اما با نیایش قرین و عجین است»[۲].

و امـا اشـکال دیگـر بـر ایـن دسـته از نویسـندگان زرتشـتی ماننـد دکتـر ساسـانفر

۱. یاماواچـی، ادویـن ام، ۱۳۹۰، ایـران و ادیـان باسـتانی، ترجمـه منوچهـر پزشـک، ص ۴۷۹. و نیـز نـک: ص ۵۰۵-۵۰۶.

۲. مولتون، جیمز هوپ، ۱۳۸۴، گنجینه مغان، ترجمه تیمور قادری، ص ۸۵-۸۶.

تناقض‌گویی است. ایشان از طرفی می‌گویند زرتشت هیچ حلال و حرامی نیاورده است و از طرف دیگر گویند او قربانی را حرام کرده است. ساسانفر در پیشگفتار ترجمه گاتاها آورده است که در آیین زرتشت شریعت و قانون گذاری بر عهده خود مردم است و در این آیین حرام و حلالی وجود ندارد[۱]. حال چگونه است که «هیچ شریعتی جز ممنوع کردن قربانی در آن دیده نمی‌شود»[۲]. حال گفته ایشان را باید پذیرفت یا این گفته از دیگر نویسندگان زرتشتی که «این شاهکار اَشو زرتشت است که نه تنها هوم را بلکه هیچ چیز دیگری را در گاتها منع نکرده و همه آنها را به زمان و مکان و اندیشه خود انسان واگذار کرده است و برای ما تکلیف مشخص نکرده است»[۳]. یا موبد پدرام سروش‌پور گوید:

> «اشو زرتشت در سرتاسر گاتها هیچ حکم یا دستورالعمل دینی صادر نکرده است»[۴].

و اما نکته دیگر این که به فرض، قربانی کردن برای ایزدان ممنوع شده باشد اما هیچ دلیلی بر عدم جواز ذبح چهارپایان در جشن‌ها و دیگر مراسمات نخواهد بود. به دیگر سخن این مسئله مربوط به نیت اشخاص است. اگر حیوان به نیت جلب رضایت ایزدی انجام گیرد غیر مجاز خواهد بود وگرنه هیچ اشکالی نخواهد داشت.

---

۱. ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ۱۲.

۲. خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۹۳، دهش فرهنگی یا لرک مینوی، ص ۱۸۳.

۳. قاسمیان، کورش؛ بهمردی، اردشیر، ۱۳۹۱، گیاه هوم، ص ٤۱.

٤. سروش‌پور، پدرام، ۱۳۹۷، پژوهشی در دین و فرهنگ زرتشتی، ص ۱٦. ایشان نیز همانند آقای ساسانفر بر این باور است که زرتشت مراسم هوم‌نوشی و قربانی را ممنوع کرده است (همان، ص ٦٤).

علل کاهش قربانی

چنانچه گذشت گوشتخواری و شکار در سنت زرتشتی جایز بود و قربانی حیوانی به شمار فراوان در سنت زرتشتی یافت می‌شود. اما پرسش این است که چرا در این عصر بدون توجه به این شواهد مسلم دیگر قربانی حیوانی آن رواج گذشته را ندارد؟ چه عواملی موجب از رونق افتادن این رسم شد؟ و چه اقداماتی در جهت لغو آن صورت گرفته است؟ در زیر به پاره‌ای از این عوامل اشاره می‌شود.

الف) پژوهش‌های اوستایی

چنانچه گفته شد برداشتی که موبدان نوین از گاتاها داشتند عاملی مؤثر در ترویج این باور شد که دین زرتشتی مخالف مراسم قربانی است. همچنین در سنت زرتشتی نیز مواردی وجود داشت که قربانی کردن و حتی گوشتخواری را مذموم می‌شمرد برای نمونه سفارشهایی که از زیاد کشتن حیوان می‌شد یا برحذر داشتن از گناه کردن در هنگام گوشتخواری یا موارد دیگری که پیشتر گفته شد.

حتی برخی گویند که آذرباد مهراسپندان از خوردن گوشت می‌پرهیخت[1]. چرا که در سفارشی گوید:

«از خوردن گوشت گاوان و گوسپندان سخت پرهیز کنید»[2].

هر چند گذشت که مراد وی با توجه به ادامه روایت پیشگیری از گناه پس از گوشتخواری است. همچنین است روایتی که در دینکرد ششم درباره گیاهخواری آمده است که:

---

۱. اشه، رهام و سراج، شهین، ۱۳۷۹، آذرباد مهرسپندان، ص ۳۲.

۲. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱٤۸، بخش سخنی چند از آذرباد ماراسپندان، بند ۱۳.

«ایشـــان این را نیز اینگونه می‌پنداشتند که: گیاه‌خوار باشید، شما مردمان، تا دیرزی باشید؛ از تن گوسپندان بپرهیزید چه آمار (= حساب و کتاب) بسیار است. اورمزد خدای برای یاری گوسپندان گیاه فراوان آفرید»[۱].

به هر حال این شواهد بی تأثیر نبوده است.

«قربانـی کـردن حیـوان در یسـنا در مراکـز سـنتی زرتشـتیان ایـران تـا اواسـط سـده بیسـتم مرسـوم بـود. در میـان پارسـیان هنـد آثـار بجـا مانـده از نـذر گوشـت در ایـن مراسـم، تـا اواخـر سـده نوزدهـم دیـده می‌شـود»[۲]. پـس از آن نوبـت بـه زرتشـتیان ایـران رسـید و دلیـل آن هـم دانش‌آمـوزی موبـدان ایـران از موبـدان پارسـی بـود. چنانچـه جکسـن آورده اسـت بـه گفته راهنمـای زرتشـتی وی یکـی از دلایـل کاهش قربانـی مهـرگان مخالفـت پارسـیان بـا این رسـم اسـت[۳].

چنانچـه گذشـت پنجـاه سـال پیـش جمعـی از موبـدان یـزد قربانـی مهـرگان را تحریـم کردنـد[۴]. ماسـتر خدابخـش نیـز بـا انتشـار «رسـاله بـر خـلاف قربانـی» در سـال ۱۲۶۵ یزدگـردی هفتـاد درصـد از قربانی‌هـای جشـن مهـرگان را کاهـش داد[۵].

موبـد اردشـیر آذرگشسـب بـه زرتشـتیانی کـه در مهـرگان بـه قربانـی می‌پرداختنـد می‌گفـت:

«اینجانب در مقام موبدی به بانگ بلند باینگونه افراد می‌گویم که روان پاک

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دینکرد ششم، ص ۲۰۲، بند ۲۷۶.

۲. بویـس، مـری، ۱۳۷۷، چکیـده تاریـخ کیـش زرتشـت، ترجمـه همایـون صنعتـی زاده، ص ۱۵۲، یادداشـت ۱۴.

۳. جکسـن، آبراهـام ویلیامـز، ۱۳۸۷، سـفرنامه جکسـن (ایـران در گذشـته و حـال)، ترجمـه منوچهـر امیـری و فریـدون بـدره‌ای، ص ۴۲۲.

۴. رمضانخانی، صدیقه، ۱۳۸۷، فرهنگ زرتشتیان یزد، ص ۱۷۴.

۵. شهمردان، ۱۳۶۰، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، ص ۲۴۷.

اشو زرتشت از آنها و کارهایشان بیزار است»[1].

ب) فلسفه هندویی

بـر اسـاس منظومـه قصـه سـنجان پارسـیان هندوسـتان گروهـی از ایرانیـان بودنـد کـه پـس از ورود اعـراب بـه ایـران به هندوسـتان کـوچ کردنـد[2]. بر اسـاس ایـن روایت پارسـیان در هنـگام ورود بـه هنـد از سـوی راجـه سـنجان ملـزم بـه رعایـت چنـد چیـز شـدند. نخسـت اینکـه زبـان مـادری را کنـار گذاشـته وماننـد هندوهـا سـخن گویند و دیگـر اینکـه پوشـش زنانشـان هماننـد زنـان هنـدی باشـد و سـوم اینکـه نـاورد از کمـر بـاز کننـد و چهـارم اینکـه عـروس را پـس از غـروب بـه خانـه دامـاد ببرنـد[3].

موبد خجسته می‌ستری گوید:

«با غروب آفتاب امپراتوری بریتانیای در هند، دین هندو تاثیرات چشـمگیری در ضمیر پارسـی‌ها ایجاد کرده اسـت. مفاهیم هندویی مانند قدرت مطلق خداوند، تناسـخ، گیاهخواری، مرگ به مثابه‌ی مشـیت الهی، تجرد، روزه داری، و زهد به سرمشـق عقیدتی برخی پارسـی‌ها راه یافته که این باورها را نشانه‌های معنویت «زرتشتی» راستین قلمداد می‌کنند»[4].

---

۱. آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۷۲، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، ص ۲۳۵.

۲. امـا کسـانی نیـز بـر ایـن باورنـد کـه ایـن منظومـه سـاختگی بـوده و حتـی برخـی از دانشـمندان پارسـی نیـز منکـر چنیـن مهاجرتـی هسـتند پژوهشـگرانی هماننـد «گشتاسـب شـاه نریمـان» (۱۸۷۳-۱۹۳۳) یـا «بیـژن باتنـا» کـه در کنفرانـس شـرق بنـارس (۱۹۴۳) قصـه سـنجان را دروغـی آشـکار خوانـد. «بهـرام شـاه ناسـیک والا» و «کلنـل مهربـان پارسـی» نیـز صحـت مندرجـات ایـن قصـه را نفـی کرده‌انـد (شـهبازی، سـر اردشـیر ریپورتـر، ص ٤-٥).

۳. قصه سنجان، ص ۳۲.

٤. می‌سـتری، خجسـته، ۱۳۹۱، در سـیری در ادیـان، بـه سرویراسـتاری کریسـتوفر پارتریـج، ترجمـه عبدالعلـی براتـی، ص ۲۸۰.

و تحت تأثیر همین عقاید هم اکنون پاره‌ای از پارسیان گیاهخوارند[1]. مری بویس گوید:

«پاره‌ای از عرفای پارسیان که گیاهخواری پیشه کرده‌اند آداب و رسوم کهن کیش خود را کنار گذاشته می‌گویند، حتی گوشت گوسفند نِسا[2] بوده و خوردن آن حرام است»[3].

ج) فلسفه آذرکیوانی

آذرکیوان (۱۵۲۹-۱۶۱۲ م) مؤسس فرقه آذرکیوانی از زرتشتیان ایران بود که با چند تن از شاگردانش به هند رفت و در آنجا آرای خود را انتشار داد. کتاب معروف او دساتیر نام دارد که دربردارنده‌ی ۱۶ نامه از پیامبرانی ساختگی مانند مهاباد، جی‌افرامام، شاه کلیو، یاسان و ... است. او در میان پارسیان هند هوادارانی یافت و موبدان و زرتشتیان چندی از جمله موبد هوشیار، موبد سروش، موبد پرستار، موبد خداجوی بن نامدار، دستور ملاّ کاووس بن رستم، میرزا اسماعیل تویسرکانی، کیخسرو بن کاووس و چندی دیگر کتابهایی را در شرح و توضیح مرام وی به نگارش در آوردند[4].

اما آنچه برای ما مهم است نخست سیره عملی آذرکیوان در پرهیز از گوشتخواری و دیگر نکوهش گوشتخواری و قربانی حیوانی در کتابهای این فرقه است. در احوال آذرکیوان آورده‌اند که «وي مردي منزوي و کم سخن بوده،

---

۱. اشه، رهام و سراج، شهین، ۱۳۷۹، آذرباد مهرسپندان، ص ۳۲.

۲. آلوده و نجس.

۳. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۳٦٦، یادداشت ٤٤.

٤. برای اطلاع بیشتر نک: مجتبایی، فتح الله، ۱۳۷٤، آذرکیوان، در دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲٤۷-۲٥۹.

زندگي را بـه رياضـت و قناعـت مي‌گذرانـده و از خـوردن گوشـت پرهيـز داشـته»[1].

در نامـه مهابـاد دسـاتیر آمـده اسـت کـه: «زندبـار کـه جانـور بـی آزار و ناکشـنده جانـور اسـت چـون اسـب و گاو و اشـتر و اسـتر و خـر وماننـد آن مکشـید و بیجـان مکنیـد»[2] و نیـز گویـد:

«کشتن زندبار برابر کشتن مردم بی‌آزار است»[3].

یا گوید:

«دانید زندبار کش بخشم یزدان والا گرفتار آید»[4].

در مقابل درباره حیوانات آسیب رسان چنین گوید:

«کشتن تندباران ستوده و شایسته و در خور است»[5].

مؤلـف دبسـتان مذاهـب کـه بخـش نخسـت کتـاب خـود را بـه بیـان آراء و افـکار ایـن فرقـه پرداختـه اسـت گوید:

به نظر ایشان «سدّ راه رسیدن به خدا کشتن زندبار است - یعنی جانورانی که آزار به کس نرسانند و جانور نکشند چون گاو و گوسفند و شتر و اسب - که آزارنده‌ی اینها رستگار نباشد و با گوناگون ریاضت و پرهیزگاری رهایی نیابد و گویند اگر زندبارکُش بسا خوارق عادت دیده شود او را رستگار نباید دانست که آن آثار که از او مشاهده افتد فرّه سلوک است و اثر پویه‌ی کیش ریاضت اسـت در این سرا چون موذی است در سـلوک کامل نباشد و او را در نشئه دیگر جز رنج نرسد و از بدن نرهد و چنین مرتاضی صاحب خوارق

۱. همان، ص ۲٤٩.

۲. آذرکیوان، دساتیر، ص ١٦، نامه شت مهاباد، بند ٧٤.

۳. همان، بند ٧٦.

٤. همان، بند ٧٧.

۵. همان، ص ١٧، بند ٧٩.

عادات را در شــت دســاتیر به کوزه نجاســت آ گنده و از برون به عطریات اندوده تشبیه کرده و گویند در هیچ کیش آزار زندبار پسندیده نیست و آنچه مردم روا می‌دارند به ظاهرِ معنا رفته و خــوض و غور نکرده‌اند. مثلاً مراد از کشتن اسب و گاو دور کردن و برانداختن است از خود صفات بهایم نه آنکه زندبار کشند و بخورند .... گویند سراسر اکابر پارسی زندبارکُش نبوده‌اند ... و اگر کسی مرتکب این امر شدی او را تأدیب فرمودندی»[۱].

وی در جای دیگری در بیان احوال کیومرث گلشاه گوید:

دینهایی که کشتن زندبار در آن رواست همه انگیخته دیوان است[۲].

همیــن مؤلـف در بیـان باورهـای زرتشـیان پـس از آنکـه از قـول بهمن آورده اسـت کـه بـه زرتشـت گفـت چارپایـان جـوان را نکشـد و از اسـراف در کشـتن آنـان وی را نهـی کـرد، بـه نقـل از موبـد سـروش چنیـن آورده اسـت:

«یزدانیان گویند که چون بهمن چارپای جوان را منع نموده، عاقل داند که پیر هم نشاید بیجان کرد، یکی آنکه در جوانی خدمتها کرده، نه مزد پرستاری این باشد؛ دوم آنکه در پیری باز از او جوان بهمرسد. پس بعضی جا که زردشت به غیر اسراف کشتن زندبار جایز داشته، اشارت است بدان که صفات بهیمی را از وجود خود دور کنند و اســراف نکردن در اینجا به معنی آن است که به تدریج رذائل را از خود دور سازند، چنانکه بیش خوردن که یکی از صفات بهیمی است، به یکبار، دست از او نتوان کشید»[۳].

مانکجــی لیمجــی هاتریــا یکــی از کســانی اســت کــه تأثیــر زیــادی در کاســتن رســم قربانــی داشــت وی از جملــه کســانی بــود کــه ســخت بــه اندیشــه‌های دســاتیری

۱. کیخسرو اسفندیار، ۱۳۶۲، دبستان مذاهب، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۱۳. البته مراد وی ازدیوان همان مردمی است که از دشمنان کیومرث و فرزندانش بودند.

۳. همان، ص ۷۹- ۸۰.

ایمان داشت. وی در پاسخ به نامه نواب محمد زمان از ساکنین نهاوند گوید:

«در خصوص کشتن زندبار "جانوران اهلی" و خوردن گوشت مرقوم فرموده بودید که چگونه است که پیغمبران آبادی این‌ها را حرام فرموده‌اند و حضرت ختمی مآب و سایر انبیا حلال دانسته و تجویز کرده‌اند. در این باب آنچه به نظر می‌رسد این است که خوردن گوشت همواره حرام بوده[۱] و چون شخصی نیکو بنگرد این عمل را مخالف انسانیت و مردمیت می‌بیند و می‌فهمد این روش درندگان است[۲]؛ این است که اکابر هر ملت بعضی به کلی از آن مجتنب بوده‌اند مانند پیغمبران مه‌آبادی[۳] و بعضی مهما امکن به تقلیل آن را امر فرموده‌اند[۴]. چنان که علی بن ابی‌طالب صلوات الله علیه فرمود که

«لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوانات»

یعنی شکم خود را گور جانوران مکنید[۵]

۱. ادعای بدون دلیل

۲. این دلیل مانند این است که کسی بگوید گیاهخواری مخالف انسانیت است چرا که غالباً چارپایان گیاهخوارند.

۳. پیامبران مه‌آبادی دروغی بود که تا پیش از جنبش آذرکیوانی در قوطی هیچ عطاری پیدا نشده بود.

٤. در فضیلت گوشت همین بس که در کتاب کافی بابی به نام «فضل اللحم» آمده است که در آن گوشت را برترین خوراک معرفی می‌کند (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، ج ٦، ص ۳۰۸-۳۰۹) و به آیه‌ی «وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ» (الواقعه:۲۱) استناد شده است که در آن بهشتیان نیز از گوشت بهره می‌برند. و پس از آن بابی است که در آن چنین آمده است که هر کس چهل روز خوردن گوشت را ترک کند سرشتش دگرگون خواهد شد. همچنین خود پیامبر همیشه از آن بهره می‌برد (همان، ج ۵، ص ۳۲۰). و به مسلمانان سفارش می‌کردند که در روز جمعه برای خانواده میوه یا گوشت خریداری شود تا در جمعه شاد باشند (همان، ج ٦، ص ۲۲۹).

۵. معلوم است که مراد آن حضرت زیاده روی در خوردن گوشت است چرا که خود ایشان هم از پیامبر روایت دارند که «اللحم سید الطعام فی الدنیا و الآخره»(همان، ج ٦، ص ۳۰۸، حدیث ۲).

و آن حضرت در مدت عمر گوشت نخوردی[۱] و مردم را از اکثار آن منع فرمودی[۲] و این که در میان مردم کشتن زندبار و خوردن گوشت تداول یافته اولاً سببش این بود که در سابق مردم از رسوم انسانیت و روش مدنیت بی‌بهره بودند و در کوه و هامون مانند وحشیان می‌زیستند و مانند تند باران "درندگان" یکدیگر را می‌دریدند و می‌خوردند. چنان که اکنون هم برخی از وحشیان که از قواعد مدنیت بی‌بهره‌اند هنوز بدین روش‌اند و در میان اهل تمدن سببش جنگ‌ها و محاصره‌ها بود که چون بعضی محصور می‌شدند و آذوقه نایاب می‌شد حیوانات خود را می‌خوردند تا فرجی پدید آید و راه نجاتی بازگردد، و همچنین در گرانی‌ها و ایام قحطی ناچار گوشت حیوانات را خوردند و این روش اندک اندک رسم شد و شیوع یافت و الا عقل خود حاکم است که انسان را گوشت خوردن از رتبه کمال باز می‌دارد. چنان که اهل ریاضت و تجرد هنگام خواندن دعوات از گوشت خوردن اجتناب می‌کنند و کمال تأثیر آن را منوط به ترک حیوانی می‌دانند[۳]- این است آنچه به نظر قاصر رسید باقی بسته به رد و قبول نواب والا است.

---

۱. حدیث طیر مشوی که در آن حضرت علی علیه‌السلام با پیامبر خدا (صلی الله و علیه وآله) در خوردن آن پرنده کباب شده همراه شدند، در رد ادعای ایشان مناسب مقام است. این روایت در بسیاری از کتب اهل سنت از جمله سنن ترمذی، المستدرک حاکم نیشابور و ... نیز آمده است.

۲. پرهیز از زیادروی در خوردن گوشت هیچ ارتباطی با ممنوعیت آن به طور کامل ندارد. چنانچه خوردن شیرینی جایز است اما زیاده روی در آن زیانبار است.

۳. نخست اینکه اهل ریاضت شارع نیستند و همچنین در روایتی از کافی آمده است که مردی راه ریاضت پیشه کرد و از لذایذ دوری جست اما امام صادق علیه السلام او را از این کار باز داشتند و به او متذکر شدند که پیامبر از لذایذی مانند گوشت و عسل بهره می‌بردند (همان، ج ۵، ص ۳۲۰، حدیث ٤). دوم اینکه اهل ریاضت برای رسیدن به مقامات از بسیاری از حلال‌ها پرهیز می‌کنند اما نمی‌توان گفت همه‌ی آنها بر انسان حرام است.

فدایت شوم در خصوص خوردن گوشت مجدداً آنچه به نظر می‌رسد این است که گوشت از جهت غذائیت نیز ناقص است زیرا که حکما گفته‌اند هر غذایی پنج ماده لازم دارد تا مشابه بدن شود: اول ماده مائیت که به فارسی آب گویند. دوم ماده‌ای که شبیه به آرد و نشاسته است و این ماده در غذائیت برای بدن خیلی لازم است. سوم ماده‌ی دمومت که به پارسی چربی گویند. چهارم ماده‌ی غرویّت که عبارت از چسبندگی است. پنجم ماده ملحیت و شوری و هر غذایی که این مواد مذکوره در آن به اندازه‌ای که لازم است باشد. در غذاییت تمام است و اقسام گوشت چنان که حکمای فرنگستان تجزیه کرده‌اند آن ماده را که شبیه به آرد است ندارد و از این توان دانست که در غذائیت ناقص است و دیگر آنکه گوشت از حبوبات سریع الهضم‌تر نیست و اکثر انواع لحوم از حبوبات بطی‌الهضم‌تر و کمی مساوی است[۱] و دیگر آن چه مشاهده شده کسانی که زیاد گوشت می‌خورند و در این عمل اکثار می‌کنند قصی القلب و تند خو و درنده می‌شوند و این فقره از شدت ظهور محتاج به دلیل نیست[۲]. در این صورت که گوشت در غذائیت ناقص و در هضم بطی باشد. و موجب صفات پست حیوانی شود چه بعدی دارد که پیغمبران خوردن آن را حرام فرموده باشند و چون خوردن گوشت حرام شد کشتن زندبار نیز حرام خواهد بود و امروز در بلاد فرنگستان جمعی هستند از حکما و دانشمندان که بر معایب گوشت خوردن مطلع شده‌اند و به هیچ

۱. هیچ ماده غذایی وجود ندارد که تمامی نیازهای بدن را به طور کامل رفع کند و آدمی نیازمند هیچ ماده غذایی دیگری نباشد. به همین خاطر توصیه بر استفاده از انواع خوراکی‌ها در سبد غذایی است. حتی گیاهخوران نیز در سبد غذایی خود از انواع میوه‌ها، مغزها و سبزیجات و ... بهره می‌برند. اما لازمه گفته مانکجی این است که هر ماده خوراکی که ناقص باشد خوردنش جایز نیست.

۲. زیاده روی در گوشتخواری و زیانهای ناشی چه دلیلی بر حرمت اصل آن دارد.

وجه گوشت نمی‌خورند و اندک اندک زیاد گشته‌اند و ایشان را (ویزیته بلیان) خوانند یعنی طایفه رویيدنی خواران[۱] و جمعی هم هستند که شراب نمی‌خورند و آنها را (طیطوطلیان) نامند و از این معلوم می‌شود که روش پیغمبران آبادی معمول و حسن آن معلوم خواهد شد»[۲].

مانکجی صاحب که متأثر از اندیشه‌های هندویی و آذرکیوانی بود در هنگام ورود به ایران با رسم قربانی کردن گاو به مخالفت برخاست و در جلسه‌ای از موبدان و بزرگان زرتشتی قول گرفت که دست از این کار بردارند. شهمردان درباره این جلسه می‌گوید:

> [مانکجی در جمع موبدان] سؤال فرمودند که در طریقت و بفرموده حضرت زراتشت گاو کشتن جایز است یا خلاف است. جواب گفته که خلاف است. بفرموده پیغمبر زراتشت بهیچ وجه گاو را نباید کشت. فرمودند اگر چنین است چرا گاو را بخاتون بانو می‌برند و او را بسی است می‌کشند؟ جواب گفته که آنهم خلاف است. بعد از این عمل موقوف است.»[۳].

د) مهاجرت به شهرها

«مهاجرت از یزد و کرمان به تهران و شهرهای دیگر عاملی بود که شرایطی جدید برای برگزاری آداب و رسوم پدید آورد.... همچنین ابزارهایی که به این آداب و رسوم بازمی‌گشت و در اجرای آنها به کار می‌رفت، شکلی تازه و دیگرگون می‌گرفت»[۴].

---

۱. در مقابل بسیاری از دانشمندان نیز ترک گوشتخواری برای همیشه را نادرست می‌دانند.

۲. رضی، هاشم، ۱۳۹۴، تاریخ زرتشتیان ایران، ص ۷۰۲-۷۰۳.

۳. شهمردان، رشید، ۱۳۶۰، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، ص ۱۳۹.

٤. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۱، چند سخن، ص ۳٦.

«امروزه گوشت بریان کردن در تهران مشکل است، زیرا فقط چند تنور در تهران نان می‌بندند. و فقط در خانه نرگس گوشت هم بریان می‌کنند. ولی این بریان کردن گوشت در تنور سنتی و قدیمی نیست، بلکه نوعی فر گازسوز بزرگ را سفارش داده‌اند و ساخته‌اند که گوسفند را درسته بریان می‌کند»[۱].

۱. سروشیان، مهوش، ۱۳۸۱، خوراک‌های آیینی و سنتی زرتشتیان در ایران، در سروش پیر مغان، ص ٦٥٠.

نتیجه

مراسم قربانی در میان زرتشتیان با وجود سابقه و پشتوانه سنتی مستحکم از دو قرن گذشته مورد بی‌مهری قرار گرفت. در این امر پژوهش‌های اوستایی، تلاش‌های پیگیر موبدان با سخنرانی، نگارش کتاب و پخش اعلامیه و نصب لعنت‌نامه در برخی زیارتگاه‌ها، همچنین نفوذ اندیشه‌های آذرکیوانی و صوفیانه در میان زرتشتیان تأثیر بسزایی داشت. با این حال همچنان این رسم به صورت پراکنده در ایامی خاص برگزار می‌شود که قربانی در جشن مهرگان یکی از بهترین نمونه‌های بازمانده از این رسم دیرین است.

با توجه به مستندات فراوانی که در کتب اوستایی، پهلوی و روایات فارسی موجود است، قربانی خونین از مسلمات دین زرتشتی بوده است. بیش از بیست مراسم در سنت زرتشتی وجود داشته که در آن قربانی خونین انجام می‌گرفته است. این شمار غیر از جشنهایی است که در آن خوراکهای گوشتی مصرف می‌شد. تنها چیزی که در مخالفت با این سنت قطعی عنوان شده است بندهای مبهمی از گاتاهاست که آنچنان که باید و شاید نمی‌تواند مدعای مخالفین را اثبات کند.

هواداران ممنوعیت قربانی باید پیش از ورود بدین بحث موضع خود را راجع به واژه‌هایی مانند گاو، مادیان، شیر، چربی، چوپان و ... مشخص کنند.

باید نخست مشخص شود مراد زرتشت از این کلمات همان معنای ظاهری بوده است یا معنای مجازی آن. به فرض که مراد معنای مجازی باشد دیگر صحبت درباره ممنوعیت قربانی و عدم آن سالبه به انتفاء موضوع است. به دیگر سخن اصلاً نامی از حیوانی در گاتاها برده نشده است که بخواهیم ببینیم آیا قربانی آن جایز است یا نه؟ و چه بسیارند نویسندگانی که گرفتار این تناقض شده‌اند که از سویی وجود کلماتی مانند گاو را در گاتاها انکار می‌کنند و از سوی دیگر می‌گویند زرتشت در گاتاها قربانی گاو را حرام کرده است.

اما اگر مراد از این واژگان همان معنای ظاهری باشد در این صورت نیز هیچ بندی در گاتاها وجود ندارد که به صراحت قربانی گاو و دیگر چارپایان و پرندگان را ممنوع کرده باشد. به همین خاطر دانشمندان بزرگی چون ماریان موله، آرسی زنر، دوشن گیمن، آسموسن، یوهانّا نارتن، مری بویس، ژان کلنز، ویلیام مالاندرا و چنگیز مولایی با رد شواهد گاهانی ممنوعیت کلی قربانی را نپذیرفته‌اند و بر این باورند که زرتشت با این رسم مخالفتی نداشته و سنت زرتشتی نیز شاهدی بر این مدعاست.

البته نگارنده تلاش ندارد به هر قیمت ممکن سراینده گاتاها را مخالف قربانی حیوانی معرفی کند چرا که نه انتساب گاتاها به زرتشت مسلم است و نه پیامبری شخص زرتشت. چرا که به قول دکتر پرویز رجبی :

«اگر موشکاف باشیم و نخواهیم با تکیه بر گمان سخن برانیم، در این باره هم که گاتاها حتماً سروده‌های خود زرتشت‌اند دستمان خالی است. طبعاً وقتی که زمان ظهور پیامبر در ۶ هزاره‌ی گم شده شناور باشد و درحالیکه به یقین می‌دانیم که اوستا نخست نانوشته بوده و پس از سده‌ها حضور شفاهی، در زمانی نزدیکتر به ما تا زرتشت، صورت مکتوب یافته است، در یک بررسی

علمی نمی‌توان گاتاها را با قاطعیت از آن زرتشت دانست»[۱].

از طرف دیگر آنقدر ترجمه‌های متفاوتی از گاتاها وجود دارد «که خواننده شک می‌کند که همگی این ترجمه‌ها از متن واحدی انجام شده باشد»[۲]. در نتیجه نگارنده تنها در مقام اشکال به کسانی که با قاطعیت گاتاها را مخالف قربانی می‌دانند، با طرح احتمالات دیگر در متن، استدلال آنان را خدشه‌دار می‌کند.

اما نکته‌ای باقی می‌ماند و آن این است که اگر گاتاها همان سروده‌های زرتشت باشد و قربانی هم در این کتاب ممنوع شده باشد، پرسشی بوجود می‌آید و آن این است که چرا وی باید رسمی را به طور کلی ممنوع کند در حالیکه پیامبران پیش و پس از وی آن را تجویز کرده‌اند. چرا باید پیامبری با آیینی مخالفت کند که از آدم علیه‌السلام تا خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان پیروان ادیان الهی جایگاه ویژه‌ای داشته و یکی از آیین‌های مشترک ادیان آسمانی بوده است.

نکته دیگر این است که قربانی برای اهورامزدا در آیین زرتشتی جایز باشد یا نباشد، مسلم آن است که استفاده از گوشت برای همگان جایز است و به قول حکیم ابوالقاسم فردوسی (علیه الرحمه) هر آن که توانایی دارد گوسفندی را سر ببرد و به تنگدستان ببخشد[۳].

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

---

۱. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. مالاندرا، ویلیام. م.، ۱۳۹۱، مقدمه‌ای بر دین ایران باستان، ترجمه خسرو قلیزاده، ص ۲۰.

۳. دِرَم دارد و نُقل و جامِ نَبید سر گوسپندی تواند بُرید
مرا نیست فرخ مر آن را که هست ببخشای بر مردم تنگدست
(فردوسی، ۱۳۷۵، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۲۹۱، بیت ۳-٤).

منابع:

۱- قرآن کریم، ۱۳۸۸، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، بیروت، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.

۲- آبادانی، فرهاد، ۱۳۴۸، گوشه‌ای از فرهنگ ایران باستان، کانون زرتشتیان شریف آباد مقیم مرکز.

۳- آذرکیوان، دساتیر.

۴- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۷۲، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، چاپ سوم، تهران، انتشارات فروهر.

۵- آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۳، گات‌ها، سرودهای زرتشت، چاپ سوم، تهران، انتشارات فروهر.

۶- آسموسن، ج. پ، ۱۳۸۶، اصول عقاید و اعتقادات دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، در دیانت زرتشتی، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.

۷- آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۶۸، تحقیقی در دین یهود، چاپ دوم، تهران، نشر نگارش.

۸- آصف آگاه، سید حسن، ۱۳۹۰، سوشیانت منجی ایرانویج، چاپ دوم، قم، انتشارات آینده روشن.

۹- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۶، کتاب پنجم دینکرد، چاپ اول، تهران، انتشارات معین.

۱۰- آموزگار، ژاله، ۱۳۹۰، نمونه‌هایی از هنر «خوالیگری» در فرهنگ کهن ایرانی، در زبان، فرهنگ، اسطوره، چاپ سوم، تهران، انتشارات معین.

۱۱- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۱، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران (الکامل فی التاریخ)، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعات علمی.

۱۲- ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۷، گِل‌نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های fort و Teh، چاپ اول، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۱۳- ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۹، فرمان کورش بزرگ، چاپ اول، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۱۴- استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

۱۵- اشترویس، یوهان، ۱۳۹۶، سفرنامه یوهان اشترویس، ترجمه ساسان طهماسبی، چاپ اول، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی.

۱۶- اشه، رهام و سراج، شهین، ۱۳۷۹، آذرباد مهرسپندان، چاپ اول، تهران، انتشارات فروهر.

۱۷- اشیدری، جهانگیر، ۱۳۸۳، تاریخ و فرهنگ زرتشتیان شریف آباد (اردکان)، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن زرتشتیان شریف آباد اردکان مقیم مرکز (اشا).

۱۸- اشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۸، دانشنامه مزدیسنا، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.

۱۹- الیاده، میرچا، ۱۳۹۴، تاریخ اندیشه‌های دینی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.

۲۰- اولانسی، دیوید، ۱۳۹۶، پژوهشی نو در میترا پرستی، ترجمه و تحقیق مریم امینی، چاپ چهارم، تهران، نشر چشمه.

۲۱- اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، بمبئی.

۲۲- بدیعی مریم، ۱۳۸۱، شادی‌های ملی ایرانی جشنهای زردشتی، در سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، به کوشش کتایون مزداپور، چاپ اول، تهران، انتشارات ثریا.

۲۳- براون، ادوارد، ۱۳۸۱، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه‌مانی صالحی علامه، چاپ اول، تهران، انتشارت ماه‌ریز.

۲۴- برجک، رفیق، ۱۳۹۱، قربان، در دانشنامه قرآن کریم، زیر نظر اولیور لیمن، ترجمه محمد حسین وقار، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.

۲۵- برجیان، حبیب، ۱۳۹۳، آریاییان عصر مفرغ، در تاریخ جامع ایران، ج ۱، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران، انتشارات دائره المعارف بزرگ اسلامی.

۲۶- بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، چاپ دوم، تهران، نشر ماهی.

۲۷- بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، چاپ چهارم، تهران، نشر فرزان روز.

۲۸- بلخی، احمد بن سهل، ۱۹۰۳، البدء و التاریخ، پاریس، برطرند.

۲۹- بویس، مری، ۱۳۷۷، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، انتشارات صفیعلیشاه.

۳۰- بویس، مری، ۱۳۸۱، جشن‌های ایرانیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، در سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، به کوشش کتایون مزداپور، چاپ اول، تهران، انتشارات ثریا.

۳۱- بویس، مری، ۱۳۸۶، آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ترجمه ابوالحسن تهامی، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات نگاه.

۳۲- بویس، مری، ۱۳۸۶، بی بی شهربانو و بانوی پارس، ترجمه حمید احمدی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۴۱-۲۴۲.

۳۳- بویس، مری، ۱۳۸۶، دیانت زرتشتی در دوران متأخر، ترجمه فریدون وهمن، در دیانت زرتشتی، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.

۳۴- بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران، نشر گستره.

۳۵- بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

۳۶- بهار، مهرداد، ۱۳۹۱، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ نهم، تهران، انتشارات آگه.

۳۷- بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس.

۳۸- بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، از اسطوره تا تاریخ، چاپ نهم، تهران، نشر چشمه.

۳۹- بهرام پژدو، زرتشت، ۱۳۳۸، زراتشت نامه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران.

۴۰- بهمردی، اردشیر، ۱۳۹۵، اهونودگاه زرتشت، دو برداشت از خاور و باختر زمین، چاپ اول، تهران، انتشارات بهجت.

۴۱- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ ششم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.

۴۲- بیرونی، ابوریحان، ۱۴۲۲، القانون المسعودی، به تصحیح عبدالکریم سامی الجندی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۴۳- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۲، التفهیم لاوایل صناعه التنجیم، چاپ اول، تهران.

۴۴- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، ۱۳۷۴، تاریخ بیهقی، به تصحیح خلیل خطیب رهبر، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مهتاب.

۴۵- پروکوپیوس، ۱۳۶۵، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، چاپ سوم، انتشارات شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۴۶- پورداود، ابراهیم، ۱۳۲۶، فرهنگ ایران باستان، زیر نظر دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۴۷- پورداود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.

۴۸- پورداود، ابراهیم، ۱۳۸۱، یادداشت‌های گاتاها، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.

۴۹- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۴، گات‌ها، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.

۵۰- پورداود، ابراهیم، ۱۳۸۶، گاتاها، چاپ اول، دنیای کتاب.

۵۱- پورداود، ابراهیم، ۱۳۸۷، یسنا بخشی از کتاب اوستا، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.

۵۲- پورداود، ابراهیم، ۱۳۸۷، خرده اوستا، چاپ سوم، تهران، دنیای کتاب.

۵۳- پورداود، ابراهیم، ۱۳۸۹، گات‌ها، چاپ هشتم، تهران، دنیای کتاب.

۵۴- پیرنیا، حسن،۱۳۷۵، تاریخ ایران باستان، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.

۵۵- تاورنیـه، ۱۳۸۲، سـفرنامه تاورنیـه، ترجمـه حمیـد شـیرانی، چـاپ اول، تهران، نیلوفر.

۵۶- تفضلـی، احمـد، ۱۳۹۱، مینـوی خـرد، بـه کوشـش ژالـه آمـوزگار، چـاپ پنجـم، تهـران، انتشـارات تـوس.

۵۷- تفضلـی، احمـد، ۱۳۹۷، تصحیـح و ترجمـه سوتکرنسـک و ورشـت مانسرنسـک از دینکـرد ۹، بـه کوشـش ژالـه آمـوزگار، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات مرکـز دائـره المعـارف بـزرگ اسـلامی.

۵۸- ثعالبـی، محمـد بـن عبدالملـک، ۱۳۸۴، شـاهنامه ثعالبـی، ترجمـه محمـود هدایـت، چـاپ پنجـم، تهـران، انتشـارات اسـاطیر.

۵۹- جکسـن، آبراهـام ویلیامـز، ۱۳۸۷، سـفرنامه جکسـن (ایـران در گذشـته و حـال)، ترجمـه منوچهـر امیـری و فریـدون بـدره‌ای، چـاپ پنجـم، تهـران، انتشـارات خوارزمـی.

۶۰- جمپـور، کیخسـرو، اسـاس قربانـی کـردن زرتشـتیان ایـران در روز مهـرگان، در ایرانشـهر، شـماره ۹/۸، ص ۵۰۲-۵۰۹.

۶۱- خنجـری، خـداداد، ۱۳۸۰، بینـش زرتشـت، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات ماهنامـه چیسـتا.

۶۲- حسـینی فسـایی، میـرزا حسـن، ۱۳۸۲، فارسـنامه ناصـری، بـه تصحیـح منصـور رسـتگار فسـایی، چـاپ سـوم، تهـران، انتشـارات امیـر کبیـر.

۶۳- خلیفـه قلـی، زهـرا، ۱۳۹۴، بررسـی آییـن قربانـی در بیـن النهریـن و ایـران، پایـان نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـگاه آزاد اسـلامی واحـد تهـران مرکـزی، نسـخه الکترونیکـی برگرفتـه از ایرانـداک.

۶۴- خورشـیدیان، اردشـیر، ۱۳۸۶، پاسـخ بـه پرسشـهای دینـی زرتشـتیان، چـاپ

اول، تهـران انتشـارات فروهـر.

۶۵- خورشـیدیان، اردشـیر، ۱۳۹۳، دهـش فرهنگـی یـا لـرک مینـوی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات فروهـر.

۶۶- دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر و صد در بندهش، بمبئی.

۶۷- داراب بن پالن، ۱۹۲۴، فرضیات نامه، بمبئی.

۶۸- دارمسـتتر، جیمـس، ۱۳۸۸، مجموعـه قوانیـن زرتشـت، ترجمـه موسـی جـوان، چـاپ پنجـم، تهـران، دنیـای کتـاب.

۶۹- دروویـل، گاسـپار، ۱۳۷۰، سـفر در ایـران، ترجمـه منوچهـر اعتمـاد مقـدم، چـاپ چهـارم، تهـران، شـباویز.

۷۰- دوسـتخواه، جلیـل، ۱۳۹۱، اوسـتا کهنتریـن سـرودها و متنهـای ایرانـی، چاپ شـانزدهم، تهـران، انتشـارات مروارید.

۷۱- دوشـن گیمـن، ژاک، ۱۳۸۵، دیـن ایـران باسـتان، ترجمـه رؤیـا منجـم، چاپ اول (ناشـر)، نشـر علم.

۷۲- دوگوبینـو، ژوزف آرتـور، ۱۳۸۳، سـه سـال در آسـیا، سـفرنامه کنـت دو گوبینـو، ترجمـه عبدالرضـا هوشـنگ مهـدوی، چـاپ اول، تهـران، نشـر قطـره.

۷۳- دهقانـی، زهـرا، ۱۳۹۰، تحلیل‌هـای مـردم شـناختی از آیین‌هـا و مراسـم زرتشـتیان شـهر تفـت، پایـان نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـگاه آزاد اسـلامی واحـد تهـران مرکـزی، نسـخه الکترونیکـی برگرفتـه از ایرانـداک.

۷۴- رازی حسـنی، سـید مرتضـی داعـی، ۱۳۶۴، تبصـره العـوام، تصحیـح عبـاس اقبـال، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات اسـاطیر.

۷۵- رازی، شـهمردان بـن ابـی الخیـر، ۱۳۸۲، روضـه المنجمیـن، تصحیـح و تحقیـق جلیـل اخـوان زنجانـی، چـاپ اول، مرکـز نشـر میـراث مکتـوب.

۷۶- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷۷- رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱، چاپ نخست، تهران، انتشارات توس.

۷۸- رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸۴، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، چاپ اول، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۷۹- رضی، هاشم، ۱۳۴۶، فرهنگ نام‌های اوستا، انتشارات فروهر.

۸۰- رضی، هاشم، ۱۳۸۵، وندیداد، چاپ اول، تهران، انتشارات بهجت.

۸۱- رضی، هاشم، ۱۳۹۰، آیین مغان، چاپ سوم، تهران، چاپ گلرنگ یکتا، انتشارات سخن.

۸۲- رضی، هاشم، ۱۳۹۱، اوستا، چاپ هشتم، تهران، انتشارات بهجت.

۸۳- رضی، هاشم، ۱۳۹۴، تاریخ زرتشتیان ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات بهجت .

۸۴- رمضانخانی، صدیقه، ۱۳۸۷، فرهنگ زرتشتیان یزد، چاپ اول، نشر سبحان نور.

۸۵- روایت ایتهوتر، نسخه خطی مورخ ۱۱۵۲ یزدگردی، نسخه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۸۶- روح الامینی، محمود، ۱۳۹۵، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، چاپ پنجم، تهران، انتشارات آگاه.

۸۷- زرشناس، زهره، ۱۳۸۵، زبان و ادبیات ایران باستان، چاپ دوم، تهران، دفتر پژهشهای فرهنگی.

۸۸- زنر، آر. سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی گری، ترجمه تیمور

قـادری، چـاپ سـوم، تهـران، انتشـارات امیـر کبیـر.

۸۹- زنـر، آر.سـی، ۱۳۹۲، زروان یـا معمـای زرتشـتی‌گری، ترجمـه تیمـور قـادری، چـاپ سـوم، تهـران، انتشـارات امیـر کبیـر.

۹۰- زنـر، آر. سـی، ۱۳۹۳، تعالیـم مغـان، ترجمـه فریـدون بـدره‌ای، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات تـوس.

۹۱- ژینیـو، فیلیـپ، ۱۳۷۲، ارداویـراف نامـه، ترجمـه ژالـه آمـوزگار، چـاپ اول، تهـران، شـرکت انتشـارات معیـن.

۹۲- ژینیـو، فیلیـپ، ۱۳۹۲، قیمت‌هـا و دِرهَم‌هـا در اواخـر دوره‌ی ساسـانیان، ترجمـه کاظـم فیروزمنـد، در ساسـانیان، بـه ویراسـتاری وسـتا سـرخوش کُرتیـس و سـارا اسـتوارت، چـاپ اول، تهـران، نشـر مرکـز.

۹۳- ساسـانفر، آبتیـن، ۱۳۹۳، گاتاهـا سـروده‌های اشـو زرتشـت، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات بهجـت.

۹۴- سـروش‌پور، پـدرام، ۱۳۹۷، پژوهشـی در دیـن و فرهنـگ زرتشـتی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات فروهـر.

۹۵- سروشـیان، جمشـید، ۱۳۳۵، فرهنـگ بهدینـان، به کوشـش منوچهر سـتوده، تهران.

۹۶- سروشـیان، مهـوش، ۱۳۸۱، خوراک‌هـای آیینـی و سـنتی زرتشـتیان در ایـران، تنظیـم کتایـون مزداپـور، در سـروش پیـر مغـان (یادنامـه جمشـید سروشـیان)، بـه کوشـش کتایـون مزداپـور، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات ثریـا.

۹۷- سـیاحتنامه فیثاغـورث در ایـران، ۱۳۱۴، ترجمـه یوسـف اعتصامـی (اعتصـام الملـک)، تهـران، نشـر کمیسـیون معـارف.

۹۸- شـاپور شـهبازی، علیرضـا، ۱۳۸۹، راهنمـای مسـتند تخت جمشـید، چـاپ

دوم، تهـران، انتشـارات سـفیران.

۹۹- شـاردن، ژان، ۱۳۷۲، سـفرنامه شـاردن، ترجمـه اقبـال یغمایـی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات تـوس.

۱۰۰- شـرفی، محمـد حسـن، ۸۰-۱۳۷۹، قربانـی در ایـران باسـتان، پایـان نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـگاه شـهید بهشـتی، برگرفتـه از ایرانـداک.

۱۰۱- شـهبازی، عبداللـه، سـر اردشـیر ریپورتر سـرویس اطلاعاتـی بریتانیـا و ایران، مقالـه منتشـره بر سـایت شـخصی عبدالله شـهبازی.

۱۰۲- شـهزادی، رسـتم، ۱۳۶۷، جهانبینـی زرتشـتی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات فروهر.

۱۰۳- شــهزادی رســتم، ۱۳۸۰، مجموعــه ســخنرانی‌های موبــد موبــدان رســتم شــهزادی، بــه کوشــش مهرانگیــز شــهزادی، چــاپ اول، تهــران.

۱۰۴- شـهمردان، رشـید، ۱۳۳۶ ی، پرستشـگاه زرتشـتیان، بمبئـی، سـازمان جوانان زرتشـتی بمبئی.

۱۰۵- شـهمردان، رشـید، ۱۳۶۰، تاریـخ زرتشـتیان پـس از ساسـانیان، تهـران، چاپ راستی.

۱۰۶- سـلیمی، مینـا، ۱۳۹۵، مهـر پرسـتی، در ادیـان و مذاهـب در ایـران باسـتان، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات سـمت.

۱۰۷- صفری‌پـور، زهـرا، ۱۳۸۵، بررسـی ۲۹ پرسـش و پاسـخ نهایـی متـن پهلـوی پرسشـنیها، پایـان نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـکده ادبیـات و علـوم انسـانی شـیراز، نسـخه الکترونیکـی برگرفتـه از ایرانـداک.

۱۰۸- صفـوی، پرویـن، ۱۳۹۰، مفهـوم قربانـی از میتراییسـم تـا اسـلام، پایـان نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـگاه آزاد اسـلامی واحـد تهـران مرکـزی، نسـخه الکترونیکـی

برگرفته از ایرانداک.

۱۰۹- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۱۰- عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.

۱۱۱- عریان، سعید، ۱۳۹۲، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.

۱۱۲- عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، چاپ دوم، تهران، انشارات توس.

۱۱۳- علیشاهی، سارا، ۱۳۸۵، بررسی فرگرد اول نیرنگستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، نسخه الکترونیکی برگرفته از ایرانداک.

۱۱۴- عهد جدید، ۱۳۸۷، ترجمه پیروز سیار، چاپ اول، تهران، نشر نی.

۱۱۵- عهد عتیق، ۱۳۸۸، ترجمه فاضل خان همدانی و ویلیام گلن، از کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، چاپ سوم، تهران، انتشارات اساطیر.

۱۱۶- غیبی، بیژن، ۱۳۹۶، دوازده متن باستانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دکتر محمد افشار با همکاری انتشارات سخن.

۱۱۷- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، نیویورک، نشر bibliotheca persica.

۱۱۸- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، چاپ اول، کالیفرنیا، انتشارات مزدا با همکاری بنیاد میراث ایران.

۱۱۹- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق و

محمـود امیـد سـالار، ج ۶، نیویـورک، بنیـاد میـراث ایـران.

۱۲۰- فره‌وشـی، بهـرام، ۱۳۸۸، جهـان فـرَوَری، چـاپ سـوم (اول ناشـر)، تهـران، انتشـارات فروهـر.

۱۲۱- فضیلــت، فریــدون، ۱۳۸۱، کتــاب ســوم دینکــرد، چــاپ اول، تهــران، انتشــارات فرهنــگ دهخــدا.

۱۲۲- فقیهـی محـدث، فریـده، ۱۳۹۰، قربانـی در ادیـان الهـی، چـاپ اول، تبریـز، انتشـارات مولـی علی.

۱۲۳- قاسـمیان، کـورش و بهمـردی، اردشـیر، ۱۳۹۱، گیـاه هـوم، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات فروهـر.

۱۲۴- قاسـمی پـور، مهدخـت، ۱۳۹۱، بررسـی نامـه دوم منوچهـر، پایـان نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـکده ادبیـات و علـوم انسـانی شـیراز، نسـخه الکترونیکـی برگرفتـه از ایرانـداک.

۱۲۵- قاموس الکتاب المقدس، ۱۹۸۱، چاپ ششم، بیروت، مکتبه المشعل.

۱۲۶- قـدردان، مهـرداد، ۱۳۹۴، آییـن، اسـطوره، بـاور، فرهنـگ مردم، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات فروهر.

۱۲۷- قرشـی، سـید علـی اکبـر، ۱۳۵۴، قامـوس قـرآن، تهـران، دارالکتـب الاسـلامیه.

۱۲۸- قلقشـندی، احمـد بـن علـی، صبـح الاعشـی، تحقیـق محمـد حسـین شـمس الدیـن، بیـروت، دارالکتـب العلمیـه.

۱۲۹- قلـی زاده، خسـرو، ۱۳۹۲، دانشـنامه اسـاطیری جانـوران و اصطلاحـات وابسـته، چـاپ اول، تهـران، تهـران، انتشـارات کتـاب پارسـه.

۱۳۰- کاررى، جملـی، ۱۳۴۸، سـفرنامه کاررى، ترجمـه عبـاس نخجوانـی و

عبدالعلی کارنگ، چاپ اول، تبریز، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.

۱۳۱- سِرنا، کارلا، ۱۳۶۲، سفرنامه مادام کارلا سرنا (آدم‌ها و آیینها در ایران)، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، انتشارات کتابفروشی زوّار.

۱۳۲- کخ، هاید ماری، ۱۳۷۶، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، چاپ دوم، تهران، نشر کارنگ.

۱۳۳- کریستین سن، آرتور، ۱۳۶۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ ششم، تهران، دنیای کتاب.

۱۳۴- کلنز، ژان، ۱۳۹۴، مقالاتی درباره زرتشت و دین زرتشتی، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، چاپ سوم، تهران، نشر فرزان روز.

۱۳۵- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، الروضه من الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه.

۱۳۶- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۳۷- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الفروع من الکافی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۳۸- کیخسرو اسفندیار، ۱۳۶۲، دبستان مذاهب، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری.

۱۳۹- کیقباد، بهمن، ۱۳۵۰، قصه سنجان، ویراسته هاشم رضی، انتشارات فروهر.

۱۴۰- گردیزی، عبدالحی، ۱۳۶۳، زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، نشر دنیای کتاب.

۱۴۱- گرشـویچ، ایلیـا، ۱۳۹۶، آمـوزه و آییـن زردشـت، ترجمـه منیـژه اذکیایـی و جـواد دانـش آرا، چـاپ اول، تهـران، نشـر ثالـث.

۱۴۲- گزنفـون، ۱۳۸۶، کـورش نامـه، ترجمـه رضـا مشـایخی، چـاپ ششـم، تهـران، انتشـارات علمـی و فرهنگـی.

۱۴۳- گشتاسـب، فرزانـه، ۱۳۷۸-۱۳۸۸، بازماندههـای سـنتِ کهـن مکتـوب در آداب و رسـوم کنونـی زرتشـتیان ایـران، پایـان نامـه دکتـری، پژوهشـگاه علـوم انسـانی و مطالعـات فرهنگـی، نسـخه الکترونیکـی برگرفتـه از ایرانـداک.

۱۴۴- گشتاسـب، فرزانـه، ۱۳۹۴، جمشـید، در دانشـنامه فرهنـگ مـردم ایـران، ج ۳، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات مرکـز دائـره المعـارف بـزرگ اسـلامی.

۱۴۵- گواهـی، عبدالرحیـم، ۱۳۹۰، فرهنـگ توصیفـی ادیـان، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات پژوهشـگاه علـوم انسـانی و مطالعـات فرهنگـی.

۱۴۶- گویـری، سـوزان، ۱۳۸۸، زبـان و خـط اوسـتایی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات بهجـت.

۱۴۷- لسـان حسـین، ۱۳۵۵، قربانـی از روزگار کهـن تـا امـروز، ماهنامـه هنـر و مـردم، شـماره ۱۶۷، ص ۶۰-۷۰.

۱۴۸- مبارکـه، بهنـام، ۱۳۷۰، کنـدوکاوی در یـک روسـتای زرتشـتی نشـین یـزد، ماهنامـه فروهـر، سـال بیسـت و ششـم، شـماره ۳۲۵ و نیـز شـماره ۳۲۶.

۱۴۹- مبارکـه، بهنـام، ۱۳۹۳، هفـده پـژواک گاتاهـا، بـه کوشـش محمـد حسـین نظـری پویـا، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات فروهـر.

۱۵۰- مجتبایـی، فتـح اللـه، ۱۳۷۴، آذرکیـوان، در دائـره المعـارف بزرگ اسـلامی، ج ۱، زیـر نظـر کاظـم موسـوی بجنـوردی، ص ۲۴۷-۲۵۹، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات دائـره المعـارف بـزرگ اسـلامی.

۱۵۱- مرادی غیاث آبادی، رضا، ۱۳۹۲، گاثای زرتشت، متن گاثا بر اساس گزارش پرادزاُکتور شروو، چاپ نخست، تهران، پژوهش‌های ایرانی، نسخه منتشر شده بر سایت www.ghiasabadi.com.

۱۵۲- مزدا پور، فرنگیس، ۱۳۷۶، درآمدی بر سفره‌های مقدس زرتشتی، در یادبهار (یادنامه دکتر مهرداد بهار)، چاپ اول، نشر آگه، ص ۳۸۳-۳۸۷.

۱۵۲- مزداپور، کتایون، ۱۳۸۱، نیایش برای درگذشتگان، در سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، به کوشش کتایون مزداپور، چاپ اول، تهران، انتشارات ثریا.

۱۵۳- مزداپور، کتایون، ۱۳۸۲، زرتشتیان، چاپ اول، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

۱۵۴- مزداپور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس ام. او ۲۹ داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گِلشاه و متن‌های دیگر، چاپ اول، تهران، نشر آگاه.

۱۵۵- مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۵۶- مزداپور، کتایون، ۱۳۹۱، چند سخن، به کوشش ویدا نداف، چاپ اول، تهران، انتشارات فروهر.

۱۵۷- مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران، انتشارات دائره المعارف بزرگ اسلامی.

۱۵۸- مستوفی بافقی، محمد مفید، ۱۳۸۵، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.

۱۵۹- مسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، بیروت، دار صادر.

۱۶۰- مصاحـب، غلامحسـین، ۱۳۸۰، دایـره المعارف فارسـی، چـاپ دوم، تهران، انتشـارات امیـر کبیر.

۱۶۱- مصطفـوی، علـی اصغـر، ۱۳۶۹، اسـطوره قربانـی، چـاپ اول، انتشـارات بامـداد.

۱۶۲- مظفـری طباطبائـی، مـژگان، ۱۳۹۱، بررسـی سـیر دگرگونـی شـیوه ازدواج در میـان زرتشـتیان، پایـان نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـگاه شـهید باهنـر کرمـان- دانشـکده ادبیـات و علـوم انسـانی، نسـخه الکترونیکـی برگرفتـه از ایرانـداک.

۱۶۳- مالانـدرا، ویلیـام. و، ۱۳۹۳، مقدمـه‌ای بـر دیـن ایـران باسـتان، ترجمـه خسـرو قلیـزاده، چـاپ دوم، بنـگاه ترجمـه و نشـر کتـاب پارسـه.

۱۶۴- مولایـی، چنگیـز، ۱۳۹۲، بررسـی فروردیـن یشـت، چـاپ سـری دوم، تبریز، انتشـارات دانشـگاه تبریز.

۱۶۵- مولایـی، چنگیـز، ۱۳۹۳، زردشـت و دیـن او، در تاریـخ جامـع ایـران، ج ۴، زیـر نظـر سـید کاظـم موسـوی بروجـردی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات دائـره المعـارف بـزرگ اسـلامی.

۱۶۶- مولتـون، جیمـز هـوپ، ۱۳۸۴، گنجینـه مغـان، ترجمـه تیمور قـادری، چاپ اول، تهـران، انتشـارات امیـر کبیر.

۱۶۷- مولـه، ماریـان، ۱۳۹۱، ایـران باسـتان، ترجمـه ژالـه آمـوزگار، چـاپ ششـم، تهـران، انتشـارات تـوس.

۱۶۸- مولـه، ماریـان، ۱۳۹۵، آییـن، اشـطوره و کیهانشناسـی در ایـران باسـتان: مسـاله زرتشـتی و سـنت مزدایـی، ترجمـه محمـد میرزایـی، چـاپ اول، تهـران، نشـر نـگاه معاصـر.

۱۶۹- مهـر، فرهنـگ، ۱۳۸۷، دیـدی نـو از دینـی کهـن، چـاپ هفتـم، تهـران،

جامی.

۱۷۰- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۲، بررسی هفت‌ها، چاپ اول، تهران، فروهر.

۱۷۱- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۶، هادخت نسک، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۷۱- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۷۲- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دینکرد ششم، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۷۳- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۶، زردشت و گاهان بررسی دستوری و محتوایی دو فصل ۴۷ و ۴۸ سپنتامینوگاه، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۷۴- می‌ستری، خجسته، ۱۳۹۱، دین زردشت در جهان امروز، در سیری در ادیان، به سرویراستاری کریستوفر پارتریج، ترجمه عبدالعلی براتی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس. ص ۲۷۸-۲۸۴.

۱۷۵- ناصری‌فرد، محمد، ۱۳۹۵، سنگ‌نگاره‌های ایران زبان مشترک جهانی، چاپ اول، قم، انتشارات واصف لاهیجی.

۱۷۶- نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.

۱۷۷- نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، چاپ اول، تهران، انتشارات فرورهر.

۱۷۸- نوکراتیسی، آنایوس، ۱۳۶۸، ایرانی‌ات در کتاب بزم فرزانگان، ترجمه جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۱۷۹- نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، چاپ اول، کرمان، انتشارت دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۱۸۰- نیکنام، کوروش، ۱۳۷۹، از نوروز تا نوروز، چاپ اول، تهران، انتشارت فروهر.

۱۸۱- نیکنام، کورش، ۱۳۸۵، آیین اختیار، تهران، انتشارات تیس.

۱۸۲- نیکنام، کورش، ۱۳۹۴، یادگار دیرین، چاپ اول، تهران، انتشارات بهجت.

۱۸۳- وست، مارتین، ۱۳۹۴، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، چاپ اول، نشر فرزان روز.

۱۸۴- وکیلی، شروین، ۱۳۹۲، کوروش رهایی بخش، چاپ اول، تهران، نشر شور آفرین، نسخه الکترونیکی به آدرس www.soshians.ir.

۱۸۵- هاکس، ۱۳۸۲، قاموس کتاب مقدس، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.

۱۸۶- هدایت، صادق، ۱۳۹۶، ره‌آورد هند، برگردان هفت متن پهلوی به فارسی، به کوشش خسرو کیان راد، چاپ اول، تهران، نشر کتاب کوله پشتی.

۱۸۷- هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۸۸- هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.

۱۸۹- هلک، ریچارد، ۱۳۹۵، گِل نبشته‌های باروی تخت جمشید متن‌های A-G، ج ۲، مترجم و ویراستار عبدالمجید ارفعی، چاپ اول، تهران، نشر پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری با همکاری دائره المعارف بزرگ

اسـلامی.

۱۹۰- هنکلمـن، ووتـر. ف. م، ۱۳۹۲، تاریـخ هخامنشـی (خدایـان دیگـری کـه هسـتند)، ج ۱۴، ترجمـه مرتضـی ثاقب‌فـر، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات تـوس.

۱۹۱- هوبـرت، هنـری و مـوس، مارسـل، ۱۳۹۷، قربانـی و ماهیـت و کاربـرد آن، ترجمـه لیـلا اردبیلـی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات علمـی و فرهنگـی.

۱۹۲- هینتـس، والتـر، ۱۳۸۵، یافته‌هایـی تـازه از ایـران باسـتان، ترجمـه پرویـز رجبـی، تهـران، انتشـارات ققنـوس.

۱۹۳- هیتسـه، آلمـوت، ۱۳۹۳، ادبیـات اوسـتایی، در تاریـخ ادبیـات فارسـی، ج ۱۷، زیـر نظـر احسـان یارشـاطر، ترجمـه فارسـی زیـر نظـر ژالـه آمـوزگار، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات سـخن.

۱۹۴- یامااوچـی، ادویـن ام، ۱۳۹۰، ایـران و ادیـان باسـتانی، ترجمـه منوچهـر پزشـک، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات ققنـوس.

۱۹۵- یزدانـی، کرامـت، ۱۳۸۵، بررسـی متـن اوسـتایی ویثانسـک، پایـان نامـه کارشناسـی ارشـد، دانشـگاه شـیراز، نسـخه الکترونیکـی برگرفتـه از ایرانـداک.

سایت‌های اینترنتی:

موبد کورش نیکنام www.kniknam.com

موزه آرمیتاژ www.hermitagemuseum.org

موزه بریتانیا www.britishmuseum.org

موزه متروپولیتن www.metmuseum.org

موزه هنرهای زیبای بوستون www.mfa.org

ویکی پدیا www.wikipedia.org